



جبهه مبارک ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



ط
ط
ط
ط

برهه‌های مختلف تاریخ ایران شاهد ظهور گروه‌های سیاسی متعدد بوده است که در فرایند تحولات نقش مهمی داشته‌اند. هم‌زمان با جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران، جبهه‌ی ملی به‌عنوان یکی از تشکلهای فراگیر به مدد حمایت نیروهای مذهبی توانست نقش ویژه‌ای در تحولات سیاسی آن زمان ایفا کند.

این اثر بر آن است تا علل شکل‌گیری جبهه‌ی ملی در ایران را بررسی کند و نوع رابطه‌ی این جبهه با رهبران مذهبی و توده‌ی مردم را روشن سازد. نگارنده نخست مفاهیم اصلی از قبیل ملی‌گرایی، تاریخ ملی‌گرایی، نسبت اسلام و ملی‌گرایی و ملی‌گرایی در ایران و در ادامه تشکیل اولین جبهه‌ی ملی تا حوادث ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را بررسی می‌کند و سپس به اقدامات جبهه‌ی ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی، جبهه‌ی ملی دوم و جبهه‌ی ملی سوم می‌پردازد.





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



سرشناسه :	صمدی پور، سعید، ۱۳۴۹
عنوان:	جبهه‌ی ملی ایران.
نام پدیدآور:	سعید صمدی پور.
مشخصات نشر:	تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری:	۲۶۴ ص.
فروستد:	مرکز اسناد انقلاب اسلامی: ۶۵۰ احزاب و گروه‌ها: ۲۴.
شابک:	۲۴۰۰۰ ریال: ۶-۳۸۶-۴۱۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی:	فیبیا.
موضوع:	جبهه ملی ایران.
شناسه افزودن:	مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
ردبندی کنگره:	۱۳۸۸ ج ۸ ص ۱۵۱۶/ DSR
ردبندی دیوبی:	۹۵۵/۰۸۲۴
شماره کتابشناسی ملی:	۱۸۷۶۲۵۳

جبهه‌ی ملی ایران





انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: جبهه‌ی ملی ایران

تألیف: سعید صمدی‌پور

نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۸

شمارگان: ۲۰۰۰ قیمت: ۲۴۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۹-۳۸۶-۶

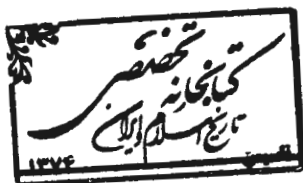
ISBN 978-964-419-386-6

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، پلاک ۲۰۹۴،
مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صندوق پستی ۹۳۹۵/۳۸۹۶، تلفن: ۲۲۲۱۱۱۹۴، تلفکس: ۲۲۱۱۱۷۴

www.irdc.ir

این اثر یکی از موضوعات «طرح
تدوین تاریخ انقلاب اسلامی» است
که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی
تهیه شده و کلیه حقوق آن برای
مرکز محفوظ می‌باشد.





فهرست مطالب

مقدمه ۱۳

پیشگفتار ۱۵

بخش اول:

از ابتدا تا پایان کودتای ۲۸ مرداد ۱۷

الف) بررسی مفاهیم اصلی ۱۹

۱- تعریف ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) ۱۹

۲- تاریخ ملی‌گرایی ۲۳

۳- اسلام و ملی‌گرایی ۲۵

۴- ملی‌گرایی در ایران ۳۰

ب) تشکیل اولین جبهه‌ی ملی ۴۰

۱- شرایط ایران پیش از تشکیل جبهه‌ی ملی ۴۱

۲- تشکیل اولین جبهه‌ی ملی ۴۳

۳- گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جبهه‌ی ملی ۴۷

۴- اساسنامه‌ی جبهه‌ی ملی ۵۰

- ۵- اقدامات جبهه‌ی ملی در دوره‌ی نخست‌وزیری رزم‌آرا..... ۵۳
- ۶- نخست‌وزیری مصدق..... ۵۶
- ۷- قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱..... ۶۴
- ۸- دور دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق..... ۶۷
- ۹- کودتای ۲۸ مرداد..... ۷۰

بخش دوم

- جبهه‌ی ملی پس از کودتا تا انقلاب اسلامی..... ۷۹
- فصل اول: سرنوشت اعضای جبهه‌ی ملی پس از کودتا..... ۸۱
- الف) دکتر مصدق..... ۸۱
- ب) کسانی که جان خود را در این راه از دست دادند..... ۸۳
- پ) کسانی که مدتی در زندان به سر بردند و سپس آزاد شدند..... ۸۶
- ت) کسانی که به دلیل وابستگی به رژیم مجازات نشدند..... ۸۹
- فصل دوم: نهضت مقاومت ملی..... ۹۳
- ۱- مؤسسه‌ی نهضت مقاومت ملی..... ۹۳
- ۲- علت نامگذاری نهضت مقاومت ملی..... ۹۵
- ۳- فعالیت اولیه‌ی نهضت مقاومت ملی..... ۹۶
- ۴- عکس‌العمل رژیم در آغاز شروع فعالیت نهضت
- مقاومت ملی..... ۹۸
- ۵- برخورد و نحوه‌ی همکاری احزاب مختلف با نهضت
- مقاومت ملی..... ۱۰۰
- ۶- دامنه‌ی فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی و تأثیرات آن... ۱۰۲
- ۷- نحوه‌ی تأمین هزینه‌های نهضت مقاومت ملی..... ۱۰۴
- ۸- سرانجام نهضت مقاومت ملی..... ۱۰۵
- فصل سوم: جبهه‌ی ملی دوم..... ۱۰۹

- ۱- اوضاع ایران پیش از تشکیل جبهه‌ی ملی دوم..... ۱۰۹
- ۲- تشکیل جبهه‌ی ملی دوم..... ۱۱۳
- ۳- نفوذ عوامل وابسته به آمریکا و حزب توده در جبهه‌ی ملی دوم..... ۱۱۵
- ۴- تشکیل نهضت آزادی..... ۱۱۸
- ۵- جبهه‌ی ملی و قیام پانزده خرداد..... ۱۲۱
- ۶- سرانجام جبهه‌ی ملی دوم..... ۱۲۴
- فصل چهارم: جبهه‌ی ملی سوم..... ۱۳۱
- ۱- چگونگی تشکیل جبهه‌ی ملی سوم..... ۱۳۲
- ۲- واکنش رژیم پهلوی نسبت به جبهه‌ی ملی سوم..... ۱۳۳

بخش سوم:

- جبهه‌ی ملی ایران از انقلاب اسلامی تا فروپاشی..... ۱۳۵
- فصل اول: نحوه‌ی تشکیل جبهه‌ی ملی چهارم..... ۱۳۷
- ۱- اوضاع و شرایط فعالان جبهه‌ی ملی پیش از تشکیل جبهه‌ی ملی چهارم..... ۱۳۷
- ۲- اوضاع سیاسی ایران هنگام تشکیل چهارمین جبهه‌ی ملی..... ۱۳۹
- ۳- تجدید فعالیت ملی‌گراها در سال ۱۳۵۶..... ۱۴۱
- ۴- تشکیل جبهه‌ی ملی چهارم..... ۱۴۵
- ۵- دیدار دکتر سنجابی با امام خمینی (ره) در پاریس..... ۱۵۰
- ۶- پیشنهاد تشکیل دولت توسط شاه به اعضای جبهه‌ی ملی..... ۱۵۵
- الف) دکتر غلامحسین صدیقی..... ۱۵۶
- ب) دکتر کریم سنجابی..... ۱۵۸
- پ) نخست وزیر بختیار..... ۱۶۱

فصل دوم: جبهه‌ی ملی و دولت موقت ۱۶۷

- ۱- نقش جبهه‌ی ملی در تشکیل دولت موقت ۱۶۷
- ۲- کناره‌گیری تدریجی جبهه‌ی ملی از جریان انقلاب ۱۷۰
- ۳- بروز اختلاف و کناره‌گیری گروه‌ها از جبهه‌ی ملی ۱۷۳
- ۴- جبهه‌ی ملی و اشغال سفارت آمریکا ۱۷۵
- ۵- مخالفت‌های رهبران جبهه‌ی ملی با قوانین اسلام و نظریات امام خمینی (ره) ۱۷۹
- ۶- سرانجام جبهه‌ی ملی پس از اعلام غیرقانونی بودن در ایران ۱۸۳

فصل سوم: علل ناکارآمدی جبهه‌ی ملی ۱۸۹

- ۱- فقدان برنامه‌ی منسجم ۱۸۹
- ۲- اشتباهات رهبری ۱۹۱
- ۳- عدم جذب مردم و طبقه‌ی جوان توسط جبهه‌ی ملی ۱۹۲
- ۴- ضعف ایدئولوژیک ۱۹۴
- ۵- وابستگی برخی از اعضا به خارج از کشور ۱۹۵

بخش چهارم:

مواضع و دیدگاه‌های جبهه‌ی ملی ایران ۱۹۷

- ۱- ملی‌گرایی و جبهه‌ی ملی ۱۹۹
- ۱- سکولاریسم و جبهه‌ی ملی ۲۰۲
- ۲- لیبرالیسم اقتصادی و بازار آزاد ۲۰۵
- ۳- انقلاب اسلامی ۲۰۶
- ۴- ملی‌گرایی از دیدگاه امام خمینی (ره) ۲۰۹

۲۱۳.....	نتیجه گیری
۲۱۵.....	کتابنامه
۲۲۷.....	نمایه

مقدمه

برهه‌های مختلف تاریخ ایران شاهد ظهور گروه‌های سیاسی متعدد بوده است که در فرایند تحولات نقش مهمی داشته‌اند. هم‌زمان با جریان ملی شدن صنعت نفت در ایران، جبهه‌ی ملی به‌عنوان یکی از تشکل‌های فراگیر به مدد حمایت نیروهای مذهبی توانست نقش ویژه‌ای در تحولات سیاسی آن زمان ایفا کند، اما با آغاز نهضت شگفت‌انگیز امام‌خمينی و قیام ۱۵ خرداد مدارای سیاسی با سران رژیم دیکتاتور پهلوی جای خود را به مبارزه‌ی غیرمسالمت‌آمیز و براندازانه داد.

در چنین اوضاع و احوالی مجالی برای خودنمایی جبهه‌های ملی چندگانه وجود نداشت. رهبران و اعضای محافظه‌کار جبهه‌ی ملی صرفاً در صدد حفظ و ایجاد توازن برای خود در فضای سیاسی کشور بودند و عملاً تأثیری در تحولات نداشتند. با رشد فزاینده‌ی انقلاب اسلامی در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ چاره‌ای جز تعامل با امواج انقلابی برای رهبران جبهه‌ی ملی باقی نمانده بود.

پس از پیروزی انقلاب و اعطای قدرت سیاسی به بازرگان در پست اولین نخست‌وزیر انقلاب اسلامی، جمعی از اعضای جبهه‌ی ملی نیز در کابینه حضور یافتند. به مرور زمان هم جبهه‌ی ملی و هم لیبرال‌های

نهضت آزادی متوجه شدند که قادر به پاسخگویی به نسل انقلابی نیستند، در نتیجه از صحنه‌ی سیاست‌کناره‌گیری کردند، اما جبهه‌ی ملی به جای درک درست از شرایط سیاسی کشور و هماهنگی با انقلاب اسلامی راه مخالفت را در پیش گرفت و به یکی از گروه‌های جبهه‌ی متحد ضدانقلاب در سال ۱۳۶۰ تبدیل شد و در نهایت با رؤیایی سراب‌گونه به مخالفت با لایحه‌ی قرآنی قصاص برخاست که از سوی رهبر فرزانه‌ی انقلاب حضرت امام‌خمينی یک گروه مرتد خوانده شد و رو به اضمحلال رفت.

در پایان ضمن تشکر از آقای سعید صمدی‌پور مؤلف محترم این کتاب، از زحمات آقایان دکتر اکبر اشرفی معاون محترم پژوهشی، علی کردی مدیر محترم بخش تحقیق و ابوالفضل صدقی و محمدرضا طاهری مقدم مدیر و کارشناس محترم گروه تاریخ و روابط خارجی و نیز از همکاران محترم معاونت انتشارات قدردانی می‌شود.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

ملی‌گرایی و علاقه‌مندی به میهن و سرزمین، از آغاز تاریخ مورد توجه انسان بوده است، اما در دوره‌ی معاصر این امر به‌صورت یک ایدئولوژی درآمد و گاهی به‌صورت افراطی مورد توجه متفکران و اندیشمندان قرار گرفته است.

این اثر بر آن است تا علل شکل‌گیری جبهه‌ی ملی در ایران را بررسی کند و به رابطه‌ی این جبهه با رهبران مذهبی و توده‌ی مردم بپردازد. گرچه محدوده‌ی زمانی این پژوهش از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۶۰ می‌باشد، اما ملی‌گرایی در ایران در دوران گذشته و فعالیت جبهه‌ی ملی پس از سال ۱۳۶۰ نیز مورد توجه قرار خواهد گرفت.

در بخش اول ابتدا مفاهیم اصلی از قبیل تعریف ملی‌گرایی، تاریخ ملی‌گرایی، اسلام و ملی‌گرایی و ملی‌گرایی در ایران و در ادامه تشکیل اولین جبهه‌ی ملی تا حوادث ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بررسی می‌شود. در بخش دوم به اقدامات جبهه‌ی ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد، نهضت مقاومت ملی، جبهه‌ی ملی دوم و جبهه‌ی ملی سوم پرداخته شده است. در بخش سوم جبهه‌ی ملی ایران از انقلاب اسلامی تا فروپاشی، تحت

عنوان نحوه‌ی تشکیل جبهه‌ی ملی چهارم، جبهه‌ی ملی و دولت موقت و علل ناکارآمدی جبهه‌ی ملی بررسی شده است. در پایان نیز مواضع و دیدگاه‌های جبهه‌ی ملی ایران و مباحث مهمی چون جبهه‌ی ملی و سکولاریسم، لیبرالیسم اقتصادی و بازار آزاد، انقلاب اسلامی و ملی‌گرایی از دیدگاه امام‌خمينی(ره) مورد توجه قرار گرفته است.

سعید صمدی‌پور

بخش اول:

از ابتدا تا پایان کودتای ۲۸ مرداد

الف) بررسی مفاهیم اصلی

۱- تعریف ملی‌گرایی (ناسیونالیسم)

«ناسیونالیسم» یک ایدئولوژی سیاسی و اجتماعی است که اصولاً انسجام‌بخش، وحدت‌آفرین و به معنی احساسات ملی، حس استقلال ملی و تعصب ملی آمده است. این امر با ملت‌خواهی و هواخواه‌میلیت و قومیت خود بودن ارتباط پیدا نموده و در فارسی ملی‌گرایی معنی شده است. در واقع «ملی‌گرایی» و «میهن‌پرستی» ترجمه و معادل اصطلاح «ناسیونالیسم» است.

کوهن درباره‌ی مشخصات «ناسیونالیسم» می‌گوید:

«احساس عمیق وابستگی به میهن و وفاداری مطلق به آن و احساس سهیم بودن در سرنوشت آن اساس ناسیونالیسم است. ناسیونالیسم آنگاه اصیل است که هیچ عامل دیگری در راه وفاداری انسان به میهن حائل نگردد»^۱.

۱. دکتر علی محمد نقوی، اسلام و ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۵۰

توجه بیش از حد به ملی‌گرایی سبب گردید به مرور ناسیونالیسم به امر افراطی تبدیل شده و در مواردی به‌عنوان ابزار در اختیار استعمارگران قرار گیرد. ملی‌گرایی افراطی در طول تاریخ سرچشمه‌ی استعمار معرفی شده و امپریالیسم را فرزند نامشروع گرایش‌های افراطی ملی‌گرایی عنوان کرده‌اند و در مرحله‌ی بعد ملی‌گرایی به‌عنوان توجیه‌کننده‌ی استعمار نقش خود را ایفا نموده است.

ملی‌گرایی در سطح جهان عاملی برای ایجاد ملیت‌های کوچک و کشورهای مختلف و تصاحب این کشورها از سوی استعمارگران بوده است.

ناسیونالیسم، نظریه‌ی داروین را پیرامون بقای شایسته‌ترین نژاد در قلمروی اجتماعی - سیاسی نیز گسترش داد. ارسن هیکل در آلمان این نظر را شدیداً ترویج نمود که «تنها ملت‌های قوی و نیرومند حق زیستن دارند و حق دارند ملل عقب مانده و ضعیف را بلغور کنند»^۱.

وجود ارتباط نزدیک و تنگاتنگ میان ایدئولوژی ملی‌گرایی و مفهوم ملت ضرورت بررسی دقیق این واژه و تأثیر این ارتباط را ایجاد می‌کند. برای واژه‌ی ملت (Nation) تعریف‌های گوناگونی ارائه شده و بسیاری از این تعاریف به یکی یا تعدادی از مشخصات ملت اشاره کرده است. در واقع هر یک از اندیشمندان از جنبه‌های خاص به این موضوع نگریسته و یا از دید خود این امر را مورد بررسی قرار داده‌اند. کارلتون هیس می‌گوید: «ملت یک گروه مستقل سیاسی است که جهان‌بینی و

میراث فرهنگی مشترک دارند».^۱

بر این اساس داشتن سرزمین واحد، افتخارات گذشته و دین واحد از مشخصات یک ملت محسوب می‌شود. یکی از جامع‌ترین تعریف‌ها را در این زمینه آنتونی اسمیت مطرح کرده است، او می‌گوید: «ملت عبارت است از یک جمعیت انسانی که به این اسم نامیده شده‌اند و اعضای آن سرزمین تاریخی، اسطوره‌ها، خاطره‌های تاریخی، فرهنگ‌های عمومی، اقتصاد و حقوق و وظایف قانونی مشترکی دارند».^۲ طبق این تعریف بر مشخصات بالا فرهنگ عمومی، اقتصاد، حقوق و وظایف مشترک نیز افزوده شده است. علاوه بر این موارد، مشخصاتی چون خون، زبان و تاریخ را نیز سایر متفکران به آن افزوده‌اند. گاهی بعضی با ارائه تعاریفی از ملیت درصددند تا از آن برای مقاصد خاص خود بهره‌برداری نمایند و بر جدایی انسان‌ها بر اساس نژاد و سایر عوامل تأکید دارند: «ملت عبارت است از گروهی از افراد بشر که از یک نژاد بوده و به یک زبان تکلم نمایند».^۳

اندیشمندان آلمانی با این نظریه‌ها و تبلیغات سعی داشتند بر تمامی ژرمن‌ها و کسانی که دارای زبان آلمانی بودند و حتی آریاها سلطه یابند

۱. همان، ص ۵۰

۲. حمید احمدی، ایران، هویت، ملیت، قومیت (مقاله‌ی جهانگیر معین علمداری، هویت، تاریخ و روایت در ایران)، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷

۳. محمدعلی منوچهری، ملت و ملیت، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی معارف، ۱۳۷۳،

و اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود را تحقق بخشند. این امر به‌عنوان «ناسیونالیسم افراطی» مطرح شد و در تاریخ معاصر جهان نتایج مصیبت‌باری به دنبال داشت و حتی در مواردی منجر به عکس‌العمل‌های شدیدی علیه ملی‌گرایی شده است.

برخی کشورها نیز برای دست یافتن به اهداف جاه‌طلبانه‌ی خود موارد دیگری را هم به آن افزوده‌اند. از جمله مردم ایتالیا در این امر پیش‌قدم بوده و فعالیت‌های زیادی انجام داده‌اند. مانسنی از جمله اندیشمندان مذهبی کشور ایتالیا گفته است: «ملت عبارت است از دسته‌ای از افراد بشر که از یک نژاد بوده و به یک زبان تکلم کنند و نیز پیرو یک مذهب باشند».^۱

آنان تلاش داشتند با این ترفند بر کل کاتولیک‌های جهان و حداقل کاتولیک اروپا سلطه یابند و با این شیوه بتوانند بر آنان حکومت نمایند. مرحله‌ی دوم این نظریه احیای امپراتوری روم باستان بود که افرادی چون موسولینی در رؤیای دست یافتن به آن بودند. با توجه به موارد ارائه شده، اساسی‌ترین مشخصات ملت را می‌توان این چنین خلاصه نمود:

«۱- زبان مشترک ۲- آداب و رسوم و فرهنگ و صفات مشترک و روحیه و گرایش و باور همانند ۳- موقعیت جغرافیایی محدود به عوارض طبیعی معین و گاه مقتضی ۴- خصایص و سرگذشت تاریخی مشترک».^۲

۱. همان، ص ۱۰

۲. غلامرضا انصافی‌پور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۲۸

بر این اساس از همان آغاز تاریخ، ملت‌های مختلف در سطح جهان وجود داشته است که گاه ارتباط‌های تجاری، سیاسی و فرهنگی با یکدیگر داشته‌اند و زمانی نیز به جنگ و جدال با هم می‌پرداختند. این امر در اواخر قرون جدید تبدیل به ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) شده که حوادث مهمی از تاریخ معاصر را در بر گرفته است.

۲- تاریخ ملی‌گرایی

از آغاز پیدایش تاریخ و چه بسا پیش از آن واژه‌ی ملت و ملیت شکل گرفت و علاقه‌مندی به ملت به شیوه‌های گوناگون خودنمایی کرد. ایجاد دولت - شهر در یونان باستان و یا کشورهای متمدنی چون ایران، چین، مصر و... در ادامه‌ی همین روند به وجود آمد و روز به روز توسعه یافت. در این موارد هر یک نژاد خاص خود را داشتند و مشخصاتی چون سرزمین تاریخی، دین واحد، زبان مخصوص و... نیز مشاهده می‌شود. با این وجود، برخی این ویژگی‌ها را نوعی عصبیت دانسته و در شمار ویژگی‌های ملی‌گرایی محسوب نمی‌کنند.

«ناسیونالیسم نه عین احساسات وطن‌دوستی است و نه باید با عصبیت‌های قومی اشتباه شود... ناسیونالیسم غیر از وطن‌دوستی است»^۱ با این تعریف حب وطن و وطن‌دوستی به همراه تعصب نسبت به سرزمین و میهن خود از آغاز وجود داشته است اما معنی کامل ملی‌گرایی را ارائه نمی‌نماید. آنچه امروزه بیشتر مورد نظر می‌باشد

۱. رضا داوری، ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، اصفهان، نشر پرستش، ۱۳۶۹، ص ۱۷

ایدئولوژی ملی‌گرایی است. اکثر مبانی و ویژگی‌های مکتب ناسیونالیسم با انقلاب فرانسه شکل گرفت و برای نخستین بار این مرام در عمل پیاده شد. روسو اولین رهبر این تفکر به شمار می‌آید:

«یکی از اولین پیامبران بزرگ کیش ناسیونالیسم روسو بود. او بر وحدت و یکپارچگی و «عصیت» گروهی توده‌ها تأکید فراوان داشت و اصرار می‌ورزید: انسان باید به زاد و بوم و جایگاه پرورش خود بیشترین وابستگی را داشته باشد و محور و کانون اصلی عشق و وفاداری‌های فرد و گروه باید «میهن» باشد. و روسو این را تا اندازه‌ی وظیفه‌ی مقدس بالا برد»^۱.

ملی‌گرایی با فتوحات ناپلئون بناپارت گسترش یافت، به‌صورتی که مردم فرانسه و رهبران آنان به سوءاستفاده از این مسئله درصدد دستیابی بر تمامی اروپا و یا حتی کل جهان برآمدند. با پیروزی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی ویژگی‌های مکتب ناسیونالیسم شکل گرفت و تلاش شد این امر در عمل پیاده گردد:

«تهییج احساسات نسبت به پرچم و میهن، تجلیل و پرستش قهرمانان ملی، تدوین سرود ملی، تأکید بر تقدس زبان فرانسه و نژاد فرانسویان، اختراع مراسم و اعیاد بزرگ ملی به سبک مراسم مذهبی، افتخار به تاریخ فرانسه و عقیده به رسالت عظیم ملت فرانسه، تمامی این اصول و فروع ناسیونالیسم یکی پس از دیگری طی انقلاب فرانسه بروز کرد»^۲.

مدت کمی پس از انقلاب فرانسه آسیب‌های ناسیونالیسم به‌همراه

۱. علی محمد نقوی، پیشین، ص ۱۲

۲. همان، ص ۱۳

نقایص و کاستی‌های این مکتب آشکار گردید. وارثان انقلاب فرانسه از ناسیونالیسم به‌عنوان وسیله‌ای برای تهییج احساسات مردم، بسیج همگانی، تجاوز به ملل مجاور، توسعه‌طلبی، کشت و کشتار مردم شکست‌خورده و فساد و اختناق و خودکامگی استفاده کردند؛ اما با این وجود شاید بتوان گفت که ناسیونالیسم به‌مراتب سریع‌تر از ایده‌ی آزادیخواهی و دموکراسی در مغرب زمین توسعه یافت. روی کار آمدن ناپلئون بناپارت روند ناسیونالیسم را در غرب به‌شدت سرعت بخشید ولی در ملت فرانسه روحیه‌ی عظمت‌طلبی را دمید و موجب شد در سایر ملل نیز احساسات ناسیونالیستی برانگیخته شود.

برخی به ناروا ناسیونالیسم را توجیه‌کننده‌ی تجاوز و خونریزی‌های شدید و کشاکش قدرت‌ها دانسته‌اند. گرچه در ابتدا با رواج ناسیونالیسم چنین نتیجه‌ای نصیب بسیاری از مردم جهان گردید، اما به مرور با ایجاد کشورهای مستقل و ملیت‌های مختلف و به‌وجود آمدن رقابت سالم بین آنان زمینه برای همزیستی مسالمت‌آمیز بین ملت‌ها فراهم گردید.

۳- اسلام و ملی‌گرایی

دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین ادیان الهی با نگاهی جامع به تمام واقعیت‌ها و نیازهای بشر توجه داشته است و ملیت و ملی‌گرایی نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. شاید تنها مشکلی که در این زمینه پیش آمده است تفاوت دیدگاه و تفسیرهای متفاوت افراد در زمینه‌ی این موضوع می‌باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل

لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم»^۱

این آیه ثابت می‌کند که دین اسلام نمی‌خواهد وجود ملیت‌های مختلف و قبایل گوناگون سبب تفرقه و جدایی انسان‌ها از یکدیگر شود و با آوردن کلمه‌ی «انا» به اینکه وجود ملیت‌های مختلف یک امر الهی است تأکید ورزیده است.

در سوره‌ی الحجرات گرچه خداوند مؤمنان را برادر یکدیگر دانسته است «انماالمؤمنون اخوة»^۲ اما در همین سوره طایفه و اقوام مختلف مورد تأیید قرار گرفته است و خداوند فرموده‌اند:

«اگر دو طایفه از اهل ایمان با هم به قتال و دشمنی برخیزند البته شما مؤمنان بین آنها صلح برقرار دارید و اگر یک قوم بر دیگری ظلم کرد با آن طایفه ظالم قتال کنید تا به فرمان خدا بازآید».^۳

در ادامه‌ی سوره آمده است:

«ای اهل ایمان و مؤمنان! هرگز نباید قومی، قوم دیگر را مسخره و استهزاء کند. شاید آن قوم که مسخره می‌کنید بهترین مؤمنین باشند».^۴

با این دلایل وجود اقوام و طوایف گوناگون و در مجموع ملیت‌های مختلف در اسلام مورد تأیید قرار گرفته است و پیامبر اسلام قصد نداشته که مردم پس از پذیرفتن دین اسلام دست از قومیت و ملیت

۱. ای مردم ما همه‌ی شما را از مرد و زنی آفریدیم و آنگاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. بزرگوارترین شما نزد خداوند با تقواترین مردمند. (الحجرات، آیه‌ی ۱۳)

۲. الحجرات، آیه‌ی ۱۰

۳. همان، آیه‌ی ۹

۴. یا ایها الذین آمنوا لا یسخر قوم من قوم عسی ان یكونوا خیراً منهم. (الحجرات، آیه‌ی ۱۱)

خود بردارند، اما با این وجود کوشید مسلمانان را به وحدت دعوت نموده و از تفرقه و پراکندگی منع نماید.

قرآن برای ایجاد اتحاد و جلوگیری از جدایی و پراکندگی امت اسلامی بارها آنان را به وحدت دعوت می‌کند، از جمله می‌فرماید: «واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا»^۱ و در جای دیگر نیز تأکید می‌کند مردم جز امت واحد نبودند، سپس اختلاف ورزیدند.^۲ برای دست یافتن به این هدف مقدس لازم است از ملیت محوری و نژادگرایی افراد دوری کرد و خداوند نیز بارها در قرآن به این امر تأکید می‌نمایند.

مقدم دانستن دین بر ملیت توسط پیامبر اسلام (ص) نیز مورد توجه خاص قرار داشت و در طول دوران رسالت خود، به‌ویژه دوره‌ی حکومت اسلامی در مدینه، به این امر توجه داشتند؛ چنان‌که ابوداود در سنن خود از ابی‌عقبه نقل کرده است:

«مردی از ایران گوید: من با رسول خدا در جنگ احد شرکت جستیم و فردی از مشرکین را ضربه زدم و گفتم این ضربه را بگیر که من یک جوان ایرانی هستم. پس پیامبر خدا توجه نمودند و روی برگرداندند و فرمودند: چرا این‌گونه نگفتی این ضربت شمشیر را از من بگیر که من یک جوان انصاری هستم.»^۳

۱. به حبل‌الهی و رشته‌ی آسمانی چنگ زنید و پراکنده نشوید. (آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳)

۲. و ما کان الناس الامة واحدة فاختلَفوا (بقره، آیه‌ی ۲۱۳)

۳. ابی داود، سنن، ج ۲، ص ۲۳۲ به نقل از نجاح عطاء الطایبی، سیر اندیشه‌ی ملی‌گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ، ترجمه‌ی عقیقی بخشایشی، تهران، مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۴

در ماجرای پیمان اخوت میان مهاجرین و انصار نیز هدف اصلی رسول اکرم (ص) نزدیکی مسلمانان به یکدیگر بود و با این شیوه ایشان توانستند در مدت کوتاهی بر تمامی دشمنان خود در شبه جزیره‌ی عربستان پیروز شوند. نوع برخورد پیامبر اسلام (ص) به گونه‌ای بود تا مردمی که دین اسلام را می‌پذیرفتند هیچ‌گاه خود را بیگانه تصور نکنند. «اسلام از چنان دینامیسم شگرفی برخوردار است که در سده‌ی اول پس از ظهورش از شمال آفریقا تا اقصی نقاط آسیا و از اسپانیا تا مغولستان تمامی سرزمین‌ها را متحد و یکپارچه ساخته و از نژادها و اقوام و ملل و زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون یک «امت» متحد را پایه‌ریزی نمود»^۱.

پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) به مرور تفکرات ارتجاعی، جامعه‌ی اسلامی را به سمت و سوی برتری‌جویی‌های نژادپرستانه کشاند. خلفای اموی با احساس تفاخر نژادی و برتری عرب بر عجم حس ملیت را در بین اقوام جامعه‌ی اسلامی تقویت کردند. شکل‌گیری نهضت شعوبیه یکی از نتایج سیاست غلط «برتری عرب بر عجم» محسوب می‌شود. در دوران حکومت خلفای عباسی تعصب نژادی کمتر بود، به‌صورتی که بسیاری از ایرانیان، ترکان و سایر اقوام به مقامات بالای حکومتی دست یافتند. پس از تضعیف خلافت عباسیان اقوام و قبایل مختلف در جهان اسلام به قدرت رسیدند و بسیاری از آنان برای خود حکومتی محلی تشکیل دادند.

۱. علی محمد نقوی، پیشین، ص ۱۶

رابطه‌ی اسلام و ناسیونالیسم یکی از مهم‌ترین اشتغالات ذهنی اندیشمندان دینی در قرن نوزدهم و بیستم بوده است. «آنان بعد از برخورد با این واقعیت اجتماعی به دنبال آشتی دادن ناسیونالیسم با اسلام بوده و هستند. «راشد الغنوشی» متفکر تونسی با توجه به آیه‌ی شعوب، ناسیونالیسم را تا هنگامی که به‌عنوان یک ایدئولوژی در مقابل ایدئولوژی اسلامی قرار نگرفته مورد قبول می‌داند.^۱

علمای شیعه نیز به این موضوع توجه ویژه داشته و بحث‌های زیادی در جریان انقلاب مشروطیت انجام شد. آنان با عنوان اینکه اگر کسی در راه دفاع از کشور خود کشته شود شهید است، به این مسئله چهره‌ی مذهبی دادند. صاحب جواهر طی فتوایی می‌فرمایند:

«وقتی که جامعه‌ای مورد هجوم قرار بگیرد و قصد تفکیک ملکی از جامعه در بین باشد و اسارت و آوارگی یا اخذ اموال مسلمانان را در پی داشته باشد، حال چه اموال خصوصی هر فرد مسلمان یا مال مشترک جامعه. در چنین شرایطی بر همه‌ی مسلمانان اعم از زن و مرد، سالم و بیمار و حتی کور و ناقص‌العضو واجب است که به هر نحو ممکن و در هر شرایطی اقدام کنند و نیازی به اذن امام و دیگر شروط جهاد ابتدایی نیست.»^۲

نتیجه آنکه اسلام به‌عنوان دینی جهانی همه‌ی مسلمانان را امت واحده نامیده و آنان را برادر یکدیگر خطاب نموده است، اما اصل ملیت

۱. کریم تفضلی، اسلام و ناسیونالیسم، ص ۶۵

۲. صاحب جواهر، جواهر، ج ۲۱، ص ۱۶

هیچ‌گاه توسط این دین زیر سؤال نرفته است. از جانب دیگر، ملی‌گرایی در شکل معتدل آن نیز مدعی نبوده که جانشین دین ملت‌ها شده است. به این ترتیب، هدف دین اسلام این بوده که ملت‌ها از فخرفروشی نسبت به یکدیگر خودداری کرده و با علاقه و عطف نسبت به سرنوشت سایر مسلمانان توجه ویژه داشته باشند.

در واقع اسلام که دین اعتدال می‌باشد اگر ملی‌گرایی از چارچوب خارج نشده و مسیر افراط و تفریط در پیش نگیرد، هیچ‌گونه مشکلی با ملی‌گرایی نداشته و نخواهد داشت. براساس آیه‌ی شریفه که در اول بحث ارائه شده وجود قومیت‌ها و ملت‌های مختلف صرفاً جنبه‌ی تفاوت دارد تا بهتر یکدیگر را شناسند. تفاوت‌ها موجب کرامت قومی بر قوم دیگری نیست بلکه تقوا و نزدیکی به خداوند موجب کرامت می‌شود.

۴- ملی‌گرایی در ایران

ملت ایران مردمی هستند که با نژاد آریایی، سرزمین پارس، زبان فارسی و تاریخ چندهزارساله شناخته می‌شوند. این سرزمین در طول تاریخ ادیان زیادی چون زردشتی، اسلام، ارمنی، یهودی و... را پذیرفته - است، اما همه‌ی اینها جدای از ملیت ایرانی نبوده و به‌عنوان جزئی از آن درآمده است.

پیش از مهاجرت آریاها به ایران تمدن‌هایی در این سرزمین وجود داشته که نشانه‌های آن در شهر سوخته، سیلک، نهاوند، جیرفت و... باقی مانده است، اما نظام سیاسی واحد در ایران با مهاجرت آریاها به ایران و

شکل‌گیری حکومت‌های فراگیر و قدرتمندی چون ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی ایجاد شد و ملیت ایران به صورت منسجم شکل گرفت.

مردم ایران در کنار حفظ ملیت خود نسبت به سایر اقوام و ملت‌ها و مذاهب مختلف نیز با دید بزرگوارانه نگاه می‌کردند. مهم‌ترین دلیل برای اثبات این ادعا حمله‌ی کوروش هخامنشی به بابل و برخورد انسان‌دوستانه‌ی او با یهودیان اسیر در بابل می‌باشد. ایرانیان از طریق برقراری ارتباط سالم با سایر اقوام و ملل سعی در توسعه بخشیدن به فرهنگ و تمدن خود داشتند و به مرور زمان علاوه بر قدرتمندی سیاسی، سطح فرهنگی و اجتماعی خود را نیز به حد مطلوبی در جهان بالا بردند.

در دوره‌ی ساسانیان با حاکمیت دین زردشتی بر نظام سیاسی ایران گرچه نوعی نظام طبقاتی در این سرزمین ایجاد گردید، اما این چیزی نبود که مورد قبول و توافق اکثریت جامعه‌ی ایرانی باشد. در این زمان تعداد اندک حاکمان با استفاده‌ی ابزاری از دین زردشتی ستمگری بر توده‌ی مردم ایران را در پیش گرفتند و به‌طور قاطع می‌توان ادعا کرد همین مسئله در پیروزی سریع اعراب مسلمان بر حکومت ساسانیان نقش اساسی ایفا نمود. ملت ایران از دین اسلام که شعار عدالت و برابری در جامعه را مطرح می‌کرد، استقبال کرده و با آغوش باز آن را پذیرفتند.

با قدرت یافتن خلفای بنی‌امیه، ملت ایران آنان را ادامه‌ی حکومت ساسانیان دانستند. ایرانیان به مبارزه با شعار «برتری عرب بر عجم»

برخاسته و به جانب مذهب تشیع گرایش پیدا کردند. شعوبیه یکی دیگر از عکس‌العمل‌های ایرانیان در برابر سیاست اشتباه برخی از اعراب تندر و محسوب می‌شود.

«حزب شعوبیه، متشکل از اشراف و فنودال‌ها و نخبگان ایرانی، به‌مثابه‌ی یک نیروی ملی بود که در رأس دیگر نهضت‌های توده‌ای با تسلط سیاسی اعراب و دیگر بیگانگان و متجاوزان بعدی مبارزه می‌کردند»^۱.

اقدامات ناجوانمردانه‌ی برخی از اعراب که با نام اسلام کارهای خلاف اصول انسانیت انجام می‌دادند سبب واکنش ملت ایران بر ضد این گروه از اعراب به ظاهر مسلمان گردید و پیکاری مداوم در گرفت. ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

«وقتی زنی عرب با مردی از موالی ازدواج کرد حاکم مدینه مأموری فرستاد و آن زن را مجبور کرد از شوهرش طلاق بگیرد؛ سپس فرمان داد به آن مرد دویست تازیانه زدند که بمرد»^۲.

پس از مدتی اعتراض به برتری‌جویی اعراب در ایران سبب گردید تا حزب «تسویه» ایجاد گردد. اعضای این حزب تلاش داشتند با استفاده از آیات قرآن و احادیث نبوی برابری تمامی مسلمانان را به اثبات رسانند: «لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی»^۳.

۱. غلامرضا انصافیور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۴۹

۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، چاپ قاهره، ۱۹۶۳، ص ۱۵۰، به نقل از غلامرضا انصافیور، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، ص ۵۱

۳. حدیث نبوی که سفارش کرده است: «عرب هیچ برتری نسبت به عجم ندارد مگر به

همین مبارزات سبب گردید به مرور حاکمان جامعه‌ی اسلامی دیدگاه خود را تغییر دهند، به‌صورتی که معاوی‌ی دوم و عمر بن عبدالعزیز شیوه‌ای مخالف با معاویه، یزید و سایر خلفای بنی‌امیه در پیش گرفتند. در دوران خلافت عباسیان نیز به مرور این دیدگاه نزد خلفا تغییر یافت، به‌صورتی که موالی یا بندگان آزادشده به مرور جایگاه واقعی خود را یافته و تجربیات ایرانیان در امر حکومت نقش اساسی در اداره‌ی جهان اسلام توسط اعراب مسلمان داشت. در دوره‌ی پانصدساله‌ی خلافت عباسیان تعامل بین ایرانیان و اعراب مسلمان به اوج خود رسید به‌صورتی که بسیاری از ایرانیان به مقامات بالای سیاسی و اداری دست یافتند و توانستند به مرور در نقاط مختلف سرزمین ایران حکومت‌های نیمه‌متمرکز یا محلی ایجاد نمایند؛ چه بسا در مواردی برخی از این حکومت‌های وابسته به شهر بغداد دست می‌یافتند و خلیفه را نیز زیر نفوذ خود در می‌آوردند.

با ایجاد حکومت سامانیان زمینه برای احیای فرهنگ و زبان ایران باستان فراهم گردید. آنان تلاش داشتند بین زبان فارسی باستان (فارسی دری) با زبان عربی نوعی زبان مستقل برای خود ایجاد نمایند. این امر برخلاف بسیاری از کشورهای باستانی با تمدن‌های کهن چون مصر، میان رودان، فینیقیه و... بود که پس از تصرف به دست اعراب مسلمان دین اسلام را پذیرفتند و زبان عربی را جانشین زبان باستانی خود نمودند. به عبارت دیگر، آنان به‌صورت کشورهای عرب‌شده درآمدند و

→

پرهیزکاری».

به نوعی ارتباطشان را با گذشته‌ی خود قطع کردند.

در دوره‌ی حکومت سامانیان و غزنویان فردوسی به جمع‌آوری داستان دو اسطوره‌های ایران باستان پرداخت و با به نظم درآوردن آنها شاهکار عظیم خود را تحت عنوان «شاهنامه» خلق نمود. حکومت‌های ایران نیز در این دوران با اساطیر ایران باستان در ارتباط بودند. «در ایران حکومت‌های محلی و یا سراسری بعد از اسلام (نظیر صفاریان، طاهریان، آل‌بویه، سامانیان و غزنویان)، به نوعی بر پایه‌ی ملیت ایرانی استوار بودند و در عین وفاداری برخی از آنها نظیر طاهریان یا غزنویان به خلافت اعراب، برای توجیه مشروعیت خود بیشتر به تاریخ و اساطیر ایران پیش از اسلام توسل می‌جستند»^۱.

توجه ویژه به ملیت ایرانی علاوه بر خودنمایی در آثار نظم و نثر فارسی، گاه در بستر حرکت‌های سیاسی مانند نهضت شعوبیه و یا قیام‌های محلی همچون خرم‌دینان و آل‌زیار نیز قابل مشاهده است. در کنار این امر نوعی سازگاری میان عنصر دینی و ملی - ایرانی همیشه در زندگی مردم وجود داشته است و در آثار تاریخی نویسندگان بزرگی چون طبری، حمزه اصفهانی، ابن‌بلخی، دینوری و غیره نه تنها تاریخ ملی ایران باستان در کنار تاریخ اسلام قرار داده شده، بلکه گاه به شکل بسیار ماهرانه‌ای این تاریخ ملی و دینی در هم ترکیب شده است.

«برابر دانستن چهره‌های اسطوره‌ای تاریخ ایران باستان همچون

۱. دکتر حمید احمدی، ایران هویت، ملیت، قومیت (مقاله‌ی دین و ملیت در ایران: همیاری یا کشمکش)، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی، ۱۳۸۳، ص ۶۲

کیومرث (اولین انسان بر روی زمین طبق شاهنامه‌ی فردوسی و آثار پهلوی چون خداینامه و آیین‌نامه‌ها) با حضرت آدم ابوالبشر و یا ربط دادن خاندان رستم با حضرت نوح حاکی از این سازگاری دین و ملیت در ایران بوده است.^۱

مردم عادی نیز در فرهنگ عامه‌ی خود نمونه‌هایی از این سازگاری را نمایان ساخته‌اند؛ از جمله آشنایی رستم با حضرت علی (ع) و یاری رساندن امام اول شیعیان به پهلوان ایرانی در جنگ‌های او علیه دشمنان ایران زمین نمایانگر این نکته‌ی مهم است که در تاریخ گذشته‌ی ایران هیچ رویارویی اساسی میان ملیت ایرانی با دین نبوده است.

«در ادبیات عامه‌ی ایران رستم، قهرمان مسلمان انگاشته شده که در رکاب حضرت علی (ع) با کافران می‌جنگیده است. در برخی داستان‌های عامیانه نیز رستم زنده قلمداد شده و آمده است که وی در آخرالزمان در رکاب امام زمان (عج) خواهد جنگید.»^۲

ایرانیان با مقدس جلوه دادن زبان فارسی و ذکر حدیثی از حضرت محمد (ص) که زبان فارسی را پس از عربی زبان دوم بهشت می‌داند و ایرانیان روایات گوناگونی دال بر آشنایی پیامبر اسلام (ص) با این زبان آورده‌اند، توانستند نوعی پشتوانه‌ی دینی برای نهضت‌های ملی خود فراهم سازند.

فرهنگ و تمدن ایرانی در طول تاریخ، به‌ویژه ۱۴۰۰ سال دوران اسلامی، ثابت کرده که به قدری مستحکم و توانمند است که تمامی

۱. همان، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۵.

اقوام مهاجم به این سرزمین را به‌عنوان جزئی از قوم ایرانی درآورده است. این امر هم در مورد اعراب مسلمان صادق است و هم درباره‌ی اقوام ترک و مغول و پیروان مذاهب مختلف؛ به‌صورتی که تمامی این اقوام و مذاهب امروزه جزئی از مردم ایران محسوب می‌شوند. ایرانیان از قابلیت‌ها و صفات بارزش این اقوام در جهت تقویت بنیه‌ی فرهنگی خود سود جست‌ه‌اند، اما هیچ‌گاه اصالت خود را از دست نداده‌اند.

ناسیونالیسم به معنی واقعی آن در اروپا و با پیروزی انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹م / ۱۱۶۸ ش شکل گرفت و به مرور زمان با تقویت دیدگاه‌های خود در سطح جهان گسترش یافت. این تحول هم‌زمان با اواخر حکومت زندیه در ایران بود؛ یعنی در واقع ملی‌گرایی در دوره‌ی قاجاریه به مرور وارد ایران شد و در دوره‌ی پهلوی، به‌ویژه با ملی شدن صنعت نفت، به اوج خود رسید.

ورود اندیشه‌های ملی‌گرایی از طریق اعزام دانشجویان به اروپا، چاپ روزنامه‌های فارسی‌زبان در خارج از ایران و مسافرت‌های سیاسی و تجاری به خارج شکل گرفت و به مرور زمان گسترش یافت. مدافعان ملی‌گرایی از دوره‌ی قاجاریه تا زمان حاضر را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود: گروه اول کسانی بودند که با تلاش خستگی‌ناپذیر خود سعی داشتند عظمت و سربلندی ایران را محقق سازند و این کشور به‌صورت یکی از کشورهای پیشرفته‌ی جهان درآید؛ گروه دوم عده‌ای بودند که وابستگی آنان به کشورهای خارجی مسلم بود و یا گذشت زمان این امر را به اثبات رساند. این گروه گاهی حتی حقوق ماهیانه از دشمنان ایران دریافت می‌کردند و به بهانه‌ی ملی‌گرایی سعی داشتند

زمینه را برای قدرت‌طلبی و نفوذ هرچه بیشتر خود در هیئت حاکمه فراهم سازند.

عباس میرزا و مشاور دانشمند او قائم‌مقام فراهانی از نخستین کسانی بودند که در دوره‌ی قاجاریه با علاقه‌مندی به کشور ایران خدمت نمودند. آنان سعی داشتند با پی بردن به علت عقب‌ماندگی ایران درصدد جبران آن برآیند. عباس میرزا به اصلاح وضع سپاه پرداخت، تعدادی از جوانان با استعداد ایرانی را برای تحصیل علوم و فنون جدید به اروپا فرستاد و در دوران سلطنت فتح‌علی‌شاه نهایت تلاش خود را برای پیروزی ایران و یا رسیدن صدمات کمتر به این کشور به کار بست. از دیگر اقدامات وی فرمان ترجمه‌ی کتاب‌های گوناگونی بود که درباره‌ی اوضاع اروپا نوشته شده بود و همین امر مقدمه‌ی بیداری ایرانیان و زمینه‌ساز انقلاب مشروطه بود.

میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) حدود چهارسال صدراعظم ناصرالدین شاه بود و مهم‌ترین شخصیت در این زمینه محسوب می‌شود که برای سربلندی ایران و قطع دخالت بیگانه تلاش‌های بسیار انجام داد. جلوگیری از سوءاستفاده و چپاول بیت‌المال از سوی دولتمردان و شاهزادگان، تلاش برای ترویج کشاورزی و ایجاد راه‌هایی برای رونق کشاورزی و تشکیل قشون منظم برای تثبیت تمامیت ارضی کشور و حاکمیت ملی ایران از جمله مهم‌ترین اقدامات او در دوران کوتاه صدارت محسوب می‌شود.

علاوه بر افرادی که به پست و مقام دست یافتند، ایرانیانی نیز بودند که عاشق وطن بوده و از عقب‌ماندگی کشور رنج می‌بردند. آنان آرزوی

پیشرفت وطن را در سر می‌پروراندند و به طرق مختلف سعی در رفع این نقیصه داشتند. دستاورد معاشرت‌ها، مسافرت‌ها و مأموریت‌های مهاجران، دانشجویان، جهانگردان و دیپلمات‌های ایرانی که با کشورهای پیشرفته در تماس بودند، از راه انتشار روزنامه و چاپ کتاب‌ها و در خلال نامه‌ها و سخنان آنان به جامعه منتقل می‌شد.

«سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ» اثر حاج زین‌العابدین مراغه‌ای نمونه‌ای از علایق و اعتقادات ایرانیان دوستدار خاک وطن و علاقه‌مند به پیشرفت ایران را با شرایط واقعی به نمایش می‌گذارد.

در کنار این دسته، گروه دومی نیز وجود داشت که عملکردشان با ادعایشان هم‌خوانی نداشت و ارتباط نزدیک‌شان با دشمنان کشور نشان از غیرواقعی بودن ادعای آنان می‌باشد. یکی از مهم‌ترین اعضای این گروه میرزا ملکم‌خان است. وی که در واگذاری امتیاز رویتر نقش اساسی ایفا نمود و امتیاز لاتاری (قمارخانه) را نیز از ناصرالدین‌شاه دریافت کرد و به یک کمپانی انگلیسی واگذار نمود، هنگامی که با شاه اختلاف پیدا کرد به‌عنوان فردی علاقه‌مند به پیشرفت کشور روزنامه‌ی قانون را در لندن منتشر کرد و خود را مخالف استبداد معرفی نمود. علاوه بر وی کسانی چون بیرم خان ارمنی، محمدولی‌خان تنکابنی، سردار اسعد بختیاری و... نیز جزء این گروه محسوب می‌شوند.

در سال ۱۲۸۵ ش انقلاب مشروطه در ایران به پیروزی رسید، اما اختلاف دیدگاه بین این دو گروه و غلبه‌ی گروه دوم و به دست گرفتن رهبری انقلاب (گرچه شروع‌کننده‌ی محسوب نمی‌شوند) سبب گردید انقلاب مشروطه به انحراف کشیده شده و به اهداف واقعی خود که

عده‌ی زیادی جان خود را در راه رسیدن به آن فدا کردند، دست نیابد. در واقع، پس از مدتی استبدادیون سابق و عوامل جیره‌خوار غرب با چهره‌ی جدید رهبران مشروطه شدند و مردم نیز که از انقلاب اهداف مهم‌تری را انتظار داشتند، دلسرد گردیدند.

شمار زیاد اعضای گروه دوم که پرچم ملی‌گرایی را در ایران به دوش می‌کشیدند، سبب گردید در تاریخ سیاسی ایران ملی‌گرایی هم‌معنی با وابستگی به غرب شود. ملی‌گرایی دولتی از دوره‌ی قدرت‌یافتن رضاشاه شروع گردید.

ملی‌گرایی افراطی از جانب رضاشاه در قالب «پان ایرانیسم» و با هدف «جدایی دین از سیاست» مطرح شد. او قصد داشت ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی را جایگزین مذهب سنتی ایرانی نماید و مشروعیت رژیم خود را بر آن استوار سازد. اقدامات او دو ویژگی بارز داشت:

با بزرگنمایی تاریخ ایران باستان و قوم‌آرایی سعی می‌شد تمدن اسلامی و تمام دوران حیات اسلامی ایران نادیده گرفته شود و حتی مورد تحقیر قرار گیرد؛^۱ به علاوه کوشش می‌شد بر جنبه‌هایی از فرهنگ باستانی ایران تأکید شود که با نیازهای سلطنت پهلوی مناسبت داشت. باستانگرایی ناسیونالیستی رضاخان دو ویژگی اساسی جامعه‌ی ایران را نادیده می‌گرفت:

«اول اینکه اسلام بخش جدایی‌ناپذیر تاریخ و هویت مردم ایران است و بخش مهمی از افتخارات و عظمت ایران مربوط

۱. ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۱، ص

به تمدن اسلامی است؛ دوم اینکه ایران سرزمینی است با اقوام مختلف که هر یک از زبان و گویش و سنت‌های خاص خود برخوردارند، از این رو بر این سرزمین هیچ قومیت و زبان واحدی را نمی‌توان تحمیل کرد»^۱.

به هر حال، ناسیونالیسم رضاشاه نه تنها باعث وحدت ملی و انسجام دولت و ملت نشد، بلکه به تنفر مردم از دولت دامن زد و بحران مشروعیت رژیم را تشدید نمود. همین امر به سرنگونی سریع حکومت استبدادی رضاشاه منجر شد و مردم نیز در واکنش به این امر که همراه با ورود نیروهای متفقین به ایران بود، عکس‌العملی در جهت حمایت از حکومت رضاشاه نشان ندادند، بلکه به شادمانی نیز پرداختند.

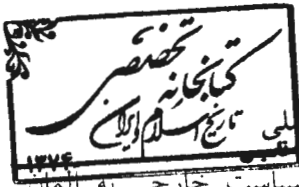
با تلاش و وساطت محمدعلی فروغی محمدرضا پهلوی به حکومت رسید و دوره‌ی ۳۷ ساله‌ی سلطنت پهلوی دوم آغاز شد. خصوصیات روحی و روانی محمدرضا پهلوی و نداشتن تجربه‌ی حکومت تفاوت بارز وی را با پدرش نشان می‌دهد؛ به همین دلیل سن کم محمدرضا پهلوی (حدود ۲۲ سال) حضور نیروهای متفقین در ایران و شرایط ویژه‌ی کشور پس از سرنگونی رضاشاه، دوره‌ی اول حکومت وی را با ویژگی‌های خاص خود رقم می‌زند.

ب) تشکیل اولین جبهه‌ی ملی

حضور نیروهای متفقین در ایران، اقدامات تجزیه‌طلبانه‌ی سیدجعفر

۱. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴، ص ۸۰.

پیشه‌وری در آذربایجان و قاضی محمد در کردستان، جرأت پیدا کردن مردم برای اعتراض به وضع موجود و تضعیف موقعیت انگلستان در سطح جهانی سبب گردید تا ایرانیان خواهان تغییر وضع موجود شوند. در این شرایط ملی‌گرایی در سطحی گسترده توسعه یافت و در نهایت منجر به تشکیل جبهه‌ی ملی در ایران گردید.



۱- شرایط ایران پیش از تشکیل جبهه‌ی ملی
با آغاز جنگ جهانی دوم رضاشاه در سیاست خارجی به امان تمایل شد، در نتیجه متفقین ایران را اشغال و رضاشاه را تبعید کردند. «با دور شدن رضاشاه از ایران مسئله‌ی آزادی‌های عمومی از مهم‌ترین معضلات کابینه بود. فروغی که وظیفه‌ی انتقال قدرت را از پدر به پسر برعهده داشت و آن را با مهارت به انجام رسانید، از همان ابتدای کار با این مشکل روبه‌رو گردید»^۱.

باز شدن فضای سیاسی ایران بعد از یک دوره اختناق شدید رضاشاهی، پیدایش ده‌ها روزنامه، مجله و گروه‌های روشنفکری، ورود ایالات متحده در مناسبات سیاسی داخل ایران (تا آن زمان در انحصار همسایه‌ی شمالی و انگلستان بود) و در آخر، تغییرات جامعه‌شناختی به نفع طبقه‌ی متوسط موقعیت جدیدی را به وجود آورد. از لحاظ اقتصادی، به‌دنبال اشغال ایران توسط متفقین و همکاری دولتمردان ایران با آنان در زمینه‌ی ایجاد تسهیلات اقتصادی به‌نفع

۱. مسعود بهنود، از سیدضیا تا بختیار، تهران، جاویدان، ۱۳۶۹، ص ۱۹۲

اشغالگران، وضعیت بسیار بدی به وجود آمده بود. به این ترتیب با بروز و تشدید محرومیت در جامعه و به‌وجود آمدن آگاهی نسبی از وجود چنین محرومیت‌هایی که به تدریج در چهارچوب فعالیت‌های حزبی و مطبوعاتی شکل می‌گرفت و افزایش دخالت دولت‌های پیروز جنگ جهانی در ایران، شکل‌گیری طبقه‌ی متوسط جدید، وجود فضای باز سیاسی، شکست حزب توده در رهبری طبقات محروم و سرانجام اتحاد نخبگان سیاسی آزادیخواه و بعضی از رمبران مذهبی همراه با ویژگی‌ها و شرایط عینی و ذهنی دیگر در سطح داخلی و بین‌المللی، زمینه‌ی شکل‌گیری نهضت ملی را در بستر این تحولات فراهم آورد.

«محمدرضا شاه، جوانی کم‌رو و هراس‌زده بود که شدیداً احساس ناامنی می‌کرد. بی‌تجربگی و کمی معلومات و سطحی بودن دانسته‌هایش نیز مزید بر علت می‌شد. او بسیار علاقه داشت که همچون پدرش کنترل اوضاع را در دست داشته باشد، اما از شهامت و قاطعیت برخوردار نبود و منتظر بود که دیگران این کار را برای او انجام دهند»^۱.

با وجود این، سیاستمداران مستبدی که در نزد رضاشاه پرورش یافته بودند، در این دوره سعی می‌کردند با حفظ منافع اربابان خارجی خود از هرگونه آزادیخواهی و ملی‌گرایی جلوگیری نمایند.

۱. همایون کاتوزیان، مصدق و نبرد برای قدرت در ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، رسا،

۲- تشکیل اولین جبهه‌ی ملی

دکتر محمد مصدق در دوره‌های پنجم و چهاردهم از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد، اما در دوره‌ی پانزدهم به دلیل دخالت‌های حکومت و جعل آرای مردم به مجلس راه نیافت و تحصن او و دوستانش در جلوی کاخ سلطنتی نتیجه‌ای به بار نیاورد. در واقع، وی برای مدتی از صحنه‌ی سیاسی ایران کنار زده شد.

در همین دوره موضوع لایحه‌ی قرارداد گس - گلشانیان مطرح گردید و اقلیت ملی‌گرای مجلس تمام تلاش خود را برای جلوگیری از تصویب این قرارداد به کار بردند.^۱

حسین مکی در این ماجرا نقش اصلی را ایفا نموده و به صورت غیرمستقیم از کمک‌ها و مشورت‌های دکتر مصدق بهره برد. او با سخنرانی‌های طولانی خود در مخالفت با این لایحه سبب شد تا عمر مجلس پانزدهم به پایان آید و رأی‌گیری صورت نگیرد.

در جریان انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس طرفداران سیاست انگلستان، دولت و دربار و همچنین مخالفان نفوذ بیگانگان و علاقه‌مندان به استقلال کشور تلاش داشتند تا نتیجه‌ی انتخابات را به سود خود تغییر دهند و در این راستا نوعی زورآزمایی بین طرفین برقرار گردید. تعدادی از گروه‌های مردمی تحت عنوان «سازمان نظارت بر آزادی انتخابات» با مجوز وزارت کشور سعی می‌کردند از برگزاری انتخابات

۱. حسین مکی، نفت و نطق مکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵، صص ۵۳۵-۵۴۱

تقلبی جلوگیری نمایند و نمایندگان مردم به مجلس راه یابند،^۱ اما هژیر (وزیر دربار محمدرضا پهلوی) به بهانه‌ی مراسم روضه‌خوانی صندوق‌های آرا را که برای شمارش در مسجد سپهسالار (شهید مطهری کنونی) بود، به دانشکده‌ی منقول و معقول انتقال داد و پس از پایان عزاداری نیز اعضای «سازمان نظارت بر انتخابات» اجازه نیافتند به این محل وارد شوند. در نتیجه کسانی که مورد نظر حکومت بودند از صندوق بیرون آمدند. سید محمدصادق طباطبایی اول، محمدعلی مسعودی دوم، خسرو هدایت سوم ... مصدق سی‌ام و کاشانی چهارم اعلام شدند.^۲

روز ۱۸ مهر ماه ۱۳۲۸ عده‌ای از مدیران و نمایندگان روزنامه‌ها در منزل دکتر مصدق اجتماع کردند. دکتر مصدق درباره‌ی دخالت آشکار مأموران دولتی در امر انتخابات مطالبی ابراز نمودند، سپس حاضرین جهت تنظیم اقداماتی که در این باره باید انجام یابد یک کمیسیون هفت نفری انتخاب کردند. کمیسیون مزبور تصمیم گرفت جهت اعتراض به انتخابات فرمایشی به تحصن در کاخ سلطنتی اقدام نمایند.^۳

مصدق پیامی با این مضمون صادر کرد: «ما تصمیم گرفته‌ایم که روز جمعه ۲۲ مهر ۱۳۲۸ دو ساعت قبل از ظهر در جلو سردر سنگی اعلیحضرت حاضر شویم. ای مردم! در آنجا ما را تنها و بی‌کس

۱. مهدی عراقی، *ناگفته‌ها (خاطرات حاج مهدی عراقی)*، به کوشش محمود مقدس و دیگران، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰، ص ۶۵

۲. مهدی عراقی، پیشین: «فدائیان اسلام، جبهه‌ی ملی و مجلس شانزدهم»، نشریه‌ی یالتارات‌الحسین، ش ۳۱۰

۳. روزنامه‌ی ستاره، ش ۳۲۹۳، تاریخ ۱۳۲۸/۷/۲۱

نگذارید!»^۱

جمعیتی نزدیک به پانصد یا هفتصد نفر^۲ مقابل سردر سنگی کاخ شاهنشاهی تجمع کردند. عبدالحسین هژیر بیرون آمد و مصدق به او گفت: «بروید به شاه بگویید که اینجا خانه‌ی ملت است، ملت می‌خواهد بیاید داخل». شاه پیغام داد: «درست است که اینجا خانه‌ی ملت است، اما خانه‌ای نیست که بتواند از همه‌ی ملت پذیرایی کند. نماینده‌های ملت را انتخاب کنید و بفرستید بیایند تو».^۳

افرادی به قرار زیر انتخاب شدند:

۱- دکتر محمد مصدق ۲- دکتر سیدعلی شایگان ۳- عبدالقدیر آزاد
 ۴- حسین مکی ۵- دکتر شمس‌الدین امیرعلائی ۶- یوسف مشارعظم
 ۷- محمود نریمان ۸- دکتر کریم سنجابی ۹- دکتر رضا کاویانی ۱۰-
 دکتر مظفر بقایی کرمانی ۱۱- دکتر حسین فاطمی ۱۲- احمد ملکی ۱۳-
 ارسلان خلعتبری ۱۴- مهندس احمد زیرک‌زاده ۱۵- عباس خلیلی ۱۶-
 مهندس احمد رضوی ۱۷- سیدابوالحسن حائری‌زاده ۱۸- سیدجعفر
 غروی ۱۹- ابوالحسن عمیدی نوری ۲۰- محمدرضا جلالی نائینی. این
 افراد به‌عنوان نماینده‌ی متحصنین مأمور مذاکره با شاه شدند و چند
 نفری هم رابط بین متحصنین و بیرون بودند.

شاه با بی‌اعتنایی به متحصنین در هنگام اعتصاب به بهانه‌ی گردش به

۱. گذشته چراغ راه آینده است، تهران، نشر جامی، بی تا، ص ۴۹۱

۲. «فدائیان اسلام، جبهه‌ی ملی و مجلس شانزدهم»، یالثارات الحسین، ش ۳۱۰

۳. برای مردم ایران چیزی جز اشک ندارم (به مناسبت سالگرد تأسیس جبهه‌ی ملی توسط مصدق)، نشریه‌ی اعتماد، ۱۳۸۴/۸/۱۷

شمال رفت و در کاخ حضور نداشت. از این تحصن گرچه با اعتصاب غذا نیز همراه بود، در نهایت نتیجه‌ی ملموسی گرفته نشد. مصدق با انتشار اعلامیه‌ای انتخابات را غیرقانونی اعلام کرده و بر ادامه‌ی دفاع از حقوق ملت تأکید کرد.

متحصنین تقاضای خود را به شرح زیر تقدیم داشتند:

- الغای انتخابات کشور

- تعیین دولتی بی‌طرف که در کمال آزادی انتخابات را برگزار کند.

روز اول آبان ۱۳۲۸ دکتر مصدق متحصنین دربار را به منزل خود در احمدآباد دعوت کرد تا با انسجام گروهی هر چند بیشتر از حقوق ملت ایران دفاع شود. در اینجا دکتر سیدحسین فاطمی ضمن نطقی اظهار داشت:

«اکنون که فواید کار دسته‌جمعی بر عموم رفقا روشن گردید و قدرت و نفوذ و اتحاد و وحدت بر همه معلوم شد، خوب است که این عده برای انجام کارهای مهم سیاسی و مملکتی دست به دست هم داده به نام «جبهه‌ی ملی ایران» تحت نظم و دیسپلین خاصی شروع به مبارزات برای پیشبرد اهداف مختلف نماییم»^۱.

در همین جلسه دکتر فاطمی به‌عنوان سرپرست کمیسیون تبلیغات جبهه‌ی ملی انتخاب و روزنامه‌ی «باختر امروز» که متعلق به فاطمی بود، ارگان رسمی جبهه‌ی ملی ایران معرفی شد. دکتر مصدق به ریاست جبهه‌ی ملی و حسین مکی به‌عنوان دبیر جبهه انتخاب شدند و هیئتی

شامل مشار اعظم، دکتر شایگان، نریمان، امیرعلایی و دکتر سنجابی مأمور تدوین اساسنامه و آیین‌نامه‌ی جبهه‌ی ملی ایران شدند.

۳- گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جبهه‌ی ملی

جبهه‌ی ملی با هدف گردآوردن احزاب و گروه‌های مختلفی که خواستار پیشرفت کشور ایران و با سلیق گوناگون بودند، به وجود آمد. در این راستا گروه‌های کوچک و بزرگ بسیاری در این جبهه گرد آمدند در واقع، می‌توان گفت گروه‌های گوناگونی با سلیق و اعتقادات مختلف و حتی وابستگی‌های متضادی در کنار هم قرار گرفتند که تنها هدف مشترک آنان علاقه‌مندی به ایران بود.

مهم‌ترین گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جبهه‌ی ملی عبارت بودند از:

۱- حزب ایران: این حزب توسط جمعی از استادان دانشگاه و روشنفکران ناسیونالیست در مهر ۱۳۲۰ اعلام موجودیت کرد. مؤسسين آن افرادی چون مهندس حسینی، کریم سنجابی، مهدی بازرگان و اللهیار صالح بودند. ارگان آن روزنامه‌ی «جبهه» بود و این حزب در مجموع دارای تمایلات ملی و دموکراتیک بود.

۲- سازمان نظارت بر آزادی انتخابات: این سازمان در جریان

انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی با هدف جلوگیری از تقلب در انتخابات توسط تعدادی از جوانان علاقه‌مند به پیشرفت کشور به رهبری دکتر مظفر بقایی تأسیس شد. گرچه این سازمان پس از انتخابات منحل گردید، اما حزب «زحمتکشان ایران» به رهبری بقایی و حزب «نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی نتیجه‌ی فعالیت سازمان

نظارت بر آزادی انتخابات بود.

۳- حزب ملت ایران: در آبان ۱۳۲۷ داریوش فروهر و چندتن دیگر حزب «نبرد ایران» را پایه‌گذاری نمودند. پس از وسعت یافتن مبارزات سیاسی و پیوستن تعدادی به این حزب «حزب ملت ایران» بر بنیاد پان‌ایرانیسم پدید آمد. در ۱۷ دی ماه ۱۳۳۰ عده‌ای به رهبری محسن پزشکپور و دکتر محمدرضا صدر عاملی از حزب ملت ایران جدا گردیده و حزب «پان‌ایرانیسم» را تشکیل دادند و راه خود را از حزب ملت ایران که حمایت از دکتر مصدق و پی‌گرفتن اهداف نهضت ملی ایران را در پیش گرفته بود، جدا کردند.

۴- جمعیت آزادی مردم ایران: این جمعیت به رهبری محمد نخشب تشکیل گردید و آزادیخواهی را از اصول مبارزاتی خود مطرح کرد، اما به‌عنوان حزبی گسترده و قوی مطرح نگردید، گرچه در دوره‌ی مبارزات نهضت مقاومت نیز به مبارزات خود ادامه داد.

۵- مجمع مسلمانان مجاهد اصناف و بازار: این گروه به‌رهبری شمس قنات‌آبادی که یکی از بازاریان مسلمان و مبارز بود تشکیل گردید. این مجمع در کمک بازاریان برای ادامه‌ی مبارزه نقش مهمی داشت. شمس قنات‌آبادی به‌مرور زمان از دکتر مصدق فاصله گرفت و با نزدیک شدن به آیت‌الله کاشانی در ایجاد بدبینی بین این دو رهبر نهضت ملی نقش مهمی ایفا نمود.

۶- حزب استقلال: این حزب به‌رهبری عبدالقدیر آزاد ایجاد گردید. هدف اصلی آن دفاع از استقلال کشور ایران بود، اما وابستگی‌های مشکوک عبدالقدیر آزاد سبب شد این هدف در حد شعار باقی بماند.

۷- جمعیت فدائیان اسلام: این سازمان سیاسی - اسلامی پس از شهریور ۱۳۲۰ با مشی مسلحانه به رهبری شهید سید مجتبی نواب صفوی و با حمایت آیت‌الله کاشانی تشکیل شد. نواب صفوی اصرار می‌ورزید که حکومت باید قوانین اسلام را به اجرا درآورد و مراکز فحشا و فساد و باده‌گساری را تعطیل کند. فدائیان اسلام اعتقاد داشتند که تنها از طریق مبارزه‌ی انتخاباتی و مطبوعاتی نمی‌توان به مبارزه با دشمن پرداخت؛ بنابراین هنگام تشخیص ضرورت دست به اعدام انقلابی می‌زدند.^۱

این احزاب و گروه‌ها با گرایش‌های بسیار متفاوت به‌همراه جمعی از بازاریان خوشنام و ملی، دانشگاهیان، فرهنگیان و کارگران و دهقانان، جبهه‌ی ملی را تشکیل دادند. جبهه‌ی ملی در روز دهم آبان سال ۱۳۲۸ رسماً اعلام موجودیت کرد.

با ترور عبدالحسین هژیر وزیر دربار وقت در روز ۱۳ آبان ۱۳۲۸ توسط فدائیان اسلام و ابطال انتخابات تهران و حومه توسط انجمن مرکزی نظارت بر انتخابات تهران، موفقیت جبهه‌ی ملی مستحکم‌تر شد و انگیزه‌ی بیشتری برای ادامه‌ی حرکت به وجود آمد.

جبهه‌ی ملی از موفقیت حاصل‌شده در ابطال انتخابات تهران به‌خوبی استفاده کرد و توانست در انتخابات مجدد مجلس زمینه‌ی شکل‌گیری فراکسیون پارلمانی جبهه‌ی ملی را در مجلس شانزدهم فراهم آورد. در

۱. شهید نواب صفوی از آغاز، موافق ائتلاف با گروه‌های دیگر به ویژه جبهه‌ی ملی نبود، بلکه به توصیه‌ی آیت‌الله کاشانی و برخی از اعضای فدائیان اسلام مدتی با جبهه‌ی ملی همکاری داشت. (ن.ک: «فدائیان اسلام، جبهه‌ی ملی و مجلس شانزدهم»، یالثارات الحسین، ش ۳۱۰)

این انتخابات دکتر مصدق، بقایی، مکی، نریمان، شایگان، آزاد، صالح و آیت‌الله کاشانی از تهران انتخاب شدند و این فراکسیون را تشکیل دادند.^۱

۴- اساسنامه‌ی جبهه‌ی ملی

هیئت تدوین اساسنامه‌ی جبهه‌ی ملی پس از مشورت با سایر اعضا سرانجام اساسنامه‌ی تدوین نمود که به تصویب رسید. مهم‌ترین مواد این اساسنامه از این قرار می‌باشد:

ماده‌ی ۱- جبهه‌ی ملی از هیئت مؤسسين و دستجات مختلف ملی که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند تشکیل می‌شود.

ماده‌ی ۲- مؤسسين اولیه، هیئت مدیره‌ی جبهه‌ی ملی را تشکیل می‌دهند و دستجات مختلف ملی هر یک نماینده‌ای تعیین می‌نمایند که از اجتماع آنها با هیئت مدیره، شورای جبهه‌ی ملی تشکیل می‌شود و در صورت اقتضا نمایندگان مختلف شهرستان‌ها نیز که اعتبارنامه‌ی آنها را هیئت مدیره تصویب کرده باشد در شورا شرکت می‌کنند.

ماده‌ی ۳- هدف جبهه ایجاد حکومت ملی به وسیله‌ی تأمین آزادی انتخابات و آزادی افکار است.

ماده‌ی ۴- در شورای جبهه‌ی ملی مسائل مربوط به اصلاحات

۱. احمدعلی زارعشاهی، علل تشکیل و انحلال جبهه‌ی ملی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۴

اجتماعی و اقتصادی مورد بحث شورا قرار خواهد گرفت.

ماده ۵- دستجات و احزابی که بخواهند به جبهه‌ی ملی محلق شوند باید تقاضای خود را کتباً به جبهه‌ی ملی ارسال کنند و شرط قبولی عضویت و تحقیق و صدور اعتبارنامه را آیین‌نامه‌ی جداگانه تعیین خواهد کرد.

ماده‌ی ۶- هیچ فردی مستقیماً نمی‌تواند عضو جبهه‌ی ملی شود و عضویت افراد [مشروط] به عضویت در جمعیتی است که سمت وابستگی به جبهه‌ی ملی را کسب کرده باشد.^۱

اساسنامه‌ی جبهه‌ی ملی بیشتر به آزادی انتخابات و آزادی افکار توجه کرده است و در واقع، مؤسسين جبهه‌ی ملی به «جدایی دین از سیاست» معتقد بودند. به این سبب هیچ اشاره‌ای به علایق مذهبی و دین اسلام که اکثریت مردم ایران به آن اعتقاد داشته و عشق می‌ورزیدند، نداشته‌اند. با وجود این و با آنکه اعتقادات مذهبی مردم در این دوره بسیار قوی بود، اما شکل‌گیری مبارزه با دربار و انگلستان، و همچنین ملی‌شدن صنعت نفت سبب شد جبهه‌ی ملی میان توده‌ی مردم محبوبیتی کسب نماید. از همان آغاز فعالیت جبهه‌ی ملی تعدادی از رهبران مذهبی چون نواب صفوی به انتقاد از آن پرداختند. وی در مورد اعضای جبهه‌ی ملی می‌گوید: «اینها که همت مذهبی ندارند هیچ، بلکه علاقه‌مند به مذهب هم نیستند».^۲

۱. باختر امروز، ش ۲۷۳ مورخ ۱۳۲۹/۴/۱۰، به نقل از: گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۲۹

۲. «فدائیان اسلام، جبهه ملی و مجلس شانزدهم»، پیشین

یکی دیگر از ویژگی‌های اساسنامه‌ی جبهه‌ی ملی تجمع گروهی از احزاب با دیدگاه‌های متفاوت در کنار یکدیگر بود. آنان تنها در اصولی چون «ایجاد حکومت ملی به وسیله‌ی تأمین آزادی انتخابات و افکار» دارای اشتراک عقیده بودند و گرنه دشمنان قسم‌خورده‌ی یکدیگر محسوب می‌شدند. در این مجمع گروه‌هایی با افکار ملی، مذهبی و کمونیستی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و همین امر در مشکلات آینده نیز تأثیر بسیار داشت.

ویژگی دیگر این جبهه تشکیل شدن از احزاب بود؛ یعنی افراد به تنهایی نمی‌توانستند وارد این جبهه شوند. همین مسئله موجب شد افراد برای عضویت در جبهه‌ی ملی وارد گروه‌هایی شوند که چندان به آنها تمایل نداشتند.

ایجاد شرایط خاص لایحه‌ی گس- گلشائیان در ایران، انزجار مردم از انگلستان و شرایط جهانی پس از جنگ جهانی دوم سبب شد تا این جبهه در بین توده‌ی مردم به خصوص قشر متوسط شهرنشین محبوبیت پیدا کرده و در کارهای خود از جمله ملی کردن صنعت نفت در ایران موفقیت‌هایی به دست آورد.

موفقیت اولیه‌ی جبهه‌ی ملی موجب شد برخی افراد فرصت طلب نیز برای رسیدن به ثروت و مقام به آن بپیوندند و زمینه را برای ایجاد اختلاف و چندگانگی در بین نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی جبهه‌ی ملی فراهم آوردند؛ چنان‌که بعدها می‌بینیم عوامل داخلی و خارجی با حداقل تلاش و هزینه توانستند بر این جبهه‌ی نامنسجم غلبه نمایند.

۵- اقدامات جبهه‌ی ملی در دوره‌ی نخست‌وزیری رزم‌آرا

اعضای جبهه‌ی ملی در آغاز شروع به کار به صورت متحد با یکدیگر همکاری می‌کردند و این همکاری بین گروه‌های مختلف ملی، مذهبی، چپ و پان‌ایران‌یسم انجام می‌شد و همین امر دلیل اصلی موفقیت‌های اولیه‌ی جبهه‌ی ملی محسوب می‌شود.

جبهه‌ی ملی در تاریخ ۱۳۲۸/۱۲/۲۵ اصول برنامه‌ی خود را به شرح

زیر اعلام کرد:

- مخالفت با قرارداد ساعد - گس؛

- حفظ و حراست آزادی فردی و اجتماعی.

اعضای جبهه‌ی ملی برای عملی‌شدن برنامه‌ی خود سعی داشتند مواد

چهارگانه‌ی زیر را به اجرا درآورند:

- اصلاح قانون انتخابات؛

تجدیدنظر در قانون مطبوعات؛

تجدیدنظر و اصلاح حکومت نظامی؛

- تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی.

اعضا از آغاز فعالیت پارلمانی خود در دوره‌ی شانزدهم سعی داشتند

قبل از طرح هر لایحه‌ای، به خصوص در مورد نفت، در قانون مطبوعات

تجدیدنظر به عمل آید تا به این وسیله صاحبان روزنامه‌ها بتوانند بدون

ترس از توقیف و محاکمه اقدامات مجلس را در روزنامه‌های خود

منعکس نمایند و قانون حکومت نظامی اصلاح گردد تا مخالفان دولت و

نمایندگان مجلس در بیان حقایق و انتقاد از بازداشت و محاکمه در امان

باشند. همچنین اصل ۴۸ قانون اساسی تفسیر گردد تا مجلس در لحظات

حساس به بهانه‌ای واهی توسط شاه تعطیل نگردد و بالاخره قانون انتخابات اصلاح شود تا نمایندگانی که خواهان انتخاب مجدد هستند برای تضمین نمایندگی دوره‌ی بعد مجبور به سکوت نگردند.

کابینه‌ی منصور قبل از کابینه‌ی رزم‌آرا در حقیقت نقش موقت را داشت، یعنی منصور مسئول تشکیل کابینه شد تا هر وقت لازم آمد از مقام خود استعفا داده و صحنه‌ی عمل را برای دیگران خالی سازد. روز ۵ تیرماه ۱۳۲۹ کابینه‌ی منصور به شکل غیرمنتظره‌ای استعفا کرد و چند ساعت بعد رزم‌آرا دولت خود را معرفی نمود. سپهد رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش فرد مقتدری بود که بنابه توافق انگلستان و آمریکا به نخست‌وزیری منصوب شد.

آیت‌الله کاشانی بلافاصله با صدور بیانیه‌ای دولت رزم‌آرا را غیرقانونی اعلام کرد و عزم خود را بر سقوط آن اعلام نمود. در پی آن جبهه‌ی ملی و دکتر مصدق نیز نمی‌توانستند با کابینه‌ی رزم‌آرا که آلت اجرای سیاست موازنه‌ی مثبت و بیشتر طرفدار بیگانگان بود توافق داشته باشند. مصدق درباره‌ی کابینه‌ی رزم‌آرا معتقد بود:

«دولت او برخلاف سنن پارلمانی تشکیل گردیده است؛ زیرا قبل از اخذ رأی اعتماد از مجلس او مأمور تشکیل کابینه شده است و در حقیقت او یک کابینه‌ی تحمیلی است».^۱

جبهه‌ی ملی طی اعلامیه‌ای در تاریخ ۵ تیرماه ۱۳۲۹ موضع خود را

۱. نطق‌های مصدق در دوره‌ی شانزدهم مجلس شورای ملی. تهران، انتشارات مصدق ۲.

در مقابل کابینه‌ی رزم‌آرا اعلام داشته و از تمام مردم خواست که در مقابل دیکتاتوری در حال تکوین از خود مقاومت نشان دهند؛ اما با وجود مخالفت جبهه‌ی ملی، مجلس در روز سه‌شنبه ۱۳ تیرماه ۱۳۲۹ به کابینه‌ی رزم‌آرا رأی اعتماد داد.

دولت رزم‌آرا دو کار مهم پیش رو داشت:

- مشخص شدن تکلیف قرارداد الحاقی؛

- تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی.

مجلس شانزدهم رسیدگی به لایحه‌ی الحاقی را به کمیسیون نفت واگذار کرد که از هیجده نفر تشکیل شده بود. پنج نفر از افراد جبهه‌ی ملی در آن عضویت داشتند. دکتر مصدق ریاست کمیسیون را عهده‌دار بود و حسین مکی مخبر کمیسیون بود.

کمیسیون نفت در تاریخ دوشنبه ۵ تیرماه ۱۳۲۹ کار خود را آغاز نمود و طی ۲۴ جلسه‌ی متوالی پرونده‌های شرکت نفت ایران و انگلیس را تحت بررسی قرار داد. کوشش‌های اعضای جبهه‌ی ملی و مصدق سبب شد تا در کمیسیون به اتفاق آراء با لایحه‌ی الحاقی گس-گلشانیان مخالفت شود. پیشنهاد ملی‌شدن نفت نیز از طرف جبهه در کمیسیون طرح شد، لیکن این پیشنهاد مورد قبول واقع نشد ولی دکتر مصدق بلافاصله پس از ارائه‌ی نظر کمیسیون به مجلس، مسئله‌ی ملی‌شدن صنعت نفت را به‌عنوان «بیگانه راه‌رهای ملت ایران از قید سلطه‌ی بیگانه» مطرح کرد.

جبهه‌ی ملی، ملی کردن صنعت نفت را یگانه راه رهایی ملت ایران از قید سلطه‌ی بیگانه می‌دانست و معتقد بود تا شرکت نفت هست ایران استقلال سیاسی و اقتصادی نخواهد داشت.

رزم‌آرا عرصه را بر اقلیت و جرایدی که منعکس‌کننده‌ی افکار آنان بودند تنگ کرد و روزنامه‌های ملی را توقیف نمود. وقتی شرکت نفت اوضاع و احوال را نامناسب دید و دریافت که لایحه‌ی الحاقی گس - گلشائیان نزدیک است تا به قانون ملی شدن صنعت نفت تبدیل شود به رزم‌آرا دستور داد لایحه‌ی الحاقی را از مجلس پس بگیرد. کمیسیون نفت پس از مخالفت با لایحه‌ی الحاقی دو ماه فرصت گرفت تا در زمینه‌ی صنعت نفت در سراسر کشور بررسی به عمل آورد. در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۷ کمیسیون نفت تصمیم خود را مبنی بر ملی شدن صنعت نفت به مجلس شورای ملی اعلام کرد و در همان روز تصمیم کمیسیون به تصویب مجلس شورا رسید و در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ مجلس سنا نیز آن را تأیید کرد.

۶- نخست‌وزیری مصدق

کشته شدن رزم‌آرا با اقدام انقلابی فدائیان اسلام در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ سبب تصویب ملی شدن صنعت نفت توسط کمیسیون نفت در مجلس شورای ملی و سنا شد. این امر با چنان سرعتی انجام شد که هیچ‌کس تصور نمی‌کرد و انگلستان را سخت غافلگیر نمود. در این زمان حسین علاء وزیر دربار به نخست‌وزیری رسید. وی به‌عنوان اولین گام حکومت نظامی را لغو کرد و در تشکیل کابینه از وزرای قبلی که مدافع

قرارداد الحاقی بودند دعوت نکرد. کابینه‌ی علاء جنبه‌ی موقت داشت و بیش از دو ماه دوام نیاورد و استعفا کرد.

او می‌خواست به این ترتیب هیجان‌ها فرونشیند و زمینه‌ی کار برای نخست‌وزیری سیدضیاءالدین طباطبایی فراهم آید تا به این وسیله او با تشکیل کابینه‌ای مدافع سیاست انگلیس کلیه‌ی دستاوردهای مجلس شورای ملی و سنا را در زمینه‌ی ملی‌شدن صنعت نفت خنثی سازد. «جبهه‌ی ملی با آگاهی از این خدعه‌ی امپریالیسم جهت عقیم کردن آن در صدد برآمد که اولاً با کابینه‌ی علاء مخالفت نکند تا بهانه‌ای برای استعفای او حاصل نشود و ثانیاً این خدعه را افشا سازد».^۱

شاه و نخست‌وزیر جدیدش (حسین علاء) هر دو با ملی‌شدن نفت مخالف بودند و دوره‌ی دو ماه (منظور دو ماه مهلتی که مجلس شورای ملی در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۹ به کمیسیون نفت داده بود) مطالعه ممکن بود شانس‌ی به آنها بدهد تا احساسات ضدخارجی را سرد کنند،^۲ اما برخلاف انتظار آنها روز پنجم اردیبهشت، کمیسیون نفت طرح نه ماده‌ای مربوط به اجرای قانون ملی‌کردن صنعت نفت مبنی بر خلع ید از شرکت نفت جنوب را با اکثریت آرا تصویب کرد و در نتیجه در روز ۱۳۳۰/۲/۶ دولت علاء استعفا داد و اصرار شاه نیز برای انصراف او نتیجه‌ای نداشت.

روز هفتم اردیبهشت جمال امامی که خود و پدرانش در خدمت

۱. مصدق و نهضت ملی ایران، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا، خرداد ۱۳۵۷، ص ۸۸
 ۲. نوید آینده، ش ۲۳۱، مورخ ۱۳۳۰/۱/۷

انگلیسی‌ها بودند، به دکتر مصدق پیشنهاد کرد پست نخست‌وزیری را قبول کند. گویا فرض انگلیسی‌ها این بود که دکتر مصدق مانند دوره‌ی چهاردهم مجلس این پیشنهاد را نمی‌پذیرد و بدین ترتیب آنان می‌توانستند او را به منفی‌بافی و طرح پیشنهادات غیرممکن متهم کنند؛ حتی اگر دکتر مصدق هم می‌پذیرفت انگلستان مطمئن بود که او نمی‌تواند اقدامی کند، زیرا آنان با استفاده از تحریم نفت و محاصره‌ی اقتصادی و... او را با شکست مواجه خواهند کرد و مشکل اساسی بر سر سازش با شرکت نفت برطرف خواهد شد. در این میان آمریکایی‌ها نیز موافق نخست‌وزیری دکتر مصدق بودند زیرا تصور می‌کردند که دکتر مصدق کاملاً در اختیار آنهاست و آمریکا را دوست خود می‌داند و اطرافش را بهترین جاسوسان آمریکا گرفته‌اند.

دکتر مصدق که نهضت را در خطر می‌دید تنها به شرط تصویب لایحه‌ی نه ماده‌ای کمیسیون مخصوص نفت در زمینه‌ی شیوه‌ی اجرای ملی شدن صنعت نفت، نخست‌وزیری را پذیرفت. لایحه‌ی مزبور همان روز در مجلس شورای ملی و روز نهم اردیبهشت در مجلس سنا به تصویب رسید و دکتر مصدق روز دوازدهم اردیبهشت کابینه‌ی خود را به مجلس معرفی نمود و برنامه‌ی خود را چنین بیان کرد:

۱- اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور بر طبق قانون طرز اجرای اصل ملی شدن نفت و تخصیص عواید حاصله از آن به تقویت اقتصادی کشور و موجبات رفاه و آسایش عمومی؛

۲- اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداری‌ها.^۱

آیت‌الله کاشانی از دکتر مصدق حمایت نمود و برای اینکه دست مصدق را در انتخاب همکارانش باز بگذارد در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «برای اینکه جناب آقای دکتر محمد مصدق در انتخاب همکاران خود کاملاً آزاد باشند، لذا اینجانب از هرگونه توصیه به ایشان از ابتدا خودداری و بعداً نیز خواهم نمود تا در انجام مسئولیتی که به عهده گرفته‌اند احساس مانعی نفرمایند».^۲

دکتر مصدق برخلاف تصور عموم، وزرای خود را از میان عناصر خوشنام و فعال در داخل یا خارج جبهه‌ی ملی انتخاب نکرد، بلکه وزرا و همکاران خود را از افرادی که در دولت‌های سابق نیز شرکت داشتند برگزید؛ افرادی چون سرهنگ زاهدی وزیر کشور، جواد بوشهری عامل نشان‌دار انگلستان به وزرات راه و باقر کاظمی که در یکی از کابینه‌های قبل هم سمت وزارت خارجه را به عهده داشت، از جمله مواردی بود که سنگ بنای تفرقه در جبهه‌ی ملی را فراهم آورد.

گرچه دکتر مصدق جهت راضی نگه‌داشتن و ساکت کردن جناح‌های مختلف هیئت حاکمه این اقدام را انجام داد، اما تشکیل این کابینه سبب شد عبدالقدیر آزاد به علت مخالفت با ترکیب دولت از جبهه‌ی ملی و فراکسیون وطن کناره‌گیری کند و آیت‌الله کاشانی با یک اعلامیه‌ی چند

۱. عبدالله راستگو، یادى از مصدق، تهران، نشر تاریخ، شهریور ۱۳۵۷، ص ۹۹

۲. محمد دهنوی، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، تهران، چاپ آشنا، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۳۰

سطری خود را از مداخله در طرز تشکیل این دولت برکنار دانست.^۱ در خرداد ۱۳۳۰ دکتر مصدق هیئت مدیره‌ی موقت شرکت نفت را تعیین و آنان را مأمور خلع ید از شرکت استعماری نفت جنوب کرد و روز ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ خلع ید از شرکت نفت انگلیس به عمل آمد.^۲ دولت انگلستان که در ابتدای نخست‌وزیری دکتر مصدق اعلام نمود بود «ما رابطه‌مان را فقط با اعلیحضرت برقرار می‌سازیم»^۳ از محمدرضا شاه درخواست کردند قانون خلع ید را تأیید نکند، اما مطابق اصل ۴۹ متمم قانون اساسی شاه هرگز نمی‌توانست اجرای قوانین مصوب مجلس شورای ملی را تعویض یا توقیف نماید.^۴

دولت انگلستان که منافع خود را در خطر می‌دید بلافاصله برای ایجاد ترور و وحشت اقدام به ارسال ناوگان جنگی خود نمود. کشتی‌های انگلیسی به شط‌العرب آمدند و در مقابل ساحل ایران لنگر انداختند. در این زمان اتحاد و هماهنگی گروه‌های سیاسی و توده‌ی مردم برای رسیدن به آرزوی خود و شرایط بین‌المللی، که شامل رقابت آمریکا و انگلستان و ترس از اتحاد جماهیر شوروی از مهم‌ترین مصادیق آن به شمار می‌آمد، سبب گردید که جنگ صورت نگیرد.

انگلستان از ترس شروع جنگ جهانی از حمله منصرف شد و ناوگان این کشور به جای تصرف آبادان کارمندان انگلیسی شرکت نفت

۱. داد، شماره‌ی ۲۰۹۳ و ۲۲ ۲۰۹۴ و ۱۳۳۰/۲/۲۳ به نقل از گذشته چراغ راه آینده است.

پیشین، ص ۵۴۱

۲. عبدالله راستگو، پیشین، ص ۹۹

۳. داد، ش ۰۸، ۱۳۳۰/۲/۱۳ یادداشت روز

۴. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۵۴۲

را با خود برد. روزنامه‌ی تایمر لندن نوشت:

«... اعزام سربازان انگلیسی را ایرانیان عمل خصمانه‌ای تلقی خواهند کرد و نتیجه‌اش این خواهد شد که یا حکومت فعلی سقوط کرده و یک دولت توده‌ای (کمونیستی) روی کار خواهد آمد و یا ایرانیان دست پیش را گرفته و مندرجات پیمان ایران و شوروی منعقد در سال ۱۹۲۱ را به کمک خود برمی‌انگیزند»^۱.

در تیرماه ۱۳۳۰ انگلیس که از سیاست کشتی جنگی نتیجه‌ای نبرده بود تصمیم گرفت از طریق مراجع قانونی بین‌المللی وارد شود. دولت انگلیس به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت برد و دولت مصدق به دخالت دیوان بین‌المللی اعتراض کرد زیرا دیوان لاهه فقط حق دخالت و صلاحیت رسیدگی در دعاوی بین دول را داراست و نه حق دخالت در دعاوی یک دولت و یک شرکت تجاری.^۲ اما دادگاه لاهه بدون توجه به اعتراض ایران در سیزدهم تیرماه تصمیمی مبنی بر لزوم ایجاد اقدامات تأمینی جهت جلوگیری از هرگونه عمل زیان‌آور به حقوق طرفین (که ادامه‌ی بهره‌برداری صنعتی و بازرگانی شرکت نفت سابق را دچار مشکل سازد) اتخاذ کرد و به دولت ایران اعلام نمود.

دولت ایران در پاسخ اطلاع داد که دیوان داوری لاهه را در رسیدگی به این امر صالح نمی‌شناسد و به رأی صادره در این مورد نیز ارزشی قائل نیست. ضمناً تلگرافی به دبیرکل سازمان ملل متحد مخابره کرد و

۱. همان، ص ۵۴۵

۲. نطق وزیر خارجه‌ی مصدق (دکتر فاطمی) در جلسه‌ی ۱۶ تیر ۱۳۳۰، به نقل از

انتشارات مصدق ۵، ص ۲۵

توضیح داد که چون دیوان دآوری لاهه از جاده‌ی عدالت خارج شده و اعتماد عمومی را نسبت به خود متزلزل ساخته است، لذا دولت ایران از این تاریخ اعلامیه‌ی مورخ دوم اکتبر ۱۹۳۰ خود را درباره‌ی قبول قضاوت اجباری دیوان مزبور مسترد می‌دارد.^۱

انگلستان به بهانه‌ی سرباز زدن ایران از اجرای تصمیم دیوان لاهه و به خطر انداختن صلح بین‌المللی به شورای امنیت شکایت برد. جلسات شورای امنیت در روزهای آخر مهرماه ۱۳۳۰ با حضور دکتر مصدق تشکیل شد و او از حقانیت ایران و نهضت ملی دفاع کرد. سرانجام شورای امنیت برخلاف تقاضای انگلیس اعلام کرد چون دیوان بین‌المللی لاهه راجع به صلاحیت خود اظهارنظر نکرده است، موضوع مسکوت می‌ماند.

ایران در بهمن ۱۳۳۰ کنسولگری‌های انگلیس و شعب شورای فرهنگی این کشور را که به مراکز توطئه تبدیل شده بودند منحل اعلام کرد. در خرداد ماه ۱۳۳۱ دکتر مصدق به لاهه رفت و با اثبات عدم صلاحیت دیوان بین‌المللی، ۱۸۱ سند مبنی بر دخالت انگلیس در امور ایران به دادگاه ارائه کرد.

این فعالیت‌های سیاسی با کارشکنی کشورهای اروپایی و سلطه‌طلب در متوقف کردن صادرات نفت ایران همراه بود. آنان پس از رفتن کارشناسان نفتی انگلستان از ایران، از فرستادن کارشناس به ایران خودداری کردند و حاضر به خرید نفت ایران نیز نشدند. این امر سبب

۱. مصطفی فاتح، پنجاه سال نفت ایران، تهران، چهر، ۱۳۳۵، ص ۵۴۷

شد تولید نفت ایران در حد نیازمندی‌های داخلی کاهش یابد و منبع مهم درآمد کشور قطع شود.

در روز اول دی ماه ۱۳۳۰ دولت دکتر مصدق اوراق قرضه‌ی ملی را منتشر ساخت^۱ و مردم برای خرید آن استقبال وسیعی نمودند، اما بیشتر طبقه‌ی متوسط جامعه در این اقدام شرکت کردند و ثروتمندان از این کار خودداری کردند.

آیت‌الله کاشانی در جهت حمایت از دولت اعلام نمود: «کسانی که از سال ۱۳۲۵ تاکنون مالیات خود را نپرداخته‌اند فوراً پرداخت نمایند».^۲ این اقدامات سبب گردید توطئه‌ی استعمار خنثی شود کشور بتواند در مبارزات خود علیه استعمارگران مقاومت نماید.

در کنار این موفقیت‌ها و انسجام ملی که ایجاد شده بود زمینه برای تفرقه و پراکندگی در جبهه‌ی ملی فراهم می‌آمد، به‌صورتی که در فاصله‌ی اردیبهشت ۱۳۳۰ تا تیرماه ۱۳۳۱ تعدادی از مؤسسين این جبهه از اقدامات دکتر مصدق ناراحت شده، کناره‌گیری کرده و یا حتی به دشمن خونی او تبدیل شدند. اعلام اولین کابینه، نخستین زمینه را برای رنجش عده‌ای فراهم آورد. دکتر حسن آیت در این زمینه می‌گوید: «امینی‌ها و زاهدی‌ها وزرای اولین کابینه‌ی مصدق بودند که البته با توجه به ضعف کادر نهضت و سیاستی که مصدق در جهت جدا کردن ارباب

۱. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۰

۲. روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ج ۲، ص ۴۳۵، سند شماره‌ی ۲۰۲۵

خارجی از نوکران داخلی پیش گرفته بود، گریزناپذیر به نظر می‌رسید»^۱ اما این امر سبب جدایی برخی اشخاص و گروه‌های وابسته به نهضت ملی گردید.

برخی عدم مشورت دکتر مصدق با دوستان و یاران خود را یکی از نقاط ضعف و دلیل رنجش ذکر کرده‌اند. انتخاب افرادی چون دکتر احمد متین‌دفتری برادرزاده و داماد خود به عضویت هیئت‌مدیره‌ی نفت و یکی از همراهان او در سفر به شورای امنیت حساسیت و مخالفت برخی از اعضای مؤسس جبهه‌ی ملی را در پی داشت؛ اما اکثریت قریب به اتفاق اعضای جبهه‌ی ملی به همراه آیت‌الله کاشانی و توده‌ی مردم جهت دستیابی به هدف از مصدق حمایت می‌کردند.

۷- قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱

روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ دکتر مصدق برای مواجهه با مخالفان داخلی که در رأس آن دربار قرار داشت، از شاه خواست وزارت جنگ را در اختیار وی قرار دهد. پس از سه ساعت مذاکره، شاه که در صدد افزایش قدرت خود و محدود کردن قدرت دولت بود به مخالفت برخاست و مصدق نیز از مقام خود استعفا داد. این استعفا که بدون مشورت با سران نهضت صورت گرفت تعجب ملت ایران را برانگیخت.

پس از استعفای دکتر مصدق، شاه بلافاصله قوام‌السلطنه را مأمور

۱. شهید دکتر حسن آیت، نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

تشکیل کابینه کرد. مجلس که رئیس آن امام جمعه‌ی تهران بود و ۸۱ وکیل داشت بدون حضور نمایندگان طرفدار مصدق بلافاصله به قوام‌السلطنه رأی اعتماد داد. در روزهای ۲۵ تا ۳۰ تیر آقای حائری‌زاده، دکتر بقایی و آقای دکتر مکی از اعضای مجلس هر کدام با شاه دیدار کردند. این سه نفر از عناصری بودند که در ظاهر با دکتر مصدق همکاری شدید می‌کردند و در عین حال برای تثبیت وضعیت خود و مغتنم شمردن موقعیت‌ها با شاه ارتباط داشتند.^۱

شاه حکم نخست‌وزیری قوام را صادر کرد. در همان آغاز قوام‌السلطنه طی اعلامیه‌ی شدیداللحنی به طرفداران ملی شدن نفت حمله کرد و تهدید به اجرای «اعدام‌های دسته جمعی» نمود. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگاران در روز یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۳۱ اعلام کرد: «آقایان خبرنگاران احساسات این ملت مظلوم را به همه جا مخابره کنید و بگویید ملت ایران نمرده و زیر بار این ارباب جنایتکار نخواهد رفت، اگر کار سخت شود خودم حاضرم کفن پیوشم». همچنین ایشان در ادامه فرمودند: «تا خون در شاهرگ من و این ملت است زیر این بار نمی‌رویم که قوام بر ما ملت حکومت کند».^۲

قوام حاضر شد انتخاب شش وزیر را به آیت‌الله کاشانی واگذار نماید که مورد موافقت ایشان قرار نگرفت؛ حتی نقشه‌ی دستگیری

۱. «برشی از وقایع ۳۰ تیر ۱۳۳۱، به روایت آقای حسین شاه‌حسینی» نشریه‌ی معیار، ش

۵۴، تیر ۱۳۸۱، ص ۱۵

۲. دکتر سید حسن آیت، چهره‌ی حقیقی مصدق‌السلطنه، تهران، دفتر انتشارات اسلامی،

۱۳۶۰، ضمیمه‌ی ش ۸۶، صص ۲۲۸ و ۲۲۹

ایشان نیز کشیده شد که با شکست مواجه شد. تعدادی از نمایندگان جبهه‌ی ملی در روز ۲۹ تیر ۱۳۳۱ ضمن اعلامیه‌ای مردم را دعوت به اعتصاب کردند ولی از آنان خواستند آرامش خود را حفظ نمایند. این اعلامیه که توسط سرلشکر علوی مقدم فرماندار نظامی گرفته شد شب ۳۰ تیر چند بار از رادیو پخش گردید. با قرائت اعلامیه اعتصاب عمومی حتمی شد؛ زیرا رادیو دولتی به نام وکلای متحصن مردم را دعوت به اعتصاب می‌کرد، متنها توصیه می‌نمود که آرامش را حفظ کنند.^۱

صبح روز ۳۰ تیر مردم از هر طرف تهران به طرف مجلس راه افتادند. در این روز حکومت نظامی اعلام شده بود، اما سیل جمعیت توجهی به این امر نداشت. در خیابان اکباتان جوانی که با گلوله‌ی پاسبان‌ها مجروح شد در آخرین لحظات حیات با خون خود نوشت: «یا مرگ یا مصدق» و تمام کرد.^۲

شاه تا ظهر اصرار داشت اگر قوام نمی‌تواند، با سید ضیاءالدین وارد مذاکره شود ولی سید ضیاءالدین گفته بود دیگر دیر شده است. در نتیجه، ساعت چهار به مردم خبر می‌رسد که شاه اجازه داده است که مصدق بیاید. در آن شب نیز کنترل شهر در دست مردم بود و با قبول واگذاری وزارت جنگ به مصدق از سوی شاه و رأی اعتماد مجلس شورای ملی، دور دوم نخست‌وزیری مصدق آغاز شد.

۱. همان. یادداشت‌های سیاسی حسن ارستجانی، ص ۱۲۱

۲. حسین شاه‌حسینی، «برشی از وقایع سی تیر ۱۳۳۱ به روایت حسین شاه‌حسینی»، ص ۱۷

۸- دور دوم نخست‌وزیری دکتر مصدق

در این دوره دکتر مصدق علاوه بر قدرت سیاسی و ریاست دولت، با حفظ سمت، وزارت جنگ را نیز بر عهده داشت و از موقعیت مستحکمی برخوردار شد. این امر با اعلام رأی دادگاه لاهه به نفع ایران هم‌زمان شد و آیت‌الله کاشانی به ریاست مجلس شورای ملی برگزیده شد.

همه چیز آماده بهره‌برداری از نهضت ملی به نفع مردم رنج‌کشیده‌ی ایران بود، اما زمینه‌های داخلی و توطئه‌های خارجی سبب شد تا میان کاشانی و مصدق اختلاف افتد. تا زمانی که اتحاد و همبستگی در میان رهبران نهضت وجود داشت نهضت از حمایت گسترده و پشتیبانی مردم و افکار عمومی برخوردار بود؛ در نتیجه توطئه‌های خارجی و دسیسه‌های مخالفان داخلی مؤثر واقع نشد. با بروز اختلاف و شکاف در میان رهبران نهضت کوچک‌ترین توطئه مبدل به ضربه‌ی سهمگین بر پیکر ملی‌شدن صنعت نفت شد و پایه‌های حمایت و پشتیبانی مردم که عامل مهمی در رویارویی با استعمار خارجی به شمار می‌رفت، سست گردید.

مصدق به اشتباه نقش آیت‌الله کاشانی را در قیام ۳۰ تیر نادیده گرفت.^۱ او تصور کرد مردم در ۳۰ تیر تنها به سبب محبوبیت خود وی به خیابان آمده‌اند، لذا پس از این به توصیه‌های آیت‌الله کاشانی توجه

۱. ژان بیردیکار و دیگران، ایران در قرن بیستم، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۷، ص ۱۴۳

زیادی نمی‌کرد. هفت روز پس از قیام ۳۰ تیر مصدق در پاسخ به نامه‌ی آیت‌الله کاشانی در مورد انتصابات او از جمله انتخاب سرلشکر وثوق به‌عنوان معاون وزارت جنگ، که در دوران کوتاه نخست‌وزیری قوام مردم را در کاروانسرای سنگی به محاصره درآورده بود، جواب داد: «... چنانچه بخواهد اصلاحاتی بشود باید از مداخله در امور مدتی خودداری فرمایند، خاص اینکه هیچ‌گونه اصلاحاتی ممکن نیست مگر اینکه متصدی مطلقاً در کار خود آزاد باشد».^۱

با توجه به اختیارات ویژه‌ی نخست‌وزیر، به‌خصوص در امر قانونگذاری، دامنه‌ی انتظارات مردم از دکتر مصدق برای حل مشکلات طاقت‌فرسای کشور به‌شدت بالا رفت. در کنار افزایش توقع مردم، جداشدن برخی از مؤسسين جبهه‌ی ملی و انتقاد از اقدامات دولت، قرار گرفتن برخی از عوامل وابسته به دربار و انگلیس و آمریکا در کنار رهبران نهضت، علاقه‌مندی به وابستگان خود و چشم‌پوشی از خطاهای آنان، نزدیکی سیاست آمریکا و انگلیس به یکدیگر و طرح‌ریزی انجام کودتا و در نهایت تغییرات اساسی که در سطح سیاست بین‌المللی صورت گرفت سبب شد تا زمینه برای انجام کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ فراهم آید.

در این دوره دکتر مصدق تعدادی از درجه‌داران ارتش را که بیم فتنه از سوی آنان وجود داشت بازنشسته کرد. آنان با حمایت بیگانگان دور

۱. حسن آیت. درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳، ص ۲۱۹

هم جمع شده و «کانون بازنشستگان ارتش» را ایجاد نموده و شروع به فتنه‌گری کردند تا جایی که افشار طوس رئیس شهربانی دکتر مصدق را به قتل رساندند.

اختلاف بین رهبران نهضت سبب شد که زاهدی به مجلس پناه ببرد و از سوی رئیس مجلس مورد حمایت قرار گیرد. آیت‌الله کاشانی در نامه‌ی معروف خود که در ۲۷ مرداد سال ۱۳۳۲ به دکتر مصدق نوشته است «[زاهدی] را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم با لطایف‌الحیل خارج کردید و حالا همان‌طور که واضح بوده، در صدد به اصطلاح کودتاست»^۱.

می‌توان گفت سیزده ماه نخست‌وزیری دوره‌ی دوم دکتر مصدق از دوره‌ی اول نخست‌وزیری او مشکل‌تر بود. زیرا مردم شور و مقاومت خود را از دست داده و در انتظار رسیدن به اثرات ملی‌شدن صنعت نفت در زندگی خود بودند. جبهه‌ی ملی نیز نه تنها اتحاد خود را از دست داده بود، بلکه به دو گروه طرفدار و مخالف مصدق تقسیم شده بود؛ به‌صورتی که برخی از آنها نه تنها از دولت انتقاد می‌کردند، بلکه با دشمنان داخلی و خارجی وی نیز ارتباط‌هایی برقرار نمودند. وجود همین افراد در کنار مصدق و کاشانی و عدم تمایل دکتر مصدق برای مشورت با آیت‌الله کاشانی و اجرای درخواست‌های او که از طبع مستبد او ناشی می‌شد سبب گردید تا زمینه برای اجرای کودتای ۲۸ مرداد

۱. روح‌الله حسینیان، بازخوانی نهضت ملی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵،

فراهم آید.

۹- کودتای ۲۸ مرداد

انگلستان با محروم شدن از نفت ایران امتیاز اقتصادی بزرگی را از دست داد و در سطح سیاسی نیز ضربه‌ی سنگینی بر آبرو و حیثیت این کشور وارد شد. این امر باعث عکس‌العمل دولت انگلستان و در نهایت به کودتای ۲۸ مرداد منجر گردید. «برخلاف باور عمومی، نقشه‌ی سرنگونی مصدق ابتدا توسط وزارت خارجی بریتانیا طراحی شد... این نقشه به وسیله‌ی دولت کارگری بریتانیا به مرحله اجرا گذاشته شد»^۱. در آغاز آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم جانشین انگلستان شده بود، با انجام هرگونه کودتا مخالف بود. دین آچسون، وزیر خارجه‌ی ترومن، به روند رو به رشد ملی‌گرایی در ایران به مثابه وزنه‌ی تعادل قابل اطمینانی در برابر چیرگی شوروی و حزب توده می‌نگریست. به مرور زمان آمریکا که تلاش داشت بین ایران و انگلستان وساطت نماید با انگلستان همراه شد. این امر به بهای تقسیم نفت ایران بین انگلستان و آمریکا به دست آمد.^۲ با آغاز رسمی دوره‌ی ریاست‌جمهوری آیزنهاور در ژانویه‌ی ۱۹۵۳ / دی ماه ۱۳۳۱ اوضاع هر چه بیشتر به نفع انگلستان تغییر یافت. از این هنگام سازمان اطلاعات انگلستان به همراه

۱. سی. ام. ودهاوس، عملیات چکمه، ترجمه‌ی فرحناز شکوری، تهران، نشر نور، ۱۳۶۷، ص

۲۲

۲. آنتونی آیدن، خاطرات آیدن نخست‌وزیر پیشین انگلستان، ترجمه‌ی کاوه دهگان، تهران،

نشر اندیشه، ۱۳۵۷، ص ۲۸۱

سازمان اطلاعات آمریکا (سیا) زمینه را برای انجام کودتا در ایران فراهم نمودند.

تا این زمان استالین زنده بود و دولت اتحاد جماهیر شوروی و حزب توده مانعی در مقابل انجام کودتا در ایران محسوب می‌شدند، اما با مرگ استالین در اسفند ۱۳۳۱ (۵ مارس ۱۹۵۳) و بروز اختلاف در هیئت حاکمه‌ی شوروی این مشکل مرتفع شد و سازمان سیا نیز از این امر بهره‌ی بسیار برد. یکی از اهداف سازمان سیا بدنام کردن حزب توده و ترساندن مذهب‌یون برای همراهی یا سکوت در مقابل کودتا بود. آنان تلاش داشتند دکتر مصدق را بدنام کرده و او را با حزب توده پیوند دهند. آنان با بمب‌گذاری ساختگی به نام حزب توده در خانه‌ی یکی از رهبران مذهبی قصد داشتند مصدق را مانند رهبر نالایقی که توان پشتیبانی از اسلام و علمایش را ندارد معرفی کنند.

«مگر همیشه ما را با این چماق نکوبیده‌اند. چماق کمونیسم؟ در ۲۸ مرداد هم ما را با این چماق کوبیدند. من در ۲۸ مرداد در ده بودم ... وقتی آمدم در همین محراب و مسجد، همین حاج ابراهیم خودمان... از توی قفسه‌ی پاکت‌ها شاید چهل‌تا، پنجاه‌تا، صدتا برای من آورد. دیدم همه‌اش ترها و شعارهای کمونیستی است و بعد فهمیدم نه برای من، برای تمام مراجع دین، برای آیت‌الله بروجردی، آن‌قدر نامه‌های تهدیدآمیز نوشته‌اند... بعد فهمیدم منشأ این نامه‌ها از کجاست ولی به این اسم هم روحانیت و هم مردم را ترساندند؛ یعنی کمونیست ضدخدا، ضددین، ضدنبوت، ضدوحی می‌خواهد بیاید این دین شما را از بین ببرد. استعمارگران ترساندند که این کشور می‌رود ضمیمه شود به

کشورهای کمونیستی»^۱.

قسمت دیگر نقشه‌ی آنان این بود که آیت‌الله بهبهانی به قم رفته و آیت‌الله بروجردی را در صدور فتوای جهاد علیه کمونیست‌ها و تظاهرات مردمی ترغیب نماید.^۲ آنان در جهت وارد کردن علما در کودتا شیوه‌های دیگر نیز در پیش گرفتند، از جمله تلفن‌های تهدیدآمیز به نام حزب توده به روحانیون می‌شد و تهدید می‌کردند که در صورت مخالفت با مصدق با مجازات‌های سخت مواجه خواهند شد.^۳

دو کشور انگلستان و آمریکا با این اقدامات خود و استفاده از تبلیغات گسترده درصدد بودند زمینه‌ی لازم برای انجام کودتا فراهم نمایند. دکتر آیت در زمینه‌ی اقدامات کشورهای استعمارگر معتقد بودند: «امپریالیست‌ها تلاش می‌کنند که مردم را گیج کنند، که خطوط را و راه را گم کنند. با تبلیغاتی که می‌کنند دشمن را دوست جلوه می‌دهند و دوست را دشمن».^۴

سازمان سیا مبلغ یک میلیون دلار را در ۱۵ فروردین ۱۳۳۲ به اجرای عملیات مخفیانه اختصاص داد. این مبلغ در اصل برای مقاصد غیرقانونی به کار رفت، مانند: پرداخت رشوه به نمایندگان مجلس، اعلامیه‌های تبلیغاتی، برپایی شورش و به خدمت گرفتن اراذل و اوباش برای

۱. سخنرانی آیت‌الله طالقانی، اربعین (دی ماه) ۱۳۵۷، به نقل از خاطرات کیانوری، پیشین، ص

۲۵۲

۲. غلامرضا نجاتی، پیشین، ص ۳۷۷

۳. ویلبر دونالد، ان، اسناد محرمانه‌ی CIA درباره‌ی عملیات سرنگونی مصدق (اسرار کودتا)، ترجمه‌ی دکتر حمید احمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۶۰

۴. دکتر حسن آیت، پیشین، ص ۲۴۴

تظاهرات علیه دکتر مصدق.^۱

پول‌هایی میان گروهی از مردم به ویژه اوباش و تعدادی از بازاریان تقسیم شد تا علیه مصدق تبلیغات و تظاهرات نمایند. در خارج از کشور نیز تبلیغات وسیعی انجام شد و روزنامه‌های نیویورک تایمز و نیوزویک با نوشتن گزارش‌هایی در مورد برکناری مصدق به دست شاه و جایگزینی زاهدی درگیر این ماجرا شدند. «سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) عملیاتی تحت عنوان «بدا من» ترتیب داد که هدف آن رویاروی ساختن کاشانی با مصدق و معرفی شخص اخیر به عنوان فردی بی‌دین و خلاف اخلاق به مذهب یون بود».^۲

طبق این برنامه برخی عناصر که با دربار و آمریکا در ارتباط بودند اطراف رهبران ملی و مذهبی قرار گرفته و با دادن اطلاعات اشتباه و یا ناقص در افزایش بدبینی بین طرفین مؤثر بودند. تندروی و قاطعیت بیش از حد و حتی گاهی لجاجت دکتر مصدق، به این جو بدبینی بین رهبران ملی و مذهبی دامن می‌زد و عوامل وابسته به کودتاگران نیز آن را افزایش می‌دادند.

طبق یک برنامه‌ی دیگر آمریکاییان که «آژاکس» نام‌گذاری شد، زاهدی به‌رغم بی‌میلی غربی‌ها نسبت به وی که در دوران جنگ جهانی دوم به نفع آلمانی‌ها فعالیت کرده بود، می‌بایست ریاست دولت را

۱. غلامرضا وطن‌دوست، اسناد سازمان سیا درباره‌ی کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی دکتر مصدق، ص ۳۱

۲. ژان پیر دیگران و دیگران، پیشین، ص ۱۴۴

عاهده‌دار شود.^۱

کرمیت روزولت مسئول سازمان سیا در خاورمیانه مأمور تهیه‌ی مقدمات کودتا گردید. وی در ۲۸ تیرماه ۱۳۳۲ وارد ایران شد و در مخفی‌گاه زاهدی با او دیدار کرد. وی توانست با همکاری زاهدی تعداد زیادی از نظامیان پادگان‌های تهران را به سرپیچی از دستورات دولت وادار کند.^۲

یکی از مراحل طرح قبل از کودتا تضعیف دکتر مصدق بود. در این بخش از طرح پیش‌بینی شده بود که نمایندگان مجلس، مطبوعات و روزنامه‌نگاران، مطبوعات خارجی، بازار و روحانیون علیه مصدق به کار گرفته شوند؛ همچنین سازمان سیا مقالات و کاریکاتورهایی علیه مصدق تهیه و ارسال نمود تا در مطبوعات مخالف مصدق به چاپ برسد.^۳

دو مأمور CIA و MI۶ با اشراف پهلوی تماس گرفتند و به وی مأموریت دادند تا شاه را برای شرکت در یک کودتای مشترک ترغیب کند؛ ضمناً، پاکتی حاوی پیامی به اشراف سپردند تا به شاه برساند.^۴ اگر چه مصدق متوجه حضور اشراف در ایران گردید و فرمان اخراج او را صادر کرد، اما وی در مدت کوتاه حضور خود توانست به دیدار برادر رفته و مقداری از شک و اضطراب او را کاهش دهد.

یکی از حوادث مهم در این دوره حمله به منزل آیت‌الله کاشانی

۱. ژان پیر دیگار و دیگران، پیشین، ص ۱۴۵

۲. پرواند آبراهامیان، پیشین، ص ۲۵۱

۳. روح الله حسینیان، پیشین، ص ۲۸۳

۴. اشراف پهلوی، من و برادرم، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵، ص ۲۵۴

است که در آن جلسه‌ی سخنرانی در زمینه‌ی مسائل سیاسی روز برگزار می‌شد. حمله‌کنندگان عبارت بودن از پان‌ایرانیست‌ها به رهبری داریوش فروهر. آنها با شعار «درود بر مصدق» به منزل آیت‌الله حمله بردند و در جریان این حمله یکی از مریدان آیت‌الله کاشانی به نام محمد حدادزاده کشته شد و همین امر حساسیت ماجرا را بیشتر کرد.^۱

سرانجام پس از ملاقات‌های مختلفی که از سوی اشرف پهلوی، اسدالله رشیدیان، نورمن شوارتسکف ژنرال آمریکایی و هندرسون سفیر آمریکا و کریمت روزولت مدیر کودتا با شاه انجام شده است، وی از حالت تردید و سردرگمی خارج شده و با انجام کودتا موافقت کرد. شاه فرمان عزل نخست‌وزیری دکتر مصدق و انتصاب فضل‌الله زاهدی را امضا کرد.

ساعت یک بامداد روز ۲۵ مرداد نصیری که حامل نامه‌ی عزل دکتر مصدق بود به خانه وی رفت، اما به گفته‌ی کیانوری دکتر مصدق پیش از آن از انجام کودتا باخبر شده بود.^۲ در نتیجه، بلافاصله به دستور دکتر مصدق بازداشت شد و در حقیقت کودتا با شکست مواجه گردید. شاه که در ساحل دریای خزر به سر می‌برد با شنیدن خبر شکست کودتا به همراه همسرش ثریا و یک خلبان به بغداد فرار کرد و از آنجا به رم رفت.

پس از شکست کودتا، رهبران نظامی کودتا دستگیر شدند و حکم دستگیری زاهدی توسط مصدق صادر شد و دولت برای دستگیری

۱. روح‌الله حسینیان، پیشین، ص ۲۴۴

۲. نورالدین کیانوری، پیشین، ص ۲۶۴

زاهدی یکصد هزار ریال جایزه تعیین کرد. کودتاچیان از پیروزی مایوس شدند. در همین حال تلگرافی ارسال شد که روزولت به دلایل امنیتی باید در اولین لحظه ایران را ترک کند.^۱ اما روزولت به تلاش خود ادامه داد و زاهدی را در خانه‌ی امنی مخفی کرد. او به تکثیر فرمان شاه در مورد نخست‌وزیری زاهدی پرداخت تا هم مشروعیت زاهدی را تأیید کند و هم مشروعیت مصدق را زیر سؤال ببرد. مأموران سیا همچنین یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به نام زاهدی جعل و تکثیر نموده و برای مطبوعات مخالف مصدق ارسال کردند.^۲

اعضای جبهه‌ی ملی یا از این جبهه بریده بودند و به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم با کودتاگران همکاری می‌کردند و یا پس از فرار شاه، افرادی چون دکتر فاطمی با سر دادن شعار جمهوری تغییر نظام حکومت در ایران را مطرح می‌کردند. این گروه با همراهی حزب توده که «جمهوری دموکراتیک» را مطرح می‌کردند در میدان بهارستان متینگ‌هایی برگزار کرده و مجسمه‌های محمدرضا شاه و پدرش را سرنگون کردند. در نتیجه کسانی که به مصدق وفادار بوده و راه تعادل را طی می‌نمودند معدود شده بود و در واقع در این دوره اطراف مصدق خلوت شد.

با این شرایط برادران رشیدیان با پرداخت پول‌های آمریکایی عده‌ای از اراذل و اوباش را اجیر و علیه دولت قانونی مصدق بسیج کردند و

۱. ویلبر دونالد، پیشین، ص ۷۸

۲. همان، ص ۷۰

هیچ شکمی نیست که بزرگ‌ترین ضربه را به استقلال کشور وارد کردند.^۱ عصر روز ۲۷ مرداد لویی هندرسون سفیر آمریکا به دیدار مصدق رفت و اظهار داشت: شما وضع خوبی ندارید. با این جریان‌ها که می‌بینیم کمونیست‌ها ابتکار عمل را به دست گرفته‌اند.^۲ روزولت هندرسون را مأمور کرده بود که مصدق را از تانک‌های روسی بترساند و اولتیماتوم داده بود که اگر جلو مخالفت مردم با آمریکایی‌ها گرفته نشود دولت آمریکا تمام بستگان خود را از ایران فرا خواهد خواند. این نقشه سبب شد دولت انجام هرگونه تجمع را ممنوع کند و در واقع طرفداران خود را از خیابان‌ها جمع کرده و زمینه را برای انجام کودتا فراهم سازد. فردوست در زمینه‌ی کودتا معتقد است:

«نقش برادران رشیدیان در کودتا این بود که دستجات غیرنظامی و اصناف را به خیابان‌ها بریزند. آنها ظاهراً توانستند جمعیتی حدود شش الی پنج هزار نفر راه بیندازند. زنی [ملکه اعتضادی] هم پیدا کرده بودند که متخصص تحریک و تهییج بود و چادرش را به کمر بسته و روی جیب سخنرانی می‌کرد. دسته‌ی فوق از خیابان نادری به طرف خانه‌ی مصدق حرکت کردند. دسته‌ی دیگر، ورزشکاران باشگاه تاج بودند که سرتیپ خسروانی توانست به رهبری شعبان بی‌مخ آنها را به حرکت درآورد. سربازان گارد جاویدان که توسط ریاحی در شب ۲۵ مرداد خلع سلاح شده بودند نیز به جمعیت پیوستند.»^۳

۱. روح الله حسینیان، پیشین، ص ۲۹۶

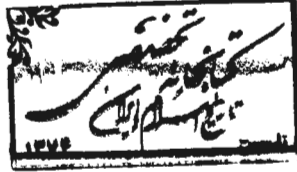
۲. دکتر صدیقی، مجله‌ی دنیا، ۲۰ شهریور ۱۳۵۸، به نقل از کیانوری، پیشین، ص ۲۵۷

۳. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۹، ص ۱۸۲

در این مدت دکتر مصدق نه تنها از مردم کمک نخواست، بلکه به هشدارهای آیت‌الله کاشانی و کیانوری نیز جواب رد داد؛ اما کودتاگران با اشغال رادیو خبر نخست‌وزیری زاهدی را پخش کرده و پس از حمله به خانه‌ی دکتر مصدق خانه‌ی او را به توپ بستند که دکتر مصدق مجبور به فرار به خانه‌ی همسایه گردید و چند روز بعد تسلیم کودتاگران شد. به این ترتیب دوران ۲۸ ماهه‌ی نخست‌وزیری دکتر مصدق به پایان رسید.

بخش دوم:

جبهه‌ی ملی پس از کودتا
تا انقلاب اسلامی



فصل اول:

سرنوشت اعضای جبهه ملی پس از کودتا

پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ عمر جبهه ملی اول پایان یافت و در مدت هفت سال تا ۳۰ تیر ۱۳۳۹ که جبهه ملی دوم تشکیل گردید فعالیت چشمگیری از نیروهای وابسته به جبهه ملی مشاهده نشد. سرنوشت و شرایط نیروهای وابسته به جبهه ملی در این دوره هفت ساله را به این صورت می‌توان دسته بندی نمود:

الف) دکتر مصدق

دکتر محمد مصدق که همراه تعدادی از یارانش پس از حمله کودتاگران به منزلش به محل امنی رفته بودند پس از مدت کوتاهی تصمیم گرفتند خود را تسلیم نمایند. رژیم پهلوی که با حمایت مستقیم دلارهای آمریکایی و اوپاشی چون شعبان بی‌منخ حکومت خود را به دست آورده بود دکتر مصدق را در پاییز سال ۱۳۳۲ در یک دادگاه

نظامی محاکمه نمود؛ اما به دلیل حمایت‌های مردمی که در اعتراض به این امر به بستن بازارها و اعتصاب دانشجویی اقدام می‌کردند از شدت عمل نسبت به مصدق صرف‌نظر نمود. در حکم دادگاه آمده است:

«در مورد متهم ردیف یک دکتر محمد مصدق علل و جهات مخففه موجود است که در نظریه‌ی دادگاه مؤثر و موجب تخفیف کیفر نامبرده می‌باشد و آن اهمیت و اعتبار و خدمات و سابقه‌ی متهم ... در تبعیت از افکار عمومی ملت ایران ... است ... اعلیحضرت همایون شاهنشاه از انحراف و لغزش متهم ردیف غمض‌عین فرموده و به کرامت عالی‌هی خود از حق خصوصی صرف‌نظر و در موارد عدیده رعایت سوابق و ملاحظه‌ی جهات اخلاقی را توصیه فرموده‌اند. دادگاه با توجه به اوضاع و احوال خاصه‌ی متهم جهات مذکوره را در تخفیف مجازات دکتر محمد مصدق مؤثر دیده ... به لحاظ [بالا بودن] سن عمر متهم از شصت سال نامبرده را به سه سال حبس مجرد محکوم می‌نماید»^۱.

دکتر مصدق فاصله‌ی سال‌های ۱۳۳۲ تا شهریور ۱۳۳۵ را در زندان انفرادی به سر برد. وی پس از آزادی از زندان زیر نظر گاردهای نظامی به روستای خود (احمدآباد) اعزام شد و زیر نظر مأموران و جاسوسان دستگاه جاسوسی و امنیتی پهلوی به مدت یازده سال حبس گردید.

در این دوره امکان هر گونه ارتباط با خارج و دخالت در مسائل روز از وی سلب گردید و در واقع به این طریق وی را خلع سلاح نموده و در کنترل کامل خود قرار دادند.

۱. «آخرین دفاعیه‌ی مصدق در دادگاه»، روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۳۸۳/۵/۲۷.

ب) کسانی که جان خود را در این راه از دست دادند

مهم‌ترین شخص از اعضای مؤسس و فعال جبهه‌ی ملی که جان خود را در این راه از دست داد دکتر فاطمی می‌باشد. وی که وزیر امور خارجه‌ی دولت دکتر مصدق بود پیش از این پیشنهاد جانشینی دکتر مصدق از سوی شاه را رد کرد، در حالی که برخی دیگر از اعضای سرشناس جبهه‌ی ملی در مقابل این ترفند شاه فریب خوردند و به دشمنی با مصدق و جبهه‌ی ملی کمر بستند.^۱

دکتر فاطمی که در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق سخنگوی دولت، معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه بود، به دلیل مواضع بسیار تندش که علیه دربار - چه در کودتای نافرجام ۲۵ مرداد و چه قبل از آن از جمله اینکه پس از فرار محمدرضا شاه از ایران مسئله‌ی جمهوری و از بین رفتن نظام سلطنت در ایران را مطرح کرد - پس از کودتای ۲۸ مرداد به زندگی مخفی رو آورد.^۲

در این مدت دکتر فاطمی در خانه‌ی ستوان دکتر محسنی در نزدیکی میدان تجریش پنهان و سرانجام در اسفند ۱۳۳۲ توسط سرهنگ مولوی دستگیر شد. کودتاچیان در ابتدا سعی داشتند با حمله‌ی شعبان بی‌مخ و چاقوکشان او خود را از دست دکتر فاطمی خلاص نمایند، لذا زمان انتقال او از شهربانی به زندان لشکر ۲ زرهی شعبان جعفری به همراه ایادی خود به جان او افتادند که خواهر دکتر فاطمی با انداختن خود بر

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سرنوشت یاران مصدق، تهران، نشر علم، ۱۳۸۳، ص ۱۷۷

۲. تداوم حیات سیاسی در اختناق، به کوشش وحید میرزاده، تهران، انتشارات سلک، ۱۳۷۹.

گفتگو با دکتر ابراهیم یزدی، ص ۵۸

روی برادر او را از شر چاقوهای آنان حفظ کرد، اما با این وجود چند زخم چاقو برداشت که در نتیجه او را به بیمارستان ارتش بردند و تحت عمل جراحی قرار دادند.

دادگاه نظامی مأمور محاکمه‌ی دکتر فاطمی در مهرماه ۱۳۳۳ تشکیل شد. در جلسات دادگاه، فاطمی را با آمبولانس و برروی برانکار می‌آوردند؛ زیرا او قادر نبود بر سر پا بایستد. دادگاه نظامی پس از ده روز حکم اعدام فاطمی را صادر کرد. سرانجام در ساعت ۰۴:۷ بامداد روز چهارشنبه ۱۹ آبان ۱۳۳۳ مراسم اعدام دکتر حسین فاطمی در لشکر ۲ زرهی در برابر شماری از افسران ارتش از جمله آزموده اجرا شد.^۱

فدائیان اسلام اگرچه در اکثر دوران دکتر مصدق در شمار مخالفین سرسخت وی محسوب می‌شدند اما در تحسن دکتر مصدق و یارانش در دربار در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ در کنار مصدق قرار گرفتند و در ابتدا نیز نسبت به دکتر مصدق خوشبین بودند. هر چند اختلاف نظرهایی بین رهبران فدائیان اسلام وجود داشت. پس از کودتای ۲۸ مرداد فدائیان اسلام نیز از جمله گروه‌هایی بودند؛ که توسط رژیم کودتا سرکوب شدند و در این جریان نواب صفوی بنیانگذار و نظریه‌پرداز فدائیان اسلام و سه تن از رهبران این گروه مذهبی تیرباران شدند.^۲

کریم‌پور شیرازی نیز یکی از کسانی بود که در این میان به طرز فجیعی قربانی شد و لکه‌ی ننگ آن برای رژیم پهلوی باقی ماند. وی

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سرنوشت یاران دکتر مصدق، صص ۱۸۲ - ۱۸۳

۲. ژان پیر دیگار و دیگران، پیشین، ص ۱۵۰

یکی از ارادتمندان دکتر مصدق بود که روزنامه‌ی «شورش» را منتشر می‌کرد. او در مقالاتش از نیش قلم خود بر ضد دشمنان استفاده می‌کرد و بدون توجه به جایگاه و مقام آنان حتی از دادن فحش ابایی نداشت. خانواده‌ی سلطنتی دل خونی از او داشتند؛ زیرا در قبال توطئه‌ی دربار علیه مصدق روزنامه‌ی شورش نیز مدام به آنان حمله می‌کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد کریم‌پور شیرازی دستگیر شد، اما پس از مدتی اعلام شد هنگامی که وی قصد فرار داشته و می‌خواست با چراغ نگهبان را به آتش بکشد چراغ بر سر خودش افتاده و نفت بر بدنش ریخته و در آتش سوخته است و حتی پیچاندن او در پتو کارساز نبوده است، اما مردم و منابع مخالف رژیم معتقد بودند:

«... چند روز بعد شایعاتی در تهران پیچید که در پایان یک جشن شادمانه در لشکر ۲ زرهی و گویا در حضور چند خانم بلندپایه که دل خونی از کریم پور شیرازی داشتند و قبلاً در روزنامه به آنها فحش‌هایی داده و تهمت‌هایی زده بود، کریم‌پور شیرازی را به حیاط کوچکی آوردند. چند تن از دژخیمان او را شبیه الاغ بر کف حیاط روی خاک و خل نشانند و بر پشتش نشستند و در حالتی که شلاقش می‌زدند و علف در دهانش می‌گذارند از جلو خانم‌ها عبور دادند و سپس ناگهان با ریختن نفت و کشیدن کبریت وی را که فریادهای وحشتناکی می‌کشید سوزاندند و به زغال تبدیل کردند. لقب «زغال سوز» از آن زمان روی تیمسار بختیار باقی ماند»^۱.

۱. شهریار ماکان، «تیمور بختیار مرد مقتدر سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۴۰»، تهران، کهکشان، سال

پ) کسانی که مدتی در زندان به سر بردند و سپس آزاد شدند اکثریت قریب به اتفاق اعضای جبهه‌ی ملی که تا پایان همراه دکتر مصدق باقی ماندند پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی مخفی بوده و پس از تسلیم شدن زندانی شده و یا تبعید شدند، اما پیش از پایان مدت محکومیت خود آزاد گردیدند. مهم‌ترین این افراد چنین سرنوشتی داشتند:

۱- دکتر آذر: وزیر فرهنگ دولت مصدق تا ۲۷ دی ۱۳۳۲ زندانی بود و پس از آزادی به طبابت در مطب خود مشغول شد ولی به همکاری با حزب ایران نیز می‌پرداخت.

۲- امیرعلانی: وزیر اقتصاد، وزیر کشور، وزیر دادگستری و سرانجام وزیر مختار ایران در بلژیک بود؛ پس از کودتا به همکاری با نهضت مقاومت ملی پرداخت که زندانی و به برازجان انتقال یافت ولی پس از مدتی آزاد شد.

۳- زیرک‌زاده: دو سال و نیم مخفی بود و پس از معرفی خود در سال ۱۳۳۴ در حدود شش ماه در لشکر ۲ زرهی زندانی شد. پس از آن تا پیش از تشکیل جبهه‌ی ملی دوم از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کرد.

۴- سیدعلی شایگان: به دلیل سخنرانی تند خود در ۲۵ مرداد مورد

→

هفتم، ش ۴۹، ص ۶۵
 عده‌ی زیادی معتقد بودند این اقدام غیرانسانی در شب چهارشنبه سوری سال ۱۳۳۲ به دستور شاهپور و اشرف پهلوی انجام شد.

کینه‌ی رژیم پهلوی قرار گرفت. او ابتدا به حبس ابد محکوم شد، اما دادگاه تجدیدنظر او را به ده سال حبس محکوم کرد ولی در اسفند ۱۳۳۴ مورد عفو قرار گرفت و از زندان آزاد شد و به آمریکا رفت و رهبری جبهه‌ی ملی در آمریکا را عهده دار شد.

۵- **حاج محمدحسن شمشیری:** به دلیل حمایت از مصدق زندانی و مدت هفت ماه به جزیره‌ی خارک تبعید گردید.

۶- **اللهیار صالح:** وزیر کشور و سفیر ایران در آمریکا در دولت مصدق بود. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد به ایران بازگشت و مدتی در انزوا زیست تا اینکه به جبهه‌ی ملی دوم ملحق شد.

۷- **دکتر غلامحسین صدیقی:** وزیر پست و تلگراف و تلفن و وزیر کشور در دولت دکتر مصدق بود. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد در زندان لشکر ۲ زرهی به مدت ده ماه و نیم زندانی بود و پس از این مدت آزاد شد و تا سال ۱۳۳۸ بیشتر به کارهای فرهنگی مشغول بود.

۸- **داریوش فروهر:** وی از معدود اعضای جبهه‌ی ملی بود که در جریان ۲۸ مرداد زخمی شد و پس از آن نیز به فعالیت و مبارزات خود ادامه داد و به دفعات زیاد دستگیر و زندانی شد؛ از جمله در تاریخ ۱۰ دی ماه ۱۳۳۲ بازداشت و در مرداد ۱۳۳۳ به جزیره‌ی قشم تبعید گردید. این اقدام به دلیل انتشار اعلامیه‌ای بر ضد کودتاچیان و دعوت از مردم برای مقاومت بود. وی پس از بازگشت به تهران نیز علیه قرارداد کنسرسیوم تظاهراتی برگزار کرد که به زندان افتاد. در سال ۱۳۳۵ نیز به

دلیل مخالفت با عضویت ایران در پیمان بغداد چند ماه زندانی شد.^۱

۹- دکتر عبدالله معظمی: وی نماینده‌ی مجلس بود که در سال ۱۳۳۲ پس از پایان ریاست مجلس آیت‌الله کاشانی به مدت ۴۸ روز ریاست مجلس را بر عهده داشت و در ۱۱ مرداد ۱۳۳۲ یک روز پیش از برگزاری رفراندوم از ریاست مجلس استعفا داد. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی مخفی بود و با نهضت مقاومت ملی همکاری می‌کرد و به همین سبب در اردیبهشت ۱۳۳۴ بازداشت شد و به جنوب تبعید گردید. وی پس از آزادی به دامداری پرداخت و از فعالیت سیاسی کناره‌گیری کرد.

۱۰- خلیل ملکی: پس از جدایی از بقائی حزب نیروی سوم را تشکیل داد و به پشتیبانی دکتر مصدق و نهضت ملی پرداخت. پس از کودتای ۲۸ مرداد خلیل ملکی بدون محاکمه در قلعه‌ی فلک‌الافلاک زندانی شد. وی پس از آزادی از زندان نیز به انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفت اعتراض کرد و این اعتراض خود را به‌صورت رساله‌ی بلندی در داخل و خارج از کشور منتشر ساخت.

۱۱- محمود نریمان: وزیر دارایی مصدق که تا آخرین لحظه در کنار دکتر مصدق بود. او پس از تسلیم چند ماه در زندان لشکر ۲ زرهی زندانی بود و پس از آن به فعالیت در نهضت مقاومت ملی پرداخت. در اردیبهشت ۱۳۳۴ به جنوب تبعید شد و پس از آن حضور چشمگیری در فعالیت‌های سیاسی نداشت تا اینکه در ۱۳۴۰ بر اثر سکته‌ی قلبی

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سرنوشت یاران مصدق، ص ۱۸۸

درگذشت.

به این ترتیب مشاهده می‌شود که اعضای جبهه‌ی ملی پس از مدت کوتاهی که زندانی شدند عملاً از انجام فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کردند و برخی از آنان به فعالیت‌های اقتصادی روی آوردند و گاهی با برخی از عوامل وابسته به رژیم پهلوی ارتباط‌هایی نیز داشتند.

ت) کسانی که به دلیل وابستگی به رژیم مجازات نشدند

این گروه شامل افراد مختلفی می‌شود که برخی به دلیل اینکه پیش از کودتای ۲۸ مرداد از جبهه‌ی ملی جدا شدند و حتی به نوعی به کودتاگران کمک کردند، مورد تقدیر قرار گرفته و پاداش دریافت نمودند. از مهم‌ترین افراد این گروه مظفر بقائی، حسین مکی، حائری‌زاده، عبدالقدیر آزاد و احمد ملکی را می‌توان نام برد.

علاوه بر این افراد کسانی هم که از جبهه‌ی ملی جدا نشده و ظاهراً تا پایان همراه دکتر مصدق بودند از مجازات زندان و تبعید در امان ماندند. از جمله‌ی این افراد دکتر کریم سنجابی است که پس از کودتا نوزده ماه مخفی بود، ولی با شفاعت حشمت‌الدوله‌ی والاتبار در سال ۱۳۳۴ خود را معرفی کرد و همان روز آزاد شد. ابوالقاسم امینی نیز که از همکاران مصدق در مجلس چهاردهم بود و مقامات استانداری اصفهان و کفالت وزارت دربار به او واگذار شد، پس از کودتا زندانی شد. گرچه در نامه‌ای شاه را «پسره‌ی نادان» خطاب کرده بود، اما با وساطت برادرش دکتر علی امینی - که وزیر دارایی کابینه‌ی زاهدی شده بود - از ایران تبعید شد و در شهر رم ایتالیا اقامت گزید.

مهندس کاظم حسینی در سراسر دوران زمامداری دکتر مصدق مشاور نفتی نخست‌وزیر و نماینده‌ی تهران در دوره‌ی هفدهم بود. وی نیز پس از کودتا تحت تعقیب قرار گرفت و پس از نوزده ماه با وساطت حشمت الدوله‌ی والاتبار خودش را معرفی کرد و پس از یک ماه زندان آزاد شد.

برخی از اعضای جبهه‌ی ملی نیز در جریان محاکمه از خود ضعف نشان داده و حتی به گریه افتادند تا خود را تبرئه نمایند. دکتر فاطمی در دوران زندان خود در یکی از مکتوبات می‌نویسد:

«... به دو نفر رفقا گفته شد امروز تجدیدنظر داده‌اند. حضرت‌عالی از راه خانواده‌شان بفرمایید به آنها بگویند خیلی کم‌ظرفی از خود نشان ندهند، چنان‌که امروز شنیدم رضوی پیش سربازها گریه کرده است. این کار خوب نیست. در دادگاه هم بسیار بد حرف زده و اعمال مصدق را تخطئه کرد. نتیجه‌اش را هم دید. بنده از او توقع یک چنین وضعی را نداشتم»^۱.

سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش نیز چنین رویه‌ای داشت. ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود آورده است که ریاحی در دوران مصدق محمدرضا را فرمانده کل قوا می‌دانست و قلباً از رویه‌ی مصدق نسبت به نحوه‌ی اداره‌ی ارتش راضی نبود.^۲ شاید به همین دلیل

۱. حدیث مقاومت، ج ۱، اسناد نهضت مقاومت ایران، گردآورنده و ناشر نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵، ص ۴۰۶. این مکتوبات را دکتر فاطمی برای آیت‌الله سید رضا موسوی زنجانی می‌فرستادند و ایشان خاطرات خود را در روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳/۱۲/۱۳۵۷ به صورت مفصل توضیح داده‌اند.

۲. ارتشبد حسین فردوست، پیشین، ص ۱۷۴

در روز ۲۸ مرداد چنان‌که باید و شاید از حکومت مصدق دفاع نکرد و به گفته‌ی سرهنگ سررشته، افسر تجسس رکن دوم ستاد، ریاحی در ساعت یازده صبح آن روز دستور داد تانک‌هایی را که راه‌های ورودی به خانه‌ی مصدق مسدود کرده بودند برچینند و به پادگان‌ها برگردانند.^۱ در جلسه‌ی دادگاه نیز ریاحی می‌کوشید خودش را از اقدامات مصدق مبرا سازد ولی دکتر مصدق همه‌ی اقدامات ریاحی را پذیرفت. ریاحی در مورد سه روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد در دادگاه گفت: «در این سه روز اتومات شده بودم».

به این ترتیب جبهه‌ی ملی که مدتی برای خود دارای محبوبیت ملی در نزد مردم و کانون توجه در داخل و خارج از کشور بود با کودتایی یک روزه از هم پاشید و اعضای آن نیز که اکثریت آنان مورد عفو قرار گرفتند، به‌طور کلی و یا برای سال‌ها، از سیاست کناره گرفتند. آنان در صدد بودند با روی‌آوری به فعالیت‌های اقتصادی منافی به دست آورند و چه بسا در برخی از این فعالیت‌های اقتصادی با دربار و هیئت حاکمه‌ی رژیم پهلوی ارتباط مستقیم داشتند.

۱. سرهنگ حسینقلی سررشته، خاطرات من. یادداشت‌های دوره‌ی ۱۳۱۰-۱۳۳۴ تهران، ناشر نویسنده، ۱۳۶۷، ص ۱۵۲

فصل دوم:

نهیضت مقاومت ملی

پس از انجام کودتای ۲۸ مرداد گروهی از اعضای درجه دوم و سوم جبهه‌ی ملی و برخی روحانیون که در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق نقش چشمگیری نداشتند و از نظر اعتقادات مذهبی نسبت پایین‌تر تصمیم گرفتند دست از مبارزه بر ندارند. آنان در مجموع به مدت هفت سال با رژیم پهلوی و اقدامات ضدانسانی او مبارزه کردند و تمام بلاها را به جان خریدند.

۱- مؤسسين نهیضت مقاومت ملی

آیت‌الله سیدرضا موسوی زنجان‌ی اولین شخصی است که تصمیم به ادامه‌ی مبارزه و مقاومت در برابر کودتا گرفتند. ایشان در این زمینه می‌گویند:

«۴۸ ساعت بعد از کودتای ۲۸ مرداد... تصمیم گرفتم حرکت تازه‌ای به وجود آورم... شدیم سه نفر، بلافاصله چندصد هزار تراکت چاپ

کردیم و در آن شرایط سخت این تراکت‌ها را سه نفری در شهر ریختم. من تراکت‌ها را زیر عبا مخفی کرده بودم و حین حرکت روی زمین می‌ریختم. در این تراکت‌ها نوشته شده بود: نهضت ادامه دارد»^۱.

ظاهراً چندصد هزار تراکت اشتباه شده است؛ زیرا به شیوه‌ای که آقای حسین شاه‌حسینی توضیح می‌دهند ۱۵۰ تراکت نوشته شده است. «... فردا عصری که من رفتم دیدم مرحوم توانگر و مرحوم عباس رادنیاً آنجا هستند. آقای زنجانی تعدادی از کاغذهای دو برگی بزرگ را گفتند از زیرزمین بالا آمدند [آوردند] و به ما گفتند روی کاغذها به ترتیب بنویسید نهضت ادامه دارد. کپی گذاشتیم و تعداد زیادی حدود ۱۵۰ تا نوشتیم»^۲.

مؤسسين این نهضت دارای گرایش‌های دینی و مذهبی زیادی بودند. آیت‌الله سیدرضا موسوی زنجانی که از نزدیکان و محارم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی به حساب می‌آمد و آقای شاه‌حسینی که پدرش حاج شیخ زین‌العابدین نوری شاه‌حسینی از علاقه‌مندان تفکر و آرمان‌های مرحوم سید حسن مدرس بود و خود ایشان نیز قبل از جدایی آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق از نزدیکان آیت‌الله کاشانی محسوب می‌شدند.

در همان روزهای نخست از نمایندگان مورد اعتماد احزاب و گروه‌های سیاسی برای تبادل نظر دعوت به همکاری شد؛ از جمله‌ی این

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۱۳۰۵۷۹۹، ۱۳/۱۲/۱۳۵۷.

۲. وحید میرزاده، تداوم حیات سیاسی در اختناق، تهران، انتشارات سلک، ۱۳۷۹، ص ۹۹.

اشخاص مهندس مهدی بازرگان، دکتر یدالله سبحانی، دکتر شاپور بختیار و فتح‌الله بنی‌صدر بودند.^۱ به این مجموعه باید آیت‌الله فیروزآبادی را نیز افزود که در بازار و جامعه‌ی مذهبی - ملی پایگاه اجتماعی چشمگیری داشت.^۲

۲- علت نامگذاری نهضت مقاومت ملی

نام «نهضت مقاومت ملی» برای اولین بار توسط ژنرال دوگل که علیه اشغالگری آلمانی‌ها مبارزه می‌کرد، انتخاب شد. در ایران نیز پس از کودتای ۲۸ مرداد، هنگامی که مقدمات فراهم شده بود، اعلامیه‌ای صادر گردید تا یک روز تعطیل عمومی اعلام شود و این اعلامیه با اسم مشخص ارائه شود.

در زمینه‌ی پیشنهاددهنده‌ی این عنوان دو نظریه وجود دارد: یکی اینکه این پیشنهاد توسط شاپور بختیار ارائه شده است^۳ و دیگر اینکه پیشنهاد دهنده‌ی آن ناصر صدرالحفاظی وکیل دادگستری و پسر سید میرعلی رضوی بوده است. آقای شاه حسینی به نظریه‌ی دوم معتقد است و در این زمینه می‌گوید:

«در زمان نامگذاری اصلاً بختیار در کمیته‌ی نهضت مقاومت شرکت

۱. مهدی بازرگان، شصت سال خدمت و مقاومت، ج ۱، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵، ص ۳۰۶

۲. فرهاد شیخ فرشی، تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۴

۳. مهدی بازرگان، پیشین، ص ۳۰۶

نکرده بود و بعدها آقای بختیار از طرف حزب ایران معرفی شد.^۱ انتخاب این نام نیز ارائه‌کننده‌ی اهداف و شیوه‌ی مبارزه بوده است و شاید به همین علت در فرصت زمانی محدود توانست در سراسر ایران و در بین گروه‌های مختلف سیاسی نفوذ یابد به‌صورتی که بسیاری از اختلاف‌نظراتی که در جبهه‌ی ملی اول وجود داشت در این زمان کمتر مشاهده می‌شود و حتی در خارج از کشور نیز شناخته شده بود.

۳- فعالیت اولیه‌ی نهضت مقاومت ملی

مؤسسین اولیه‌ی نهضت مقاومت ملی با پخش اعلامیه‌هایی که تنها یک جمله داشت «نهضت ادامه دارد» کار خود را شروع کردند. اولین نشست‌ها در منزل آیت‌الله زنجانی برگزار گردید و قرار شد از عده‌ای برای ادامه‌ی کار دعوت به عمل آید. همچنین در اینجا تصمیم گرفتند با احزاب تماس بگیرند. «مرحوم قاسمیه قرار شد با حزب مردم ایران تماس بگیرد. مرحوم توانگر مأمور ارتباط با نیروی سومی‌ها شد. ... آقای رادنی‌تاس با حزب ایران را به عهده گرفت».^۲

در این هنگام بازار تعطیل بود و نهضت مقاومت برای اینکه ابتکار عمل را به دست آورد اعلامیه‌ای با نام چند تن از روحانیون از جمله آیت‌الله سید رضا زنجانی، آقای رضوی، آقای رسولی و چند روحانی دیگر صادر کرد و از مردم خواست به سراغ کسب و کارشان بروند و

۱. وحید میرزاده. پیشین، ص ۱۰۲

۲. همان، صص ۱۰۰-۱۰۱

مغازه‌ها را باز کنند.

اولین اعلامیه‌ی نهضت مقاومت در مورد تعطیل عمومی بازار در ۱۶ مهر ۱۳۳۲ بود که در این اعلامیه سه مسئله مورد تأکید قرار گرفت: ۱- ادامه‌ی نهضت و اعاده‌ی استقلال ملی ۲- مبارزه علیه هر گونه استعمار خارجی اعم از انگلیس و روس و آمریکا ۳- مبارزه علیه حکومت‌های دست‌نشانده‌ی خارجی و عمال فساد. در این تاریخ مأموران دولت کودتا مغازه‌هایی را که بسته بودند علامتگذاری کرده و بعداً تعدادی از آنها را غارت کردند.^۱

از همان روزهای اول، چاپ اعلامیه‌های مختلف و پخش آن در شهر تهران و سایر شهرها عاملی برای ایجاد نگرانی در بین کودتاگران ۲۸ مرداد بود. برخی از این اعلامیه‌ها با انتخاب جملات و شعارهای سنجیده سعی داشت مردم را به ادامه‌ی مبارزه ترغیب نماید؛ اعلامیه‌هایی با عنوان «هموطن بیدار شو! ما ناقوس خطر را به صدا درمی‌آوریم! مرگ بر کودتاچیان درباری! کمیته‌ی انتقام کبود».^۲ همچنین اعلامیه‌هایی خطاب به افسران و درجه‌داران و سربازان ملی، اعضای هیئت نمایندگی ایران مأمور مذاکره با نمایندگان کنسرسیوم نفت، کمیته‌ی مرکزی حزب توده، جواهر لعل نهرو و آیت‌الله بروجردی صادر کرده و در این اعلامیه‌ها ضمن تشریح اوضاع فعلی ایران خواستار ایجاد تغییرات در شرایط و به حداقل رساندن صدای مظلومیت ملت ایران به

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. حدیث مقاومت، پیشین، ج ۱، ص ۱۶.

گوش جهانیان بودند.

۴- عکس‌العمل رژیم در آغاز شروع فعالیت نهضت مقاومت ملی

پس از کودتای ۲۸ مرداد رژیم پهلوی با تقویت فرمانداری نظامی به سرکوب مخالفان شناخته‌شده‌ی خود پرداخت. به همین دلیل بسیاری از اعضای جبهه‌ی ملی تا مدت طولانی مخفی شدند. محمدرضا شاه نیز با نهایت بی‌شرمی در کتاب خود می‌گوید:

«حکومت دموکراتیک در ایران سرابی بیش نبود. ما ناگزیر بودیم که راه خود را انتخاب کنیم. انتخاب ما میان استبداد و حکومت مطلقه بود.»^۱

با این توجیه تیمور بختیار به‌عنوان فرماندار نظامی و سپس اولین رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) مأمور شد که تمام مخالفان رژیم را دستگیر نموده و از انجام هرگونه فعالیت سیاسی مخالف رژیم جلوگیری نماید، اما با تمام این برنامه‌ها به دلیل تازه‌کار بودن رژیم کودتا، مخالفت درونی مردم با استبدادی که حاکم شده بود و عدم تجربه و نداشتن امکانات لازم توسط فرمانداری نظامی و سازمان اطلاعات و امنیت کشور نهضت مقاومت ملی توانست تا سال‌ها به فعالیت‌های مخفیانه‌ی خود ادامه دهد.

آیت‌الله سیدرضا موسوی زنجانی در اواخر مهرماه ۱۳۳۲ یعنی

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه‌ی شهریار ماکان، تهران، شایک، ۱۳۷۱، ص

تقریباً دو ماه پس از شروع به کار نهضت مقاومت ملی دستگیر شد، اما با ایشان برخورد تندی نشد و پس از چند روز آزاد شدند. حسین شاه‌حسینی که از مؤسسين اولیه‌ی نهضت مقاومت ملی بود نیز در این زمان دستگیر گردید و پس از بازجویی‌های مکرر سه چهار ماه بعد آزاد شد.^۱

در این هنگام رژیم به وجود نهضت مقاومت ملی پی برده بود، اما نهضت با به‌کارگیری اعضای جدید همچنان به فعالیت خود ادامه می‌داد، به‌عنوان مثال؛ آیت‌الله زنجانی پس از آزادی شاه‌حسینی به ایشان می‌گوید: «فعالیت تشکیلات را ادامه می‌دهیم، منتها به دلیل اینکه چهره‌ی شما شناخته شده است شما فقط در ارتباط با شخص من باشید و در جلسات کمیته‌ی نهضت فعلاً مدتی شرکت نکنید؛ زیرا ممکن است شما را تعقیب و مشکل ایجاد کنند».^۲

با وجود این، رژیم با اقدامات نهضت برخورد می‌کرد، از جمله در روز ۱۶ مهر در مقابل بازاریانی که مغازه‌های خود را تعطیل کرده بودند عکس‌العمل نشان داد و دانشجویانی را که در این روز در خیابان ولیعصر بین چهار راه امیر اکرم و چهارراه ولیعصر تظاهرات کرده بودند، پس از پایان تظاهرات نظامیان جمع‌کثیری از تظاهرکنندگان را بازداشت کرده و با کامیون به مرکز شهربانی که محل ستاد فرمانداری نظامی بود بردند.^۳

۱. وحید میرزاده، پیشین، ص ۱۱۳

۲. همان

۳. همان، ص ۶۴

۵- برخورد و نحوه‌ی همکاری احزاب مختلف با نهضت مقاومت

ملی

از ابتدای شروع فعالیت نهضت مقاومت ملی آیت‌الله زنجانی معتقد بودند که از عده‌ای برای ادامه‌ی کار دعوت به عمل آید. برای رسیدن به این امر مؤسسين نهضت تصمیم گرفتند با احزاب مختلف تماس بگیرند. به این سبب با احزابی چون مردم ایران، نیروی سوم، ایران و... تماس گرفته شد و این احزاب نمایندگانی معرفی کردند که در جلسات نهضت مقاومت شرکت می‌کردند. از جمله محمد نخشب نماینده‌ی حزب مردم ایران، صدرالحفاظی از طرف جامعه‌ی علمیه، خورگامی نماینده‌ی حزب ایران، مهندس وفایی نماینده‌ی گروه خلیل ملکی و عظیم‌ا از طرف حزب ملت ایران شرکت می‌کردند. آنان گزارشات جلسه را به اطلاع حزب خود می‌رساندند و موافقت حزب را با تصمیمات اعلام می‌کردند. پس از دستگیری آیت‌الله زنجانی و شاه‌حسینی کمیته‌ی اول در واقع غیرفعال شد و کمیته‌ی دوم با اعضای جدید به فعالیت ادامه می‌داد.

در کمیته‌ی دوم حسین راضی نماینده‌ی حزب مردم ایران، اصغر گیتی‌بین نماینده‌ی حزب ایران، حسنعلی صارم کلالی نماینده‌ی حزب ملت ایران و حاج حسن قاسمیه از طرف بازاریان و عباس سمیعی از طرف پیشه‌وران و اصناف شرکت می‌کردند.

در تظاهرات ۲۱ آبان که به دلیل اعتراض به شروع محاکمه‌ی دکتر مصدق انجام شد، حزب توده تمایل خود را به شرکت در این تظاهرات به اطلاع نهضت مقاومت رساند؛ اما نهضت به توافق رسمی با رهبران

حزب توده برای مشارکت توده‌ای‌ها نرسید؛ زیرا آنها تأکید داشتند که جبهه‌ی واحد تشکیل شود که این موضوع مورد تأیید نهضت مقاومت قرار نگرفت؛ اما افراد وابسته به حزب توده در تظاهرات و تعطیلی ۲۱ آبان شرکت کردند. کمیته‌ی مرکزی نهضت مقاومت ملی طی اعلامیه‌ای با ذکر دلایل مختلف همکاری با حزب توده را رد کرد که از جمله دلایل آن وابستگی حزب توده‌ی ایران به شوروی و «انترناسیونالیست»^۱ بودن آنان ذکر شده است و در تیرماه ۱۳۳۳ رسماً اعلام کرد:

«کمیته‌ی مرکزی نهضت مقاومت ملی لازم می‌داند که برای آخرین بار از قبول این پیشنهاد امتناع ورزد و از عموم افراد وابسته به نهضت مقدس ملی ایران بخواهد که در آینده حتی از دخول در بحث لزوم و یا عدم لزوم چنین ائتلافی خودداری نمایند».^۲

دکتر یزدی نیز در گفتگوی خود در کتاب «تداوم حیات سیاسی در اختناق» به دلایل اختلاف با نماینده‌ی حزب توده اشاره کرده است و آن را ناشی از شعارهایی همچون «پیروز باد مبارزه‌ی مشترک نیروهای ملی و ضداستعمار» می‌داند که نیروهای ملی را ضداستعمار ندانسته و فقط حزب توده را ضداستعمار معرفی کرده است. همچنین شعار «پیروز باد مبارزه‌ی مشترک همه‌ی اقشار ملت در راه بازگشت حکومت ملی دکتر مصدق» که مورد مخالفت حزب توده قرار گرفت؛ زیرا نماینده‌ی حزب توده معتقد بود که یک حزب کارگری نباید شعار بازگشت حکومت

۱. انترناسیونالیست کسی است که طرفدار وحدت ملت‌های جهان برای رفاه سعادت عمومی و حفظ صلح جهانی است.

۲. حدیث مقاومت، ص ۱۹۹

بورژوا - ملی بدهد»^۱.

سایر احزاب که با نهضت مقاومت ملی همکاری داشتند به مناسبت‌های مختلف امکانات و نیروهای خود را در اختیار نهضت قرار می‌دادند. همچنین کمیته‌ای به نام کمیته‌ی بین‌الاحزاب تشکیل شده بود که برای همکاری صمیمانه بین احزاب و اعضای احزاب در مراکز مختلف تهران و شهرستان‌ها تلاش می‌کرد. به همین سبب مشکل خاصی وجود نداشت، تنها مورد قابل‌ذکر اختلاف بین خنجی و خلیل ملکی در حزب نیروی سوم بود که در نهایت نیز به توافق دست نیافتند.

۶- دامنه‌ی فعالیت‌های نهضت مقاومت ملی و تأثیرات آن

نهضت مقاومت ملی خیلی سریع ارتباط خود را با سراسر ایران برقرار و در مدت کوتاهی در تاریخ ۱۶ مهر، ۲۱ آبان و ۱۴ تا ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ تظاهراتی برگزار کرد. این تظاهرات که به مناسبت‌های مختلف برگزار گردید تأثیر بسیاری در داخل و خارج از کشور داشت. به‌صورتی که در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که در اعتراض به ورود نیکسون معاون رئیس‌جمهور آمریکا به ایران تظاهرات انجام شد نظامیان به‌سوی دانشجویان در دانشکده‌ی فنی تیراندازی کردند و سه تن از دانشجویان به نام‌های بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت رضوی به شهادت رسیدند. یکی دیگر از اقدامات نهضت مقاومت ملی در سال ۱۳۳۴ و در جریان برگزاری هزاره‌ی ابوعلی سینا در دانشگاه تهران انجام شد. در

۱. وحید میرزاده، پیشین، ص ۸۸

این هنگام «عده‌ای از دانشجویان به همراه آقای دکتر عباس شیبانی دسته گلی تهیه کرده و نامه‌ها را در داخل دسته‌های گل گذاشته و به باشگاه دانشگاه رفتند و به‌عنوان خیرمقدم به متشرفین هدیه کردند و جوری هم دادند که آنها متوجه شدند چیز دیگری هم داخل دسته گل هست»^۱.

در این نامه‌ها آمده بود که شما به کشوری وارد می‌شوید که حکومت کودتا با حمایت آمریکا و انگلیس دولت ملی را ساقط کرده است و هزاران نفر را زندانی کرده و در زندان‌ها شکنجه می‌کنند. رجال ملی را تبعید یا تیرباران کرده است. همچنین از آنها خواسته شده بود که صدای مظلومیت ملت ایران را در دنیا منعکس کنند. مهمانان که این نامه‌ها را خوانده بودند به مقامات عکس‌العمل نشان دادند.

از دیگر اقدامات نهضت مقاومت ملی ارتباط با خبرگزاری‌های بزرگ مانند آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و رویتر بود. اعضای نهضت مقاومت نشریات خود را برای آنان می‌فرستادند و آنان نیز از این اطلاعات برای گزارش‌های خبری خود استفاده می‌کردند؛ حتی برخی خبرگزاری‌ها و روزنامه‌ها خبرنگارانی برای ملاقات با رهبران نهضت مقاومت ملی می‌فرستادند که با در نظر گرفتن شرایط و فعالیت پنهانی نهضت برخی با چشم بسته به محل مورد نظر برده می‌شدند و پس از پایان مصاحبه به همان صورت برگردانده می‌شدند. این مصاحبه‌ها در روزنامه‌های خارجی چاپ می‌شد و برای رژیم پهلوی مشکلاتی ایجاد می‌کرد.

۱. وحید میرزاده، پیشین، ص ۶۹

۷- نحوه‌ی تأمین هزینه‌های نهضت مقاومت ملی

نهضت مقاومت ملی از همان آغاز اعلامیه‌های زیادی به مناسبت‌های گوناگون چاپ می‌کرد و در سراسر کشور توزیع می‌نمود. چاپ روزنامه‌ی «راه مصدق» ارگان رسمی نهضت مقاومت، بیانیه‌های تحلیلی و موضعگیری‌های سیاسی و چاپ تمبر مخصوص که پشت آن چسب داشت و به در و دیوارها قابل چسباندن بود از جمله هزینه‌های جاری نهضت مقاومت بود. در کنار این هزینه‌ها در موارد خاص هزینه‌هایی انجام می‌شد، از قبیل: حمایت مالی از خانواده‌ی دستگیرشدگان یا در هنگام حمله‌ی سه کشور فرانسه، انگلیس و اسرائیل به مصر و مقاومت قهرمانانه‌ی مردم پورت سعید، نهضت مقاومت ملی تصمیم گرفت هدیه-ای برای شهر پورت سعید تهیه کند.

«این هدیه عبارت بود از عکس مرحوم مصدق، که شخصاً آن را امضا کرده بود، در یک قاب بسیار نفیس خاتم‌کاری شده به همراه یک قالیچه‌ی نفیسی که در زیر آن نوشته شده بود: «هدیه‌ی نهضت مقاومت ملی ایران به شهر قهرمان پورت سعید... این قالی به نحو مقتضی به سفارت مصر در تهران تحویل داده شد و وزیرمختار مصر هنگامی که به مصر می‌رفت آن را شخصاً با خودش برد و در سال ۱۳۴۵ هنگامی که به اتفاق جمعی از دوستان برای آموزش سازماندهی مخفی و جنگ‌های چریکی در مصر مستقر شده بودیم، روزی به اتفاق مرحوم دکتر چمران به شهر پورت سعید رفتیم و از موزه‌ی شهر دیدن کردیم. این قالی و آن

عکس در موزه‌ی شهر پورت سعید نصب شده بود.^۱

برای تأمین این هزینه‌ها از کمک‌های مردمی استفاده می‌شد. البته افراد با توجه به میزان توانایی خود مبالغی پرداخت می‌کردند که مهم‌ترین قسمت هزینه‌ها توسط کمیته‌ی بازار و شخصیت‌های خیری که در بازار بودند تأمین می‌شد. آقای شاه‌حسینی در این زمینه معتقدند:

«صریحاً باید بگویم هزینه‌ی تمام اطلاعیه‌ی یا نشریاتی که توسط من چاپ می‌شد توسط آقای زنجانی به آقایان شمشیری یا حاج تقی انواری یا نصرت‌الله امینی حواله می‌شد و من از ایشان دریافت می‌کردم و در بعضی مواقع آقای زنجانی شخصاً هزینه‌ها را پرداخت می‌کردند».^۲

برخی از اعضای نهضت در رده‌های پایین نهضت مقاومت ملی، حق عضویت می‌دادند و آیت‌الله طالقانی و سیدرضا زنجانی و جلالی و غروری که وجوهات به آنها داده می‌شد برخی هزینه‌ها را تأمین می‌کردند. مرحوم تختی نیز در شب‌های چهارشنبه‌سوری جشن‌هایی در تئاتر فردوسی برپا می‌کرد که درآمد آن صرف بازداشت‌شدگان می‌شد.^۳

۸ - سرانجام نهضت مقاومت ملی

فعالیت هفت‌ساله‌ی نهضت مقاومت را می‌توان به دو دوره تقسیم نمود: یکی از آغاز تا سال ۱۳۳۶ که عمده فعالیت نهضت مقاومت در این دوره بوده است و دیگر از سال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۳۹ که با تشکیل

۱. همان

۲. همان، گفتگو با حسین شاه‌حسینی، صص ۱۰۵-۱۰۶

۳. همان، گفتگو با حسن خرمشاهی، ص ۲۳۹

جبهه‌ی ملی دوم به فعالیت نهضت مقاومت ملی پایان داده شد. در دوره‌ی اول با وجود دستگیری، شکنجه و زندانی شدن تعداد زیادی از اعضای نهضت مقاومت ملی این نهضت به فعالیت گسترده‌ی خود ادامه داد و در نتیجه تعدادی از این افراد نیز تبعید شدند. پس از تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به ریاست تیمور بختیار در بهمن ماه ۱۳۳۵، با تجربیاتی که این شخص در پست فرمانداری نظامی کسب کرده بود از اواسط سال ۱۳۳۶ تهاجم گسترده به نهضت مقاومت ملی آغاز شد.

در این هنگام بیش از هشتاد نفر از رهبران و فعالان نهضت مقاومت ملی در تهران و شهرستان‌ها دستگیر شدند. در جریان این دستگیری‌ها انواع شکنجه و خشونت نسبت به آنان انجام شد تا بلکه بتوانند سایر اعضا را نیز شناسایی کنند، اما تعداد زیادی از آنان مقاومت کرده و تسلیم نشدند.

آیت‌الله زنجانی به زنجان تبعید شد و بقیه‌ی اعضای نهضت مقاومت ملی نیز یا در زندان بودند یا تحت نظر مستقیم ساواک قرار داشتند. در نتیجه، فعالیت سه سال آخر نهضت مقاومت ملی زیاد چشمگیر نیست. در این دوره دیگر نشریه‌ای به‌طور مرتب منتشر نمی‌شد، فقط گاهی اعلامیه‌ای صادر می‌گردید. جلسات نیز محدود به جلسات کمیته‌ی اجرایی شده بود که هر هفته یک بار تشکیل می‌شد و در آن به تبادل اخبار و تحلیل و بررسی وقایع سیاسی می‌پرداختند.

اواخر سال ۱۳۳۸ تحركات جدیدی در صحنه‌ی سیاسی ایران به وجود آمد که نوعی فضای نیمه‌باز سیاسی ایجاد کرد. این امر سبب شد

که تعدادی از افرادی که در نهضت مقاومت ملی عضو بودند یا با آن همکاری می‌کردند مقدمات جبهه‌ی ملی دوم را فراهم نمایند که در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

فصل سوم:

جبهه‌ی ملی دوم

با کاهش فعالیت نهضت مقاومت ملی به دلیل زندانی شدن و تبعید رهبران و فعالان این نهضت، زمینه برای ادامه‌ی این مقاومت ملی از بین رفت؛ اما پس از مدت کوتاهی به دلیل تغییر در شرایط داخلی و بین‌المللی، مقدمات برای تشکیل جبهه‌ی ملی دوم فراهم گردید.

۱- اوضاع ایران پیش از تشکیل جبهه‌ی ملی دوم

در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۳۶ منوچهر اقبال به نخست‌وزیری رسید. از این هنگام تا مدت زیادی بین شاه و دستگاه حاکمه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا اختلافاتی به وجود آمد که با روی کارآمدن دموکرات‌ها در آمریکا به اوج خود رسید.

«دولت اقبال به سرعت به‌عنوان یک دولت مطیع شاه و وابسته به بریتانیا شهرت یافت و به‌تدریج نارضایتی مقامات آمریکایی از آن مشاهده شد و این عدم رضایت در نیمه‌ی دوم سال ۱۳۳۶ به اوج خود

رسید».^۱

اقبال که به مدت سه سال و چهار ماه نخست‌وزیر ایران بود از سوی دو جناح علم و امینی تهدید می‌شد و سرانجام نیز همین توطئه‌ها در سقوط دولت او مؤثر بود به‌صورتی که پس از نخست‌وزیری نیز مورد حمله و توهین دانشجویان قرار گرفت و اتومبیل وی به آتش کشیده شد. قرائنی در دست است که می‌توان این حادثه را به توطئه‌ی پنهان شبکه‌ی شاپورچی - علم منتسب کرد.^۲

در دوران نخست‌وزیری اقبال رژیم پهلوی اقدام به ایجاد «فضای باز سیاسی» نمود که مهم‌ترین نشانه‌ی آن تأسیس دو حزب فرمایشی بود: حزب اکثریت «ملیون» که باید اقبال اداره‌کننده و رهبرش باشد و حزب به‌ظاهر اقلیت که رهبری آن با اسدالله علم بود.^۳

در سال ۱۳۳۶ علی امینی که سفیر کبیر ایران در آمریکا بود در جمع گردانندگان شرکت‌های نفتی آمریکا طی نطقی پیشنهاد کرد منابع غنی نفت ایران زیر نظر آمریکا به مصرف کمک به کشورهای کم‌درآمد خاورمیانه برسد. این امر سبب شد دکتر علیقلی اردلان، وزیر خارجه، امینی را از سمت خود برکنار نموده و به تهران احضار کند. امینی پس از مذاکره‌ی مقامات آمریکایی با شاه در اردیبهشت ۱۳۳۷ وارد تهران شد. از نیمه‌ی دوم سال ۱۳۳۷ تغییر دولت اقبال و انتصاب امینی به نخست‌وزیری در «محافل سیاسی» قطعی به نظر می‌رسید، اما اقبال که

۱. حسین فردوست، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۲

۲. همان، ص ۳۳۳

۳. کریم سنجابی، امیدها و ناامیدی‌ها، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷

به‌عنوان «غلام خانه‌زاد» شناخته می‌شد از حمایت جدی شاه برخوردار بود؛ ولی در کنار آن ناگزیر بود اصلاحاتی انجام دهد، از جمله در گزارش ساواک (۱۳۳۷/۹/۲۲) آمده است:

«دو نفر از دوستان نزدیک آقای دکتر علی امینی اظهار می‌داشتند: با اینکه تا چند روز قبل تغییر حکومت آقای دکتر اقبال و زمامداری دکتر علی امینی از نظر محافل داخلی و خارجی قطعی به نظر می‌رسید، لیکن آقای دکتر اقبال به کمک طرفداران سیاست انگلیس مقامات آمریکایی را قانع نموده‌اند که شخصاً در ترمیم کابینه اقدام خواهد کرد...»^۱

دولت شوروی نیز با حساسیت اوضاع ایران را زیر نظر داشت و به همین سبب خروشچف در مصاحبه با روزنامه‌نگار آمریکایی گفت: «رژیم ایران مثل یک سیب گندیده است و ما کاری نداریم جز اینکه منتظر افتادن آن در دامانمان باشیم». ^۲ به این سبب شاه ناگزیر شد «غلام خانه‌زاد» را عزل نموده و در شهریور ۱۳۳۹ جعفر شریف‌امامی برای مدت کمتر از یک سال به‌عنوان نخست‌وزیر انتخاب نماید. این انتخاب که با توافق دربار و انگلستان و دولت جمهوریخواه آمریکا انجام شد مدت زیادی ادامه نیافت؛ زیرا در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا شاه به انتخاب ریچارد نیکسون کاندیدای جمهوریخواه دل بسته بود، اما برخلاف خواست و انتظار شاه «حزب دموکرات» پس از هشت سال

۱. حسین فردوست، پیشین، ج ۲، ص ۲۹۷

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران در دوره‌ی پهلوی، تهران، نشر

مؤلف، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰

قدرت را در آمریکا به دست گرفت.

پیروزی کندی در انتخابات آمریکا پیروزی امینی در ایران تلقی شد. دولت آمریکا به محمدرضا پهلوی فشار آورد که علی امینی را با اختیارات کامل به نخست‌وزیری منصوب کند. شدت فشار آمریکا بر شاه به حدی بود که ظاهراً در مسافرت زمستان ۱۳۳۹ او به سوئیس به وی اعلام شد که اگر با خواست‌های دولت جدید آمریکا موافقت نکند با سقوط سلطنت و ریاست جمهوری امینی مواجه خواهد شد.^۱

شاه که مقاومت را به قیمت از دست دادن تاج و تخت خود می‌دید در برابر فشارهای دولت کندی تسلیم شد و بالاخره با نخست‌وزیری امینی موافقت کرد. دکتر علی امینی در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ به قدرت رسید. وی در مدت چهارده ماه نخست‌وزیری خود به یک رشته اقدامات پرهیاهو دست زد که از جمله‌ی این اقدامات بازداشت عده‌ای از رجال پهلوی به جرم فساد مالی بود.

محمدرضا شاه از همین زمان در صدد جلب موافقت آمریکایی‌ها برای برکناری امینی از نخست‌وزیری بود، سرانجام نیز با وساطت اسدالله علم و دوستان انگلیسی و صهیونیست خود موفق شد موافقت کندی را با عزل امینی جلب کند. در نتیجه مقامات آمریکایی به امینی دستور دادند استعفا دهد و وی در ۲۷ تیرماه ۱۳۴۱ داوطلبانه از قدرت کناره‌گیری کرد.

۱. حسین فردوست، پیشین، ص ۳۰۶

۲- تشکیل جبهه‌ی ملی دوم

اعضای کمیته‌ی اجرایی نهضت مقاومت معتقدند که برای اولین بار آنان به فکر جمع‌آوری نیروهای ملی برآمدند. دکتر ابراهیم یزدی در این زمینه معتقد است:

«کمیته‌ی اجرایی نهضت مقاومت در جلسات هفتگی خود به این جمع‌بندی رسید که رژیم شاه با توجه به فشار خارجی و اهداف و نیت خودش می‌خواهد جو سیاسی کشور را باز کند... بر اساس این تحلیل‌ها چنین فکر شد که اگر همه‌ی نیروهای ملی به صورت یکپارچه وارد میدان شوند ممکن است بتوان به نفع ملت تغییراتی ایجاد کرد و یخ‌ها را شکست».^۱

در ادامه‌ی این سیاست لیستی از وکلای مجلس هفدهم (اعضای فراکسیون ملی)، همکاران دکتر مصدق، اساتیدی که در مخالفت با قرارداد کنسرسیوم تماس و همکاری داشتند و همچنین روحانیونی که به نهضت ملی وفادار مانده بودند در حدود ۱۲۰ نفر تهیه شد؛ سپس با این افراد تماس برقرار شد و اکثریت آنان با نظریه‌ی تجدید فعالیت جبهه‌ی ملی موافقت کردند و ضمن گفتگو با آیت‌الله فیروزآبادی، ایشان پذیرفتند که دعوت از افراد توسط ایشان انجام شود و منزل پسرشان در خیابان علایی (خیابان هدایت) را در اختیار نهضت قرار دادند.^۲

در مقابل، اعضای جبهه‌ی ملی معتقدند که این طرح از سوی آنان

۱. وحید میرزاده، پیشین، ص ۸۶

۲. همان، ص ۸۷

مطرح و دعوت نیز از سوی اللهیار صالح انجام شده است. منابعی که خواسته‌اند تا اندازه‌ای انصاف به خرج دهند در این زمینه معتقدند: «عده‌ای از همکاران سابق دکتر مصدق با جلب موافقت سران نهضت مقاومت ملی در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۳۹ طی اعلامیه‌ای تجدید فعالیت جبهه‌ی ملی را اعلام داشتند»^۱.

در مورد اللهیار صالح گفته شده است که وی در ابتدا با روحیه‌ی بسیار منفی و مخالف با مسئله برخورد کرده است، اما پس از دیدار با سفیر آمریکا، آمادگی خود را برای «هرنوع فداکاری در راه ایران عزیز» اعلام نمودند.^۲ از این زمان اللهیار صالح پیشقدم شده و پیش از دعوت آیت‌الله فیروزآبادی عده‌ی زیادی از ملی‌گراها را به منزل خود دعوت کرد و به بحث در این زمینه پرداخت.

اعضای نهضت مقاومت معتقد هستند که وی از دعوت مهندس بازرگان، دکتر سبحانی و آیت‌الله طالقانی در آغاز خودداری کرد و حتی بیانه‌ای که توسط حسن نزیه تهیه شده بود و جهت مطالعه و اظهارنظر در اختیار اللهیار صالح قرار گرفته بود با تغییراتی به اسم و امضای خودش منتشر ساخت.

این عوامل سبب شد تا از همان ابتدای امر بین رهبران جبهه‌ی ملی و سران نهضت مقاومت ملی بر سر انتخاب شعار سیاسی و ساخت

۱. مصدق و نهضت ملی ایران، اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، خرداد ۱۳۵۷، ص ۱۵۹
 ۲. چگونگی تشکیل جبهه‌ی ملی دوم و نقش نهضت مقاومت ملی ایران، انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، شهریور ۱۳۵۶، ص ۱۱

سازمانی جبهه، اختلاف نظر به وجود آید. در واقع، جبهه‌ی ملی دوم به دو دسته تقسیم شد و دکتر مصدق هم که از یک گروه حمایت می‌کرد نتوانست وحدت نظر بین آنان ایجاد نماید: جریان اول خواستار مبارزه در چهارچوب رژیم موجود و استقرار حکومت قانونی به وسیله‌ی جبهه‌ای مرکب از افراد و عناصر ملی بودند نه احزاب.^۱ این جریان تلاش داشت احزاب و گروه‌های سیاسی را منحل نموده و مجموعه‌ای از افراد را به صورت یک حزب واحد تشکیل دهد. در این صورت افرادی با تمایلات مختلف و یا حتی دشمنان سابقه‌دار می‌توانستند در این حزب نفوذ نمایند. جریان دوم خواستار استقرار حکومت ملی به وسیله‌ی جبهه‌ای از احزاب و سازمان‌های سیاسی بود. این جریان خواستار این بود که جبهه‌ی ملی محل تجمع احزاب و سازمان‌های سیاسی و به شکل سازمانی مستقل باشد. این جریان در واقع همان شیوه‌ی سازماندهی جبهه‌ی ملی اول را پیشنهاد می‌داد.

این اختلاف سلیقه بین دو جریان در مدت چهارسال فعالیت جبهه‌ی ملی دوم ادامه داشت و در واقع همین امر در انحلال جبهه‌ی ملی دوم نقش اساسی ایفا نمود.

۳- نفوذ عوامل وابسته به آمریکا و حزب توده در جبهه‌ی ملی

دوم

جبهه‌ی ملی اول گرچه با تصمیم و دلارهای آمریکا شکست خورد،

۱. اعلامیه‌ی اللهیار صالح، مورخ ۱۴ شهریور ۱۳۴۲، به نقل از انتشارات مصدق ۱۰، ص ۱۲۵

اما اعضای آن از این امر پند نگرفتند و همچنان تا پایان نسبت به آمریکا خوش‌بین بودند. این امر موجب گردید ایالات متحده از اعضای ملی‌گرا برای دست یافتن به اهداف خود استفاده نماید.

«اللهیار صالح یک فرد ملی بود که مانند دکتر مصدق - و همه‌ی اطرافیان راستین او بدون استثنا - برای یک دوران طولانی اعتقاد داشت که آمریکایی‌ها استعمارگر نیستند و برای کمک به آزادی و کسب حقوق مردم ایران آمده‌اند»^۱.

کیانوری در جای دیگر در این زمینه می‌گوید:

«به نظر من بختیار تنها هم نبود. آمریکایی‌ها در جبهه‌ی ملی دوم مأمورین دیگری نیز داشته‌اند. به‌رحال، آمریکایی‌ها نسبت به حفظ و بقای جبهه‌ی ملی علاقه‌مند بودند و این جریان را وزنه‌ای برای سیاست خود در ایران می‌دانستند و نمی‌خواستند که حذف شود. آنها جبهه‌ی ملی را برای روز مبدا می‌خواستند و در جریان انقلاب دیدیم که اینها را از آب نمک بیرون آوردند»^۲.

در دوران نخست‌وزیری امینی نیز دشمنان او از جمله اسدالله علم از جبهه‌ی ملی به‌عنوان وسیله‌ای برای ضربه‌زدن به او استفاده می‌کردند. آنان به تحریک عناصر ملی‌گرا و چپ علیه امینی مشغول بودند و از سوی دیگر عناصر «توده‌ای سابق» تحت پوشش، خود را به عضویت در جبهه‌ی ملی ترغیب می‌نمودند.^۳ ارتشبد فردوست در این زمینه می‌گوید:

۱. نورالدین کیانوری، پیشین، ص ۴۲۲.

۲. همان، ص ۴۲۶.

۳. حسین فردوست، پیشین، ج ۲، ص ۳۱۱.

اواسط ۱۳۴۰ سرهنگ یاتسویچ گفت: «ما علاقه‌ی زیاد به جبهه‌ی ملی داریم؛ زیرا از عناصر تحصیلکرده و پیشرو تشکیل شده و رو به توسعه است ولی مسئله‌ی ما این است که می‌خواهیم بدانیم آیا حزب توده در آن رسوخ کرده یا نه؟» سپس لیستی ... نشانم داد که حدود ششصد الی هفتصد اسم با مشخصات کامل بود و اکثراً از اساتید دانشگاه بوده یا شغل آزاد داشتند ولی در رده‌های بالای تحصیل بودند و حداقل‌شان لیسانس بود... نتیجه‌ی بررسی این شد که حدود سی درصد لیست یاتسویچ توده‌ای از آب درآمدند! طبق قرار نتیجه را به یاتسویچ دادم و او از حضور عناصر توده‌ای تعجب کرد و گفت که بررسی را به مرکز (آمریکا) فرستاده‌ام و آنها دستور داده‌اند که هیئت مدیره‌ی جبهه‌ی ملی سریعاً عناصر توده‌ای را تصفیه کند.^۱

به این ترتیب خوش‌باوری رهبران جبهه‌ی ملی دوم، اختلافات داخلی ملی‌گراها، توطئه‌های داخلی و خارجی دست به دست هم داد، تا این جبهه از همان ابتدای شروع به کار، درگیر مشکلات فراوان گشته و اقدام مهمی نتواند انجام دهد.

این موارد سبب شد جبهه‌ی ملی که به آمریکا خوش‌بین بود با آنکه دولت دکتر علی امینی نیز یک دولت آمریکایی محسوب می‌شد به مخالفت با او بپردازد. آقای رسول مهربان عضو کادر مرکزی حزب ایران و از نزدیکان اللهیار صالح در این زمینه معتقد است:

«با روی کارآمدن امینی فعالیت جبهه‌ی ملی هم اوج گرفت و به

۱. همان، ج ۱۴، ص ۳۳۹

مخالفت با حکومت او پرداخت. تلاش این بود که انتخابات برگزار شود، چون در زمان شریف امامی مجلس منحل شده بود.^۱

۴- تشکیل نهضت آزادی

نهضت مقاومت ملی این تفاوت را با جبهه‌ی ملی اول داشت که اعتقادات مذهبی در آن قوی‌تر بود؛ به عبارتی، جناح مذهبی منفرد جبهه‌ی ملی پس از کودتای ۲۸ مرداد تشکیلاتی با عنوان نهضت مقاومت ملی را پایه‌گذاری کرد و در بالاترین سطوح آن و در حقیقت در هسته‌ی مرکزی نهضت چهره‌های شاخصی از روحانیون طرفدار نهضت ملی مشاهده می‌شد.^۲

اختلاف در بین اعضای جبهه‌ی ملی بر سر «جدایی دین از سیاست» یا دخالت مستقیم دین در سیاست و اختلاف دیدگاه دو جریان مختلف جبهه‌ی ملی دوم، مقدمات تشکیل نهضت آزادی را فراهم ساخت. «نهضت آزادی» در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ توسط مهندس بازرگان، دکتر سبحانی، رحیم عطایی، حسن نزیه، آیت‌الله طالقانی، مهندس عطایی، عباس سمیعی و ابراهیم یزدی تأسیس شد. دکتر ابراهیم یزدی معتقد است:

«مرحوم آیت‌الله زنجانی هم در تأیید نهضت آزادی اعلامیه‌ای منتشر

۱. رسول مهربان، «سپهد مقدم معاون ساواک، روابط صمیمانه‌ای با ملی‌گراها داشت». روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۲۴، ص ۲

۲. فرهاد شیخ‌فرشی، تحلیلی بر نقش سیاسی عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی. تهران، مرکز بررسی اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳

کرد. نظر ایشان این بود که اگر ایشان در نهضت نباشند بهتر است، و پیشنهاد کرد مرحوم طالقانی وارد نهضت شود و گفت من بیرون از نهضت بهتر می‌توانم به نهضت کمک کنم. در واقع، نهضت آزادی را می‌توان ادامه‌ی بخشی از همان نهضت مقاومت ملی محسوب نمود.^۱

حسن نزیه نیز در سخنرانی خود در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی نهضت آزادی می‌گوید: «هیئت مؤسس نهضت آزادی ایران مرکب از کسانی می‌باشد که در هشت سال گذشته علی‌رغم فشار و اختناق شدید، ایمان و معتقدات سیاسی خود را از گزند ترس و یأس و بدبینی مصون داشته‌اند».^۲

نهضت آزادی در جلسه‌ی افتتاحیه‌ی خود اعلام کرد:

«ما مسلمانیم و ایرانی و مصدقی؛ مسلمانیم نه به این معنا که وظیفه‌ی خود را فقط روزه و نماز بدانیم، بلکه اسلام را به‌عنوان یک مکتب مبارز و پیشرو و مترقی که جوابگوی احتیاجات و خواسته‌های مادی و معنوی یک جامعه می‌باشد و همچنین به‌عنوان یک نظام اصولی جامعه می‌شناسیم؛ مبارزه در راه خوشبختی توده‌های رنجبر و مظلوم و استثمارزده میهن‌مان را جهادی مقدس تلقی می‌کنیم و آن را فریضه‌ای از فرایض اسلامی می‌دانیم».^۳

نهضت آزادی پس از اعلام موجودیت در شمار طرفداران جریان

۱. وحید میرزاده، پیشین، ص ۸۸

۲. جریان تأسیس نهضت آزادی، انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، دی ۱۳۵۴.

ص ۱۱

۳. نهضت آزادی ایران، یادنامه‌ی بیستمین سالگرد نهضت آزادی ایران، بهار ۱۳۶۲، ص ۳۱

دوم درآمد، یعنی خواستار جبهه‌ای از احزاب و سازمان‌های سیاسی متشکل شده بود، اما در کنگره‌ی اول جبهه‌ی ملی که در دی‌ماه ۱۳۴۱ برگزار شد، به‌خاطر عدم انطباق تعداد نمایندگان با نیروهایی که آنها را انتخاب کرده بودند. نظریات جریان اول پیروز شد و آیین‌نامه‌ی جبهه متناسب با نظریات ایشان به تصویب رسید.^۱

این امر به اختلاف بین جریان اول و جریان دوم افزود و دخالت دکتر مصدق به سود جریان دوم جبهه‌ی ملی را به یک دوران پرتلاطم وارد نمود. هیئت اجرایی شورای مرکزی جبهه‌ی ملی در پاسخ‌نامه‌ی دکتر مصدق به هیئت اجرایی سازمان‌های اروپایی جبهه‌ی ملی که در آن گفته بود: «جبهه‌ی ملی را به‌صورتی درآورده‌اند که قادر به هیچ عملی نیست.»^۲ طی نامه‌ای در مورد نهضت آزادی اعلام کرد:

«جمعیت مذکور در موقع تجدید فعالیت جبهه‌ی ملی وجود نداشت و یک‌سال بعد از فعالیت شورای مرکزی تأسیس گردید. کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه‌ی ملی مورد تصویب قرار داد؛ متنها مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آن را به شورای مرکزی جبهه‌ی ملی ایران تسلیم دارد.»^۳

۱. اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی در اروپا، آمریکا و کانادا، مصدق و نهضت ملی ایران.

خرداد ۱۳۵۷، ص ۱۶۱

۲. انتشارات مصدق، پیشین، شماره‌ی ۱۰، ص ۱۰

۳. مصدق و نهضت ملی ایران، پیشین، صص ۱۶۹-۱۷۰

۵- جبهه‌ی ملی و قیام پانزده خرداد

جبهه‌ی ملی در روز دوم بهمن ۱۳۴۱ در اعتراض به نبودن آزادی و دموکراسی و بی‌اعتنایی رژیم شاه به قانون اساسی و حقوق ملت اعلامیه‌ای منتشر کرد که در آن از مردم خواسته شده بود در همه‌پرسی روز ۶ بهمن بگویند: «اصلاحات ارضی آری! دیکتاتوری نه!». در همان روز اعضای شورای مرکزی و گروهی از بازاریان و تعداد زیادی از دانشجویان دانشگاه تهران دستگیر و بازداشت شدند؛^۱ لذا اعضای این جبهه در جریان قیام پانزده خرداد هیچ‌گونه نقشی نداشتند.

در زمینه‌ی واکنش نسبت به این قیام خونین و کشته شدن تعداد زیادی از مردم بین رهبران جبهه‌ی ملی اختلاف نظر به وجود آمد. آنان که در اردیبهشت سال ۱۳۴۲ در اعتراض به بازداشت و بلاتکلیفی زندانیان شامل اساتید دانشگاه، دانشجویان و بازاریان اعتصاب غذا کرده و آزادی دانشجویان زندانی را فراهم آوردند، در این مورد دچار اختلاف نظر گردیدند. مهندس بازرگان اظهار کرد: «ما همان روز ۱۵ خرداد خبرهایی در مورد تظاهرات و برخورد مأمورین انتظامی با مردم شنیده بودیم ولی دو سه روز بعد از چگونگی فاجعه و آن کشتار عظیم باخبر شدیم».^۲ ابتدا قرار شد که اعلامیه‌ای در اعتراض به این اقدام رژیم نوشته شود و پس از امضای اعضای شورای مرکزی جبهه‌ی ملی در خارج چاپ و منتشر گردد، اما بحث و گفتگو درباره‌ی متن اعلامیه در

۱. مهدی بازرگان، ج ۱، ص ۳۸۸

۲. همان، ص ۳۹۱

نهایت منجر به این شد که هیئت اجراییه‌ی جبهه‌ی ملی با صدور اعلامیه مخالفت نماید.

توجیه مخالفان در این زمینه این بود که «ما در زندان دولت هستیم، امکان رسیدگی و تحقیق برای پی بردن به علل و چگونگی حادثه را نداریم و نمی‌توانیم از داخل زندان اعلامیه صادر کنیم. مقررات زندان هم به ما اجازه‌ی چنین کاری را نمی‌دهد». این امر در واقع بهانه‌ای بیش نبود، چرا که آنان به بازداشت دانشجویان و محروم شدن آنان از امتحانات سالانه اعتراض کردند، نامه نوشتند و در نهایت با نماینده‌ی اسدالله علم چند جلسه مذاکره کردند. از طرف دیگر، تمام اعضای شورای مرکزی دستگیر نشده بودند و آنها با دوستان خود در زندان قزل‌قلعه ارتباط داشتند و می‌توانستند علیه کشتار فجیح روز ۱۵ خرداد و مجروح شدن و دستگیری عده‌ی زیادی از مردم اعتراض کنند.

شاپور بختیار در خاطراتش گفته است که با کوشش او صدور اعلامیه‌ی جبهه‌ی ملی در اعتراض به حادثه‌ی ۱۵ خرداد به تصویب نرسید.^۱ این اقدام اختلاف‌نظر بیشتر رهبران جبهه‌ی ملی را فراهم ساخته و آن را بیش از پیش تضعیف نمود؛ به‌عنوان مثال، آقای دکتر صدیقی در جریان مشاجرات اعلام کرد که «اگر از زندان بیرون بیاید، دیگر با جبهه‌ی ملی همکاری نمی‌کند و به گفته‌اش عمل کرد».^۲

البته برخی از روحانیونی که در آن زمان زندانی بودند معتقدند که

۱. نقل از خاطرات شاپور بختیار، رک: مهدی بازرگان، پیشین، ص ۳۹۴

۲. مهدی بازرگان، پیشین، ص ۳۹۴

اعضای دربند جبهه‌ی ملی نهضت ۱۵ خرداد را یک نهضت ضداستعماری و ضداستبدادی و مترقی نمی‌دانستند.^۱ در کنار این عوامل، توطئه و کارشکنی‌های دربار نیز بی‌تأثیر نبوده است؛ ظاهراً در همان روز شاه کوشید با رهبران جبهه‌ی ملی وارد مذاکره شده و رهبری مذهبی مخالفان را بکوبد. دکتر بنی‌صدر در این زمینه می‌گوید که در روز ۱۵ خرداد شاه، همایون صنعتی‌زاده را واسطه قرار داد تا موافقتنامه‌ای با سران جبهه‌ی ملی امضا کند. این در حالی بود که صدای گلوله‌ها در زندان هم شنیده می‌شد. در این میان دکتر صدیقی از امضا خودداری می‌کند و می‌گوید: «اقلاً صبر کنید ببینیم که وضعیت چگونه می‌شود. وقتی این حکومت مردم را به رگبار می‌بندد چگونه برای ما این حقوق را می‌تواند قائل شود».^۲

نهضت آزادی به سیاست عدم صدور اعلامیه در اعتراض به اقدامات رژیم توجهی نکرد و در اعلامیه‌ای که روز ۱۶ خرداد ۱۳۴۲ صادر نمود ابتدا به شرح وقایع قیام پرداخته و در قسمتی از اعلامیه‌ی خود آورده است: «درود بر روحانیون دلاوری که با قیام خود قیافه‌ی یزیدی شاه را به جهانیان نمایاندند».^۳ آنان همچنین در ۱۹ خرداد ۱۳۴۲ و ۲۲ تیرماه ۱۳۴۲ طی اعلامیه‌هایی به مخالفت با رژیم شاه و سرکوب قیام ۱۵

۱. خاطرات حجت الاسلام والمسلمین حجتی کرمانی، (مجموعه خاطرات ۱۵ خرداد)، ج

۱، به کوشش علی باقری، تهران، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۷۲

۲. انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی، به کوشش باقر معین و بهروز آفاق، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۲، ص ۱۲۲

۳. یادنامه‌ی بیستمین سالگرد نهضت آزادی، نهضت آزادی ایران، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۸

خرداد پرداختند.

این اختلاف دیدگاه بین اعضای جبهه‌ی ملی «مقدمه‌ی انحلال جبهه را فراهم ساخت». ^۱ در واقع، پس از این دیگر فعالیت چشمگیری از جبهه‌ی ملی دوم مشاهده نمی‌شود و شرایط رهبران جبهه‌ی ملی به‌خوبی نمایانگر این امر است که بسیاری از آنان با رژیم پهلوی به توافق رسیده‌اند و در کنار رژیم بودن را به در مقابل حکومت بودن ترجیح داده‌اند.

۶- سرانجام جبهه‌ی ملی دوم

اعضای جبهه‌ی ملی که در اواخر سال ۱۳۴۱ دستگیر شده بودند در اواسط شهریور سال ۱۳۴۲ از زندان آزاد شدند. البته تعدادی از فعالان و رهبران نهضت آزادی در زندان باقی ماندند و سرانجام برای محاکمه به دادگاه نظامی فرستاده شدند. دادگاه در روز ۱۶ دی ماه ۱۳۴۲ مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی را به ده سال زندان تأدیبی محکوم کرد و بقیه‌ی افراد نیز از شش سال تا یک سال زندان محکوم شدند. دادگاه تجدید نظر نیز رأی دادگاه را تغییر نداد.

سران جبهه‌ی ملی دوم که از زندان آزاد شده بودند در کنار اختلافی که با نهضت آزادی داشتند، با دکتر مصدق نیز در زمینه‌های مختلف دارای اختلاف دیدگاه بودند. این موارد در کنار زمینه‌ی دست یافتن به منافع اقتصادی برای برخی از اعضای جبهه‌ی ملی از طریق همکاری با عوامل رژیم پهلوی و ایجاد زمینه برای برکناری پاکروان و انتصاب

۱. مهدی بازرگان، پیشین، ص ۳۹۴

نعمت‌الله نصیری (که به معنی تشدید خشونت رژیم بود)، مقدمات را برای به پایان رساندن عمر جبهه‌ی ملی دوم فراهم ساخت.

اختلاف جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی به اختلاف دیدگاه دو گروه در زمینه‌های مختلف برمی‌گردد. یکی از اختلافات، عدم‌پذیرش نهضت آزادی بود، ابتدا به بهانه‌ی اینکه «یک‌سال بعد از فعالیت شورای مرکزی تأسیس گردید.» و دیگر آنکه «جمعیت مذکور می‌بایست بعضی از عناصر غیرصالح خود را تصفیه می‌کرد و گزارش آن را به شورای مرکزی جبهه‌ی ملی می‌داد».^۱ اصول مرامنامه‌ی نهضت آزادی (مسلمان بودن، ایرانی بودن، تابع قانون اساسی و مصدق بودن) مورد توجه برخی از اعضای شورای مرکزی جبهه‌ی ملی دوم قرار نگرفت؛ زیرا آنان به بهانه‌ی ملی‌گرایی [ابتدا] ایرانیت را در نظر داشتند و صحبتی از مسلمان بودن نمی‌آوردند و در کنار آن برخی معتقد بودند که دوران مصدق به پایان رسیده و حکومت نسبت به او حساس است، در نتیجه ترجیح می‌دادند نسبت به او سکوت اختیار کنند.

وجود دو جریان در جبهه‌ی ملی از همان آغاز زمینه‌ی اختلاف را فراهم می‌ساخت. جریان اول خواستار مبارزه در چارچوب رژیم موجود و استقرار حکومت قانونی به‌وسیله‌ی جبهه‌ای متشکل از افراد و عناصر ملی بدون احزاب بود.^۲

آنان بیشتر اعضای حزب ایران بودند و با اکثریت در شورای مرکزی

۱. مصدق و نهضت ملی ایران، ص ۱۷۳

۲. اعلامیه‌ی الهیار صالح، ۱۴ شهریور ۱۳۴۲، به نقل از انتشارات مصدق ۱۰، ص ۱۲۵

و هیئت اجرایی مانع نفوذ سایر احزاب می‌گردیدند. دکتر مصدق که در این زمان در احمدآباد به صورت نیمه‌تبعید و زیر نظر حکومت قرار داشت، در این اختلافات دخالت می‌کرد و به نامه‌هایی که فرستاده می‌شد جواب می‌داد. او در واقع از جریان دوم که «مخالف چارچوب رژیم موجود و خواستار استقرار حکومت ملی به وسیله‌ی جبهه‌ای از احزاب و سازمان‌های سیاسی»^۱ بود حمایت می‌کرد. سازمان دانشجویان جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی از فعالان جریان دوم محسوب می‌شدند و شاید بهانه‌ی سران جبهه‌ی ملی دوم برای انحلال آن همین امر بود.

توافق با رژیم پهلوی برای دست یافتن به منافع اقتصادی و ترس از افزایش فشار ساواک نسبت به مخالفان امری است که حوادث بعدی به‌خوبی آن را نشان می‌دهد و مسلماً تعدادی از اعضای جبهه‌ی ملی دوم وجود اختلافات موجود را بهانه‌ای برای کناره‌گیری از فعالیت سیاسی قرار داده‌اند. هنگامی که مقدمات انتخابات دوره‌ی بیست و یکم مجلس شورای ملی از طرف رژیم فراهم می‌شد، سازمان دانشجویان جبهه‌ی ملی طی نامه‌ای به دکتر مصدق نظر او را در این مورد خواستار شد. این سازمان پس از دریافت پاسخ دکتر مصدق، برای نشان دادن پوچی ادعای رژیم در برگزاری انتخابات آزاد تصمیم به برگزاری یک میتینگ در ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ گرفت. رهبران جبهه‌ی ملی درصدد برآمدند از برگزاری میتینگ ممانعت کنند. اللهیار صالح در نامه‌ای به آنان نوشت:

۱. اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی در اروپا، آمریکا و کانادا، پیشین، ص ۱۶۰

«... چون فرمانداری نظامی با میتینگ فردای شما موافقت نکرده و روش قطعی جبهه‌ی ملی پیروی از قانون می‌باشد، من به نام هیئت اجرایی جبهه‌ی ملی از شما تقاضا دارم و دستور می‌دهم که از میتینگ مذکور منصرف شوید...»^۱

با وجود مخالفت رهبری جبهه‌ی ملی و تدارک وسیع پلیس، تظاهرات باشکوه مردم تا پاسی از شب ادامه داشت. پس از برگزاری میتینگ ۱۵ شهریور ۱۳۴۲ که برخلاف نظر رهبران جبهه‌ی ملی صورت گرفت، درگیری بین دو جریان درون جبهه‌ی ملی شدت یافت و سازمان دانشجویان جبهه‌ی ملی و احزاب عضو جبهه‌ی ملی شدیداً خواستار تجدیدنظر در روش کار جبهه‌ی ملی شدند.^۲

رهبران جبهه‌ی ملی در هشتمین جلسه‌ی شورای مرکزی جبهه‌ی ملی ایران که در تاریخ ۶ آبان ۱۳۴۲ تشکیل شد طرح زیر را به تصویب رساندند:

«شورای مرکزی جبهه‌ی ملی ایران پس از استعفای هیئت اجرایی با توجه کامل و همه‌جانبه به اوضاع و احوال کنونی، مقتضی و لازم می‌داند که جناب آقای صالح با اختیارات کامل ریاست هیئت اجرایی را عهده‌دار و جبهه‌ی ملی را از نظر سیاسی و تشکیلاتی اداره نمایند. اعضای شورای مرکزی جبهه‌ی ملی ایران جناب آقای صالح را در اداره‌ی امور سیاسی و تشکیلاتی با قدرت و شدت هر چه بیشتر تأیید و

۱. همان، ص ۱۶۲

۲. همان، ص ۱۶۴

حمایت خواهند نمود».^۱

در این شرایط که قیام باشکوه ۱۵ خرداد تجلی یافته بود، آقای اللهیار صالح به جای اقدامی انقلابی سیاست «صبر و انتظار» را روش کار خود قرار داد. او در پانزدهمین جلسه‌ی شورای جبهه‌ی ملی اظهار داشت: «... اشکالات کار این است که در این مدت بعد از زندان هم محیط و هم مملکت تغییر کرده و هم وضع جبهه دچار ناراحتی شده است و از طرفی وضع دستگاه که مورد تأیید شرق و غرب قرار گرفته قوی‌تر شده است، به‌طوری که کاملاً خود را موفق می‌دانند... به‌خوبی می‌دانید که دولت تا چه حد افراد جبهه‌ی ملی را در مضیقه و فشار گذارده و ناراحتی برای همه به‌وجود آورده است و نیز آن موضوعاتی که همیشه مورد نظر ما بوده و اصلاحاتی که می‌خواستیم انجام دهیم دستگاه به‌ظاهر مدعی انجام آن شده است... شدت عملی که دولت در مقابل افراد جبهه‌ی ملی دارد از جمله مقابله با دانشجویان... بنده تصور می‌کنم عده‌ای از بین بروند، نتیجه ندارد... به‌عقیده‌ی من جبهه بایستی با واقع‌بینی این دوره را با صبر و متانت بگذرانند و از کارهایی که موجب عکس‌العمل خواهد شد خودداری شود. ممکن است با عکس‌العمل شدیدتر از جمله غیر قانونی ساختن جبهه مواجه شویم...».^۲

سیاست صبر و انتظار پیشنهاد شده از طرف اللهیار صالح مورد تأیید اعضای حاضر شورای مرکزی، که از عناصر جریان اول بودند و

۱. گزارشی جهت استحضار جناب آقای دکتر شایگان و جبهه‌ی ملی در خارج از کشور.

انتشارات مصدق ۱۰، ص ۱۲۷

۲. انتشارات مصدق ۱۰، صص ۱۲۸ - ۱۲۹

اصلاحات و آزادی را در چهارچوب رژیم حاکم طلب می‌کردند، قرار گرفت. سازمان دانشجویان جبهه‌ی ملی ایران بلافاصله مخالفت خود را با تصمیم شورای مرکزی اعلام داشت و خواستار یک سلسله فعالیت‌های جدی از جمله دفاع از سران و اعضای «نهضت آزادی ایران» شد که در آن هنگام در دادگاه نظامی محاکمه می‌شدند. آنان در پیام دانشجویان خود نوشتند:

«صبر و انتظار سیاست نیست، بلکه عنوانی است برای ترس آمیخته با حجب و حیا و در عین حال جنت مکانی و این روش در شأن جبهه‌ی ملی نیست»^۱.

آنان در مقابل سیاست صبر و انتظار پایداری و مقاومت را پیشنهاد کردند و این روش مورد تأیید دکتر مصدق قرار گرفت. سازمان دانشجویان به مناسبت فروردین ۱۳۴۳ از دکتر مصدق عکسی دریافت کرد که مصدق آن را به کسانی که پایداری و استقامت را پیشه کرده‌اند، هدیه کرده بود.

مصدق نهایت کوشش خود را به کار گرفت تا شورای جبهه و هیئت اجراییه‌ی آن را متقاعد به تجدیدنظر در اساسنامه و برنامه‌ی کار جبهه‌ی ملی نماید ولی در این راه توفیق نیافت. بالاخره شورای جبهه‌ی ملی طی نامه‌ای به دکتر مصدق تلویحاً استعفای شورا را در صورت اصرار دکتر مصدق بر نظرات خویش اعلام داشت. دکتر مصدق در نامه‌ای به

۱. پیام دانشجویان. ارگان سازمان دانشجویان جبهه‌ی ملی ایران، اسفند ۱۳۴۲، به نقل از انتشارات مصدق ۱۰، ص ۶

شورای مرکزی جبهه‌ی ملی در تاریخ ۱۳۴۳/۲/۲۹ نوشت:

«... اساسنامه و آیین‌نامه‌ی جبهه‌ی ملی طوری تنظیم نشده که ملت بتواند از آن استفاده نماید و کاری که صورت می‌گیرد زیر نظر عموم احزاب و اجتماعات و دستجات باشد... اکنون که واضح و روشن شده است از این اساسنامه و آیین‌نامه کاری ساخته نیست آیا ممکن است از چند ورق کاغذ بی‌مصرف در راه منافع ایران صرف‌نظر کنید و با مشارکت مخالفین (منظور جریان دوم) اقدام به تنظیم یک اساسنامه‌ی جدید و مفید بفرمایید... چنانچه عرایض مورد توجه قرار نگیرد، این آخرین نامه‌ای است که تقدیم می‌کنم به انتظار جواب فقط در رد یا قبول پیشنهاد»^۱.

رهبران جبهه‌ی ملی که با نظرات دکتر مصدق در تأیید راه و رسم «جریان دوم» در جبهه موافق نبودند، پس از دریافت نامه‌ی دکتر مصدق مطابق اعلام قبلی خود از ادامه‌ی کار چشم پوشیدند.

این جبهه که حدود سه سال و ده ماه به فعالیت خود ادامه داد عملاً نتوانست دستاورد مفیدی داشته باشد. گرچه از نظر مدت فعالیت جبهه‌ی ملی دوم با جبهه‌ی ملی اول تقریباً یکسان می‌باشد، اما از لحاظ تأثیرگذاری قابل مقایسه نبوده و بیشتر فعالیت جبهه‌ی ملی دوم صرف اختلاف داخلی و مذاکره با نمایندگان رژیم پهلوی گردید.

فصل چهارم:

جبهه‌ی ملی سوم

در ابتدای سال ۱۳۴۳ جبهه‌ی ملی دوم به دلیل اختلافات داخلی، قدرت‌طلبی حزب ایران که اکثریت شورای مرکزی را در دست داشت و عدم حرف‌شنوی از توصیه‌های دکتر مصدق ناکام ماند و به فعالیت خود پایان داد. این اقدام که نزدیک به یک سال بعد از قیام ۱۵ خرداد انجام شد مورد استقبال رژیم پهلوی قرار گرفت و بعد از این تمام تلاش خود را برای نظارت بر اقدامات فعالان جبهه‌ی ملی به کار گرفت.

حزب ایران که معتقد بود جبهه‌ی ملی باید به صورت یک حزب متشکل فعالیت داشته باشد، از این زمان به بعد در واقع به مدت سیزده سال در صحنه‌ی سیاسی ایران نقش فعالی نداشت، اما احزاب و گروه‌های مخالف حزب ایران پس از پایان کار جبهه‌ی ملی دوم به فعالیت خود ادامه داده و امیدوار به دست یافتن به موفقیت بودند. این امر سبب گردید مدت کوتاهی پس از انحلال جبهه‌ی ملی دوم جبهه‌ی ملی سوم تشکیل شود.

۱- چگونگی تشکیل جبهه‌ی ملی سوم

گروه‌های مخالف حزب ایران شامل: نهضت آزادی، حزب ملت ایران، حزب سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، سازمان دانشجویان وابسته به جبهه‌ی ملی و جامعه‌ی سوسیالیست‌های ایران در اروپا پس از پایان کار جبهه‌ی ملی دوم دست از فعالیت برداشته و درصدد ایجاد جبهه‌ی ملی سوم برآمدند.

مصدق در تشکیل جبهه‌ی ملی سوم نقش فعالی داشت و اصرار می‌ورزید که دیگر نباید گذاشت هیچ فردی که خود را رهبر می‌داند به جبهه‌ی ملی سوم راه یابد.^۱ هدف برطرف کردن نقاط ضعف جبهه‌ی ملی دوم بود، یعنی نه افراد بتوانند به جبهه راه یابند و نه اینکه جبهه در اختیار گروه خاصی قرار گرفته و در جهت تحمیل نظرات خود اقدام نمایند.

در خرداد ۱۳۴۳ یعنی یک ماه پس از پایان کار جبهه‌ی ملی دوم اساسنامه‌ی جبهه‌ی ملی سوم تدوین شد. گرچه این اساسنامه به تأیید دکتر مصدق رسید، اما سبک و سیاق کلام ماده‌ی نخست آن به روشنی نشان می‌دهد که نسخه‌ی نهایی را شخص مصدق نوشته است.^۲ این اساسنامه در واقع اختلاف دکتر مصدق و احزاب مخالف حزب ایران را به خوبی نشان می‌دهد. در قسمتی از این اساسنامه آمده است:

«جبهه‌ی ملی سوم مرکز تجمع احزاب و جمعیت‌های سیاسی و

۱. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سرنوشت یاران دکتر مصدق، ص ۲۴۵

۲. همان

جامعه‌ی روحانیت و جامعه‌ی دانشجویان و سازمان‌های سیاسی و اجتماعات صنفی و اتحادیه‌ها و دستجات محلی است که هر یک از آنها مرامی برای خود داشته باشند و با جبهه‌ی ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است.^۱

در اینجا در واقع از تمام احزاب، روحانیت، دانشجویان، اصناف و دستجات محلی دعوت شده بود که به جبهه‌ی ملی پیوندند و برای آزادی و استقلال ایران تلاش نمایند. نخستین اعلامیه‌ی جبهه‌ی ملی سوم در تیرماه ۱۳۴۳ منتشر شد و تا اندازه‌ای با استقبال مردم مواجه شد، اما شرایط سیاسی ایران و وجود جواختناق در ایران سبب شد که این جبهه نتواند به اهداف خود دست یابد.

۲- واکنش رژیم پهلوی نسبت به جبهه‌ی ملی سوم

رژیم شاه که با کنارگذاشتن امینی مجری درخواست‌های آمریکا شده بود، بعد از قیام ۱۵ خرداد محدودیت‌های گوناگونی برای مخالفان خود فراهم می‌ساخت. یکی از سیاست‌های شاه در این زمان جلوگیری از ایجاد هرگونه گروه مخالف بود تا دیگر به فکر سرکوب آن برنیاید. در چنین اوضاع و شرایطی جبهه‌ی ملی سوم با حمایت دکتر مصدق، که رژیم نسبت به او حساسیت زیادی داشت، اعلام موجودیت کرد. در نتیجه، با عکس‌العمل شدید رژیم پهلوی مواجه شد. سه هفته پس از پخش اولین اعلامیه‌ی جبهه‌ی ملی سوم در تیرماه ۱۳۴۳ رهبران و

فعالان تشکیل‌دهنده‌ی این جبهه دستگیر شدند. افرادی از قبیل مهندس بازرگان، خلیل ملکی، داریوش فروهر، دکتر سامی و گروهی از یاران آنان دستگیر شدند.

این امر سبب گردید که جبهه‌ی ملی سوم در نطفه خفه شود و پس از این نامی از جبهه‌ی ملی سوم برده نشد و تنها برخی از وابستگان جبهه‌ی ملی در خارج از کشور فعالیت‌هایی داشتند. به همین سبب گروهی جبهه‌ی ملی سوم را نادیده گرفته و آن را در شمار جبهه‌ی ملی اول و دوم محسوب نمی‌کند. این مسئله در مورد نویسندگان ملی‌گرای وابسته به حزب ایران بیشتر مشاهده می‌شود که به دلیل اختلاف سلیقه و یا تحقیر رقیبان خود از جبهه‌ی ملی سوم در سال ۱۳۴۳ نامی نمی‌برند.

با دستگیری و سرکوب رهبران ملی‌گرای وابسته به دکتر مصدق، فعالیت جبهه‌ی ملی تا سال ۱۳۵۶ در واقع تعطیل شد و بسیاری از وابستگان جبهه‌ی ملی یا زندانی شدند یا اینکه به دور از فعالیت‌های سیاسی به فعالیت فرهنگی مشغول شدند. برخی نیز به جانب حکومت گرایش پیدا کرده و کوشیدند از دلارهای نفتی که در این سال‌ها به ایران سرازیر می‌شد بهره‌مند شوند.

بخش سوم:

جبهه‌ی ملی ایران از
انقلاب اسلامی تا فروپاشی

فصل اول:

نحوه‌ی تشکیل جبهه‌ی ملی چهارم

جبهه‌ی ملی چهارم آخرین مرحله از فعالیت ملی‌گراها در ایران است که در ماه‌های پایانی حکومت پنجاه ساله‌ی پهلوی و اوایل تشکیل جمهوری اسلامی ایران تشکیل شد. در این مرحله نیز اختلاف‌نظر بین رهبران جبهه‌ی ملی و ایجاد زمینه برای قدرت‌یابی در اواخر حکومت شاهنشاهی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی یکی از ویژگی‌های بارز آن می‌باشد.

۱- اوضاع و شرایط فعالان جبهه‌ی ملی پیش از تشکیل جبهه‌ی

ملی چهارم

جبهه‌ی ملی دوم به دلیل اختلافات دیدگاهی اعضا و اختلاف‌نظر با دکتر مصدق به کار خود پایان داد و هریک از اعضای آن به دنبال فعالیت و اقدامات خود رفتند. دوران کوتاه مدت فعالیت جبهه‌ی ملی

سوم باعث شده است که حتی برخی آن را نادیده گرفته و از جبهه‌ی ملی‌ای که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل گردید. به‌عنوان جبهه‌ی ملی سوم یاد کنند. اگر چه جبهه‌ی ملی سال ۱۳۴۳ در داخل کشور به دلیل سرعت عمل ساواک در دستگیری رهبران آن با شکست مواجه شد، اما فعالیت ملی‌گراهای خارج از کشور در فاصله سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ به‌صورت پراکنده ادامه داشت و ساواک در این مدت به‌طور مداوم گزارش‌هایی از فعالیت آنان تهیه می‌کرد.

سران و رهبران جبهه‌ی ملی در این مدت هر یک به کارهای شخصی خود اعم از فرهنگی و اقتصادی مشغول بودند. آنان نه تنها برای رژیم شاه مشکلی ایجاد نمی‌کردند، بلکه برخی از آنان از طریق کانال‌های گوناگون همکاری گسترده‌ای با رژیم داشتند. دلارهای نفتی که در این سال‌ها به ایران سرازیر شد سبب گردید تا فعالان پیشین جبهه‌ی ملی در صدد برآیند بهره‌ای از آن به دست آورند.

در این سال‌ها دکتر صدیقی به تدریس مشغول بود. دکتر آذر وزیر فرهنگ دکتر مصدق به طبابت می‌پرداخت. خلیل ملکی مجله‌ای منتشر می‌کرد و بقیه‌ی افراد بسته به تخصص و وابستگی که به افراد و دربار داشتند به جمع‌آوری ثروت مشغول بودند. کریم سنجابی مشاور حقوقی وزارت فرهنگ و هنر بود و پرونده‌های مربوط به زیرخاکی‌ها و عتیقه‌ها دست او بود و شاید سالی چهار الی پنج میلیون درآمد داشت. شاپور بختیار هم امکانات فراوانی از بنیاد پهلوی در اختیار داشت و در طرح

نیشکر اهواز نیز فعالیت می‌کرد.^۱

به این ترتیب هر یک از این افراد سر در لاک خود کرده و از حضور در جبهه‌ی ملی تنها خاطراتی داشتند و شاید هیچ‌گاه تصور نمی‌کردند که روزی گرد هم آیند و دوباره جبهه‌ی ملی تشکیل دهند. این عوامل به همراه افزایش سن سبب گردید که در واقع آنان افرادی ناکارآمد در عرصه‌ی سیاسی جلوه کنند؛ اما با وجود این آمریکایی‌ها با حفظ ارتباط خود با برخی از این افراد به فکر استفاده از آنان در شرایط اضطراری بودند، چنان که در سال ۱۳۵۷ این احتمال آنان با واقعیت توأم شد.

۲- اوضاع سیاسی ایران هنگام تشکیل چهارمین جبهه‌ی ملی

زمانی که حکومت محمدرضا پهلوی در اوج اقتدار خود بود و به‌عنوان «ژاندارم منطقه» شناخته می‌شد و ایران «جزیره‌ی ثبات» بود، به‌ناگاه شرایط تغییر کرد و برخلاف تصور تحلیلگران سیاسی در مدتی کوتاه زمینه برای فروپاشی سلطنت ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی در ایران فراهم شد. در واقع از سال‌ها قبل و از هنگام قیام ۱۵ خرداد مخالفت با رژیم پهلوی به‌سان آتش زیر خاکستر بود که با وزیدن بادی شعله‌ور گردید و دودمان ستم را به باد داد.

محمدرضا پهلوی در دوران سلطنت خود بیشتر تمایل به حزب جمهوریخواه در آمریکا داشت. این امر سبب شد او در جریان انتخابات

۱. رسول مهربان، «سپهبد مقدم معاون ساواک روابط صمیمانه‌ای با ملی‌گراها داشت»، روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۲۴.

ریاست‌جمهوری آمریکا در دوره‌های مختلف مدام به نفع جمهوریخواهان سرمایه‌گذاری کند. به همین خاطر هرگاه دموکرات‌ها در آمریکا به قدرت می‌رسیدند تأثیراتی در روابط ایران و آمریکا به همراه داشت و در واقع مشکلاتی برای حکومت شاه فراهم می‌شد.

در جریان ملی‌شدن صنعت نفت موضع متفاوت بین ترومن و آیزنهاور رؤسای جمهور دموکرات و جمهوریخواه تفاوت دیدگاه آنان نسبت به ملی‌شدن صنعت نفت در ایران و چگونگی حمایت از شاه قابل مشاهده است. ده سال بعد نیز هنگام ریاست جمهوری کندی به حمایت شاه از کاندیدای جمهوریخواه سبب تیرگی روابط محمدرضا پهلوی و سیاستمداران آمریکا گردید که منجر به نخست‌وزیری علی امینی شد. در سال ۱۳۵۵ نیز با انتخاب جیمی کارتر رئیس‌جمهور دموکرات، همین اتفاق تکرار شد. کارتر با شعار «حقوق بشر» و «فضای باز سیاسی» برخلاف تمایل شاه تغییراتی در اوضاع سیاسی ایران فراهم آورد و سبب کاهش استبداد حکومت پهلوی و محدود شدن فعالیت ساواک گردید.

گرچه این سیاست «حقوق بشر» آمریکا بیشتر جنبه‌ی تبلیغاتی داشت و جهت مبارزه علیه دولت شوروی انجام شد، اما سبب گردید تا کارتر از رژیم شاه بخواهد از خشونت و شکنجه کمتری استفاده نماید. ظاهرسازی فعالیت حقوق بشر کارتر مورد اعتراف محققان غربی نیز قرار گرفته است:

«به گفته یکی از محققان غربی حقوق بشر کارتر نه شکل‌دهنده‌ی «اسب تراوای» کارتر در دربار شاه بود و نه عامل اصلی در بروز انقلاب

به حساب می‌آمد. انقلاب اسلامی دیر یا زود با حقوق بشر یا بدون آن صورت می‌گرفت»^۱.

به هر حال این امر در تحولات سیاسی ظاهری ایران تا اندازه‌ای مؤثر بود و بستر مناسبی برای افزایش فعالیت مخالفان فراهم کرد. به همین دلیل است که شاه به دوران سیزده ساله‌ی نخست‌وزیری امیر عباس هویدا که مطلوب او بود پایان داد. پس از برکناری هویدا جمشید آموزگار به نخست‌وزیری منصوب شد و شاه اعلام کرد در کشور فضای باز سیاسی ایجاد خواهد کرد.^۲

به دنبال نخست‌وزیری آموزگار اعلام شد که قانون محاکمه‌ی سریع مخالفان در دادگاه‌های سرّی نظامی لغو شده است و محاکمه‌هایی که در آنها محکومان اغلب به تیرباران و زندان‌های طولانی محکوم می‌شدند بعد از آن علنی خواهد بود.

۳- تجدید فعالیت ملی‌گراها در سال ۱۳۵۶

سران پیشگام جبهه‌ی ملی تا زمان مطرح شدن فضای باز سیاسی و حوادث انقلاب اسلامی فعالیت و مبارزه را در مجموع صلاح نمی‌دانستند و آن را غیرممکن تصور می‌کردند. آنان در واقع با اصل نظام شاهنشاهی و حکومت پهلوی مشکل خاصی نداشتند. ملی‌گراها گرچه در برخی از موارد از حکومت وقت انتقاداتی می‌کردند، اما با

۱. علی ذوعلم، جرعه‌ی جاری، سی مقاله‌ی پژوهشی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۵۷

۲. محمد طلوعی، بازیگران عصر پهلوی، ج ۱، تهران، انتشارات علم، صص ۵۳۹-۵۴۰

اصل نظام و حکومت مخالفتی نداشته و آن را قانونی می‌دانستند. «رهبران جبهه‌ی ملی در دهه‌ی ۱۳۵۰ تا شروع مقدمات انقلاب اسلامی با اقدامات خشن و مبارزات مسلحانه‌ی براندازی موافق نبودند؛ از این رو در جو سیاسی حاکم که به تندروی تمایل داشت شاخه‌های متمایل به این مشی از جبهه‌ی ملی جدا می‌شدند و به گروه‌های چپ‌گرا می‌پیوستند. نظارت مستمر و همراه با دیدگاه محتاطانه‌ی حاکم بر جبهه، این تشکیلات را از نیروی فعال نسل جوان عملاً محروم و آن را به نوعی باشگاه دوستانه‌ی متشکل از شماری سالمند تبدیل کرد. شاخه‌ی خارج از کشور هم در آن سال‌ها نمی‌توانست تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر فعالیت سیاسی داخلی بگذارد»^۱.

برخی از رهبران جبهه‌ی ملی در دوران بعد سعی می‌کردند به توجیه این سیاست بپردازند. به گفته‌ی آنان ملی‌گرایان معتقد بودند که رژیم سلطنتی پهلوی قابل تغییر نیست، بنابراین باید اصل سلطنت را پذیرفت ولی در جهت کاهش خودکامگی شاه تلاش کرد.^۲

پس از تغییر اوضاع سیاسی ایران از اوایل سال ۱۳۵۶، بازماندگان جبهه‌ی ملی نیز گویی یخ اطراف آنان ذوب شد و فعالیت سیاسی - اجتماعی خود را از سر گرفتند. برای نخستین بار پس از سال ۱۳۴۲ در اردیبهشت ۱۳۵۶، پنجاه و سه حقوقدان - که بیشتر آنها از پشتیبانان مصدق بودند - با فرستادن نامه‌ی سرگشاده‌ای به کاخ سلطنتی اعتراض

۱. عبدالحسین آذرنگ، جبهه‌ی ملی ایران، نقل از گاهنامه‌ی بخارا

۲. کریم سنجابی، مصاحبه با رادیو بی. بی. سی، «انقلاب ایران به روایت بی. بی. سی»، ص

از طریق اعلامیه‌های عمومی را آغاز کردند. آنها در نامه‌ی خود دولت را به دخالت در کار دادگاه‌ها متهم کردند و تشکیل یک کمیته‌ی ویژه برای حفظ و حمایت از قوه‌ی مقننه را اعلام نمودند.^۱

ملی‌گراها پیش از این نیز درصدد تجدید فعالیت خود بودند، اما استبداد و دیکتاتوری حاکم بر جامعه این امر را غیرممکن ساخته بود. اسناد ساواک نیز حاکی است که از سال ۱۳۵۴ بار دیگر زمزمه‌ی سازمان یافتن و فعالیت احزاب ملی در میان هواداران جبهه آغاز شد، اما ساواک امکان فعالیت را از آنها گرفته بود.^۲

جسارت نیروهای وابسته به جبهه‌ی ملی در انتقاد از رژیم پهلوی از این زمان روند سریع‌تر به خود می‌گیرد، به‌صورتی که بارها این اقدام در سال ۱۳۵۶ تکرار می‌شود. در خرداد ۱۳۵۶ رهبران جبهه‌ی ملی که درصدد احیای دوباره‌ی این جبهه بودند نامه‌ای سرگشاده در دو صفحه خطاب به شاه نوشتند. امضاکنندگان نامه کریم سنجابی، شاپور بختیار و داریوش فروهر از شکست اصلاحات شاه و به‌خصوص عدم احترام به انسان‌ها که هم در قانون اساسی ایران و هم در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مورد تأیید قرار گرفته است، انتقاد کردند. در این نامه کمبودها، تورم و بر باد دادن سرمایه‌ی نفت مملکت مورد تأکید قرار گرفته و همچنین اجرای کامل قانون اساسی، آزادی زندانیان سیاسی، آزادی

۱. یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل محمدی، محمد ابراهیم

فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص ۶۱۹

۲. تقی نجاری راد، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد

انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷

مطبوعات و برگزاری انتخابات آزاد درخواست شده بود. این نامه به تعداد بسیار زیادی پخش گردیده و به‌خصوص در میان طبقات متوسط جدید که تمایلات اصلاح‌گرایانه و مدافع قانون اساسی آنها را به زبان آورده بود، بسیار مؤثر افتاد.^۱

متن این نامه با توجه به تاریخ انتشار آن در بهار ۱۳۵۶ و نیز با توجه به خط‌مشی و عملکرد اعضای جبهه‌ی ملی در دهه‌های چهل و پنجاه، بسیار رادیکال بود و یکی از تندترین موضعگیری‌ها در تاریخ حیات جبهه‌ی ملی محسوب می‌شد. در آن مقطع اعتباری از آن نامه نصیب ملیون شد که عزم آنها را برای فعالیت در چهارچوب مبارزات آزادیخواهانه نشان می‌داد. کسب چنین وجاهتی به تدریج با فراگیری خیزش اسلامی همراه شد.^۲

ملی‌گرایان ایران در مقابل عقب‌نشینی رژیم پهلوی جرأت بیشتری یافته و روز به روز بر خواسته‌هایشان می‌افزودند. آنان بسیاری از مطالبی را که پیش از این جرأت بیان آن را نداشتند و در واقع با سکوت خود بر آن مهر رضایت می‌زدند، بازگو کرده و اعتراض خود را به مجلات، روزنامه‌ها و سازمان‌های مدافع حقوق بشر در خارج از کشور ارسال می‌کردند.

شماری از نویسندگان و ناشران در اواسط تیرماه ۱۳۵۶ گروه کتاب و اندیشه‌ی آزاد را تشکیل دادند. آنها در نامه‌ای که به نشریات خارجی فرستادند جزئیاتی را درباره‌ی نویسندگان شکنجه شده و کسانی که

۱. نیکی. آر. کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۷، ص ۳۴۴

۲. مسعود رضوی، «مردی که با انقلاب سازگار نشد»، روزنامه‌ی شرق، ۷ و ۸/۱۳۸۳/۷/۸

آثارشان سانسور شده بود، آشکار کردند.^۱

جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی گرچه در اوایل فروردین ۱۳۵۶ درباره‌ی تدوین برنامه‌ای جامع برای مبارزه و مشارکت فراگیر مردم به توافق نرسیدند. اما ارتباط خود را با یکدیگر قطع نکرده و تا پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این ارتباط ادامه داشت. ۲۹ تن از رهبران مخالف دولت که اکثریت آنها از جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی بودند مانند: بازرگان، سنجابی، بختیار، متین دفتری، لاهیجی، آیت‌الله زنجانی، نزیه و حاج سید جوادی، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر را تشکیل دادند. آنها در نخستین اقدام خود با فرستادن نامه‌ای سرگشاده به دبیرکل سازمان ملل چگونگی شکنجه‌های منظم و حساب‌شده‌ی دادگاه‌های نظامی و بازداشت‌های گسترده‌ی رژیم را برای ارباب مخالفان تشریح کردند.^۲

این اقدامات سبب توجه خبرگزاری‌های خارجی به این افراد شد و زمینه را برای نزدیکی عوامل پراکنده‌ی ملی‌گرا به یکدیگر فراهم ساخت. ادامه‌ی این اقدامات منجر به تشکیل چهارمین جبهه‌ی ملی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

۴- تشکیل جبهه‌ی ملی چهارم

در اوایل فروردین ۱۳۵۶ جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی درباره‌ی

۱. پرواند، آبراهامیان، پیشین، ص ۶۲۰

۲. همان، ص ۶۲۱

تدوین برنامه‌ای جامع برای مبارزه و مشارکت فراگیر مردم گفتگو کردند، اما به توافق نرسیدند.^۱ کنار گذاشتن امیر عباس هویدا در مرداد ۱۳۵۶ پس از سیزده سال نخست‌وزیری نشانه‌ای آشکار از تغییر شرایط در ایران بود. در این اوضاع و احوال ملی‌گراهای پیشین به فکر تجدید فعالیت خود برآمدند. آنان برای راه‌اندازی جبهه‌ی ملی اولین کارشان جمع‌آوری جبهه‌ی ملی و احزاب وابسته به جبهه‌ی ملی از تهران و شهرهای مختلف بود. البته دیگر نیروهای جوانی باقی‌نمانده بود، آنچه وجود داشت اکثراً کارمندان نزدیک به سن بازنشستگی دولت بودند.^۲

تشکیل جبهه‌ی ملی چهارم شبیه شرایط جبهه‌ی ملی دوم در سال ۱۳۴۰ بود. در این زمان نیز پس از ایجاد فضای باز سیاسی از جانب شاه، ملی‌گراها به فکر تجدید سازمان جبهه‌ی ملی برآمدند.

در آبان ۱۳۵۶ افرادی چون سنجابی، فروهر، بختیار، یک تاجر بازاری و نمایندگان از جامعه‌ی سوسیالیست‌ها جبهه‌ی ملی را با عنوان «اتحادیه نیروهای جبهه‌ی ملی» احیا کردند. این گروه تازه تأسیس از جامعه‌ی سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، حزب ایران و حزب ملت ایران تشکیل شده بود. نشریه‌ی «خبرنامه» اخبار فعالیت‌های جبهه را به‌طور هفتگی منتشر می‌کرد. در اروپا (لندن - پاریس) نیز سازمان‌های جبهه‌ی ملی به فعالیت پرداختند.^۳

۱. عبدالحسین آذرنگ، پیشین

۲. رسول مهربان، روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۲۴

۳. غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست و پنج ساله‌ی سیاسی ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۲. تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی رسا، ۱۳۷۱، ص ۳۳

روز ۲۸ آبان ۱۳۵۶، اتحاد نیروهای جبهه‌ی ملی طی صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. حسینی رئیس شورای مرکزی و سنجابی، فروهر، رضا شایان و مشیری اعضای کمیته‌ی مرکزی انتخاب شدند.^۱ ناصر تکمیل‌همایون سازمان‌بندی اتحاد نیروهای جبهه‌ی ملی را چنین بیان می‌کند:

«رئیس جبهه‌ی ملی دکتر سنجابی، مسئول تشکیلات دکتر بختیار و مسئول تبلیغات و انتشارات هم، آقای فروهر بود».^۲

جبهه‌ی ملی در اعلامیه‌ی خود درخواست‌هایی مطرح کرد، از قبیل: انحلال ساواک، محاکمه‌ی غیرنظامیان در دادگاه‌های مدنی، آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت همه‌ی تبعیدی‌ها به کشور، پایان دادن به سانسور، اعطای آزادی به همه‌ی احزاب سیاسی و لغو محدودیت‌های تحمیل شده بر اصناف و اتحادیه‌های صنفی. سنجابی ضمن اعلام این خواسته‌ها تأکید کرد که جبهه‌ی ملی راه مصدق را که کسب استقلال راستین ایران در امور خارجی و برقراری دموکراسی واقعی در کشور از راه مبارزه برای حقوق فردی، آزادی‌های اجتماعی و قانون اساسی است، دنبال خواهد کرد.^۳

اتحادیه‌ی نیروهای جبهه‌ی ملی که در ۳۰ تیر ۱۳۵۷ به جبهه‌ی ملی

۱. علی کریمی مله، «تاریخ چهل ساله‌ی جبهه‌ی ملی»، فصلنامه‌ی پانزده خرداد، شماره‌ی ۲۱، بهار ۱۳۷۵، ص ۲۳

۲. ناصر تکمیل‌همایون، کالبد شکافی سه شخصیت مؤثر در تاریخ معاصر ایران، جام جم، صص ۲۱، ۲۳، ۹، ۸۱

۳. خواندنی‌ها، ۲ شهریور ۱۳۵۷، به نقل از پرواند آبراهامیان، پیشین، ص ۶۲۲

چهارم تغییر نام یافت، از همان ابتدای تأسیس فعالیت را در چارچوب سلطنت پهلوی دنبال می‌کرد. در واقع حداکثر خواسته‌ی آنان بر مبنای قانون اساسی ۱۲۸۵ این بود که «شاه باید سلطنت کند نه حکومت». در این دوره تمرکز اساسی سران آن اساساً بر حقوق بشر و قانون اساسی بود و نظر اکثر آنها درباره‌ی همکاری با امام خمینی (ره) منفی بود.^۱

رهبران جبهه‌ی ملی در چهارمین اعلامیه‌ی خود مقاله‌ی روزنامه‌ی اطلاعات با عنوان «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را که با نام جعلی احمد رشیدی مطلق در ۱۷ دی ماه چاپ شده بود، محکوم کردند. این اعلامیه که در تاریخ ۲۱ دی ۱۳۵۶ انتشار یافت، مقاله‌ی روزنامه‌ی اطلاعات را یاهو سرایی دانست که موجب فراگیری خشم و نفرت مردم در سراسر ایران گردید.

در جریان گسترش روند انقلاب اسلامی جبهه‌ی ملی در صدد بود بر دامنه‌ی فعالیت‌های خود بیفزاید. این جبهه به ویژه در سال ۱۳۵۷ تلاش داشت با بهره‌بردن هم‌زمان از پیشینه‌ی خود، دکتر مصدق، ضعف حکومت شاهنشاهی پهلوی و نزدیکی به آمریکا بتواند جریان انقلاب را به دست گیرد. در راستای همین سیاست در جریان وقایع سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ اعلامیه صادر می‌کرد و این جبهه را از سوی همراه روند انقلاب نشان داده و از سوی دیگر نجات‌دهنده‌ی رژیم شاهنشاهی و آمریکا در ایران معرفی می‌کرد. به همین سبب در عملکرد جبهه‌ی ملی در سال ۱۳۵۷ تناقضات بسیاری مشاهده می‌شود.

۱. جبهه‌ی ملی به روایت اسناد ساواک، پیشین، مقدمه، ص پنزده

اوایل سال ۱۳۵۷ هنوز محمدرضا پهلوی خطر خیزش انقلاب اسلامی را جدی تلقی نمی‌کرد. در نتیجه فکر استمداد از ملی‌گراها برای نجات سلطنت پهلوی هنوز در این هنگام جایگاهی نداشت. به همین سبب هنگامی که خبرنگاران درباره‌ی احتمال گفتگو با مخالفان غیرمذهبی از شاه سؤال کردند، وی چنین احتمال و امکانی را رد و جبهه‌ی ملی را «حتی خائن‌تر از حزب توده» معرفی کرد.^۱

در این هنگام ساواک در عملیاتی خشن (روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۷) در برابر منازل دکتر سنجابی، مهندس بازرگان، داریوش فروهر و حاج محمود مانیان بمب منفجر کرد.^۲ در این شرایط گروه‌های چماق‌دار برای مقابله با دانشجویان و مخالفان سازمان داده شد و مقادیر زیادی گلوله‌ی گاز اشک‌آور نیز از آمریکا خریداری گردید.^۳ در واقع رژیم مطمئن بود که می‌تواند بر اوضاع حاکم شده و جلوی جریان انقلاب را بگیرد. این اقدامات نسنجیده که تنها امیدوار به ترساندن مردم و مخالفان رژیم بودند، نه تنها نتیجه‌ی مثبتی برای حکومت پهلوی به دنبال نداشت، بلکه سبب نزدیکی مخالفان این رژیم به یکدیگر گردید.

تشکیل کابینه‌ی جعفر شریف‌امامی هرچند با تبلیغات بسیار و شعارهای ظاهر فریب و وعده‌های فراوانی همراه بود، اما برای رژیم رو به زوال پهلوی تأثیر چندانی نداشت و تنها منجر به این امر گردید که مردم به رهبری امام خمینی (ره) هرچه بیشتر به خواسته‌های خود اصرار

۱. پرواند آبراهامیان، پیشین، ص ۶۲۷

۲. عبدالحسین آذرنگ، پیشین، شماره‌ی ۴۴ مهر، آبان ۱۳۸۴، ص ۱۵۴

۳. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ص ۷۶

نمایند. در چنین شرایطی بسیاری از مخالفان حکومت پهلوی که درخواست‌های محدودی از رژیم داشتند، بر خواسته‌های خود افزودند و ناگزیر همراه حرکت مردمی به راه افتادند. برخی از گروه‌ها چون نهضت آزادی سریع‌تر از بقیه همراه امام خواستار تغییر حکومت در ایران شدند، اما جبهه‌ی ملی همچنان سعی داشت در چارچوب قانون اساسی به فعالیت خود ادامه دهد.

دولت شریف‌امامی که عنوان جعلی «دولت آشتی ملی» را مطرح می‌کرد، با برخی اقدامات جزئی چون تغییر تاریخ شاهنشاهی و بستن قمارخانه‌ها تلاش داشت مردم را از صحنه خارج ساخته و بر اوضاع مملکت مسلط شود، اما تظاهرات عظیم عید فطر که صدها هزار نفر در تهران شرکت کردند و فاجعه‌ی خونین ۱۷ شهریور ثابت کرد که نه تنها از شریف‌امامی کاری ساخته نیست، بلکه سلطنت پنجاه ساله‌ی پهلوی نیز به روزهای آخر خود نزدیک می‌شود.

به دنبال اخراج امام‌خمینی (ره) از عراق و رفتن ایشان به پاریس، برخلاف تصور زمامداران رژیم شاهنشاهی نه تنها از مبارزات نکاست، بلکه بر دامنه‌ی آن افزوده شد؛ چرا که بر اساس مثل: «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد»، نشان داد با این اقدام تمامی خیرنگاران با امام مصاحبه انجام دادند و کلیه‌ی مخالفین رژیم نیز به نوفل لوشاتو رفته و در کنار امام به مبارزات خود ادامه دادند.

۵- دیدار دکتر سنجابی با امام‌خمینی (ره) در پاریس

بالاگرفتن اعتراض‌ها و کشتار ۱۷ شهریور سبب شد انقلابیونی که

به‌طور مداوم وارد دایره‌ی انقلاب شده و رهبر آن را به‌مثابه زعیم بلامنازع امور سیاسی و اعتقادی پذیرفته بودند، دیگر برای نهاد سلطنت مشروعیت قائل نباشند. آنان نظام سلطنت را - چه قانونمند و مشروطه و چه مستبد و خودکامه- مطرود و نامشروع قلمداد کرده و فاقد رسمیت می‌دانستند.^۱

جبهه‌ی ملی و رجال سرشناس آن، که تا این زمان حکومت قانون اساسی مشروطه را قبول داشتند، به مرور پی به واقعیت امر برده و ناگزیر به پذیرفتن نظر اکثریت مردم ایران شدند. در این هنگام دکتر سنجابی به‌عنوان رهبر سوسیال دموکرات به اجلاس بین‌المللی سوسیالیست‌ها در کانادا دعوت شد. اوایل آبان سال ۱۳۵۷ کریم سنجابی در پاریس به دیدار امام‌خمينی(ره) رفتند و سپس با انتشار اعلامیه‌ای انصراف خود را از شرکت در اجلاس سوسیالیست‌ها در کانادا اعلام کردند. دکتر سنجابی که همراه حاج محمود مانیان و مهدیان به پاریس رفته بود، روزهای ۱۳ و ۱۴ آبان با امام‌خمينی(ره) دیدار کردند. روزنامه‌ی اطلاعات دیدار دکتر سنجابی را با امام‌خمينی(ره)، به نقل از خود او، بدین شرح نقل کرده است:

«... من ابتدا به‌عنوان یک مسلمان و یک ایرانی حضور حضرت آیت‌الله خمينی، که امروز تمام حرکات ایران زیر نظر ایشان قرار دارد، رسیدم و گفتم همان طور که هر فرد مسلمان روزی چند بار خدا را به

۱. مسعود رضوی، «مردی که با انقلاب سازگار نشد» (نگاهی به مواضع کریم سنجابی در

دوران انقلاب)، شرق، ۷/۸ و ۱۳۸۳

شهادت می‌گیرد، من خدا را به شهادت می‌گیرم که با هیچ سیاست خارجی به طور مستقیم و یا غیرمستقیم ارتباط ندارم و با هیچ جمعیت سری یا غیرسری ارتباط ندارم و با مقامات دولتی یا دربار ایران گفتگو و مذاکره نکردم... برای این به اینجا آمده‌ام تا آنچه را تشخیص می‌دهم بیان کنم و موضع جبهه‌ی ملی را برای شما تشریح کنم...»^۱

دکتر سنجابی پس از دیدار با امام خمینی (ره) به بینش سیاسی پیشرفته و عزم جدی ایشان برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی در ایران پی برد. به همین دلیل هنگامی که برای بار دوم از امام درخواست ملاقات کرد امام پذیرفتن ایشان را مشروط بر اعلام صریح مواضع‌شان در مورد سلطنت و شاه دانستند. دکتر سنجابی هنگام عزیمت به پاریس گفته بود:

«جبهه‌ی ملی چه در گذشته و چه در امروز، همیشه پاسدار قانون اساسی بوده و اصول تجزیه‌ناپذیر آن را بسیار مترقی و قابل اجرا در هر زمانی می‌داند. منتها این اصول همگی باید اجرا شود، نه فقط آن قسمتی که به نفع سطوح بالای هرم رهبری است...»^۲

امام خمینی (ره) از همان ابتدا برکناری رژیم شاهنشاهی را مدنظر داشتند و هرگز حاضر نبودند به کمتر از این امر رضایت دهند. در چنین شرایطی دکتر سنجابی بر سر دو راهی قرار گرفته بود؛ یا اصرار بر مواضع پیشین خود و قرارگرفتن در برابر امام و حرکت مردمی، یا همراه

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ۱۹ دی ۱۳۵۷

۲. همان، ۳ آبان ۱۳۵۷

شدن با امام و توده‌ی مردم و تغییر مواضع گذشته‌ی خود. دکتر سنجابی سرانجام راه دوم را در پیش گرفت.

حاج محمود مانیان، که از مبارزان و معتمدان خوشنام و سابقه‌دار بازار بودند، متنی را که دکتر سنجابی تهیه کرده بود، نزد امام بردند. دکتر سنجابی در این زمینه معتقد است:

«ایشان به خط خودشان واژه‌ی «استقلال» را به آن اضافه کردند. آن وقت امضا کردند و فردای آن روز فرستادم خدمت‌شان و گفتم: این نوشته به‌عنوان سند خدمت شما بماند یا دستورالعمل ما باشد. گفتند: «این سه ماده را اعلام کنید.» من به حیاط بیرونی آمدم و در یک جمع یکصد نفری که حضور داشتند، برای اولین بار این متن قرائت شد و بلافاصله به خبرگزاری‌ها مخابره کردند. سه اصل این بود:

سلطنت کنونی با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است.

جنبش ملی اسلامی ایران نمی‌تواند با وجود بقای نظامی سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت بنماید.

نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال به‌وسیله‌ی مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد»^۱.

دکتر سنجابی پس از بازگشت به ایران پس از مدت کوتاهی به همراه داریوش فروهر دستگیر شده و در محل نگهداری هویدا و سایر

وابستگان رژیم زندانی شدند، اما سفر مهندس بازرگان و دکتر سنجابی به پاریس و ملاقاتشان با امام خمینی (ره) از سوی محافل سیاسی و مطبوعات مورد بحث و تفسیرهای ضد و نقیض قرار گرفت.

امام خمینی (ره) در مصاحبه با گزارشگر رادیو - تلویزیون آلمانی زبان سوئیس شایعه‌ی ائتلاف با جبهه‌ی ملی را رد کرد:

«سؤال: شما! حضرت آیت‌الله با کریم سنجابی از جبهه‌ی ملی در پاریس بحث مهمی داشتید. آیا شما با این حزب سیاسی مشترکا مبارزه خواهید کرد؟ یعنی آیا ائتلاف می‌کنید؟»

جواب: من مسائل و مطالبی که داشتم و امکان ندارد یک قدم از آنها برگردم به ایشان گفتم و ما با جبهه‌ی خاصی ائتلاف نداریم. همه‌ی ملت با ما و ما با ملت هستیم و هر کس این مطالبی که ما داریم و عبارت است از استقلال مملکت و آزادی همه‌جانبه و جمهوری اسلامی که قائم‌مقام رژیم سلطنتی است، با آنها موافقت کند از گروه ما است و اگر موافقت نکند، برخلاف مصالح اسلام و ملت گام برداشته است و ما هیچ ربطی با او نخواهیم داشت و آنهایی که با ما موافقت کنند، ما هم با آنها همصدا خواهیم بود، لکن ربطی خاص با کسی نداریم.^۱

امام در پاسخ خبرنگار مجله‌ی عربی «المستقبل» نیز این مطالب را تکرار کردند و به این طریق ثابت کردند که دیدگاه‌های افراد را به درستی تشخیص می‌دهند. ایشان به صراحت اعلام کردند: «هرکس با ما

۱. امام خمینی، صحیفه‌ی امام، ج ۴، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸، صص ۵۰۱-۵۰۲

دیدار می‌کند، در حقیقت وارد جریان انقلاب مردمی می‌شود، نه اینکه ما با آنها پیمان بسته و قصد تشکیل مبارزات ائتلافی و یا حکومت ائتلافی را داشته باشیم». در واقع، امام‌خمینی (ره) با هوشیاری تمام، آینده را پیش‌بینی می‌کردند تا مبادا این امر سبب سوءاستفاده‌ی افراد قرار گیرد.

۶- پیشنهاد تشکیل دولت توسط شاه به اعضای جبهه‌ی ملی

شاه و آمریکا که از دولت‌های آموزگار و شریف‌امامی نتیجه‌ی دلخواه را به دست نیاورده بودند و روز به روز بر دامنه‌ی انقلاب نیز افزوده می‌شد. هنگامی که دکتر سنجابی برای دیدار امام‌خمینی (ره) به پاریس رفته بود، دولت نظامی ازهارای را به‌عنوان سیاست ترس و وحشت روی کار آوردند. آنان با توجه به وسعت دامنه‌ی اعتراضات و اعتصابات مردمی مطمئن بودند از دولت نظامی که حکومت نظامی گسترده اعلام کرده بود، کاری ساخته نیست. در واقع، هدف آنان این بود که در این فرصت با مخالفان میانه‌رو به توافق برسند تا به این طریق بتوانند جلوی جریان انقلاب را بگیرند.

اشتباه بزرگ سران جبهه‌ی ملی آن بود که پس از دخالت‌های مختلف آمریکا در ایران، از جمله کودتای ۲۸ مرداد، هنوز نسبت به آمریکاییان خوش‌بین بودند. همین امر به همراه دیدار با برخی از سیاستمداران آمریکایی سبب گردید عده‌ای جبهه‌ی ملی را عناصر وابسته به آمریکا تلقی کنند که توسط این کشور برای سال‌ها در آب نمک نگه داشته شده بودند تا در زمان مناسب از وجود آنان برای تأمین

منافع خود در ایران استفاده نمایند.^۱

مسلم آن است که تا آخرین لحظات شاه حاضر نبود قدرت را در اختیار این گروه قرار دهد و اعضای منسوب به جبهه‌ی ملی نیز در حدی نبودند که بتوان به جرأت به تمام آنها برچسب جاسوس آمریکا زد. هنگامی که شاه از دولت‌های آشتی ملی، نظامی و ... نتیجه‌ی مورد نظر را به دست نیاورد و اوضاع کشور روز به روز به سمت وخامت بیشتر پیش می‌رفت، چاره‌ای جز روی آوردن به جبهه‌ی ملی نداشت. محمدرضا پهلوی اعضای جبهه‌ی ملی را با کمک مشاورانش مورد مطالعه قرار داد، سپس به ترتیب اولویت رفته به سراغ آنان و پیشنهاد نخست‌وزیری را مطرح کرد.

الف) دکتر غلامحسین صدیقی - پس از ناتوانی در برقراری آرامش، ازهاری به بهانه‌ی بیماری استعفا داد و محمدرضا پهلوی نیز که مطمئن بود از او دیگر کاری ساخته نیست با استعفای وی موافقت کرد. فردوست در این زمینه معتقد است:

«به من اطلاع صحیح می‌رسید که هرگاه ازهاری تنهاست، حالش خوب است ولی هر وقت فردی وارد می‌شود مرض او عود می‌کند! به هر حال ازهاری در بازی‌اش موفق شد و محمدرضا استعفای او را پذیرفت».^۲

پس از بیماری ازهاری، محمدرضا از علی امینی خواست که

۱. سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلد دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۳۶۲، ص ۳۱۱

۲. حسین فردوست، پیشین، ص ۵۹۰

نخست‌وزیر شود و او پاسخ داد که دیرشده، ولی ماندن در کاخ با عنوان مشاور شما را با طیب خاطر قبول می‌کنم. در این زمان نظر شاه و دربار متوجه جبهه‌ی ملی شد و این گروه را نجات‌دهنده‌ی خود در آخرین لحظات دانست.

یکی از دلال‌های نخست‌وزیربایی ناصرمقدم بود که هر دری را زد قبول نکردند. صدیقی از جبهه‌ی ملی پذیرفت و محمدرضا شاد شد.^۱ به دکتر غلامحسین صدیقی، وزیر کشور کابینه‌ی دکتر مصدق و زندانی پس از کودتای ۲۸ مرداد پیشنهاد شد که کابینه تشکیل دهد. دکتر صدیقی پس از مذاکراتی با شاه از وی خواست اختیارات خود را به یک شورای نیابت سلطنت تفویض کند و یک هفته برای مطالعه و بررسی وقت خواست. در این مدت دکتر صدیقی به مشاوره با دوستان و خویشاوندان خود درباره‌ی این موضوع مهم پرداخت. در تاریخ چهارشنبه، ۲۹ آذر ۱۳۵۷ جبهه‌ی ملی در اعلامیه‌ای که منتشر نمود آورده است:

«هم‌میهنان! چون بعضی از خبرگزاری‌ها گزارش داده‌اند که آقای دکتر غلامحسین صدیقی مأمور تشکیل دولت خواهند شد و از ایشان به‌عنوان یکی از رهبران جبهه‌ی ملی ایران یاد کرده‌اند، لازم دیده شد به آگاهی عموم برساند که آقای دکتر غلامحسین صدیقی از نیمه‌ی سال ۱۳۴۲ با هیچ‌یک از سازمان‌های ملی ایران کوچک‌ترین همکاری‌ای نداشته‌اند و اکنون هم با کمال تأسف در هیچ‌یک از ارگان‌های این جبهه

سمتی ندارند. بجاست یادآور شود همچنان‌که بارها اعلام گردیده جبهه‌ی ملی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد.^۱ از هنگامی که موضوع نخست‌وزیری دکتر صدیقی مطرح شد، عده‌ای از بستگان همسر وی از جمله تیمسار سرلشکر بازنشسته ناصر فرید و عده‌ای از قضات و وکلای دادگستری به منزل مشارالیه مراجعه و ایشان را از پذیرفتن نخست‌وزیری بدون پیش‌بینی‌های لازم و گرفتن تضمین‌های حساس از شاه برحذر داشتند؛ زیرا پای آبرو، حیثیت و اعتبار سیاسی چندین و چندساله‌ی دکتر در کار بود.^۲

شاه در پاسخ به تاریخ آورده است:

«دکتر صدیقی به پیروی از توقعات جبهه‌ی ملی از من خواست که در ایران بمانم، ولی اختیارات خود را به یک شورای نیابت سلطنت تفویض کنم. این تقاضا برایم پذیرفتنی نبود، زیرا مفهومش آن بود که قبول می‌کنم قادر به سلطنت نیستم.»^۳

به این ترتیب صدیقی پس از یک هفته مطالعه و تلاش، توفیقی برای تشکیل کابینه به‌دست نیاورد و انصراف خود را به شاه اعلام کرد.

ب) دکتر کریم سنجابی - شاه با وجود آنکه از دیدار دکتر سنجابی با امام و اعلامیه‌ی سه ماده‌ای او بسیار خشمگین بود، پس از انصراف دکتر صدیقی از پذیرفتن نخست‌وزیری به سراغ وی رفته و به او

۱. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی ایران، ص ۵۵۵

۲. «سنجابی و صدیقی از هم بریدند»، روزنامه‌ی اعتماد، ۳۰/۱۱/۱۳۸۳

۳. محمدرضا پهلوی، پیشین، صص ۴۰۸ و ۴۰۹

پیشنهاد نخست‌وزیری داد. دکتر سنجابی در آن هنگام به حالت بازداشت در زندان به سر می‌برد. دستگیری دکتر سنجابی به همراه داریوش فروهر، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، نمی‌توانست امری از پیش طراحی شده برای کسب وجه در نزد انقلابیون برای آنان باشد.

مسلم است در آن شرایط اوضاع از دست محمدرضا پهلوی خارج شده بود. وی که پس از ۳۷ سال سلطنت در حال نابودی و غرق شدن در طوفان انقلاب بود، به هر خار و خاشاکی چنگ می‌زد. ساواک نیز در این هنگام به صورت غیرفعال درآمده بود و سپهد مقدم به محض تصدی ساواک در خرداد ۱۳۵۷ سعی نمود با رهبران جبهه‌ی ملی تماس بگیرد تا شاید آنان را از صف روحانیون مبارز جدا نماید. او در همان حال به آمریکاییان اعلام کرد که سعی دارد جناح‌های گوناگون جبهه‌ی ملی را در برابر اسلام‌گرایان متحد کند.^۱ محمدرضا پهلوی در زمینه‌ی دستگیری سنجابی می‌گوید:

«... آقایان سنجابی و بازرگان که تازه از اروپا بازگشته بودند، به چنان تحریکات سیاسی و مخالف قانون اساسی دست زدند که دولت طبق مقررات حکومت نظامی ناگزیر از بازداشت آنان شد».^۲

با وجود این محمدرضا پهلوی معتقد است: سنجابی از طریق مقدم از زندان تقاضای ملاقات مرا کرد. این امر در کنار مطرح کردن بوسیدن دست شاه توسط دکتر سنجابی به دیداری پرحاشیه تبدیل شده است.

۱. سعید صمدی‌پور، شکنجه در رژیم شاه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵،

صص ۲۰۳-۲۰۴

۲. محمدرضا پهلوی، پیشین، ص ۴۰۹

کریم سنجابی در کتاب خاطرات سیاسی خود با عنوان «امیدها و ناامیدی‌ها» این موارد را رد کرده است. شکی نیست که محمدرضا پهلوی پس از سرنگونی سلطنتش در پی توجیه این امر و کسب اعتبار مجدد برای خود بوده است، اما دکتر سنجابی به سادگی می‌نویسد که در گذشته در دوران وزارت در کابینه‌ی دکتر مصدق دست شاه را بوسیده است، اما در آن روز شاه پشت میزی نشسته و به او هم اشاره کرده بنشیند و دیگر امکان اینکه دستی به سنجابی بدهد که آن را ببوسد وجود نداشته است.^۱ منابع مختلف این گفته‌ی سنجابی را صادقانه دانسته و توجهی به ادعاهای شاه نکرده‌اند.

سنجابی در اعلامیه‌ی سه ماده‌ای خود اعلام می‌کند که «سلطنت کنونی ایران با نقض مداوم قوانین اساسی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاست‌های بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است». وی همچنین آورده است که «جنبش ملی اسلامی ایران با وجود بقای نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نخواهد کرد» و در اعلامیه‌ی جبهه‌ی ملی درباره‌ی دکتر صدیقی نیز به آن تأکید شده است، اما در خاطرات خود می‌گوید:

«من به هیچ‌وجه نه در زندان و نه بعد از اینکه از زندان بیرون آمدم، با هیچ‌یک از مقامات امنیتی درباره‌ی اینکه تقاضای ملاقاتی با شاه باشد نگفتم. ولی البته امکان ملاقات را هم رد نمی‌کردم، چون لازم بود او را ببینم و با او صحبت کنم».^۲

۱. کریم سنجابی، پیشین، ص ۳۳۹

۲. همان، ص ۳۰۷

سنجابی در جای دیگری از خاطرت خود خطاب به مقدم می‌گوید: «آقای مقدم! ما ممکن است برای شاه به منزله‌ی آخرین تیر ترکش باشیم، اما اگر این نیز درست هدف‌گیری نشود به هدف نمی‌رسد و آن وقت چاره‌ی دیگری باقی نمی‌ماند».^۱

در این دیدار سنجابی پیشنهاد نخست‌وزیری را رد نکرد، بلکه برای آن شرط قرارداد و آن خروج شاه از ایران و تشکیل شورای عالی دولتی در غیاب وی بود. شاه پیشنهاد سنجابی را قبول نکرد و گفت:

«من از مملکت خارج نمی‌توانم بشوم و نخواهم شد. اگر من از ایران بروم، ارتش آرام نخواهد گرفت و تنها من می‌توانم ارتش را آرام نگه‌بدارم و به هیچ‌وجه ترک کشور از طرف من جایز نیست».^۲

به این ترتیب شاه از ملاقات با دومین نفر از اعضای جبهه‌ی ملی نتیجه‌ای به دست نیاورد. این در حالی بود که شرایط سیاسی ایران روز به روز برای رژیم پهلوی خطرناک‌تر می‌شد و آنان چاره‌ای نداشتند جز آنکه به فکر راه حل دیگری برآیند.

پ) نخست‌وزیری بختیار - شاپور بختیار از اعضای درجه دوم و سوم جبهه‌ی ملی محسوب می‌شد و گرچه از همان ابتدا با جبهه‌ی ملی در ارتباط بود و در جبهه‌ی ملی اول تا چهارم شرکت داشت، اما با دربار نیز ارتباط صمیمانه‌ای داشت و از این راه منافع اقتصادی فراوانی برای خود فراهم ساخت.

۱. همان، ص ۳۰۲

۲. همان، ص ۳۰۹

شاه هنگامی که از کریم سنجابی، علی امینی، عبدالله انتظام، غلامحسین صدیقی و دیگران ناامید شد، به سراغ شاپور بختیار رفت. بختیار می دانست که بالاخره شاه به او روی می آورد، جلسه‌ای با حضور چند نفر از فعالین حزب ایران تشکیل داد و عنوان دبیرکلی حزب ایران به بختیار داده شد. او می گفت آمریکایی‌ها به این عناوین خیلی اهمیت می دهند.^۱

در دی ۱۳۵۷ در حالی که رژیم پهلوی در نهایت یأس و ناامیدی به سر می برد، شاه با وساطت تیمسار مقدم (رئیس ساواک) با بختیار دیدار کرد و به وی پیشنهاد نخست‌وزیری داد. محمدرضا پهلوی در کتاب پاسخ به تاریخ می گوید:

«بختیار در این ملاقات مکرراً نسبت به مقام سلطنت ابراز وفاداری کرد و کوشید به من ثابت کند که تنها کسی است که می تواند در آن دوران دشوار دولت را تشکیل دهد. او می گفت مایل است تمام ترتیبات مندرج در قانون اساسی را رعایت کند. بدین معنی که قبل از مسافرت من به خارج از کشور به عنوان تعطیلات یک شورای نیابت سلطنت تشکیل شود و از دو مجلس رأی اعتماد بگیرد. این شرایط برای من قابل قبول بود».^۲

واقع مطلب در اینجا آن است که شاه به آخر خط رسیده بود و روز به روز بیشتر عقب نشینی می کرد. به همین دلیل پذیرفتن شرایط شاپور

۱. رسول مهربان، «سپهد مقدم معاون ساواک روابط صمیمانه‌ای با ملی‌گراها داشت»، روزنامه‌ی کیهان، ۷۸/۱۱/۲۴

۲. محمدرضا پهلوی، پیشین، صص ۴۱۰-۴۱۱

بختیار که همراه با تظاهر به وفاداری به سلطنت پهلوی ابراز خواسته‌های خود به صورت درخواست و خواهش بود و از طرف آمریکاییان نیز تأیید شده بود، بیشتر قابل قبول بود.

بسیاری از دوستان و اعضای جبهه‌ی ملی بختیار را از پذیرفتن نخست‌وزیری نهی می‌کردند اما او به گمان خود، خواهان آن بود تا موج انقلاب را به دست گیرد. قدرت‌طلبی بیش از حد بختیار سبب شده بود تا او خود، را منجی مردم و کشور ایران تصور نماید و به توصیه‌های دوستانش که بسیاری از آنان از روی خیرخواهی و صداقت بود اعتنا نکند. وی نخست‌وزیری را پذیرفت و در صدد تشکیل کابینه و گرفتن رأی اعتماد از دو مجلس ملی و سنا برآمد.

پذیرش نخست‌وزیری از سوی شاپور بختیار با واکنش تند جبهه‌ی ملی توأم بود. جبهه‌ی ملی برای حفظ وجهه‌ی خود و در واقع برای تلافی و زیاده‌خواهی بختیار او را از جبهه‌ی ملی اخراج و همکاری با وی را تحریم کرد.^۱ جبهه‌ی ملی روز نهم دی ماه ۱۳۵۷ اعلامیه‌ای به این شرح منتشر کرد:

«طبق گزارش‌های رسیده آقای دکتر شاپور بختیار، عضو جبهه‌ی ملی ایران، بدون رعایت انضباط سازمانی مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته‌اند. جبهه‌ی ملی ایران به آن سان که اعلام داشته است نمی‌تواند با وجود نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید. شورای مرکزی جبهه‌ی ملی ضمن تقبیح شدید اقدام آقای شاپور بختیار، به‌آگاهی

۱. جبهه‌ی ملی به روایت اسناد ساواک. مقدمه، ص ۱۵

همگان می‌رساند که در این شرایط تشکیل دولت از طرف ایشان به هیچ روی با مصوبات آرمانی و سازمانی جبهه‌ی ملی سازگاری ندارد و به همین دلیل از عضویت جبهه‌ی ملی ایران برکنار می‌شود.

شنبه، نهم دی ماه ۱۳۵۷.

شورای مرکزی جبهه‌ی ملی ایران.^۱

علاوه بر آن جبهه‌ی ملی در مسجد امام خمینی (مسجد شاه سابق) اجتماعی از بازاریان طرفدار جبهه‌ی ملی برگزار نمود و مخالفت خود را با پذیرش نخست‌وزیری شاپور بختیار اعلام کرد. در روز چهارم بهمن ۱۳۵۷ اعضای جمعیت‌های ملی‌گرا در یک تظاهرات گسترده با حضور هزاران نفر در میدان بهارستان تهران عملکرد دولت بختیار را محکوم کردند. مهندس بازرگان و سنجابی از رهبران نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی در این راهپیمایی اعلام کردند که چنانچه ورود امام خمینی (ره) به وطن مشکل‌تر گردد، بی‌شک دامنه‌ی خشونت‌ها دامان دولت بختیار را نیز خواهد گرفت.^۲

حوادث انقلاب به خوبی نشان داد از شاپور بختیار که برای رسیدن به قدرت از نام و عکس دکتر مصدق سوءاستفاده می‌کرد و به این طریق قصد فریب مردم را داشت، کاری ساخته نیست. جریان انقلاب هرچه سریع‌تر به پیش می‌رفت، به‌صورتی که ۲۶ روز پس از آنکه بختیار از مجلس رو به موت حکومت پهلوی رأی اعتماد گرفت، انقلاب اسلامی

۱. تاریخ چهل ساله‌ی جبهه‌ی ملی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۵

۲. سایت تبیان، حوادث روز چهارم بهمن ۱۳۵۷

به پیروزی رسید و به دوران سلطنت شاهنشاهی و نخست‌وزیری بختیار
در ایران پایان داد.

فصل دوم

جبهه‌ی ملی و دولت موقت

جبهه‌ی ملی پس از اعلام اخراج شاپور بختیار همچنان در کنار جریان انقلاب باقی ماند و سعی داشت به فعالیت خود با حداکثر توان ادامه دهد، اما با وجود امام‌خمینی (ره) و تفاوت شرایط ایران نسبت به ۲۵ سال قبل مجال زیادی برای جولان پیدا نکرد.

نقش جبهه‌ی ملی در تشکیل دولت موقت

امام‌خمینی (ره) به هنگام اقامت در کشور فرانسه برای ساماندهی جریان انقلاب و تشکیل نظام جدید اقدام به تأسیس شورای انقلاب نمودند. این شورا در آغاز از تعدادی روحانیون مورد اعتماد امام توسط دکتر بهشتی مصاحبه شدند، مانند: آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله مطهری، آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله موسوی اردبیلی و دکتر محمد جواد باهنر تشکیل شد و به مرور زمان افرادی از گروه‌های ملی - مذهبی نیز به آن پیوستند. در واقع در

اوایل انقلاب و پیش از شروع به کار مجلس، شورای انقلاب وظیفه‌ی قانونگذاری داشت و مشاور مورد اعتماد امام محسوب می‌شد که بر کل جریان انقلاب نظارت داشت.

پس از بازگشت امام‌خمينی (ره) به ایران، ایشان به پیشنهاد شورای انقلاب در روز ۱۵ بهمن مهندس مهدی بازرگان رئیس نهضت آزادی را به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت انقلاب برگزیدند. در این هنگام یکی از اهداف انتخاب بازرگان خنثی کردن تبلیغات ملی‌گرایی شاپور بختیار بود. این امر در کنار اخراج بختیار از جبهه‌ی ملی تمامی نقشه‌های بختیار را برملا ساخت و به همین سبب پس از فرمان امام برای تشکیل دولت موقت، بیش از یک هفته نتوانست در ایران دوام آورد و سلطنت ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی سرنگون گردید.

امام‌خمينی در قسمتی از حکم نخست‌وزیری دولت موقت آوردند:

«... به موجب اعتمادی که به ایمان راسخ شما به مکتب اسلام و اطلاعاتی که از سوابقتان در مبارزات اسلامی و ملی دارم، جناب‌عالی را بدون در نظر گرفتن روابط حزبی و بستگی به گروه خاصی مأمور تشکیل دولت موقت می‌نمایم تا ترتیب اداره امور مملکت و خصوصاً انجام فرآیندوم و رجوع به آرای عمومی ملت درباره‌ی تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی و تشکیل مجلس مؤسسان از منتخبین مردم جهت تصویب قانون اساسی نظام جدید و انتخاب

نمایندگان ملت بر طبق قانون اساسی جدید را بدهید».^۱

فضای انقلابی جامعه و اخلاص بسیاری از نیروهای انقلابی، که حاضر به پذیرفتن پست و مقام نبودند، و همچنین تجربه‌ی برخی از اعضای جبهه‌ی ملی در دولت دکتر مصدق و گرایش مهندس بازرگان به جانب این گروه، سبب شد اکثریت اعضای دولت موقت از نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی تشکیل گردد. در این کابینه ۳۳ درصد از اعضای آن را وابستگان جبهه‌ی ملی تشکیل می‌دادند و پست‌های مهم این کابینه را نهضت آزادی در اختیار داشت. بقیه‌ی اعضای کابینه نیز چپ‌های مذهبی بودند که در کابینه سهم کمتری داشتند.^۲

تقی ریاحی وزارت دفاع، کریم سنجابی وزارت خارجه، داریوش فروهر وزارت کار، اسدالله مبشری وزارت دادگستری، علی شریعتمداری وزارت فرهنگ، ناصر فرید رئیس کل ارتش، سید احمد مدنی استاندار خوزستان و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای استاندار آذربایجان از وابستگان جبهه‌ی ملی در دولت موقت بودند. به دلایل مختلف که به بررسی آن خواهیم پرداخت، مدت مسئولیت برخی از آنان کوتاه بود. به همین سبب ورجاوند نیز از جبهه‌ی ملی مدتی پست وزارت فرهنگ را در اختیار داشت.

به دلیل برقراری فضای انقلابی در جامعه و اختلاف دیدگاه ملی‌گرایان با نیروهای مذهبی که به نیروهای مکتبی معروف بودند،

۱. عبدالعلی بازرگان. مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲، ص ۱

۲. جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی ایران، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰

به تدریج اختلافات اساسی میان گردانندگان امور سیاسی بروز کرد. این تفاوت دیدگاه‌ها منجر به استعفای زودهنگام برخی از وزرای ملی‌گرا شد و حتی در این مدت اعتراضاتی به ترکیب دولت موقت نیز وجود داشت. همین عوامل سبب گردید تا عمر دولت موقت به نه ماه نیز نرسید و با استعفای زود هنگام مهندس بازرگان این دوره پایان یافت. در همین دوره‌ی کوتاه اختلافات و شیوه‌ی عملکرد جبهه‌ی ملی و نهضت آزادی ابهاماتی ایجاد نمود که نیازمند بررسی بیشتر می‌باشد.

۲- کناره‌گیری تدریجی جبهه‌ی ملی از جریان انقلاب

جبهه‌ی ملی در دوره‌ی دکتر مصدق نیز اثبات کرد که با اعتقادات مذهبی و رهبران دینی به خوبی نمی‌تواند ارتباط برقرار نماید. شاید عامل اصلی پیروزی کودتای ۲۸ مرداد اختلاف میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی محسوب شود، چرا که اگر این دو رهبر نهضت ملی شدن صنعت نفت در کنار یکدیگر قرار داشتند، بار دیگر قیام ۳۰ تیر تکرار می‌گردید. در سال ۱۳۳۱ با حضور شخص شاه و ارتش وابسته به او مصدق با خواست مردم و آیت‌الله کاشانی دوباره به نخست‌وزیری رسید، اما در سال ۱۳۳۲ با وجود فرار شاه دلارهای آمریکاییان دولت دکتر مصدق را برکنار کرده و محمدرضا پهلوی ۲۵ سال دیگر بر ایران حکومت کرد.

در جریان انقلاب اسلامی برخی به غلط رهبر انقلاب را به آیت‌الله کاشانی و دکتر سنجابی را به دکتر مصدق تشبیه می‌کردند، اما واقعیت امر آن است که هم امام‌خمينی (ره) شخصیت و رهبری برتری نسبت به

آیت‌الله کاشانی داشت و هم دکتر سنجابی قابل مقایسه با دکتر مصدق نبود؛ اما بی‌میل نبود چنین تصویری را جعل کند و دیگران نیز آن را بزرگ می‌کردند.^۱ در حوادث پس از پیروزی انقلاب اسلامی وزارت کوتاه‌مدت دکتر سنجابی ثابت کرد وی با وزیدن اولین نسیم‌های مخالف و مشکلات موجود استعفا را بر ماندن و دست و پنجه نرم کردن با دشواری‌های موجود جریان انقلاب ترجیح داده پس از ۵۵ روز از مقام وزارت خارجه کناره‌گیری نمود.

بهانه‌ی دکتر سنجابی و حتی مهندس بازرگان برای کناره‌گیری در ۱۵ آبان ۱۳۵۸ وجود مراکز مختلف تصمیم‌گیری در جامعه بود. «شرایط انتقالی و حساس انقلاب، نبود ارتباط تعریف‌شده‌ی سازمانی و تفکیک مناسب قوا، فقدان روح انقلابی در دولت موقت و اختلاف داخلی آنها باعث تضعیف دولت و بی‌اعتباری آن نزد دانشجویان و انقلابیون گردید. در این میان عده‌ای برای حل اختلافات خواهان ادغام شورا و دولت شدند. برخی دیگر با وارد کردن تعدادی از افراد شورا به جمع اعضای کابینه یا بالعکس تلاش کردند تا میان این دو تعادلی به وجود آورند، ولی انحصار این دو نهاد در دست دو گرایش باعث شد که این تعادل حفظ نشود».^۲

مشکل اصلی دکتر سنجابی و دولت موقت آن بود که باور نداشتند انقلابی صورت گرفته است و جامعه در فضای انقلابی به سر می‌برد.

۱. مسعود رضوی، «مردمی که با انقلاب سازگار نشده»، روزنامه‌ی شرق، ۱۳۸۳/۷/۷.

۲. انقلاب اسلامی ایران، صص ۱۹۰ - ۱۹۱.

آنان در همان شرایط بحرانی و مشکلات اساسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز می‌خواستند همچون جامعه‌های آرام و دموکراتیک غربی عمل نمایند.

بین جبهه‌ی ملی و نیروهای مذهبی (مکتبی‌ها) در زمینه‌های گوناگون اختلاف وجود داشت. علاوه بر آن، حضور گسترده‌ی مردم که خود را وارث انقلاب می‌دانستند و در تمامی موارد در صحنه حاضر بوده و برای حل مشکلات انقلاب اقدام می‌کردند، سبب واکنش و اعتراض ملی‌گراها گردید.

دکتر سنجابی به‌عنوان وزیر امور خارجه از اینکه سفرای ایران در کشورهای مختلف توسط افرادی جز او انتخاب می‌شدند ناراضی بود و همین امر سبب گردید به همراه تعدادی از اعضای جبهه‌ی ملی استعفا داده و از دولت موقت خارج گردید. این امر نه تنها به سود جبهه‌ی ملی تمام نشد، بلکه ضربه‌ای جبران‌ناپذیر بر این جبهه وارد ساخت و زمینه را برای متلاشی شدن جبهه‌ی ملی فراهم آورد.

در کنار این مسائل جبهه‌ی ملی در همه‌پرسی نوع حکومت نیز با رهبر انقلاب و مکتبی‌ها اختلاف نظر داشتند. به نظر آنان عنوان «جمهوری دموکراتیک» کافی بوده و نیازی به قید کلمه‌ی «اسلامی» پس از جمهوری نبود. نتیجه‌ی رأی‌گیری ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ که ۹۸/۲ درصد از رأی‌دهندگان به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند، دلیل بر آن بود که جبهه‌ی ملی در میان توده‌ی مردم جایگاهی نداشته و بیشتر به‌صورت افتخاراتی بدون پشتوانه‌ی مردمی بود. آنان به گمان خود می‌پنداشتند که انقلاب بدون حضور جبهه‌ی ملی نمی‌تواند بر مشکلات غلبه نماید، اما

گذشت زمان خلاف این امر را به اثبات رسانید.

پس از استعفای مهندس بازرگان به‌عنوان رهبر نهضت آزادی، موقعیت جبهه‌ی ملی نیز هرچه بیشتر در جامعه کم‌رنگ گردید. از این هنگام تا سال ۱۳۶۰ رهبران جبهه‌ی ملی کم و بیش در کشور حضور داشتند و نسبت به مسائل مختلف اظهارنظر می‌کردند، اما چنان‌که خواهیم دید، خود نیز بر نقش سازنده‌ی خود باور نداشته و به مرور و به بهانه‌های مختلف از کشور خارج می‌شدند.

۳- بروز اختلاف و کناره‌گیری گروه‌ها از جبهه‌ی ملی

جبهه‌ی ملی در طول دوران فعالیت سیاسی خود اثبات کرد که از مجموعه‌ای نامنسجم تشکیل شده بود و اختلافات داخلی و قدرت‌طلبی رهبران آن یکی از عوامل اصلی شکست و عدم موفقیت این جبهه محسوب می‌شود. این امر در مورد جبهه‌ی ملی چهارم نیز به‌خوبی مشهود بوده و شاید از دوران گذشته بیشتر قابل مشاهده است. همین امر به مرور زمان سبب کناره‌گیری گروه‌های مختلف از این جبهه گردید؛ سرانجام این جبهه که بایستی از احزاب مختلف تشکیل می‌شد، به یک یا دو حزب محدود گردید.

از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی موضعگیری‌های مخالف حرکت مردمی انقلاب سبب گردید جبهه‌ی ملی از درون با مشکلات و چالش‌هایی مواجه گردد. مواردی چون مخالفت با اندیشه‌ی ولایت فقیه، اختلاف با شورای انقلاب و عدم شرکت در انتخابات خبرگان سبب گردید زمینه برای متلاشی شدن این جبهه و کنار رفتن آنان از جریان

حرکت مردمی فراهم آید.

حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر، وزیر کار دولت موقت، پنج ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی از ادامه‌ی همکاری و عضویت در جبهه‌ی ملی منصرف شد و رسماً اعلام کرد: «از امروز حزب ملت ایران همکاری خود را با جبهه‌ی ملی قطع می‌کند».^۱ این امر دلیل بر آن بود که جبهه‌ی ملی صحنه‌ی برخورد باندهای گوناگون بر سر کسب قدرت شده بود. پس از مدت کوتاهی که از جدایی حزب ملت ایران از جبهه‌ی ملی گذشت، روزنامه‌ی جمهوری اسلامی خبر داد: «شکاف در جبهه‌ی ملی عمیق‌تر شد».^۲ در این زمان یعنی روز شنبه، ۲ تیر ۱۳۵۸ بازرگانان، اصناف و پیشه‌وران بازار تهران از جبهه‌ی ملی جدا شدند. آنان ضمن اطلاعیه‌های گوناگون و حتی راهپیمایی اعلام کردند که در کنار حرکت اسلامی انقلاب باقی خواهند ماند. اما حاضر به همکاری با جبهه‌ی ملی نیستند.

متین‌دفتری نوه‌ی دختری دکتر مصدق نیز ضمن کناره‌گیری از جبهه‌ی ملی به تأسیس «جبهه‌ی دموکراتیک ملی» اقدام نمود. آنان ضمن رقابت با دکتر سنجابی در هفته‌نامه‌ی خود اعلام می‌کردند که سران جبهه‌ی ملی دیگر ادامه‌دهنده‌ی راه دکتر مصدق نیستند و با ارتباط با کشورهای خارجی خواهان رسیدن به قدرت و ثروت می‌باشند. داریوش فروهر هنگام جدایی از جبهه‌ی ملی اعلام کرد: در کنار

۱. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، «شکاف در جبهه‌ی ملی»، دوشنبه، ۲۸ خرداد ۱۳۵۸.

شماره‌ی ۱۶، سال اول

۲. همان، «شکاف در جبهه‌ی ملی عمیق‌تر شد»، شنبه، ۲ تیر ۱۳۵۸، شماره‌ی ۲۰، سال اول

جریان انقلاب باقی خواهد ماند و درصدد است با همکاری سایر تشکل‌ها و سازمان‌ها اتحادیه‌ای از نیروهای ملی و مذهبی ایجاد نماید. در این هنگام از جبهه‌ی ملی تنها نامی باقی‌مانده بود و افراد باقی‌مانده با غرور بیش‌از حد و اعتقادات منحرف خود سعی داشتند از نام دکتر مصدق برای رسیدن به مقاصد و اهداف خویش بهره‌برداری نمایند. موضعگیری آنان بر ضد قوانین اسلامی سبب نفرت مردم مسلمان ایران از جبهه‌ی ملی گردید.

۴- جبهه‌ی ملی و اشغال سفارت آمریکا

ملی‌گرایان ایران و رهبران جبهه‌ی ملی چهارم از آغاز فعالیت خود با دیدگاهی مثبت و حسن نیت به اقدامات ایالات متحده نگاه می‌کردند. آنان در واقع کودتای ۲۸ مرداد را نتیجه‌ی خواست و اقدام مستقیم ایالات متحده نمی‌دانستند. دکتر سنجابی پس از ملاقات با امام (ره) در نوفل لوشاتو و انتشار اعلامیه‌ی سه ماده‌ای باز هم به فکر بود تا دل آمریکا را به دست آورده و با استفاده از حمایت آنان به اهداف خود که همانا رسیدن به قدرت و وجهه‌ی سیاسی مناسب بود دست یابد. اگر خوش‌بینانه به این موضوع بنگریم در واقع «اصل مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، آرام و پرهیز از هرگونه خشونت سیاسی و رادیکالیسم بنیان فعالیت‌های جبهه‌ی ملی را تشکیل می‌دهد».^۱

در مقابل، ایالات متحده که بهترین مهره‌ی سیاسی - نظامی خود را

۱. تاریخ چهل ساله‌ی جبهه‌ی ملی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سایت مرکز IRDC.IR

در منطقه‌ی حساس و سوق‌الجیشی خاورمیانه از دست داده بود، به هیچ وجه حاضر نبود بپذیرد انقلاب اسلامی ایران و به تبع آن صدور این انقلاب خطری اساسی برای آمریکا در جهان ایجاد نماید. این امر سبب گردید این کشور دست به کار شده و از هر اقدامی برای حفظ این کشور در شمار طرفداران سیاست آمریکا خودداری ننماید.

«دولت آمریکا در پی آن بود تا با ایجاد ائتلافی از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو، سکولارها، ملی‌گرایان و سران ارتش متمایل به غرب تحت لوای دولت موقت موجبات حذف تدریجی نیروهای وفادار به امام را از صحنه‌ی سیاسی کشور فراهم نماید.

به همین دلیل وزارت امور خارجه‌ی آمریکا مأموریت اصلی سفارت خود در ایران را تلاش برای هماهنگی فعالیت‌های نیروهای لیبرال و میانه‌روهای مذهبی و پیوند دادن آنها با عناصر ملی‌گرا و سلطنت‌طلبان و طرفداران رژیم سابق بر علیه انقلابیون مذهبی قرار داده بود»^۱.

در این شرایط اهداف نسبتاً مشترک دو طرف سبب ارتباط میان ملی‌گرایان و سیاستمداران آمریکا گردید. این ارتباط که به صورت مخفیانه انجام می‌گرفت، سبب گردید جبهه‌ی ملی در مقابل تسخیر لانه‌ی جاسوسی واکنش متفاوت و گاه متضادی از خود نشان دهد.

مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز، آرام و پرهیز از هرگونه خشونت سیاسی بنیان فعالیت‌های رهبران جبهه‌ی ملی را تشکیل می‌داد، طبیعی بود که از تسخیر سفارت آمریکا استقبال نکنند. این امر در صورتی است که

۱. بازخوانی تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بپذیریم آن‌چنان که خود تبلیغ می‌کردند و ادعا داشتند برای توسعه و عظمت کشور ایران فعالیت داشتند و هیچ‌گونه وابستگی به دشمنان این کشور نداشته‌اند، اما آن‌چنان که اسناد منتشر شده از سوی «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام (ره) اثبات می‌نماید، تعدادی از این افراد مستقیم یا غیرمستقیم با محلی که مرکز تدارک کودتای ۲۸ مرداد بود در ارتباط بوده و گاهی درصدد بودند نقش برخی از اشخاص سال ۱۳۳۲ را بازی نمایند.

موضع جبهه‌ی ملی در قبال ماجرای گروگان‌گیری قبل و بعد از افشاکاری دانشجویان مسلمان پیرو خط امام(ره) تفاوت محسوسی را نشان می‌دهد. توضیح آنکه چند روز پس از آن واقعه جبهه‌ی ملی با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «محافل امپریالیستی آمریکا با فراهم ساختن امکان ارتباط و کمک به طرح‌ریزی توطئه‌های جدید به شکل مرکزی فعال برای ضد انقلاب ایران درآمده‌اند... اکنون موقع آن است که یک‌دل و یک‌زبان و هوشیار و آگاه با وحدت و همبستگی هرچه سریع‌تر اقدام کنیم و نقشه‌های شوم دشمنان حاکمیت و استقلال ملی را خشتی سازیم».^۱

لحن انتقادات جبهه‌ی ملی از آمریکا پس از افشای اسناد سفارت آمریکا تغییر یافت و آنان از این پس اقدام به انتقاد از دانشجویان نمودند. جبهه‌ی ملی در اطلاعیه‌های صادره در این دوره از تسخیر سفارت به‌عنوان خیانتی به انقلاب و آرمان‌های آن و اقدامی از سوی

۱. تاریخ چهل ساله جبهه‌ی ملی، پیشین

هیئت حاکمه‌ی خودکامه برای نیل به مقاصد خود با ملعبه قراردادن حیثیت و غرور ملی ایران یاد می‌کند.

جبهه‌ی ملی در مقاله‌ی «مروری بر جریان گروگانگیری و بررسی نتایج آن» در شماره‌های ۴۹ و ۵۰ در بهمن ۱۳۵۹ می‌نویسد: «ماجرای گروگانگیری سرآغاز تأسف‌آور و طلایه‌ی نامبارک یک سلسله خیمه‌شب‌بازی‌های شگفت‌آور و بی‌سابقه بود که خودکامگان نو دولت برای حفظ و تثبیت خود به کار بر بسته بودند... خودکامگان جاه‌طلب برای دستیابی به خواسته‌های خود از خودشان مایه نگذاشته و حیثیت و غرور ملی از بند رسته و سرافراز را ملعبه‌ی خویش قرار دادند»^۱.

آنان با این سبک مقابله سعی داشتند خود را تبرئه نموده و انقلابیون مسلمان را افرادی جلوه دهند که با ماجراجویی سعی دارند رقیبان خود را از میدان به در کرده و توجه مردم را هرچه بیشتر به جانب خویش معطوف نمایند. در همین راستا هنگامی که پس از ۴۴۴ روز گروگان‌های آمریکایی آزاد گردیدند، این جبهه در تحلیلی یک‌جانبه و در ادامه‌ی توجیه اقدامات خود اعلام کرد:

«... سرانجام دولت ایران آنچه را که بر سر جیمی کارتر به‌صورت چماق کوفته بود، به‌عنوان هدیه‌ی نخستین روز آغاز ریاست جمهوری به رونالد ریگان تقدیم نمود...»^۲.

۱. پیام جبهه‌ی ملی، شماره‌های ۴۹ و ۵۰، «مروری بر جریان گروگان‌گیری و بررسی نتایج آن»، بهمن ۱۳۵۹

۲. همان، شماره‌ی ۴۹، «آزادی گروگان‌ها هدیه‌ی جمهوری اسلامی به ریگان»، بهمن ۱۳۵۹

با تمام این واکنش‌هایی که جبهه‌ی ملی در مقابل انتشار اسناد محرمانه نشان داد، برملا شدن وابستگی برخی از اعضای جبهه به آمریکا سبب گردید هرچه بیشتر جایگاه آنان در میان مردم تضعیف گردد.

۵- مخالفت‌های رهبران جبهه‌ی ملی با قوانین اسلام و نظریات

امام‌خمینی(ره)

رهبران جبهه‌ی ملی که با افکار «جدایی دین از سیاست» وارد عرصه‌ی سیاسی ایران شده بودند، در جریان پیروزی انقلاب اسلامی نیز به جای: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، شعار: «استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی» را سر می‌دادند. همین اختلاف دیدگاه طی حدود سی ماه فعالیت سیاسی آنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی سبب اختلاف آنان با امام‌خمینی (ره)، شورای انقلاب و نهادها و سازمان‌های اسلامی خودجوشی بود که به سرعت پس از سرنگونی حکومت پهلوی در ایران تشکیل گردید.

جبهه‌ی ملی و مهم‌ترین حزب آن (حزب ایران) درباره‌ی رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ اختلاف نظر و اختلاف سلیقه‌ی بسیار داشتند. رسول مهربان عضو کادر مرکزی حزب ایران در این زمینه معتقد است: «بعد از پیروزی انقلاب، اولین مسئله رفراندوم جمهوری اسلامی بود. در حزب ایران و در جبهه‌ی ملی بحث‌های مفصلی درگرفت که آیا در رفراندوم شرکت بکنیم یا نه و چه رأیی بدهیم؟

صالح تأکید داشت که به جمهوری اسلامی رأی داده شود. بالاخره

مجموعه‌ی حزب ایران اعلام کرد که به جمهوری اسلامی رأی می‌دهیم».^۱

البته ناصر تکمیل همایون عقیده دارد: «[فروهر] انقلاب اسلامی را جدای از نهضت ملی نمی‌دانست و معتقد بود که انقلاب اسلامی فرآیندی است که ریشه در مبارزات دیرپای مردم ایران بر ضد استبداد و استعمار دارد.... در همین راستا کوشش کرد آقای اللهیار صالح به‌عنوان نماینده‌ی به اصطلاح نهضت ملی به این انقلاب رأی مثبت داده و بر نظام سلطنتی خط بطلان بکشد؛ لذا روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ برخاست و به خانه‌ی آقای صالح رفت و ایشان را پای صندوق انتخابات آورد و مخصوصاً خبرنگاران را هم دعوت کردند که ناظر و گزارشگر ماجرا باشند و فیلم بردارند و بالاتفاق به نظام جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند».^۲

عامل دوم اختلاف بر سر تصویب قانون اساسی بود که باعث افزایش اختلاف ملی‌گراها با مذهبیون شد. ملی‌گرایان معتقد بودند قانون اساسی باید در مجلس مؤسسان مطرح شود و تغییر نام مجلس مؤسسان به مجلس خبرگان با ترکیبی از خبرگان اسلامی باعث تصویب قانون اساسی بر مبنای اسلام و «ولایت فقیه» خواهد بود و به این سبب با آن مخالفت کردند.^۳

۱. «سپهبد مقدم، معاون ساواک روابط صمیمانه‌ای با ملی‌گراها داشت»، گفتگو با رسول

مهربان عضو کادر مرکزی حزب ایران، روزنامه‌ی کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۲۴

۲. «کالبدشکافی سه شخصیت مؤثر در تاریخ معاصر ایران»، گفت و شنود با دکتر ناصر

تکمیل همایون، روزنامه‌ی جام جم، ۲۱ و ۲۳ / ۹ / ۱۳۸۱

۳. رسول مهربان، پیشین، روزنامه‌ی کیهان ۷۸/۱۱/۲۴

این اختلافات به همراه استعفای اعضای ملی‌گرای از دولت موقت سبب گردید که آنان هرچه بیشتر از کاروان انقلاب عقب بمانند. با وجود آنکه برخی از اعضای جبهه‌ی از جمله کریم سنجابی، بنی‌صدر، قطب‌زاده و بازرگان عضو شورای انقلاب بودند، اما عدم حضور مؤثر آنان در شورای انقلاب منصوب امام و دولت موقت سبب فاصله‌گیری تدریجی آن از جنبش اسلامی ملت مسلمان ایران گردید. ملی‌گراها به مخالفت با اسلام فقه‌مندی و مکتبی و خط امام (ره) پرداختند و در این مسیر چندان پیش رفتند که زمینه را برای کنار رفتن خود از جریان انقلاب فراهم نمودند.

جبهه‌ی ملی که در این زمان محدود به حزب ایران و حزب مردم ایران شده بود، به دلیل عدم فعالیت حزب مردم ایران تنها منحصر به یک حزب بود و لایق عنوان جبهه را دیگر نداشت. ملی‌گرایان با موضع‌گیری علیه تصمیمات رهبر انقلاب اسلامی، زمینه را برای نابودی خود فراهم ساختند. با متواری شدن بسیاری از اعضای جبهه‌ی ملی به خارج از کشور، از جمله سید احمد مدنی، محسن نزیه و بازداشت برخی دیگر، فعالیت این جبهه در اواسط سال ۱۳۵۹ به حداقل خود رسید. ابوالحسن بنی‌صدر که توانسته بود خود را به‌عنوان «کاندیدای امام» جا بزند،^۱ پس از ایجاد اختلاف با مجلس و دیگر نهادهای انقلابی در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ طی سخنانی در دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد فوت مصدق به حمایت علنی از مصدق پرداخت و دستور

۱. حسین عبدالله بریاف، جریان‌شناسی جبهه‌ی ملی

حمله به نیروهای حزب‌اللهی را، که آنها را «چماق‌دار» می‌خواند، صادر کرد.^۱

آخرین مرحله از مبارزات جبهه‌ی ملی علیه انقلاب اسلامی در داخل کشور مربوط به روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ می‌باشد. در این هنگام درگیری میان نیروهای جناح موسوم به خط امام و احزاب مخالف که ائتلافی از سلطنت‌طلبان، فدائیان خلق، مجاهدین خلق (منافقین) و ملی‌گراها به وجود آمده بود، در صدد آشوب و تنش در جامعه و ایجاد بحران برآمد. مخالفان به بهانه‌ی تصویب لایحه‌ی قرآنی قصاص در مجلس بر مبنای دیدگاه‌های سکولار و لائیک خود طی بیانیه‌ای ضمن محکومیت تصویب این لایحه‌ی قرآنی به‌عنوان یک «قانون ضد انسانی! و مخالف حقوق بشر!!» و در اصل برای تنش‌آفرینی در جامعه به سود جناح ضد انقلاب و اتحاد با رئیس‌جمهور از مردم دعوت کردند تا علیه این لایحه راهپیمایی اعتراض‌آمیزی بر پا کنند و حتی ساعت و مکان آن راهپیمایی را نیز اعلام کردند.^۲

امام‌خمینی (ره) صبح روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ در بیانات بسیار مهم و مؤثر در جمع اقشار مختلف مردم در این زمینه فرمودند:

«من باید متأسف باشم... از اینکه غیب نمی‌دانم. نمی‌دانستم در چپته‌ی آنها چه هست؟ من بعضی از اینها را می‌پذیرفتم، به ایشان

۱. «۱۴ اسفند حرکت پرشتاب ضد انقلابیون حزب‌گرا علیه نظام جمهوری اسلامی».

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۷۸/۱۲/۱۵

۲. تجلیل از رهبر «جبهه‌ی ملی» در رسانه‌ی ملی!؟ ۱۵ اسفند ۱۳۸۵، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، منبع رجانبوز

محبت هم می‌کردم؛ لیکن نمی‌دانستم که اینها بر ضد قرآن هم تیبانی می‌کنند... با منافقین... ائتلاف کردند... و به‌طور صریح مردم را دعوت کردند به اینکه مسلمان‌ها بیایید و حکم قرآن را، حکم غیر انسانی قرآن را!! و لاجول و لاقوه الا بالله! ... وای به حال ملتی که ملی‌هاشان این باشد و متدینین هم که اظهار تدین می‌کنند آن باشد و سرانشان هم این... جبهه‌ی ملی تکلیفش معلوم است. آن صریحاً به ضد اسلام قیام کرده... یک گروهی که از اولش باطل بودند... جبهه‌ی ملی از امروز محکوم به ارتداد است...»^۱

پس از حکم و سخنان امام‌خمینی (ره) توده‌ی مردم که انقلاب را به ثمر رسانده بودند، در میدان فردوسی (وعده‌گاه مخالفین انقلاب و جبهه‌ی ملی) اجتماع کردند و مانع انجام هرگونه راهپیمایی گردیدند. با غیرقانونی شدن جبهه‌ی ملی اکثریت رهبران ملی‌گراها به خارج کشور فرار کردند و در واقع عمر جبهه‌ی ملی چهارم در ایران پایان یافت.

۶- سرانجام جبهه‌ی ملی پس از اعلام غیرقانونی بودن در ایران

جبهه‌ی ملی که در سال ۱۳۶۰ از مرحله‌ی انتقاد از علمکرد مسئولان جمهوری اسلامی فراتر رفته و به مخالفت علنی با آن پرداخته بود، پس از صدور حکم ارتداد، منحل و مراکز و دفترهای آن مصادره شد و شماری از رهبران آن دستگیر شدند و شمار دیگر از اعضای آن همچون

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۴، مجموعه آثار امام خمینی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، پاییز ۱۳۷۸، بهمن ۱۳۵۹، تیر ۱۳۶۰

سید احمد مدنی، حسن نزیه و... مجبور به فرار به خارج از کشور شدند.^۱ کسانی که در ایران زندانی شده بودند، پس از مدت کوتاهی آزاد شدند و آنان نیز یا به خارج از کشور رفتند یا در داخل کشور باقی مانده و دوران بازنشستگی سیاسی خود را سپری کردند و یا با نوشتن خاطرات، زندگی‌نامه و چاپ برخی مقالات در نشریات خاص اعلام حضور می‌کردند و در انتظار فرصتی بودند تا بلکه بتوانند به اهداف گذشته‌ی خود دست یابند.

جذب نشدن نیروهای جدید و ملی‌گرا و بالا رفتن سن فعالان سال‌های ۱۳۳۲ به بعد منجر به حذف تدریجی آنان گردید. ملی‌گراها در داخل ایران پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن سید محمد خاتمی و باز شدن فضای سیاسی کشور در قالب نیروهای ملی و ملی-مذهبی به فعالیت‌هایی دست زدند، اما این دوران دوام زیادی نیافت و آنان دوباره به انزوای سیاسی روی آورده و از صحنه‌ی سیاسی ایران حذف شدند.

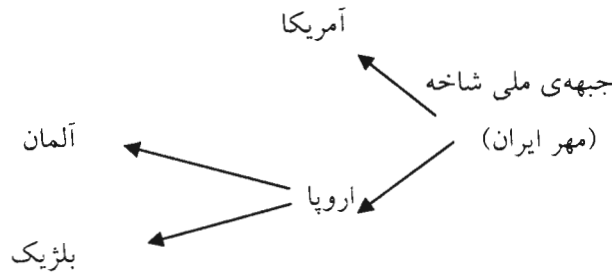
اما در خارج از کشور شرایط طرفداران جبهه‌ی ملی با وضعیت کسانی که در ایران باقی ماندند، تفاوت بسیار داشت. جبهه‌ی ملی گرچه در ایران به پایان راه خود رسید، اما گروهی در خارج از کشور بودند که در کشورهای گوناگون احزابی تحت عنوان «جبهه‌ی ملی ایران» فراهم ساختند. این افراد بارها سعی داشتند از طریق اتحاد با یکدیگر بتوانند بر دامنه‌ی فعالیت‌های خود افزوده و همچون جبهه‌ی ملی اول ائتلافی از

۱. کریم سنجابی، پیشین، ۱۳۶۸ ش، صص ۳۴۶ و ۳۴۷ و عبدالحسین آذرنگ، پیشین، به نقل از سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی

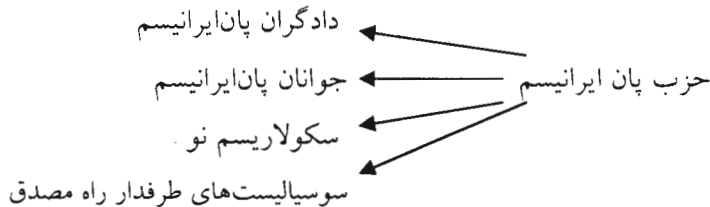
گروه‌های مختلف فراهم نمایند؛ اما وجود دیدگاه‌های مختلف، منافع گوناگون، عدم هماهنگی و وابستگی تعدادی از این افراد به سازمان‌ها و کشورهای گوناگون مانع از انجام این امر گردید.

با این شرایط در حال حاضر گروه‌هایی با جذب کمک‌های دشمنان جمهوری اسلامی تحت عنوان جبهه‌ی ملی در حال فعالیت هستند. چارچوب فعالیت این گروه‌ها که گاهی به چند نفر محدود می‌شود، در بسیاری از مواقع به اعلام حضور از طریق سایت اینترنتی و درج برخی مقالات در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اکتفا کرده و حال و هوای این سایت‌ها نشانگر شمار طرفداران آنان است.

این گروه‌های جبهه‌ی ملی در خارج از کشور چنین خلاصه می‌شوند:



سازمان زنان جبهه‌ی ملی ایران در اروپا



برخی از گروهایی که پشتوانه‌ی قوی‌تری دارند، در عرصه‌ی ایجاد شبکه‌ی تلویزیونی نیز فعالیت‌هایی داشته و با پخش برنامه‌هایی سعی در اعلام وجود و تحلیل اوضاع داخلی ایران دارند.

اصول عقاید و هدف‌هایی که جبهه‌ی ملی در خارج از کشور انتشار می‌دهد، یعنی اعتقاد به سکولاریسم و جدایی دین از سیاست مورد تأیید اکثریت فعالان می‌باشد. این مطلب از طریق اصول عقاید و هدف‌های جبهه‌ی ملی ایران که در تاریخ ۲۷ مرداد ۱۳۸۳ منتشر کردند، به خوبی قابل مشاهده است و اصل سوم خود را به این امر اختصاص داده‌اند.^۱

وجود اختلاف بین رهبران پیشین جبهه‌ی ملی، رقابت و اختلاف عقیده‌های بسیار در این دوره نیز در تضعیف و بی‌اعتمادی مخالفان جمهوری اسلامی نسبت به ملی‌گراها تأثیر بسیار داشته است: به‌عنوان مثال شاپور بختیار در خاطرات خود به شدت به کریم سنجابی حمله کرده و او را در شکست ملی‌گرایان مؤثر دانسته و همانند محمدرضا پهلوی ماجرای بوسیدن دست شاه را در ملاقات با وی عنوان کرده است،^۲ اما کریم سنجابی در خاطرات خود این موضوع را رد کرده و گفته: «شاه اصلاً با او دست نداده است تا او بتواند دست شاه را ببوسد».^۳

۱. جبهه‌ی ملی در اصل سوم اصول عقاید خود آورده بود: «جبهه‌ی ملی ایران برای حفظ احترام به دین مبین اسلام و همچنین فراهم آوردن امکان بهره‌گیری از تمامی توان ملی و مردمی است و بر اصل جدایی دین از حکومت تأکید می‌کند».

۲. خاطرات شاپور بختیار، ویراستار حبیب الله لاجوردی، مرکز مطالعات خاورمیانه‌ی دانشگاه هاروارد، تهران، زیبا، ۱۳۸۰

۳. خاطرات دکتر کریم سنجابی، ص ۳۸۰

به این ترتیب در این مدت طولانی جبهه‌ی ملی عملکرد قابل توجهی نداشته است و شاید بتوان قبول کرد که همچون اعتراف برخی از اعضای آن، دشمنان جمهوری اسلامی آنان را در آب نمک خوابانده‌اند تا بتوانند در فرصتی مناسبی از آنان برای رسیدن به اهداف خود بهره‌برداری نمایند.

فصل سوم:

علل ناکارآمدی جبهه‌ی ملی

جبهه‌ی ملی در مدت حدود ۳۲ سال فعالیت پراکنده‌ی خود در ایران (آبان ۱۳۲۸ تا خرداد ۱۳۶۰) و حتی بعد از این تاریخ در خارج از کشور با شکست‌ها و ناکامی‌های بسیاری مواجه بوده است، به‌صورتی که می‌توان گفت: در میان توده‌ی مردم نفوذ چندانی نیافت و شعارهای آن گرچه به مناسبت‌هایی جلوه‌ی بسیار یافت، اما در مجموع به‌عنوان حزبی ناکارآمد می‌توان از آن یاد کرد.

علل ناکارآمدی جبهه‌ی ملی سبب شد در مجموع ملی‌گرایی عملکرد شایان توجهی از خود بروز ندهد. دلایل این ناکارآمدی را می‌توان چنین دسته‌بندی نمود:

۱- فقدان برنامه‌ی منسجم

در دوران مختلف فعالیت جبهه‌ی ملی یکی از نقاط ضعف ملی‌گرایان به‌طور اعم و رهبران جبهه‌ی ملی به‌طور اخص، نداشتن برنامه‌ی منسجم است. آنان برای رفع نابسامانی‌های اقتصادی - اجتماعی

ایران هرگز برنامه‌ی جامع و مشروحی ارائه ندادند. در دوره‌ی دکتر مصدق هدف اصلی وی ملی شدن صنعت نفت بود و اظهار می‌داشت پس از موفقیت در این امر کنار خواهد رفت. آنان برای انجام این اقدام بسیار مهم نیز برنامه‌ی خاصی نداشتند و اگر پشتیبانی مردم و رهبران مذهبی نبود، این میزان موفقیت را نیز کسب نمی‌کردند.

در دوره‌ی دوم فعالیت جبهه‌ی ملی نیز تنها با تغییر شرایط روابط ایران و آمریکا و نخست‌وزیری علی امینی ملی‌گرایان مجدداً فعالیت خود را شروع کردند و در این دوره نیز برنامه‌ی مشخصی نداشتند و بین فعالان جبهه‌ی ملی و دکتر مصدق نیز اختلاف دیدگاه و سلیقه‌ی بسیاری وجود داشت. این شرایط منجر به از بین رفتن فعالیت آنان در این دوره گردید. در همین دوره اختلاف دیدگاه رهبران جبهه‌ی ملی که در زندان به سر می‌بردند برای حمایت و یا عدم حمایت از حرکت مردمی ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ قابل توجه می‌باشد.

در دوره‌ی سوم فعالیت جبهه‌ی ملی (جبهه‌ی ملی چهارم) یعنی دوره‌ی انقلاب اسلامی در حالی که مردم خواهان نابودی نظام ستمشاهی بودند، جبهه‌ی ملی به شعارهای: «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت»، «انتخابات آزاد» و «استقرار حاکمیت ملی» کفایت کردند. جبهه‌ی ملی حتی پس از دیدار کریم سنجابی با امام (ره) در پاریس و انتشار اعلامیه‌ی سه ماده‌ای هنوز خواهان دیدار با شاه و سوار شدن بر امواج انقلاب بودند. آنان می‌خواستند جهت انقلاب را به سمت منافع خود و حامیان جبهه‌ی ملی هدایت نمایند.

نداشتن برنامه، اتخاذ سیاست‌های ضد و نقیض پس از پیروزی

انقلاب اسلامی نیز همچنان ادامه یافت و حتی در مواردی پررنگ‌تر از دوره‌ی قبل از انقلاب بود. همین امر تأثیر مستقیم بر انحلال جبهه‌ی ملی در سال ۱۳۶۰ داشت.

۲- اشتباهات رهبری

رهبران جبهه‌ی ملی در دوران مورد بحث به دفعات زیاد دچار اشتباه در تصمیم‌گیری شدند و این امر در عدم موفقیت ملی‌گراها و دلسرد شدن مردم از آنان نقش بسیار زیادی داشته است. اقدام دکتر مصدق در انحلال مجلس شورای ملی و برگزاری همه‌پرسی، بی‌اعتنایی و مخالفت با آیت‌الله کاشانی، عدم پیش‌بینی کودتا، برگزیدن برخی از اطرافیان خود به مقامات بالای سیاسی - نظامی که به وی خیانت کردند، نداشتن روحیه‌ی انقلابی از جمله اشتباهات او محسوب می‌شود. در مجموع عملکرد و رفتار دکتر مصدق در روزهای متصل به کودتا به‌گونه‌ای بود که اساساً اجرای کودتا را عملی‌تر می‌ساخت، تا جایی که محمدرضا پهلوی در کتاب «مأموریت برای وطنم» می‌نویسد:

«واقعاً چنانچه به مصدق خوشبین نبودم و سوابق وی را نمی‌دانستم، هیچ دلیلی وجود نداشت که بتوانم ثابت کنم که وی مخالف کودتای ۲۸ مرداد بوده است»^۱.

این روزها دوران اوج اقتدار جبهه‌ی ملی بود. در دوره‌ی دوم جبهه‌ی ملی نیز دکتر مصدق نتوانست به‌عنوان رهبر و پیشکسوت ملی‌گرایان میان

۱. محمد رضا پهلوی، مأموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳، ص ۴۸

گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی جبهه‌ی ملی هماهنگی ایجاد نماید. در این زمان دکتر مصدق با حمایت از نظر دانشجویان در مقابل رهبران جبهه‌ی ملی سرانجام سبب شد تا این جبهه بدون تلاش رژیم پهلوی از بین برود و رژیم پهلوی نیز از تشکیل جبهه‌ی ملی سوم جلوگیری نمود. این اشتباهات و کشمکش میان رهبران جبهه‌ی ملی در دوره‌ی انقلاب اسلامی نیز وجود داشت و انتخاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری حکومت پهلوی و اخراج وی از سوی جبهه‌ی ملی دلیل بر این مدعا می‌باشد. در وقایع پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز رهبران جبهه‌ی ملی نخواستند و یا نتوانستند با حرکت مردمی همراه شوند و همین امر سبب فاصله گرفتن هرچه بیشتر آنان از توده‌ی مردم گردید. ملی‌گرایان درباره‌ی نوع حکومت، مجلس خبرگان و در نهایت لایحه‌ی قصاص به مخالفت با حکومت جمهوری اسلامی پرداختند که سرانجام به ممنوعیت فعالیت آنان در ایران منجر شد.

۳- عدم جذب مردم و طبقه‌ی جوان توسط جبهه‌ی ملی

در طول فعالیت جبهه‌ی ملی دامنه‌ی نفوذ آنان محدود به طبقه‌ی تحصیل‌کرده‌ی شهرنشین می‌شد. با توجه به آنکه در آن زمان بیش از (۲/۳) جمعیت ایران در روستا زندگی می‌کردند و تعداد افراد بی‌سواد اکثریت جامعه‌ی ایران را تشکیل می‌داد، می‌توان میزان نفوذ جبهه‌ی ملی را در ایران مشخص نمود. از سوی دیگر تأکید جبهه‌ی ملی به جدایی دین از سیاست سبب می‌شد تعداد زیادی از مردم مسلمان و مذهبی از نزدیک شدن به آنان خوداری نمایند.

به‌جز دوران ملی شدن صنعت نفت که به سبب همراهی رهبران مذهبی و شور ملی مردم وارد جریان سیاسی جامعه شده بودند، در سایر دوران تعداد طرفداران جبهه‌ی ملی اندک بود. این امر در دوران انقلاب اسلامی نیز به خوبی قابل مشاهده است.

سال‌ها بعد قندچی یکی از طرفداران جبهه‌ی ملی می‌نویسد:

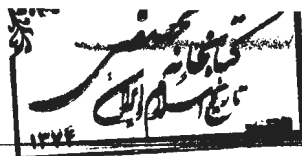
«من از او [دکتر سنجابی] پرسیدم که چرا جبهه‌ی ملی آن‌قدر در زمان انقلاب ۱۳۵۷ بی‌طرفدار بود؟ دکتر سنجابی به من پاسخ داد که علت اصلی به وجود آمدن دو جنبش در میان جوانان در سال‌های بعد از ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. یکی از آنها جنبش حسینی‌ی ارشاد شریعتی و دیگری جنبش چریکی بود».^۱

سام قندچی اعتراف می‌کند هنگامی که دکتر سنجابی از مقام خود به‌عنوان وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت بازرگان استعفا داد، برای گردهمایی عمومی و مصاحبه با او که در مقر جبهه‌ی ملی در میدان انقلاب برگزار شد، حتی دویست نفر هم در آنجا حضور پیدا نکرده بودند.^۲

این اعتراف و عکس‌العمل مردم در قبال حکم ارتداد جبهه‌ی ملی از سوی امام خمینی (ره) نشان‌دهنده‌ی آن است که آنان در میان توده‌ی مردم جایگاهی نداشتند و به همین سبب به مرور زمان به راحتی از حافظه‌ی مردم محو شدند.

۱. سام قندچی، یادداشتی کوتاه درباره‌ی دکتر سنجابی و لیبرال‌های ایران، و بلاگ سام قندچی

۲. همان



۴- ضعف ایدئولوژیک

هر سازمان و جریان سیاسی باید دارای حداقل اصول کلی باشد که نقش ایدئولوژی را برای آن سازمان بازی کند. ایدئولوژی در یک سازمان ضامن ایمان و تعیین نیروهای وفادار است و به همین دلیل نباید از مواضع ایدئولوژیک و اساسی خود عقب‌نشینی کند. در غیر این صورت نیروهای وفادار دچار شک و شبهه خواهند شد.

در صورتی که یک حرکت و جنبش بدون پی‌ریزی مواضع ایدئولوژیک ثابت دست به عمل بزند، ممکن است در زمانی اندک بر اثر فعل و انفعالات جامعه‌شناختی بعضی از الگوهای رفتاری و سیاسی سازمان نزد نیروهای وفادار به ایدئولوژی تبدیل شده و جای خالی آن را در سازمان پر کند. در این مرحله سازمان شدیداً دچار بحران خواهد شد و به بن‌بست کشیده می‌شود.

ضعف پایه‌های ایدئولوژیک این جبهه سبب شد در آغاز قانون نه ماده‌ای ملی کردن صنعت نفت به یک ایدئولوژی تبدیل شود و کوچک‌ترین انعطاف در اجرای آن با خیانت به نهضت ملی هم‌معنا گردد. رهبران جبهه‌ی ملی نیز به این ضعف اعتراف داشتند، اما به دلیل متنوع بودن ترکیب داخلی نهضت ارائه‌ی مطلق هر ایدئولوژی در کوتاه‌مدت نه تنها امکان‌پذیر نبود، بلکه باعث انقباض بیشتر نهضت در آن مرحله‌ی حساس می‌شد و در نتیجه انشعابات را تشدید می‌کرد.^۱

۱. احمد علی زارعشاهی، «ظهور و غروب نهضت ملی ایران: علل نضج»، نشریه‌ی انتخاب،

دکتر مصدق نیز به این امر اعتراف کرده و در نامه‌ی خود به مهندس بازرگان می‌نویسد: «شما کاری را که ما فرصت و توجه نکرده بودیم، یعنی پایه‌ریزی ایدئولوژیک و سازمانی برای مبارزه‌ی ملی، انجام دادید». با وجود این سران جبهه‌ی ملی در دوران بعد نیز از این موضوع عبرت نگرفته و همان راه گذشته را ادامه دادند. به این ترتیب این ضعف تا پایان وجود داشت و در تضعیف و نابودی ملی‌گراها نقش مهمی ایفا کرد.

۵- وابستگی برخی از اعضا به خارج از کشور

وابستگی به خارج و یا به عبارتی سرسپردگی برخی از اعضا به بیگانگان یکی از نقاط ضعف جبهه‌ی ملی بود که در دوران مختلف وجود داشت؛ به‌صورتی که در همان هنگام نبرد جبهه‌ی ملی با دشمنان خارجی، برخی از عناصر رده بالای آن سرگرم مذاکرات و دریافت نحوه‌ی عملکرد خود از خارجی‌ها بودند. ساده‌اندیشی و خوش‌باوری نسبت به بیگانگان یکی دیگر از نقاط ضعف این گروه محسوب می‌شود که در دوران مختلف به دفعات تکرار شده است.

در مورد برخی از اعضای جبهه‌ی ملی وابستگی به بیگانگان از مرحله‌ی خوش‌باوری به مرحله‌ی وابستگی رسید، به‌طوری که همچون انقلاب مشروطیت برخی حقوق ماهیانه از کشورهای خارجی دریافت می‌نمودند. مهم‌ترین چهره‌ی این گروه مظفر بقایی بود که با جدا شدن از جبهه‌ی ملی در تدارک کودتای ۲۸ مرداد نقش مهمی داشته است.

جبهه‌ی ملی با وجود آنکه توسط کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

شکست خورد، اما هنوز رهبران جبهه‌ی ملی نسبت به این کشور خوشبین هستند و این خوش‌بینی احتمال وابستگی آنان را به این کشور افزایش می‌دهد. به این دلیل گفته می‌شود برخی از سران جبهه‌ی ملی از وابستگان سیاست آمریکا در ایران بودند و در واقع ده‌ها سال آمریکا مهره تربیت می‌کرد تا در وقت مناسب شعارهای مردم‌فریبی مطرح کند و گرداننده‌ی اوضاع باشد. در ماه‌های آخر سلطنت محمدرضا پهلوی این امر به‌خوبی دیده شد گرچه شاید برخی ناخواسته وارد این جریان شده و گاهی در بین راه مسیر خود را تغییر می‌دادند، اما شکی نیست که در طول فعالیت جبهه‌ی ملی تعدادی از رهبران آن از وابستگان به آمریکا بوده و از طریق این کشور تقویت شده و منافع مالی و اعتبار سیاسی و اجتماعی به دست می‌آوردند.

بخش چهارم:

مواضع و دیدگاه‌های
جبهه‌ی ملی ایران

جبهه‌ی ملی در طول ۳۲ سال فعالیت نامستمر در داخل ایران و اقداماتی که پس از سال ۱۳۶۰ در خارج از کشور انجام داد، دیدگاه‌هایی داشت که آن را از سایر گروه‌های مذهبی، چپ (سوسیالیستی) و چریکی متمایز می‌ساخت. این دیدگاه‌ها گاهی مورد قبول و اعتراف خود ملی‌گراها بوده و زمانی نیز تنها از سوی مخالفان و دشمنان به آنان نسبت داده می‌شد. به هر حال این اعتقادات و دیدگاه‌ها در مجموع در موفقیت یا عدم موفقیت آنان در طول این دوره نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. در اینجا تلاش می‌شود ضمن بررسی مواضع و دیدگاه‌های جبهه‌ی ملی، تأثیر آن در عملکرد مثبت یا منفی آن مورد ارزیابی و تحلیل قرار گیرد.

۱- ملی‌گرایی و جبهه‌ی ملی

ملی‌گرایی، ملت‌باوری یا ناسیونالیسم (Nationalism) نوعی آگاهی جمعی است، یعنی آگاهی به تعلق به ملت که آن را «آگاهی ملی»

می‌خوانند. آگاهی ملی اغلب پدید آورنده‌ی حس وفاداری، شور و دل‌بستگی افراد به عناصر تشکیل‌دهنده‌ی ملت (نژاد، زبان، سنت‌ها و عادت‌ها، ارزش‌های اجتماعی، اخلاقی و به طور کلی فرهنگ) است و گاه موجب بزرگداشت مبالغه‌آمیز از آنها و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملت‌ها می‌شود.^۱

ملی‌گرایی در تضاد با باور نوین جهان‌میهنی (انترناسیونالیسم) است و سعی دارد به هر طریق ممکن اساس ملیت را در مقابل «دهکده‌ی جهانی» که نوعی ابزار برای حاکمیت اقتصاد و فرهنگ استعمارگران جدید و قدرتهای اقتصادی جهان بر کل کره‌ی زمین است حفظ نماید.

چنان‌که در بخش اول آمده است، ملی‌گرایی از آغاز پیدایش تاریخ به شیوه‌های گوناگون وجود داشته است. برخلاف کسانی که معتقدند ملی‌گرایی از هنگام انقلاب مشروطیت به ایران وارد گردید، باید گفت قرن‌ها پیش از آن نیز زمینه‌های این ملی‌گرایی وجود داشته و سرودن کتاب حماسی شاهنامه توسط حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز در ادامه‌ی این روند انجام شده است. تنها امر قابل پذیرش آن است که در واقع بعد از مشروطه ملی‌گرایی در چارچوبی نوین و به مرور زمان به شکل حزبی خاص ایجاد گردید.

جبهه‌ی ملی از آغاز کار خود در آبان ۱۳۲۸ ملی‌گرایی را سرلوحه‌ی فعالیت‌های خود قرار داده بود و این امر یکی از اصول تغییرناپذیر

۱. سایت ویکی‌پدیا، ملی‌گرایی

فعالیت‌های جبهه‌ی ملی محسوب می‌شد. آنان در ماده‌ی اول اساسنامه‌ی خود در سال ۱۳۲۸ آورده‌اند:

«جبهه‌ی ملی از هیئت مؤسس و دستجات مختلف ملی، که طرفدار تأمین عدالت اجتماعی و حفظ قانون اساسی هستند، تشکیل می‌شود».^۱

این موضوع در جریان تشکیل جبهه‌ی ملی دوم و جبهه‌ی ملی چهارم نیز واضح و مشهود است. نوع دیدگاه افراد به ملی‌گرایی و جهت‌گیری‌های اعضای جبهه‌ی ملی سبب شده است تا عده‌ای طرفدار ملی‌گرایی شده و گروهی به دشمنی با ملی‌گرایی بپردازند. گروهی ملی‌گرایی را در مقابل دیدگاه اسلامی تصور کرده و معتقدند: «ناسیونالیسم و ملی‌گرایی به‌عنوان رقیبی برای اندیشه‌های اسلام‌گرایانه و مبتنی بر وحدت امت اسلامی [است]».^۲

این دیدگاه در واقع از نظر بسیاری از مسلمانان ناشایست و غیرموجه می‌باشد، اما اگر با دیده‌ی انصاف به ملی‌گرایی نگریسته شود، با اطمینان می‌توان گفت که این اعتقاد قابل مبارزه و طرد شدن نبوده بلکه قابل تأمل است، چنان‌که شهید مطهری در این زمینه معتقدند:

«ناسیونالیسم را نباید به طور کلی محکوم کرد. ناسیونالیسم اگر تنها جنبه‌ی مثبت داشته باشد، یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه‌ی بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی که با آنها زندگی مشترک داریم بشود، ضد عقل و منطق نیست و از نظر اسلام مذموم

۱. گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۹۲

۲. محمد مهدی توکلی، ملی‌گرایی یا شرکت وطنی، به نقل از ملی‌گرایی مذموم، ملی‌گرایی ممدوح، محسن صافی، رجا نیوز

نمی‌باشد».^۱

آنچه از دیدگاه اسلام طرد شده ملی‌گرایی افراطی و برتری نژادی است؛ به عبارت دیگر اسلام احساسات منفی ناسیونالیستی را محکوم می‌کند نه احساسات مثبت آن را.

گاه گروه‌هایی بودند که با در پیش گرفتن سیاست پان‌ایرانیسم، ضد‌مذهبی و وابستگی به خارج به منافع کشور ایران ضربه زده و جایگاه ملی‌گرایی را در دیدگاه مردم مسلمان و مذهبی تخریب نمودند، اما در مجموع عملکرد آنان در حدی نبوده که بتوان این گروه را فقط خائن به ملت و مملکت محسوب نمود و هیچ کار مثبتی در پرونده‌ی آنان نیافت.

ماجرای ملی شدن صنعت نفت، زندانی شدن طولانی مدت رهبران جبهه‌ی ملی از سال ۱۳۳۲ به بعد و نقش آنان در سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ در واقع همراهی با حرکت مردمی بود، اما در نهایت ملی‌گرایان نتوانستند یا نخواستند همراه مردم و پا به پای آنان در مسیر جریان انقلاب اسلامی پیش روند و در حقیقت از جریان خروشان مردمی عقب ماندند.

۱- سکولاریسم و جبهه‌ی ملی

سکولاریسم در لاتین از ریشه‌ی سکولوم به معنی «اینجا» و «اکنون» می‌آید، یعنی این جهان و نه جهان دیگر پس از مرگ، یعنی این

۱. شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، ص

دنیای حالی و نه دنیای برتر. در واقع سکولاریسم اثبات این جهان و نفی جهان دیگر است، یعنی در پی کامیابی و شناخت این جهان هستیم و به جهان بعد از مرگ و جهان برتر کاری نداریم. در مجموع سکولاریسم هم نفی زهد است و هم اثبات تنعم دنیوی و هم بی‌اعتنایی به آخرت و ماورای طبیعت می‌باشد.^۱

سکولاریسم سیاسی معنایش جدا شدن دین از دولت است؛ یعنی بی‌طرفی حکومت نسبت به ادیان و به این معنا است که قانون جامعه را از شریعت اخذ نکنیم. اما در سکولاریسم فلسفی خدایی وجود ندارد. در سکولاریسم سیاسی نفی خدا و آخرت نمی‌شود، بلکه شخص کاری به آخرت ندارد.

در طول تاریخ سکولاریسم سیاسی در انواع مختلف وجود داشته است و این امر در تاریخ اسلام نیز به روشنی قابل مشاهده می‌باشد. به این سبب برخی حکومت‌های اموی و عباسی را نیز در واقع «شبه سکولار» می‌خوانند و معتقدند:

«خلفای اموی و عباسی به جای فرامین قرآن یا قواعد شریعت به دنبال امیال شخصی خود بودند. آنان فقط به صورتی نمادین و در ظاهر مذهب را بزرگ می‌داشتند، اما در حقیقت به دنبال منافع شخصی خود بودند. از این رو ما می‌توانیم دولت آنان را دولت‌های «شبه سکولار» بنامیم.»^۲

۱. عبدالکریم سروش، «سکولاریزم ستیزه‌گر»، روزنامه‌ی اعتماد ملی

۲. علی اصغر بختیار، «اسلام و سکولاریسم»، برگردان مهدی حجت، ایران مهر، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۵

با این تعریف، سکولار سابقه‌ی طولانی در تاریخ انسانی و جهان اسلام دارد و این تفکر نیز برخلاف تصور برخی، تنها از دوره‌ی مشروطه در ایران گسترش نیافت،^۱ بلکه از دیدگاه سیاسی و فرهنگی در ایران و جهان اسلام رایج بوده است و تنها تفاوت آن با گذشته، منسجم‌شدن آن و تبلیغ به صورت تفکری خاص می‌باشد.

جبهه‌ی ملی به سکولار فلسفی و یا الحادی آن یعنی مخالفت و دشمنی با خداوند و دین به صورت عمومی هرگز معتقد نبوده است، بلکه آنان سکولار سیاسی یا لیبرال بودند. براساس این دیدگاه رهبران جبهه‌ی ملی تمام مذاهب را محترم شمرده و به آزادی مذهبی تمامی شهروندان اعتقاد داشتند. علاوه بر آن، حقوق یکسانی برای تمامی شهروندان صرف‌نظر از طبقه، کیش، نژاد، زبان و یا مذهب قائل بودند. برخی از ملی‌گراها به این امر نیز ایراد گرفته و معتقدند تعریف سکولاریسم به معنای «جدایی دین از قدرت و سیاست» سبب می‌شود این جداسازی هدف اصلی این کارکرد را بیان نکرده و راه را برای سوءتعبیرهای گوناگون بگشاید.^۲ به این دلیل در طول فعالیت جبهه‌ی ملی برخی از آنان در مبارزه با رژیم شاه با تعدادی از علمای دین در ارتباط بوده و حتی در دوره‌ی نهضت مقاومت ملی و اوایل جبهه‌ی ملی چهارم یعنی سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ این امر بیشتر قابل مشاهده می‌باشد. همین دیدگاه سبب شده در سال‌های اخیر برخی از ملی‌گراهای

۱. پیشینه‌ی «سکولاریزم در ایران»، نشریه‌ی جوان

۲. اسماعیل نوری علا، «ریشه‌ی برخی سوءتعبیرها درباره‌ی سکولاریسم»، نشریه، جبهه‌ی ملی ایران (آلمان)

خارج از کشور به حمایت از فرقه‌ی بهائیت پرداخته و آنان را به‌عنوان ایرانی مستحق آزادی و برخوردار از حقوق شهروندی بدانند، اما این امر با اعتقادات اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران که شیعه‌اند و فتوای ارتداد آنان را دستور دینی می‌دانند، قابل انطباق نیست.

نهایت آنکه گرچه سکولاریسم جبهه‌ی ملی هیچ‌گاه جنبه‌ی الحادی را طی نکرده، اما همان لیبرالیسم و آزادی مذهبی (پلورالیسم) آن نیز در طول فعالیت مشکلات بسیاری برای آنان فراهم ساخته است. این امر دلیلی برای مخالفت مذهب‌یون با آنان در دوره‌ی نخست‌وزیری دکتر مصدق و مخالفت آنان با لایحه‌ی قصاص در سال ۱۳۶۰ می‌باشد.

۲- لیبرالیسم اقتصادی و بازار آزاد

اصطلاح لیبرالیسم برگرفته از ریشه‌ی لاتین Liber به معنای آزادی است. به‌صورت کلی لیبرالیسم بر حقوق افراد و برابری فرصت تأکید دارد. شاخه‌های مختلف لیبرالیسم ممکن است سیاست‌های متفاوتی را پیشنهاد کنند، اما همه‌ی آنها به‌صورت عمومی توسط چند قاعده متحد هستند، شامل: توسعه‌ی اندیشه‌ی سیاسی و آزادی بیان، محدودکردن قدرت دولت‌ها، نقش قانون، تبادل آزاد ایده‌ها، اقتصاد بازاری یا اقتصاد مختلط و یک سیستم شفاف دولتی.

لیبرال‌ها بر این باورند که برای موفقیت فرد باید فرصت‌های برابر با دیگران داشته باشد نه آنکه همه باید به یک اندازه موفق شوند؛ چرا که در لیبرالیسم اصل بر رقابت آزاد است.

بر اساس این تعریف ملی‌گرایان ایران که بیشتر وابسته به طبقه‌ی

متوسط شهرنشین بودند، خواهان از بین رفتن امتیازات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گذشته بودند تا تمام مردم بتوانند در فضایی سالم استعدادهای خود را بروز داده و از این طریق فضای سالم اقتصادی فراهم آید.

این اصول و اعتقادات در ایران فرصت بروز نیافت و حتی در دوره‌ی نخست‌وزیری مصدق نیز نتوانست چنین زمینه‌ای را فراهم نماید و وابستگی برخی از اعضای جبهه‌ی ملی به دربار و سفارت آمریکا نشانه‌ی آن است که گویا آنان اعتقاد چندانی به این طرز تفکر نداشته و درصدد بودند از طریق وابستگی به مراکز قدرت و ثروت موفقیت خود را تضمین نمایند.

این امر یا بی‌اطلاعی آنان را از معنای لیبرالیسم می‌رساند یا آنکه با این شیوه و استفاده از اصطلاحات جدید و به‌ظاهر فریبنده، قصد داشتند جوانان دانشگاهی را به سوی خود کشانده و از طریق همراهی آنان بتوانند به اهداف خود- که همان رسیدن به حکومت، قدرت و ثروت بود- دست یابند.

۳- انقلاب اسلامی

مواضع جبهه‌ی ملی در قبال انقلاب اسلامی در طول دوران مختلف مبارزه و پیروزی متفاوت، ناهمگون و گاه متضاد بوده است. در هنگام قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ بسیاری از رهبران جبهه‌ی ملی دوم تنها با این بهانه که «ما در زندان هستیم و از حوادث بیرون زندان اطلاع نداریم» حاضر به حمایت از قیام ۱۵ خرداد نشدند.

در سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ به هنگام ریاست نعمت‌الله نصیری بر سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) با گسترش نفوذ امنیتی و اطلاعاتی رژیم پهلوی بر روی مخالفان در عمل فعالیتی از جانب ملی‌گراها مشاهده نشد. در این دوره نهضت آزادی با در پیش گرفتن مبارزه با گرایش مذهبی در واقع از جبهه‌ی ملی جدا گردید و به صورت گروهی مستقل به فعالیت خود ادامه داد.

با ایجاد «فضای باز سیاسی» و به هنگام نخست‌وزیری آموزگار در سال ۱۳۵۶ اعضای جبهه‌ی ملی در حالی که دوران میان‌سالی خود را گذرانده بودند و نتوانستند جوانان قابل توجهی جذب نمایند، به فکر گسترش فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی خود در جهت مبارزه با استبداد رژیم پهلوی برآمدند. در این زمان چنان‌که از روند گسترش انقلاب پیداست، حضور میلیونی مردم در خیابان‌ها و اعتصاب گسترده‌ی آنان در فلج ساختن رژیم پهلوی مؤثر بود و جبهه‌ی ملی در این میان در بسیج توده‌ی ملت علیه سلطنت پهلوی نقش چندانی نداشته است.

برای رهبران جبهه‌ی ملی این توهم پیدا شده بود که در صورت تغییر حکومت نیز مردم و رهبران واقعی انقلاب به سبب تجربه‌ی آنان در فعالیت‌های سیاسی ناگزیر هستند به سراغ آنان بیایند. علاوه بر آن، رهبران جبهه‌ی ملی، که در این زمان با عنوان «جبهه‌ی ملی چهارم» شناخته شدند، به دلیل بی‌اعتقادی به انقلاب اسلامی و وفاداری به نظام سلطنتی، سیاستی منافقانه در پیش گرفتند. آنان علاوه بر انتقاد از رژیم پهلوی درصدد کمک به این رژیم نیز برآمدند، چرا که در حقیقت به نظام سلطنتی نیز وفادار بودند.

در این هنگام آنان از یک سو خود را همراه مردم، منتقد رژیم و مبارز قدیمی علیه سلطنت پهلوی نشان می‌دادند و از سوی دیگر برای کمک به شاه، رفع مشکلات او و تشکیل دولت به دیدار محمدرضا پهلوی می‌رفتند و دیدگاه‌های خود را برای تشکیل کابینه به وی اعلام می‌کردند.

در پیش گرفتن سیاست منافقانه و وجود اختلافات داخلی در جبهه‌ی ملی که در نهایت منجر به تشکیل کابینه‌ی شاپور بختیار گردید، در کاهش اعتماد مردم نسبت به آنان تأثیر بسیاری داشت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز گرچه در آغاز دوستان و علاقه‌مندان به جبهه‌ی ملی قدرت را به دست گرفته و یکی از ارکان قدرت سیاسی کشور محسوب می‌شدند، اما در مجموع نتوانستند کاری از پیش ببرند. دولت موقت، بنی‌صدر، گروهی از جراید و تعدادی از نمایندگان مجلس از جمله همراهان و طرفداران جبهه‌ی ملی بودند. آنان گرچه در مواردی با رهبران جبهه‌ی ملی اختلاف سلیقه داشتند، اما در مجموع یک شیوه‌ی فعالیت و مقابله با گسترش افکار انقلابی در پیش گرفتند.

اختلاف جبهه‌ی ملی با نیروهای انقلابی بر سر انتخاب نوع حکومت، چگونگی تصویب قانون اساسی، مجلس خبرگان، ارتباط با کشورهای خارجی، ارتباط با نهضت‌های انقلابی سایر کشورها، اشغال سفارت آمریکا و در نهایت اجرای برخی از قوانین دین اسلام از جمله لایحه‌ی قصاص، منجر به جدایی آنان از روند حرکت انقلابی مردم گردید؛ به طوری که مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی آنان رو در روی انقلاب اسلامی قرار گرفته و در شمار مخالفان انقلاب و به

عبارتی ضد انقلاب درآمدند.

۴- ملی‌گرایی از دیدگاه امام‌خمينی (ره)

امام‌خمينی (ره) از همان آغاز مبارزه مسئله‌ی اتحاد جهان اسلام را در برابر استعمارگران مطرح کردند و دین را مقدم بر ملیت و قومیت دانستند. نگرش امام به قومیت، ملیت و اندیشه‌ی فراملی از ظرافت خاصی برخوردار بود. ایشان تا هنگامی به قومیت، حب وطن و احساسات پاک ملی‌گرایانه ارج می‌نهادند که در قالب یک ایدئولوژی در مقابل اسلام قرار نگرفته باشد، در غیر این صورت با آن به شدت برخورد کرده و در مقابل آن موضعگیری می‌نمودند. بنابراین ایشان قومیت و ملیت را تنها در حدود اسلام و در سایه‌ی تعالیم آن می‌پذیرفتند.

طرح مفاهیمی چون «امت اسلام»، «بسیج جهانی مستضعفین»، «ید واحده» و «اخوت» بین مسلمانان و اعلام روز جهانی قدس حاکی از دیدگاه امت‌مدارانه به مسائل جهان اسلام است. این موضعگیری ایشان در طول مبارزات پانزده ساله‌ی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و ده سال پس از پیروزی انقلاب وجود داشته و تغییری نیافت. ایشان دین را مقدم بر ملیت و قومیت می‌دانستند.

تعریف ملی‌گرایی از دیدگاه امام توجه به ملیت منهای اسلام بود. ایشان معتقد بودند: «معنی ملیت این است که ما ملت را می‌خواهیم،

ملیت را می‌خواهیم و اسلام را نمی‌خواهیم».^۱ به علاوه، ایشان ملی‌گرایی را عاملی برای تفرقه در جهان اسلام دانسته و معتقد بودند این امر اساس دعوت پیغمبران را برهم می‌زند:

«آن چیزی که آنها اصرار به آن دارند، این است که ما با هم مجتمع نشویم... مسلمان‌ها در هر جا که هستند با اشکال مختلفه [باشند] ... آن می‌گوید ملت فارس، آن می‌گوید ملت عرب، آن می‌گوید ملت ترک».^۲ ایشان حتی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمانی که ملی‌گراها تصور می‌کردند رهبران اصلی انقلاب به وجود آنان نیازمند هستند، ملی‌گرایی را یکی از توطئه‌های استعمارگران برای کسب ثروت‌های مردم و تصرف آن دانسته و می‌گویند:

«این تبلیغات که این عرب است، آن ترک است یا فارس یا کرد، تبلیغاتی است که اجانب برای چپاول مخازنی که در این ممالک است رواج می‌دهند که مسلمانان را از هم جدا کنند».^۳

این امر بارها توسط امام مطرح شده است که قوم‌گرایی و ملی‌گرایی ابزار مخالفت با اسلام است و تبلیغات ملی‌گرایی و قوم‌گرایی نیز در همین راستا می‌باشد تا سبب نابودی ایران و اسلام شوند.^۴

۱. قومیت، ملیت و اندیشه‌های فراملی از دیدگاه امام خمینی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۳

۲. همان، «سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم به مناسبت هفته وحدت»، صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ۱۳۶۰/۱/۲۰، ص ۴۷۱

۳. همان، «مصاحبه با نشریه‌ی لبنانی اصل درباره‌ی روابط با لبنان»، ۱۶/ ۵۷/۹، ج ۱۵، ص ۱۸۷

۴. همان، ج ۱۱، «مصاحبه با خبرنگاران خارجی (وضع اقلیت‌ها در ایران - صدور انقلاب)، صص ۲۹۱-۲۹۳

امام خمینی (ره) نسبت به علاقه‌مندی به میهن اعتراض نداشته، بلکه به آن سفارش هم می‌کردند، اما آنچه مورد اعتراض ایشان بوده آن است که آن ملی‌گرایی که به دشمنی بین مسلمین و شکاف در صفوف مؤمنین منجر می‌شود و برخلاف اسلام و مصلحت مسلمین و از حیل‌های اجانب است که از اسلام و گسترش آن رنج می‌برند.^۱

امام خمینی (ره) مروجین ملی‌گرایی را تحصیلکرده‌های در دامن غرب یا شرق می‌دانند که دانسته و اکثریت ندانسته با پیش کشیدن ملت عرب چطور باشد، ملت فارس چه باشد، یا ترک چه باشد به اهداف دشمنان اسلام کمک می‌کنند. ایشان از سال ۱۳۴۳ به مسئله‌ی رواج ملی‌گرایی توجه خاص داشته و مردم را هشدار می‌دادند که این توطئه‌ی استعمار است و سران دول را دارند بازی می‌دهند و افسوس که نقطه‌ی اتکای مسلمین را دارند می‌گیرند و «نمی‌دانم به کجا منتهی خواهد شد».^۲

ایشان حتی یک سال پیش از حکم ارتداد جبهه‌ی ملی اعلام می‌کنند که «ملی‌گرایی اساس بدبختی مسلمین است».^۳ در واقع امام حاضر نبودند بپذیرند که ملی‌گرایی جانشین اسلام در ایران گردد. به همین سبب در خرداد ۱۳۶۰ پس از آنکه جبهه‌ی ملی با لایحه‌ی قصاص مخالفت کرد و قصد داشت با برگزاری راهپیمایی نظم جامعه را که در حال جنگ به سر می‌برد برهم زند، در یک اقدام انقلابی حکم ارتداد

۱. همان، ج ۱۳، «پیام به مسلمین جهان و حجاج»، ص ۲۰۹.

۲. همان، ج ۱، «سخنرانی در جمع قم»، ۴۳/۶/۱۸، صص ۳۷۸-۳۷۷.

۳. همان، «سخنرانی در جمع اعضای کنگره‌ی آزادی قدس»، ۵۹/۵/۱۸، صص ۸۸-۸۷.

آنان را صادر کرد و به این طریق در واقع آنان را از صحنه‌ی سیاسی ایران کنار زد.

نتیجه گیری

جبهه‌ی ملی متشکل از گروهی افراد تحصیل‌کرده‌ی شهری و طبقه‌ی متوسط بود که با عشق به وطن و برای سرافرازی آن وارد میدان مبارزه شد و مهم‌ترین عملکرد آن با همراهی نیروهای مردمی و مذهبی، ملی‌کردن صنعت نفت در ایران بود، اما عدم علاقه‌مندی یا تنها تظاهر به قوانین اسلامی سبب شد تا برخی چنین تصور کنند که آنان نسبت به قوانین اسلام بی‌اعتنا یا مخالف هستند.

وجود عناصری که مقاومت لازم در مبارزه با استبداد و استعمار را نداشتند و کسانی که در مقابل قدرت‌طلبی و ثروت‌اندوزی دست از اعتقادات خود برداشتند، منجر به ایجاد شکاف در جبهه‌ی ملی گردید و این امر در عدم موفقیت آنان نیز تأثیر بسزایی داشته است. توطئه‌ی استعمارگران خارجی برای ایجاد شکاف بین رهبران ملی و مذهبی نیز به این امر دامن می‌زد، به‌صورتی که زمینه‌ساز کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در ایران گردید.

جبهه‌ی ملی به دلایل مختلف از جمله اشتباهات مصدق در دوران نخست‌وزیری، عدم همراهی و یا خیانت برخی از مؤسسين جبهه‌ی ملی اول، تغییر شرایط سیاسی جهانی و توطئه‌ی استعمارگران علیه نهضت مردمی ملی شدن صنعت نفت در ایران مجبور به پذیرش شکست

گردید.

در دوره‌های بعدی فعالیت‌های جبهه‌ی ملی گرچه تحرکات مثبتی از جانب ملی‌گرایان مشاهده می‌شود، اما بیشتر آنان در انتظار فرصتی بودند تا وارد صحنه‌ی سیاسی کشور شوند. به عبارت دیگر، آنان در صدد بودند تا زمینه برای گسترش فعالیت‌های آنان فراهم شود. در واقع جبهه‌ی ملی در این دوره به دنبال مبارزه‌ی پیگیر نبوده، بلکه تنها منتظر فراهم آمدن زمینه‌ی لازم برای قدرت‌یابی خود بودند. همین امر به همراه اختلافات داخلی در طول دوران فعالیت‌های سیاسی جبهه‌ی ملی از جمله نقاط ضعف آنان محسوب می‌شود.

گرایش فکری جبهه‌ی ملی به ملی‌گرایی، نوعی از سکولاریسم و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی، که از دیدگاه اکثریت مردم مسلمان ایران و رهبران مذهبی توجیه‌ناپذیر بود، از عوامل ناکارآمدی فعالیت‌های این جبهه در صحنه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محسوب می‌شود.

نتیجه آنکه عدم توانایی لازم در جذب جوانان دانشگاهی، مخالفت با مبارزات چریکی، همراهی با دربار و پذیرش نظام سلطنتی در ایران از دیگر نقاط ضعف آنان محسوب می‌شود. این موارد موجب شد که جبهه‌ی ملی در حافظه‌ی تاریخی کشور ایران باقی بماند و پس از حکم ارتداد جبهه‌ی ملی از سوی امام‌خمینی (ره) ملی‌گرایان از صحنه‌ی سیاسی ایران حذف شده و با مرگ تدریجی رهبران کهنسال جبهه‌ی ملی، این جبهه در داخل ایران جایگاه و نفوذ خود را به‌صورت واقعی و ملموس از دست داد.

کتابنامه

الف) کتاب‌ها

۱. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷
۲. آیت، حسن، چهره‌ی حقیقی مصدق‌السلطنه، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۰
۳. _____، درس‌هایی از تاریخ سیاسی ایران، تهران، حزب جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۳
۴. _____، نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲
۵. ایدن، آنتونی، خاطرات ایدن نخست‌وزیر پیشین انگلستان، ترجمه کاوه دهگان، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۵۷
۶. اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا، مصدق و نهضت ملی ایران، خرداد ۱۳۵۷
۷. احمدی، حمید، ایران، هویت، ملیت و قومیت، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و توسعه‌ی علوم انسانی، ۱۳۸۳
۸. استمپل، جان دی، درون انقلاب ایران، ترجمه دکتر منوچهر

- شجاعی، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸
۹. اسفندیاری، محمد، پیک آفتاب (پژوهشی در کارنامه‌ی زندگی و فکری آیت‌الله سید محمود طالقانی)، قم، صحیفه‌ی خرد، ۱۳۸۳
۱۰. انصافپور، غلامرضا، روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹
۱۱. انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی، به کوشش باقر معین و بهروز آفاق، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۲
۱۲. بازرگان، عبدالعلی، مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، تهران، نهضت آزادی، ۱۳۶۲
۱۳. بازرگان، مهدی، شصت سال خدمت و مقاومت، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۵
۱۴. بختیار، شاپور، خاطرات شاپور بختیار، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران، زیبا، ۱۳۸۰
۱۵. بزرگمهر، جلیل، دکتر مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵
۱۶. بهنود، مسعود، از سید ضیا تا بختیار، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران، جاوید، ۱۳۶۹
۱۷. بیل، جیمز و ویلیام راجر لوئیس، مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸
۱۸. پهلوی، اشرف، من و برادرم، تهران، نشر علم، ۱۳۷۵

۱۹. پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه‌ی شهریار ماکان، تهران، شایبک، ۱۳۷۱
۲۰. _____، مأموریت برای وطنم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳
۲۱. ژان پیر دیگر و....، ایران در قرن بیستم، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ۱۳۷۷
۲۲. جامی، گذشته چراغ راه آینده است، نشر جامی، بی تا
۲۳. جبهه‌ی ملی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹
۲۴. جریان تأسیس نهضت آزادی، انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، دی ماه ۱۳۵۴
۲۵. انقلاب اسلامی ایران، جمعی از نویسندگان، تهران، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴
۲۶. چگونگی تشکیل جبهه‌ی ملی دوم و نقش نهضت مقاومت ملی ایران، انتشارات نهضت آزادی ایران (خارج از کشور)، شهریور ۱۳۵۶
۲۷. خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین حجتی کرمانی، (مجموعه خاطرات ۱۵ خرداد)، به کوشش علی باقری، تهران، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات
۲۸. حدیث مقاومت، اسناد نهضت مقاومت ایران، تهران، نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۵

۲۹. حسینیان، روح‌الله، بازخوانی نهضت ملی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۸۵
۳۰. ملیت و اندیشه‌های فراملی از دیدگاه امام‌خمينی، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام‌خمينی، ۱۳۸۵
۳۱. داوری، رضا، ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و استقلال، اصفهان، نشر پرستش، ۱۳۶۹
۳۲. دهنوی، محمد، مجموعه‌ای از مکتوبات، سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله کاشانی، تهران، چاپ آشنا، ۱۳۶۲
۳۳. ذوعلم، علی، جرعه‌ی جاری، سی مقاله‌ی پژوهشی پیرامون انقلاب اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، ۱۳۷۷
۳۴. راستگو، عبدالله، یادى از مصدق، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۵۷
۳۵. زعيم، کوروش و علی اردلان، جبهه‌ی ملی ایران از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد، تهران، ایران‌مهر، ۱۳۷۹
۳۶. زونیس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه‌ی اسمعیل زند و بتول سعیدی، تهران، نشر نور، ۱۳۷۱
۳۷. زارعشاهی، احمد علی، علل تشکیل و انحلال جبهه‌ی ملی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
۳۸. سررشته، حسین‌قلی، خاطرات من: یادداشت‌های ۱۳۱۰-۱۳۳۴، تهران، ناشر نویسنده، ۱۳۶۷
۳۹. سنجابی، کریم، امیدها و ناامیدی‌ها (خاطرات کریم سنجابی)، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۱

۴۰. شیخ فرشی، فرهاد، *تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰
۴۱. *صحیفه‌ی نور*، مجموعه آثار امام خمینی، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸
۴۲. صمدی پور، سعید، *شکنجه در رژیم شاه*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵
۴۳. طبری، احسان، *کژ راهه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳
۴۴. طلوعی، محمد، *بازیگران عصر پهلوی*، تهران، انتشارات علم
۴۵. عاقلی، باقر، *نخست‌وزیران ایران از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۴
۴۶. عراقی، مهدی، *ناگفته‌ها (خاطرات حاج مهدی عراقی)*، به کوشش محمود مقدس و دیگران، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۰
۴۷. عطاءالطائی، نجاح، *سیر اندیشه‌ی ملی‌گرایی از دیدگاه اسلام و تاریخ*، مترجم عقیق بخشایشی، تهران، مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹
۴۸. علوی، امیرحسین، *مصدق مصدق است*، تهران، انتشارات محور، ۱۳۸۱
۴۹. عنایت، حمید، *تفکر نوین سیاسی در اسلام*، ترجمه‌ی ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲
۵۰. فاتح، مصطفی، *پنجاه سال نفت ایران*، تهران، چهر، ۱۳۳۵

۵۱. فردوست، حسین، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۹
۵۲. کاتم، ریچارد، *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، نشر کویر، ۱۳۷۱
۵۳. کاتوزیان، همایون، *مصدق و نبرد برای قدرت در ایران*، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران، رسا، ۱۳۷۱
۵۴. کدی، نیکی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۷
۵۵. کیانوری، نورالدین، *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱
۵۶. گازیوروسکی، مارک. ج.، *کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*، ترجمه‌ی غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶
۵۷. مدنی، سیدجلال الدین، *تاریخ سیاسی معاصر ایران*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲
۵۸. روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹
۵۹. مصدق، غلامحسین، *در کنار پدرم مصدق*، ویرایش و تنظیم غلامرضا نجاتی، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۹
۶۰. مصدق، محمد، *تقریرات مصدق در زندان درباره‌ی حوادث زندگی خویش*، تهران، انتشارات ایران زمین، ۱۳۵۹

۶۱. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات
صدرا، ۱۳۶۸
۶۲. مکی، حسین، نفت و نطق مکی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷
۶۳. ملکی، احمد، تاریخچه‌ی واقعی جبهه‌ی ملی، تهران، یومیه‌ی
ستاره، ۱۳۳۲
۶۴. ملکی، خلیل، دو نامه یا آنچه بر نهضت ملی ایران پس از مرداد
۱۳۳۲ گذشت، به اهتمام مرتضی مظفری، تهران، مروارید، ۱۳۵۸
۶۵. منوچهری، محمد علی، ملت و ملیت، تهران، مؤسسه‌ی انتشاراتی
معارف، ۱۳۷۳
۶۶. میرزاده، وحید، تداوم حیات سیاسی در اختناق، تهران، انتشارات
سلک، ۱۳۷۹
۶۷. نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی ایران (از
کودتا تا انقلاب)، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی رسا، ۱۳۷۱
۶۸. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار،
۱۳۷۳
۶۹. نجاری، تقی، ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه،
تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸
۷۰. نشست تخصصی بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای
۲۸ مرداد، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴
۷۱. نطق‌های مصدق در شانزدهمین مجلس شورای ملی، تهران،
انتشارات مصدق، بی تا

۷۲. نقوی، علی، اسلام و ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم از دیدگاه اسلام. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴
۷۳. ورقا، ماشاءالله، ناگفته‌هایی پیرامون فروریزی حکومت مصدق و نقش حزب توده‌ی ایران، تهران، انتشارات بازتاب نگار، ۱۳۸۴
۷۴. وودهاوس، سی.ام، عملیات چکمه، ترجمه‌ی فرحناز شکوری، تهران، نشر نور، ۱۳۶۷
۷۵. ویلبر دونالد، ان، اسناد محرمانه‌ی CIA درباره‌ی سرنگونی مصدق (اسرار کودتا)، ترجمه‌ی دکتر حمید احمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹
۷۶. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، نشر مؤلف، ۱۳۶۸
۷۷. _____، سرنوشت یاران دکتر مصدق، تهران، نشر علم، ۱۳۸۳
۷۸. یزدی، ابراهیم، آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۶۳

ب) نشریات

۱. «آخرین دفاعیه‌ی مصدق در دادگاه»، اطلاعات، ۸۳ / ۵ / ۲۷
۲. «آسیب‌شناسی کودتای ۲۸ مرداد»، گودرز شفیعیان، شرق، ۵ / ۲۸ / ۱۳۸۵
۳. «آیت‌الله کاشانی ستاره‌ی پر فروغ مبارزات ضداستعماری مردم

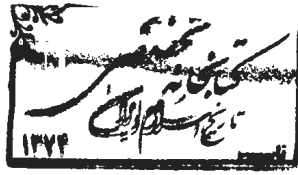
- مسلمان ایران»، نشریه‌ی صبح، شماره‌ی ۸۰، فروردین ۱۳۷۷
۴. «آیت‌الله کاشانی و وقایع سی‌ام تیر ۱۳۳۱»، قاسم آخته، نشریه‌ی انتخاب، ۱۳۸۲/۴/۳۰
۵. «آیت‌الله کاشانی، نهضت ملی و مصدق»، جمهوری اسلامی، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۱۳۷۹/۳/۲۹
۶. «آیت‌الله کاشانی قامت استوار مبارزه با دشمنان دین و ملت»، جمهوری اسلامی، ۱۳۸۲/۱۲/۲۳
۷. «آیت‌الله کاشانی: من کفن می‌پوشم و اعلامیه می‌دهم»، حسین شاه‌حسینی، نشریه‌ی معیار، شماره‌ی ۵۴، تیر ماه ۸۱
۸. «اگر کاشانی با نهضت می‌ماند، نهضت شکست نمی‌خورد»، گفتگو با حبیب‌الله پیمان، نشریه‌ی همبستگی، ۸۳/۵/۲۸
۹. «انتخابات آزاد از نگاه بازرگان»، عبدالرضا تاجیک، شرق، ۱۳۸۲/۱۱/۲
۱۰. «انفعال جبهه‌ی ملی در انقلاب اسلامی»، محمدمهدی عبدخدایی، هم‌میهن، ۱۳۸۶/۳/۲۳
۱۱. «برای مردم چیزی جز اشک ندارم»، نشریه‌ی اعتماد، ۸۴/۸/۱۷
۱۲. «بررسی تطبیقی رفتار سیاسی ملیون»، محمود شهیدی، نشریه‌ی علوم سیاسی، شماره‌ی ۲۴
۱۳. «بقائی و کوه یخ در زیر آب»، نشریه‌ی اعتماد، ۱۳۸۴/۸/۱۷
۱۴. «به یاد پنجاهمین سالگرد تأسیس جبهه‌ی ملی مصدق»، وحید میرزاده، ایران فردا، شماره‌ی ۳۶

۱۵. «جبهه‌ی ملی را بهتر بشناسیم»، علی شیرازی، نشریه‌ی فیضیه، شماره‌ی ۴۱۶
۱۶. «چرا در روز روشن کودتا اتفاق می‌افتد»، گفتگو با صادق زیباکلام، نشریه‌ی صدای عدالت، ۳۱ / ۵ / ۸۴
۱۷. «سپهد مقدم، معاون ساواک روابط صمیمانه‌ای با ملی‌گراها داشت»، کیهان، ۱۳۷۸/۱۱/۲۴
۱۸. «سنجایی و صدیقی از هم بریدند»، اعتماد، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۸۲
۱۹. «شکاف در جبهه‌ی ملی، امید پارسائزاد، نشریه‌ی شرق، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۸۳
۲۰. «شکست نهضت ملی چرا و چگونه»، نشریه‌ی اعتماد، ۱۳۸۲/۶/۱
۲۱. «ظهور و غروب نهضت ملی ایران: علل نضج»، احمدعلی زارعشاهی، نشریه‌ی انتخاب، ۳۰ و ۳۱ / ۵ / ۱۳۷۸
۲۲. «فدائیان اسلام، جبهه‌ی ملی و مجلس شانزدهم»، ناگفته‌ها (حاج مهدی عراقی)، یالثارات الحسین، شماره‌ی ۳۱۰
۲۳. «کالبد شکافی سه شخصیت مؤثر در تاریخ معاصر ایران» گفت و شنود با دکتر ناصر تکمیل همایون، گفتگو از علی ابوالحسنی (منذر)، جام جم، ۲۱ و ۲۳ / ۹ / ۱۳۸۱
۲۴. «گفت و گو با دکتر ورجاوند»، خاستگاه جبهه‌ی ملی، اسماعیل آزادی، نشریه‌ی اعتماد، ۲۵، ۲۷ و ۲۹ / ۵ / ۱۳۸۳
۲۵. «مردی که با انقلاب سازگار نشد» (نگاهی به مواضع دکتر سنجایی در دوران انقلاب)، مسعود رضوی، روزنامه‌ی شرق، ۷ و ۸ / ۷ / ۱۳۸۳

۲۶. «مصدق و نفت (زندگی مصدق)»، نشریه‌ی فردوسی، شماره‌ی ۱۷
۲۷. «۲۸ مرداد، وضعیت انتخابی مصدق»، مسعود بهنود، نشریه‌ی آدینه، شماره‌ی ۱۳۰
۲۸. «۲۸ مرداد از نوع دیگر»، محمد ترکمان، گودرز شفیعیان، شرق، ۱۳۸۵/۵/۲۸
۲۹. «۱۴ اسفند حرکت پرشتاب ضد انقلابیون غربگرا علیه نظام اسلامی»، جمهوری اسلامی، ۱۳۷۸/۱۲/۱۵

ج) سایت

۱. مرکز اسناد انقلاب اسلامی IRDC.IR
۲. دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران cscih.ir
۳. مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران
۴. رجا نیوز
۵. تبیان
۶. ویکی پدیا، دانشنامه‌ی آزاد
۷. سخن مهر ایران، نشریه‌ی جبهه‌ی ملی ایران (آلمان)
۸. وبلاگ سام قندچی، یادداشتی کوتاه درباره‌ی دکتر سنجابی و لیبرال‌های ایران



نمایه

اشخاص

ابراهامیان، یرواند ۶۳، ۷۴، ۱۴۳،	۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹
احمدی، حمید ۲۱، ۳۴، ۷۲	آذر ۸۶، ۱۳۸
اردلان، علیقلی ۱۱۰	آذرننگ، عبدالحسین ۱۴۲، ۱۴۶،
ازهارى، غلامرضا ۱۰۵، ۱۵۶	۱۴۹، ۱۸۴
استالین، ژوزف ۷۱	آزاد، عبدالقدیر ۴۵، ۴۸، ۵۰، ۵۹،
اسفندیار، پریا ۷۵	۸۹
اشرفی، اکبر ۱۴	آفاق، بهروز ۱۲۳
اصفهانى، ابوالفرج ۳۲	آموزگار، جمشید ۱۴۱، ۲۰۷
اقبال، منوچهر ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱	آیت، حسن ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۲
امام خمینی ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۴۸،	آیزنهاور، دوایت ۷۰
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳،	ابن بلخی ۳۴
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۷۰،	ابوعلی سینا ۱۰۲
۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۳،	

بختیاری، اسعد (سردار) ۳۸	۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴
بروجردی، حسین (آیت‌الله) ۷۱	امامی، جمال ۵۷
بریاف، حسین عبدالله ۱۸۱	امیرعلائی، شمس‌الدین ۴۵، ۴۷،
بزرگ‌نیا ۱۰۲	۸۶
بقایی‌کرمانی، مظفر ۴۵، ۴۷، ۵۰،	امینی، ابوالقاسم ۸۹
۶۵، ۸۹	امینی، علی ۶۳، ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۱،
بنایارت، ناپلئون ۲۴، ۲۵	۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۴۰، ۱۵۶،
بنی‌صدر، ابوالحسن ۱۲۳، ۱۸۱،	۱۶۲، ۱۹۰
۲۰۸	انتظام، عبدالله ۱۶۲
بنی‌صدر، فتح‌الله ۹۵	انصافی‌پور، غلامرضا ۲۲، ۳۲
بوشهری، جواد ۵۹	ایدن، آنتونی ۷۰
بهبهانی، عبدالله (آیت‌الله) ۷۲	
بهنود، مسعود ۴۱	بازرگان، عبدالعلی ۱۶۹
	بازرگان، مهدی ۱۳، ۴۷، ۹۵،
پاکروان ۱۲۴	۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۴۵،
پزشکی‌پور، محسن ۴۸	۱۴۹، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۸،
پهلوی، اشرف ۷۴، ۷۵، ۸۶	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۹۳، ۱۹۵،
پهلوی، شاهپور ۸۶	بانک خرم‌دین ۳۴
پهلوی، محمدرضا ۳۹، ۴۰، ۴۱،	باهنر، محمدجواد ۱۶۷
۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،	بختیار، شاپور ۸۵، ۹۵، ۹۶، ۱۱۶،
۶۵، ۶۶، ۸۳، ۸۹، ۹۸، ۱۱۱، ۱۱۲،	۱۲۲، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۶۱، ۱۶۲،
۱۲۳، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۴۹،	۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۸۶،
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹،	۲۰۸، ۱۹۲
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۷۰، ۱۸۶،	بختیار، علی‌اصغر ۲۰۳

حضرت آدم (ع) ۳۵	۲۰۷، ۱۹۰
حمزه اصفهانی ۳۴	پیشه‌وری، سیدجعفر ۴۱
خاتمی، محمد ۱۸۴	تدین، احمد ۳۹، ۴۲
خامنه‌ای، سیدعلی (آیت‌الله) ۱۶۷	ترومن، هری ۱۴۰
خرمشاهی، حسن ۱۰۵	تفضلی، کریم ۲۹
خروشچف، نیکیتا ۱۱۱	تکمیل‌همایون، ناصر ۱۴۷، ۱۸۰
خسروانی ۷۷	توانگر ۹۶
خلعتبری، ارسلان ۴۵	توکلی، محمدمهدی ۲۰۱
خلیلی، عباس ۴۵	
خنجی، محمدعلی ۱۰۲	جعفری، شعبان ۸۱، ۸۳
	جلالی‌نائینی، محمدرضا ۴۵، ۱۰۵
داوری، رضا ۲۳	جی، شاپور ۱
دوگل (ژنرال) ۹۵	۱۰
دونالد، ان. ویلبر ۷۲، ۷۶	چمران، مصطفی ۱۰۴
دهگان، کاوه ۷۰	
دهنوی، محمد ۵۹	حائری‌زاده، سیدابوالحسن ۴۵، ۸۹
دیگار، ژان پیر ۶۷، ۷۳، ۷۴، ۸۴	حائری‌یزدی، عبدالکریم (آیت‌الله)
دینوری ۳۴	۹۴
	حجت‌بن‌الحسن (عج)، امام دوازدهم
ذوعلم، علی ۱۴۱	۳۵
	حدادزاده، محمد ۷۵
رادنیا، عباس ۹۴، ۹۶	حسینی ۴۷
راستگو، عبدالله ۵۹، ۶۰	حسینیان، روح‌الله ۷۴، ۷۵، ۷۷

سمیعی، عباس ۱۱۸	راضی، حسین ۲۰۰
سنجایی، کریم ۴۵، ۴۷، ۸۹، ۱۱۰، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰	رزم‌آرا، حاجعلی ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶
۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵	رستم ۳۵
۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲	رسولی ۹۶
۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۴	رشیدمطلق، احمد ۱۴۸
۱۷۵، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۳	رشیدیان، اسدالله ۷۵، ۷۷
شاه‌حسینی، حسین ۶۶، ۹۴، ۹۹	رضوی، احمد ۴۵، ۹۶
۱۰۵	رضوی، مسعود ۱۴۴، ۱۵۱
شایان، رضا ۱۴۷	روزولت، کریمت ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷
شایگان، سیدعلی ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۸۶	روسو، ژان ژاک ۲۴
شریعتمداری، علی ۱۶۹	ریاحی، تقی ۷۷، ۹۱، ۱۶۹
شریف‌امامی، جعفر ۱۴۹، ۱۵۰	ریگان، رونالد ۱۷۸
۱۵۵	زارعشاهی، احمدعلی ۵۰، ۱۹۴
شکوری، فرحناز ۷۰	زاهدی، اردشیر ۵۹، ۶۳، ۶۹، ۷۳
شمشیری، محمدحسن ۸۷، ۱۰۵	۸۹
شوراتسکف، نورمن ۷۵	زاهدی، فضل‌الله ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸
شیبانی، عباس ۱۰۳	زیرک‌زاده، احمد ۴۵، ۸۶
شیخ‌فرشی، فرهاد ۹۵، ۱۱۸	ساعد ۵۳
صارم‌کلالی، حسنعلی ۱۰۰	سامی، کاظم ۱۳۴
صافی، محسن ۲۰۱	سحابی، یدالله ۹۵، ۱۱۴، ۱۱۸
صالح، اللهیار ۴۷، ۵۰، ۸۷، ۱۱۴	سررشته، حسینعلی ۹۱
	سروش، عبدالکریم ۲۰۳

عقیقی بنخاشی ۲۷	۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۲۶
علاء، حسین ۵۶، ۵۷	۱۲۷، ۱۲۸، ۱۸۰
علم، اسدالله ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۶	صدر حاج سیدجوادی، علی اصغر
علوی مقدم ۶۶	۱۴۵
علی بن ابیطالب (ع)، امام اول ۳۵	صدرعاملی، محمدرضا ۴۸
عمر بن عبدالعزیز ۳۳	صدقی، ابوالفضل ۱۴، ۷۷، ۱۲۲
عمیدی نوری، ابوالحسن ۴۵	۱۲۳، ۱۳۸
غروی، سیدجعفر ۴۵، ۱۰۵	صدیقی، غلامحسین ۸۷، ۱۵۶
الغنوشی، راشد ۲۹	۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۲
	صمدی پور، سعید ۱۴، ۱۶، ۱۵۹
فاتح، مصطفی ۶۲	طالقانی، سید محمود (آیت الله) ۷۲
فاطمی، حسین ۴۵، ۴۶، ۶۱، ۷۶	۱۰۵، ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۶۷
۸۳، ۸۴، ۹۰	طاهری مقدم، محمدرضا ۱۴
فتاحی، محمدابراهیم ۶۳، ۱۴۴	طباطبایی، سیدضیا ۵۷، ۶۶
فتحعلی زاده، همایون ۱۲۳	طباطبایی، سید محمد صادق ۴۴
فتحعلی شاه قاجار ۳۷	طبری، احسان ۳۴
فرد، ناصر ۱۵۸، ۱۶۹	طلوعی، محمد ۱۴۱
فردوست، حسین ۷۷، ۹۰، ۱۱۰	
۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۵۶	عباس میرزا ۳۷
فردوسی ۳۴، ۲۰۰	عراقی، مهدی ۴۴
فروغی، محمدعلی ۴۰، ۴۱	عشقی میرزاده ۸۳، ۹۴، ۹۶، ۹۹
فروهر، داریوش ۴۸، ۷۵، ۸۷	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۳
۱۳۴، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۹	عطایی ۱۱۸

کورش ۳۱	۱۸۰، ۱۷۴، ۱۶۹
کوهن، توماس ۱۹	فیروزآبادی (آیت‌الله) ۹۵، ۱۱۳،
کیانوری، نورالدین ۷۲، ۷۵، ۷۷،	۱۱۴
۱۱۶، ۷۸	
	قائم مقام فراهانی ۳۷
گل محمدی، احمد ۶۳، ۱۴۳	قاسمیه، حسن ۹۶، ۱۰۰
گواهی، عبدالرحیم ۱۴۴	قاضی محمد ۴۱
گیتی‌بین، اصغر ۱۰۰	قنات‌آبادی، شمس ۴۸
	قندچی، سام ۱۰۲، ۱۹۳
لاجوردی، حبیب‌الله ۱۸۶	قوام، احمد ۶۴، ۶۵، ۶۸
لاهیجی، عبدالکریم ۱۴۵	
	کاوایانی، رضا ۴۵
ماکان، شهریار ۸۵، ۹۸	کاتم، ریچارد ۳۹
مانیان، محمود ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۳	کاتوزیان، محمد ۴۲
مبشری، اسدالله ۱۶۹	کارتز، جیمی ۱۴۰
متین‌دفتری، احمد ۶۴، ۱۴۵، ۱۷۴	کاشانی، ابوالقاسم (آیت‌الله) ۴۴،
محسنی ۸۳	۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۹، ۶۳، ۶۴،
محمدبن عبدالله(ص)، پیامبر	۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۵، ۹۴،
اسلام ۲۷، ۲۸، ۳۵	۱۷۱، ۱۷۰
محمدولی خان تنکابنی ۳۸	کدی، نیکی. آر ۱۴۴
مدرس، سیدحسن (آیت‌الله) ۹۴	کردی، علی ۱۴
مدنی، احمد ۱۸۱، ۱۸۴	کریم‌پور شیرازی ۸۴
مدنی، اسدالله ۱۶۹	کریمی‌مله، علی ۱۴۷
مدنی، سیدجلال‌الدین ۱۵۶	کندی، جان. اف ۱۱۲

۱۳۴، ۸۹، ۶۵، ۵۵	مراغه‌ای، حاج زین العابدین ۳۷
ملکی، احمد ۸۹، ۱۰۲	مسعودی، محمدعلی ۴۴
ملکی، خلیل ۴۷، ۸۸	مشیری ۱۴۷
منصور، حسنعلی ۵۴	مصدق، محمد ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۵
منوچهری، محمدعلی ۲۱	۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۵۹
موسوی اردبیلی، عبدالکریم (آیت‌الله)	۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹
۱۶۷	۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶
موسوی زنجانی، سیدرضا (آیت‌الله)	۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶
۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰	۸۷، ۸۹، ۹۱، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۴
۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۸، ۱۴۵	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶
مولوی ۸۳	۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴
مهدوی کئی، محمدرضا (آیت‌الله)	۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۵۷
۱۶۷	۱۶۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵
مهربان، رسول ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۹	۱۸۱، ۱۸۵، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲
۱۴۶، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۷۹، ۱۸۰	۱۹۵، ۲۰۵، ۲۰۶
میرزا ملکم خان ۳۷	مطهری، مرتضی (آیت‌الله) ۱۶۷
میرزاتقی خان فراهانی (امیرکبیر)	۲۰۲
۳۷	معاویه دوم ۳۳
ناصرالدین شاه قاجار ۳۷	معین، باقر ۱۲۳
نجاتی، غلامرضا ۷۲، ۱۴۶، ۱۴۹	مقدس، محمد ۴۴
۱۵۸	مقدم، ناصر ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱
نجاری راد، تقی ۱۴۳	۱۶۲، ۱۸۰
نخشب، محمد ۴۸	مقدم مراغه‌ای، رحمت‌الله ۱۶۹
	مکی، حسین ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۰

یاسویج ۱۱۷	نریمان، محمود ۴۵، ۴۷، ۵۰، ۸۸
یپرم خان ارمنی ۳۸	نزیه، حسن ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۴۵
یزدی، ابراهیم ۸۳، ۱۰۲، ۱۱۳	۱۸۴، ۱۸۱
۱۱۸	نصیری، نعمت‌الله ۷۵، ۱۲۵، ۲۰۷
یوسف (مشارعظم) ۴۵	نقوی، علی محمد ۱۹، ۲۴، ۲۸
	نواب صفوی، مجتبی ۴۹، ۸۴
اماکن	نوری شاه‌حسینی، زین‌العابدین ۹۴
آبادان ۶۰	نوری علاء، اسماعیل ۲۰۴
آذربایجان ۴۱، ۱۶۹	نیکسون، ریچارد ۱۱۱
آسیا ۲۸	
آفریقا ۲۸	والاتبار، حمشت‌الدوله ۸۹، ۹۰
آلمان ۲۰، ۴۱، ۱۸۵	وثوق ۶۸
آمریکا ۴۱، ۵۴، ۵۸، ۶۰، ۶۸، ۷۰	وطن دوست، غلامرضا ۷۳
۷۲، ۷۳، ۸۷، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۳	وودهاوس، سی.ام ۷۰
۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴	
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۳۹	هاشمی رفسنجانی، اکبر (آیت‌الله)
۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۶	۱۶۷
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۵	هژیر، عبدالحسین ۴۴، ۴۹
۱۹۰، ۱۹۶	هندرسون ۷۵، ۷۷
احمدآباد ۴۶، ۸۲	هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا ۶۷
اروپا ۲۲، ۲۴، ۳۶، ۳۷، ۱۳۲	۸۳، ۸۴، ۸۸، ۱۱۱، ۱۳۲
۱۸۵، ۱۴۶	هویدا، امیرعباس ۱۴۱، ۱۵۳
اسپانیا ۲۸	هیس، کارلتون ۲۰
اسرائیل ۱۰۴	هیگل، ارسن ۲۰

اصفهان ۲۳	جزیره قشم ۸۷
انگلستان ۴۱، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۸، ۷۰	جیرفت ۳۰
ایتالیا ۲۲، ۸۹	چین ۲۳
ایران (اکثر صفحات)	خاورمیانه ۷۴، ۱۷۶
باشگاه تاج ۷۷	خوزستان ۱۶۹
بغداد ۷۵	خیابان اکباتان ۶۶
بلژیک ۸۶، ۱۸۵	خیابان فردوسی ۹۹
پاریس ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲	خیابان نادری ۷۷
پورت سعید ۱۰۴، ۱۰۵	خیابان هدایت ۱۱۳
رم ۸۹	دریای خزر ۷۵
روسی ۹۷	
روم باستان ۲۲	تئاتر فردوسی ۱۰۵
سوئیس ۱۵۴	تهران ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۴
شوروی ۶۰، ۷۰، ۷۱	تهران ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۹، ۵۰، ۵۴
عربستان ۲۸	سوئیس ۷۲، ۷۰، ۶۷، ۶۶، ۶۴، ۶۳، ۵۹، ۷۴، ۷۵، ۸۳، ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۹۴
	شوروی ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۶
	عربستان ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۴، ۱۵۹
	عربستان ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۸۶، ۱۹۱، ۲۰۲

نهایند ۳۰	فرانسه ۲۴، ۲۵، ۳۶، ۱۰۴
	فینیقیه ۳۳
یونان ۲۳	
	قاهره ۳۲
احزاب، سازمان‌ها، گروه‌ها...	قلعه فلک الافلاک ۸۸
آریاها ۳۰	قم ۷۲، ۱۵۶، ۱۶۹
آل زیار ۳۴	
آل بویه ۳۴	کاروانسرای سنگی ۶۸
اتحادیه انجمن‌های اسلامی	کانادا ۱۵۱
دانشجویان در اروپا ۱۱۴، ۱۲۰،	کردستان ۴۱
۱۲۶	
اتحادیه انجمن‌های اسلامی	لندن ۳۸، ۱۴۶
دانشجویان در اروپا و انجمن	
اسلامی دانشجویان در آمریکا و	مدینه ۳۲
کانادا ۵۷	مسجد امام (شاه) ۱۶۴
اتحادیه نیروهای جبهه‌ی ملی	مسجد سپهسالار ۴۴
۱۴۶	مصر ۲۳، ۳۳، ۱۰۴
ارمنی ۳۰	مغولستان ۲۸
اشکانیان ۳۱	میان رودان (بین‌النهرین) ۳۳
امپریالیسم ۲۰، ۵۷، ۱۷۷	میدان بهارستان ۷۵، ۱۶۴
امویان ۲۰۳	میدان تجریش ۸۲
انترناسیونالیسم ۱۰۱، ۱۹۰	میدان فردوسی ۱۸۳
انتشارات مصدق ۵۴، ۵۵، ۶۱،	
۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰	نوفل‌لوشاتو ۱۵۰، ۱۷۵

چاپ آشنا ۵۹	انتشارات اطلاعات ۷۷
	انتشارات امیر کبیر ۴۳
حزب ملت ایران ۱۷۴، ۱۷۹،	انتشارات سلک ۸۳، ۹۴
۱۸۱	انتشارات صدار ۲۰۲
حزب استقلال ۴۸	انتشارات طرح نو ۱۲۳
حزب ایران ۱۱۷	انتشارات علم ۱۴۱
حزب ایران ۸۶، ۱۳۱، ۱۶۲	انتشارات قلم ۱۴۴
حزب پان ایرانیسم ۴۸، ۱۸۵	انتشارات نهضت آزادی ایران ۱۱۴
حزب توده ۴۲، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۹۷،	انقلاب مشروطه ۳۸
۱۰۰، ۱۰۱، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۴۹	
حزب جمهوری اسلامی ایران ۶۸	بنیاد پهلوی ۱۳۸
حزب دموکرات ۱۱۱	بنی امیه ۳۰، ۳۱، ۳۳
حزب زحمتکشان ایران ۴۷	بهاثیت ۲۰۵
حزب سوسیالیست نهضت ملی	
ایران ۱۳۲	پرستش (نشریه) ۲۳
حزب مردم ایران ۴۸، ۹۶، ۱۰۰،	پلورالیسم ۲۰۵
۱۸۱، ۱۳۲	پیمان بغداد ۸۸
حزب ملیون ۱۱۰	
حزب نبرد ملت ۴۸	جبهه‌ی دموکراتیک ملی ۱۷۴
حزب نیروی سوم ۴۷، ۱۰۰، ۱۰۲	جبهه‌ی ملی (اکثر صفحات)
حسینیه ارشاد ۱۹۳	جبهه‌ی ملی شاخه‌ی ایران ۱۸۵
حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات	جمعیت آزادی مردم ایران ۴۸
اسلامی ۱۲۳	جنگ احد ۲۷

زنده ۳۶	خبرگزاری آسوشیتدپرس ۱۰۳
	خبرگزاری رویتر ۱۰۳
سازمان اطلاعات انگلستان ۷۰	خبرگزاری یونایتدپرس ۱۰۳
سازمان انتشارات و آموزش	دانشجویان پیرو خط امام ۱۷۷
انقلاب اسلامی ۲۲، ۳۲	دانشکده‌ی فنی ۱۰۲
سازمان دانشجویان جبهه‌ی ۱۲۷،	دانشگاه تهران ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۸۱
۱۲۹	دفتر انتشارات اسلامی ۶۴، ۶۵،
سازمان زنان جبهه‌ی ملی ایران در	۱۵۶
اروپا ۱۸۵	دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۹
سازمان سیا ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴	دفتر نشر معارف ۱۶۹
سازمان مجاهدین خلق ۱۸۲، ۱۸۳	دموکراسی ۱۲۱
سازمان ملل متحد ۶۱	دیوان لاهه ۶۱، ۶۲
سازمان نظارت بر آزادی انتخابات	
۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸	رادیکالیسم ۱۷۵
ساسانیان ۳۱	رژیم پهلوی ۱۳، ۸۱، ۸۲، ۸۴
سامانیان ۳۴	۸۷، ۸۹، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۰،
ساواک ۹۸، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۲۶،	۱۱۱، ۱۱۳، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۰،
۱۴۳، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۹، ۱۶۲، ۲۰۷	۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۲،
ستاد ارتش ۵۴، ۹۰	۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸، ۱۴۹،
ستاد فرماندهی نظامی ۹۹	۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳،
سفارت آمریکا ۱۷۵، ۱۷۷، ۲۰۶،	۱۶۴، ۱۹۲، ۲۰۴، ۲۰۷،
۲۰۸	
سکولار ۱۶، ۱۷۶، ۱۸۲، ۱۸۶،	زردشتی ۳۰، ۳۱
۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۴	

سوسیالیسم ۱۹۹	قاجاریه ۳۶، ۳۹
شرکت نفت ۵۵، ۵۶، ۶۰، ۶۱	کاتولیک ۲۲
شورای امنیت ملی ۶۲	کانون بازنشستگان ارتش ۶۹
شورای انقلاب ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۱	کمونیسم ۵۲، ۶۱، ۷۱، ۷۲، ۷۷
شورای مرکزی جبهه‌ی ملی ۱۲۰	کمیته‌ی مرکزی نهضت مقاومت ملی ۱۰۱
۱۲۱، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۶۳، ۱۶۴	کمیته‌ی نهضت مقاومت ۹۵
شورای نیابت سلطنت ۱۵۷، ۱۵۸	
۱۶۲	
شهریانی ۸۳، ۹۹	گارد جاویدان ۷۷
شیعه ۲۹، ۳۵، ۲۰۵	
	لائیک ۱۸۲
صدای معاصر ۱۱۰	لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی ۵۵
صفاریان ۳۴	لایحه‌ی قرارداد گس - گلشائیان ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶
صهیونیسم ۱۱۲	لیبرال ۱۳، ۱۶، ۱۷۶، ۲۰۴، ۲۰۵
ظاهریان ۳۴	۲۰۶، ۲۱۴
عباسیان ۲۸، ۳۳، ۲۰۳	مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام ۱۵۴، ۱۸۳، ۲۱۰
	مؤسسه‌ی تحقیقاتی و توسعه علوم انسانی ۲۱، ۳۴
غزنویان ۳۴	مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا
فداییان اسلام ۴۹، ۵۶، ۸۴	

ناسیونالیسم ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴،	۱۴۶، ۹۵، ۴۴
۲۵، ۲۹، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۷، ۱۹۹،	مؤسسه‌ی فرهنگی و انتشاراتی
۲۰۱، ۲۰۲	معارف ۲۱
نشر البرز ۶۷	مجلس خبرگان ۱۹۲، ۲۰۸
نشر اندیشه ۷۰	مجلس سنا ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۱۶۳
نشر تاریخ ۵۹	مجلس شورای اسلامی ۲۰۸
نشر جاویدان ۴۱	مجلس شورای انقلاب ۱۶۸
نشر رسا ۴۲	مجلس شورای ملی ۴۳، ۴۴، ۴۷،
نشر علم ۷۴، ۸۳	۴۹، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰،
نشر کویر ۳۹	۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۴، ۸۸، ۱۱۳، ۱۲۶،
نشر مؤلف ۱۱۱	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۱
نشر معارف ۴۰	مجلس مؤسسان ۱۶۸
نشر نور ۷۰	مجمع مسلمانون مجاهد و بازار
نشر نی ۶۳، ۷۲، ۱۴۳	۴۸
نظریه داروین ۲۰	مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۴،
نهضت آزادی ۱۴، ۹۰، ۱۱۸،	۵۰، ۱۴۳، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۵، ۱۷۶،
۱۲۳، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۴۵،	۱۸۲، ۱۸۴
۱۵۰، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳،	مرکز بررسی اسناد انقلاب اسلامی
نهضت مقاومت ملی ۹۵، ۹۶، ۹۷،	۱۱۸
۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴،	مرکز بررسی اسناد تاریخی ۶۳
۱۰۶، ۱۰۷	مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه
	هارواد ۱۸۶
وزارت جنگ ۶۴، ۶۶، ۶۷	مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی
وزارت خارجه ۵۹، ۱۶۹، ۱۷۱،	۲۷

اسلام و سکولاریسم ۲۰۳	۱۷۶
اسلام و ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم	وزارت خارجه انگلیس ۷۰
از دیدگاه اسلام ۱۹	وزارت دادگستری ۱۶۹
اسلام و ناسیونالیسم ۲۹	وزارت دربار ۶۴، ۶۸، ۸۹، ۹۱
اسناد سازمان سیا درباره‌ی	۱۶۹
کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی	وزارت راه ۵۹
دکتر مصدق ۷۳	وزارت فرهنگ ۱۶۹
اسناد محرمانه CIA درباره‌ی	وزارت کشور ۴
عملیات سرنگونی مصدق ۷۲	
اطلاعات (روزنامه) ۸۲، ۹۰، ۹۴،	هخامنشی ۳۰
۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۲	
اعتماد (روزنامه) ۴۵، ۱۵۸، ۲۰۳	یهودی ۳۰، ۳۱
الآغانی ۳۲	
امیدها و ناامیدی‌ها ۱۱۰، ۱۶۰	کتاب و نشریات
انقلاب اسلامی ایران ۴۰، ۱۶۹،	۱۴ اسفند حرکت پرشتاب
۱۷۱	ضدانقلابیون حزب‌گرا علیه نظام
انقلاب ایران به روایت رادیو	جمهوری اسلامی ۱۸۲
بی.بی.سی ۱۲۳	
ایران بین دو انقلاب ۶۳، ۱۴۳	آخرین دفاعیه مصدق در دادگاه
ایران در قرن بیستم ۶۷	۸۲
ایرانمهر (روزنامه) ۲۰۳	آیین‌نامه ۳۵
	از سیدضیاء تا بختیار ۴۱
باختر امروز (روزنامه) ۵۱، ۴۶	آزادی گروگان‌ها دید جمهوری
بازخوانی تسخیر لانه‌ی جاسوسی	اسلامی به ریگان ۱۷۸

- آمریکا ۱۷۶
بازیگران عصر پهلوی ۱۴۱
برای مردم ایران چیزی جز اشک
ندارم (مقاله) ۴۵
برشی از وقایع سی تیر ۳۱ به
روایت حسن شاه حسینی ۶۶، ۶۵
- جام جم (روزنامه) ۱۸۰
جبهه (روزنامه) ۴۷
جبهه‌ی ملی ایران (نشریه) ۱۴۲،
۲۰۴
جبهه‌ی ملی به روایت اسناد ۱۴۸،
۱۶۲
جرعه جاری ۱۴۱
جریان‌شناسی جبهه‌ی ملی ۱۸۱
جمهوری اسلامی (روزنامه) ۱۷۴،
۱۸۲
جوهر ۲۹
چگونگی تشکیل جبهه‌ی ملی
دوم و نقش نهضت مقاومت ملی
ایران ۱۱۴
چهره حقیقی مصدق السلطنه ۶۵
- پاسخ به تاریخ ۹۸، ۱۶۲
پنجاه سال نفت ایران ۶۲
پیام به مسلمین جهان و حجاج
۲۱۱
پیام جبهه‌ی ملی ۱۷۸
پیام دانشجو (نشریه) ۱۲۹
تاریخ بیست ساله و پنج ساله‌ی
سیاسی ایران ۱۴۶
تاریخ چهل ساله جبهه‌ی ملی
۱۴۷، ۱۶۴، ۱۷۵
تاریخ روابط خارجی ایران در
دوره‌ی پهلوی ۱۱۱
تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله‌ی
ایران ۱۴۹
تاریخ سیاسی معاصر ایران ۱۵۶،
۱۵۸

- حدیث مقاومت ۹۰، ۹۷، ۱۰۱
- در ایران ۲۲، ۳۲
- ریشه‌های انقلاب اسلامی ۱۴۴
- ریشه‌ی برخی سوءتعبیرها
درباره‌ی سکولاریسم ۲۰۴
- خاطرات ایدن نخست‌وزیر پیشین
انگلستان ۷۰
- خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین
حجتی کرمانی ۱۲۳
- خاطرات دکتر کریم سنجابی ۱۸۶
- خاطرات شاپور بختیار ۱۲۲، ۱۸۶
- خاطرات من ۹۱
- خبرنامه (نشریه) ۱۴۶
- خداینامه ۳۵
- خدمات متقابل اسلام به ایران
۲۰۲
- خواندنیها ۱۴۷
- داد (نشریه) ۶۰
- درس‌های از تاریخ سیاسی ایران
۶۸
- دنیا (مجله) ۷۷
- راه مصدق (مجله) ۱۰۴
- روحانی مبارز آیت‌الله کاشانی به
روایت اسناد ۶۳
- روند نهضت‌های ملی و اسلامی
- سرخساز و نقش آن در تحولات
داخلی رژیم شاه ۱۴۳
- سپهد مقدم معاون ساواک روابط
صمیمانه‌ای با ملی‌گراها داشت
۱۱۸، ۱۳۹، ۱۶۲
- ستاره (روزنامه) ۴۴
- سخنرانی در جمع اقشار مختلف
مردم به مناسبت هفته وحدت
(مقاله) ۲۱۰
- سر اندیشه ملی‌گرایی از دیدگاه
اسلام و تاریخ ۲۷
- سرنوشت یاران مصدق ۸۳، ۸۴
۸۸، ۱۳۲
- سکولاریزم در ایران ۲۰۴
- سکولاریزم ستیزه‌گر ۲۰۳
- سنجابی و صدیقی از هم بریدند
(مقاله) ۱۵۸
- سنن ۲۷
- سیاحتنامه ابراهیم بیک ۳۸

- شاهنامه ۳۴، ۳۵
 شرق (روزنامه) ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۷۱
 شصت سال خدمت و مقاومت
 ۹۵
 شکاف در جبهه‌ی ملی ۱۷۴
 شکاف در جبهه‌ی ملی عمیق‌تر
 شد ۱۷۴
 شکنجه در رژیم شاه ۱۵۹
 صحیفه‌ی امام ۱۵۴
 صحیفه‌ی نور ۱۸۳، ۲۱۰
 ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ۷۷
 ظهور و غروب نهضت ملی ایران:
 علل نضج ۱۹۴
 علل تشکیل و انحلال جبهه‌ی
 ملی ایران ۵۰
 عملیات چکمه ۷۰
 فداییان اسلام، جبهه‌ی ملی و
 مجلس شانزدهم (مقاله) ۴۴، ۴۵،
 ۴۹، ۵۱
 فصلنامه پانزده خرداد ۱۴۷
 قانون (روزنامه) ۳۸
 قرآن ۲۵، ۲۷، ۱۸۳، ۲۰۳
 قومیت ملت و اندیشه‌های فراملی
 از دیدگاه امام خمینی ۲۱۰
 کالبد شکافی سه شخصیت مؤثر
 در تاریخ معاصر ایران ۱۴۷، ۱۸۰
 کهکشان (مجله) ۸۵
 کیهان (روزنامه) ۱۱۸، ۱۳۹، ۱۴۶،
 ۱۶۲، ۱۸۰
 گذشته چراغ راه آینده است ۴۵،
 ۵۱، ۶۰، ۲۰۱
 گزارشی جهت استحضار جناب
 آقای دکتر شایگان و جبهه‌ی ملی
 در خارج از کشور ۱۲۸
 مأموریت برای وطن ۱۹۱
 مجموعه‌ای از مکتوبات،
 سخنرانی‌ها و پیام‌های آیت‌الله
 کاشانی ۵۹
 مردی که با انقلاب سازگار نشد
 ۱۴۴، ۱۵۱، ۱۷۱
 المستقبل ۱۵۴

- مشکلات مسائل اولین سال
انقلاب از زبان مهندس بازرگان
۱۶۹
- مصاحبه با رادیو بی.بی.سی ۱۴۲
مصاحبه با نشریه‌ی لبنانی اصل
درباره‌ی روابط با لبنان (مقاله)
۲۱۰
- مصدق و نبرد برای قدرت در
ایران ۴۲
مصدق و نهضت ملی ایران ۵۷،
۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۵
- معاون ساواک روابط ۱۸۰
معیار (نشریه) ۶۵
ملت و ملیت ۲۱
ملی‌گرایی یا شرکت وطنی ۲۰۱
من و برادرم ۷۴
- ناگفته‌ها ۴۴
نفت و نطق مکی ۴۳
نطق‌های مصدق در دوره
شانزدهم مجلس شورای ملی ۵۴
نگرشی کوتاه بر نهضت ملی ایران
۶۴
نوید آینده ۵۷
نیوزویک ۷۳
نیویورک تایمز ۷۳
- هویت - ملیت، قومیت (مقاله
جهانگیر معین علمداری، هویت
تاریخ و روایت در ایران) ۲۱، ۳۴
یادداشت‌های سیاسی حسن
ارسنجانی ۶۶
- یادنامه‌ی بیستمین سالگرد نهضت
آزادی ۱۲۳
یادی از مصدق ۵۹
یالثارات (نشریه) ۴۴، ۴۵، ۴۹
- ناسیونالیسم، حاکمیت ملی و
استقلال ۲۳
ناسیونالیسم در ایران ۳۹



نمایندگی‌های فروش در تهران:

- خ انقلاب خ شهدای ژاندارمری پلاک ۱۹۴ تلفن: ۱- ۶۶۴۸۲۱۵۰ پخش فرهنگ
- پخش پکتا: خ انقلاب، چهار راه کالج نیش بامشاد شماره ۵۲۵ تلفن: ۸۸۹۲۶۲۷۰
- کتاب فروشی پیشگام: خ انقلاب، نیش پاساژ فروزند تلفن: ۶۶۴۱۷۳۰۱
- نیاوران، رویروی کامرانیه شمالی، تلفن: ۲۲۲۸۵۹۶۹، فروشگاه بزرگ شهر کتاب
- طرح نو: خ شهید بهشتی، م تختی، خ سورنلو، کوچمیلید پلاک ۴۶۱ تلفن: ۸۸۷۵۹۲۲۴
- م فردوسی، خ سیهید قرنی، تلفن: ۸۸۸۹۷۸۱۴، روایت فتح
- پخش مقداده: خ انقلاب، ۱۲ فروردین، ژاندارمری پ ۲۲۴ تلفن: ۶۶۴۹۷۳۴۰
- خ شریعتی، قبل از پل سید خندان، تلفن: ۱۵-۸۸۵۰۵۱۳، فرهنگسرای اندیشه
- خ پاسداران، خ زمرد، تلفن: ۵-۲۲۸۵۶۱۲۴، بوستان کتاب
- خ ولیعصر، نیش فاطمی، تلفن: ۴-۸۸۹۷۵۵۸۱، انتشارات بدرقه جاویدان
- شهر کتاب نیتون، م امام حسین (ع)، خ دماوند، نیش خ کهن، تلفن: ۹۴-۷۷۵۹۰۰۹۳
- کتاب مرجع، بلوار کشاورز، خ فلسطین، شماره ۱۲۸، تلفن: ۸۸۹۶۱۳۰۳
- پخش کوهساره: خ انقلاب اسلامی، خ اردیبهشت، تلفن: ۶۶۴۹۴۵۴۱
- خ انقلاب اسلامی، تلفن: ۶۶۶۱۰۲۰۳، کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

فهرست منشورات مرکز اسناد انقلاب اسلامی به تفکیک حوزه‌های پژوهشی

ردیف	عنوان	قیمت
	<u>نهضت اسلامی ایران</u>	
۱	نقش رهبری در نهضت مشروطه، ملی نفت و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ تومان
۲	بررسی مشی چریکی در ایران	≈ ۱۰۰۰
۳	تحلیلی بر نقش عالمان شیعی در پیدایش انقلاب اسلامی	≈ ۱۱۰۰
۴	رژیم شاه و آزمون‌گیری از طلاب	≈ ۵۰۰
۵	مشهد در بامداد نهضت امام خمینی	≈ ۱۱۰۰
۶	حماسه ۱۹ دی قم	≈ ۱۴۰۰
۷	حماسه ۱۷ خرداد ۱۳۵۴	≈ ۹۰۰
۸	جایگاه قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ در انقلاب اسلامی	≈ ۵۰۰
۹	ساواک و نقش آن در تحولات داخلی رژیم شاه	≈ ۱۰۰۰
۱۰	زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی (ره)	≈ ۲۵۰۰
۲۰-۱۱	نهضت روحانیون ایران (دوره ۱۰ جلدی)	≈ ۱۰۰۰۰
۲۲-۲۱	نهضت امام خمینی (جلد ۲ و ۳)	≈ ۴۵۰۰
۲۳	حماسه ۲۹ بهمن تبریز	≈ ۱۲۰۰
۲۴	روزنامه صدای سمنان	≈ ۱۲۰۰
۲۵	روزنامه نبرد ملت ارگان رسمی فداییان اسلام	≈ ۴۵۰۰
۲۶	نهضت امام خمینی و مطبوعات رژیم شاه (۱۳۴۱-۱۳۵۷)	≈ ۱۱۰۰
۲۷	جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران	≈ ۲۲۰۰
۲۸	بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۴۰)	≈ ۳۴۰۰
۲۹	روشنفکری دینی و انقلاب اسلامی	≈ ۲۴۰۰
۳۰	اصلاحات آمریکایی ۱۳۳۹-۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد	≈ ۱۸۰۰
۳۱	انقلاب اسلامی در شهرستان میانه	≈ ۲۳۰۰
۳۲	همه‌پرسی‌های رژیم شاه	≈ ۱۴۰۰
۳۳	امام خمینی و انتفاضه فلسطین	≈ ۱۲۰۰
۳۴	گروه ابوذر	≈ ۱۷۰۰
۳۵	مواضع امام خمینی(ره) در برابر نظام سیاسی پهلوی و نهادهای آن	≈ ۱۳۰۰
۳۶	انقلاب اسلامی به روایت خاطره	≈ ۱۳۰۰
۳۷	سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۳-۱۳۴۱)	≈ ۴۲۰۰
۳۸	انقلاب فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (دگرگونی در آموزش عالی)	≈ ۱۸۰۰
۳۹	انقلاب اسلامی ایران و جنبش‌های معاصر	≈ ۱۹۰۰
۴۰	دولت بختیار و تحولات انقلاب اسلامی	≈ ۱۸۰۰
۴۱	سفر به کشورهای مختلف جهان در ارتباط با انقلاب اسلامی	≈ ۵۳۰۰
۴۲	مساجد بازار تهران در نهضت امام خمینی	≈ ۲۰۰۰
۴۳	چهارده سال رقابت ایدئولوژیک شیعه در ایران	≈ ۷۲۰۰
۴۴	بررسی تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق ایران	≈ ۲۷۰۰
۴۵	یکشنبه خونین مشهد (۱۳۵۷)	≈ ۲۴۰۰
۴۶	انقلاب دوم (تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا، آثار و پیامدها)	≈ ۲۵۰۰
۴۷	یک سال مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه (بهمن ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷)	≈ ۷۰۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۴۸	نقش روحانیت در قیام ۱۵ خرداد	۲۶۰۰ تومان
۴۹	سال‌های تبعیت امام خمینی (ره)	۲۵۰۰
۵۰	ایران ۵۲ - آمریکا	۱۳۰۰
۵۱	شبکه پیام‌رسانی در نهضت امام خمینی	۳۲۰۰
تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران		
۵۲	تاریخ شفاهی انقلاب	۹۰۰
۵۳	تاریخ شفاهی انقلاب حوزه علمیه قم	۱۸۰۰
۵۴	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی (جلد دوم)	۳۰۰۰
۵۵	تاریخ شفاهی گروه ابوذر	۱۶۰۰
۵۶	تاریخ شفاهی مسجد جلیلی	۱۱۰۰
۵۷	تاریخ شفاهی گروه‌های مبارز هفت‌گانه‌ی مسلمان	۳۷۰۰
۵۸	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران (از مهاجرت امام خمینی به پاریس)	۲۵۰۰
۵۹	تاریخ شفاهی کانون نشر حقایق اسلامی	۲۸۰۰
۶۰	تاریخ شفاهی مدرسه‌ی حفاتی	۱۷۰۰
۶۱	تاریخ شفاهی سازمان مهدویون	۲۷۰۰
۶۲	تاریخ شفاهی مسجد ارک تهران	۱۲۰۰
۶۳	تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی «جلد دوم» (امام خمینی در تبعید)	۱۸۰۰
۶۴	تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش	۱۴۰۰
۶۵	تاریخ شفاهی هیئت‌های مؤتلفه اسلامی	۲۸۰۰
۶۶	تاریخ شفاهی قیام هفده شهریور ۱۳۵۷	۲۰۰۰
۶۷	تاریخ شفاهی مبارزات سیاسی زنان مسلمان (۴۲ - ۵۷)	۲۲۰۰
۶۸	تاریخ شفاهی ارتش در انقلاب اسلامی	۲۱۰۰
۶۹	تاریخ شفاهی جامعه روحانیت مبارز تهران	۲۰۰۰
۷۰	زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی ملکی	۱۹۰۰
۷۱	تاریخ شفاهی کمیته‌های انقلاب اسلامی	۲۱۰۰
۷۲	تاریخ شفاهی مسجد هدایت	۱۹۰۰
۷۳	تاریخ شفاهی زندگانی و مبارزات شهید دکتر بهشتی	۳۲۰۰
۷۴	تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات آیت‌الله خادمی	۲۲۰۰
۷۵	تاریخ شفاهی زندگی و مبارزات شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد	۲۵۰۰
۷۶	تاریخ شفاهی زندگی و خدمات اجتماعی فرهنگی آیت‌الله حائری تهرانی	۲۱۰۰
تاریخ معاصر ایران		
۷۷	نقش علماء در انجمن‌ها و احزاب دوران مشروطیت	۱۳۰۰
۷۸	قاجاریه، انگلستان و قراردادهای استعماری	۱۶۰۰
۷۹	دولت موقت	۱۶۰۰
۸۰	برگ‌هایی از تاریخ حوزه علمیه قم	۱۱۵۰
۸۱	پلیس جنوب ایران	۱۹۰۰
۸۲	مجلس شورای ملی و تحکیم دیکتاتوری رضاشاه	۱۸۰۰
۸۳	قتل‌های و مبارزات مردم جنوب	۲۱۰۰
۸۴	تاریخ دخانبه	۱۵۰۰
۸۵	آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری و جنبش مشروطه‌خواهی	۱۹۰۰
۸۶	مدرس و سیاست‌گذاری عمومی	۱۷۰۰
۸۷	داستان حجاب در ایران پیش از انقلاب	۱۹۰۰
۸۸	چالش مشروعیّت در رژیم شاه و قتل نخست‌وزیران	۲۰۰۰
۸۹	جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران	۷۰۰۰
۹۰	شیخ محمد خالصی‌زاده (روحانیت در مصاف با انگلیس)	۱۴۰۰
۹۱	نابایداری کابینه‌ها در ایران	۱۴۰۰
۹۲	شهید رابع آیت‌الله اصطهباناتی عالم مشروطه‌خواه	۳۱۰۰
۹۳	دو نامه مهندس کاظم حسینی به آیت‌الله کاشانی و پاسخ آن	۶۰۰
۹۴	کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در آئینه تصویر	۲۹۰۰
۹۵	نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران	۹۰۰
۹۶	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۱)	۲۰۰۰
۹۷	مدارس اسلامی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۵۰۰
۹۸	ده‌ی سرنوشت‌ساز (۱۲ بهمن ۵۷ تا ۲۲ بهمن ۵۷)	۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۹۹	استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه‌ها)	۱۷۰۰ تومان
۱۰۰	تحریریه مشروطیت	۹۰۰ =
۱۰۱	نقش زنان در نهضت امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ =
۱۰۲	اتحاد جماهیر شوروی و رضاشاه (بررسی روابط ایران و شوروی...)	۲۱۰۰ =
۱۰۳	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۲)	۲۳۰۰ =
۱۰۴	اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام	۲۸۰۰ =
۱۰۵	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت نواب صفوی (جلد ۲)	۲۶۰۰ =
۱۰۶	سید محتبی نواب صفوی اندیشه‌های مبارزات و شهادت او	۲۲۰۰ =
۱۰۷	بازخوانی نهضت ملی ایران	۲۴۰۰ =
۱۰۸	شکست در رژیم شاه	۱۷۰۰ =
۱۰۹	مجلس شورای اسلامی دوره اول	۲۳۰۰ =
۱۱۰	مجلس شورای ملی (دوره‌های بیست و یکم تا بیست و چهارم)	۳۰۰۰ =
۱۱۱	فساد در رژیم پهلوی	۲۵۰۰ =
۱۱۲	روحانیت - بهائیان (نیمه اول سال ۱۳۳۴)	۱۸۰۰ =
۱۱۳	مطبوعات رژیم شاه (مطالعه‌ی موردی روزنامه‌ی کیهان و اطلاعات)	۴۱۰۰ =
۱۱۴	امام خمینی از هجرت به پاریس تا بازگشت به تهران	۲۷۰۰ =
۱۱۵	انقلاب ایران به روایت رادیو بی. بی. سی	۴۶۰۰ =
۱۱۶	پنجاه سال فراز و فرود حزب توده‌ی ایران	۲۹۰۰ =
	تاریخ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران	
۱۱۷	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد اول)	۳۵۰۰ =
۱۱۸	تاریخ انقلاب اسلامی در کاشان (جلد دوم)	۳۵۰۰ =
۱۱۹	انقلاب اسلامی در ورامین	۳۶۰۰ =
۱۲۰	انقلاب اسلامی در بجنورد	۵۲۰۰ =
۱۲۱	انقلاب اسلامی در لرستان (ج اول)	۳۳۰۰ =
۱۲۲	انقلاب اسلامی در لرستان (ج دوم)	۲۶۰۰ =
۱۲۳	انقلاب اسلامی در سیرجان (۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ هجری شمسی)	۲۷۰۰ =
۱۲۴	انقلاب اسلامی در زنجان	۵۱۰۰ =
۱۲۵	انقلاب اسلامی در اهواز (جلد اول)	۵۷۰۰ =
۱۲۶	انقلاب اسلامی در اهواز (جلد دوم)	۶۰۰۰ =
۱۲۷	انقلاب اسلامی در همدان (جلد اول)	۶۲۰۰ =
۱۲۸	انقلاب اسلامی در همدان (جلد دوم)	۴۳۰۰ =
۱۲۹	روزشمار انقلاب اسلامی در قزوین	۱۶۰۰ =
۱۳۰	روزشمار انقلاب اسلامی در قم	۳۲۰۰ =
۱۳۱	انقلاب اسلامی در یزد (جلد اول)	۲۳۰۰ =
۱۳۲	انقلاب اسلامی در یزد (جلد دوم)	۲۹۰۰ =
۱۳۳	انقلاب اسلامی در مرند (جلد اول)	۳۲۰۰ =
۱۳۴	انقلاب اسلامی در مرند (جلد دوم)	۳۵۰۰ =
	جمهوری اسلامی ایران	
۱۳۵	ماجراهای هاشم آغاچری	۵۰۰ =
۱۳۶	بازشناسی حکومت ولایی	۱۶۰۰ =
۱۳۷	مجلس هفتم (جلد اول و جلد دوم)	۷۲۰۰ =
۱۳۸	تحولات حوزه‌ی علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۲۵۰۰ =
۱۳۹	انتخابات نهم ریاست جمهوری	۴۵۰۰ =
۱۴۰	دولت‌های شهید رجایی، شهید باهنر و آیت‌الله مهدوی کنی	۳۰۰۰ =
۱۴۱	دومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی	۳۰۰۰ =
۱۴۲	روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب اسلامی تا تسخیر...	۳۲۰۰ =
۱۴۳	تغلب بزرگی	۵۰۰ =
۱۴۴	شنبه پس از انتخابات	۳۳۰۰ =
۱۴۵	نگهبان آراء	۱۳۰۰ =
۱۴۶	کابینه‌ی دوم میرحسین موسوی	۱۹۰۰ =
	سیاست و روابط خارجی	
۱۴۷	تحولات سیاست خارجی آمریکا	۵۵۰ =
۱۴۸	سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی	۷۵۰ =
۱۴۹	رفتارشناسی آمریکا در قبال نهضت ملی ایران	۱۲۰۰ =
۱۵۰	نه شرقی، نه غربی	۱۱۰۰ =
۱۵۱	روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی	۱۶۰۰ =
۱۵۲	بررسی روابط شاه با سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر	۱۰۰۰ =
۱۵۳	اتحاد جماهیر شوروی و انقلاب اسلامی ایران	۱۵۰۰ =
۱۵۴	روس و انگلیس در ایران	۱۲۵۰ =
۱۵۵	ایران و سازمان‌های بین‌المللی	۱۹۰۰ =
۱۵۶	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از دی ماه ۱۳۵۶ تا مرداد ماه ۱۳۶۷	۳۰۰۰ =
۱۵۷	گاه‌شمار سیاست خارجی ایران از مرداد ماه ۱۳۶۷ تا خرداد ماه ۱۳۸۰	۳۶۰۰ =
۱۵۸	چالش‌های ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ =
۱۵۹	مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۱۶۰	سیاست حقوق بشر کارتر و انقلاب اسلامی ایران	۱۲۰۰ تومان
۱۶۱	الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران	۲۵۰۰ =
۱۶۲	سیاست در ایالات متحده آمریکا	۲۷۰۰ =
۱۶۳	نقش گروه‌های معارض در روابط ایران و عراق	۲۳۰۰ =
۱۶۴	همه چیز فرو می‌ریزد	۳۲۰۰ =
۱۶۵	سیاست صدور انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ =
۱۶۶	محور شرارت (روایت سلطه در جهان پس از ۱۱ سپتامبر)	۲۱۰۰ =
۱۶۷	قدرت‌های بزرگ و جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ =
۱۶۸	ژاندارم و ژنرال «نگامی به روابط ایران و آمریکا در دوره‌ی پهلوی دوم»	۱۸۰۰ =
۱۶۹	تأثیرات انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل	۱۸۰۰ =
۱۷۰	سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از آغاز تا سال ۱۳۶۸	۱۹۰۰ =
۱۷۱	سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر	۱۸۰۰ =
۱۷۲	انقلاب اسلامی و احیای هویت دینی شیعیان لبنان	۲۰۰۰ =
۱۷۳	سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران سازندگی	۲۳۰۰ =
۱۷۴	سرکوب امید (دخالت‌های نظامی آمریکا و سازمان سیا از...)	۱۰۲۰۰ =
	سیاست و حکومت	
۱۷۵	سیاست و حکومت رژیم صهیونیستی	۱۷۰۰ =
۱۷۶	سیاست و انتخابات در ایالات متحده آمریکا	۱۲۰۰ =
	اقتصاد سیاسی	
۱۷۷	دولت، نفت و توسعه اقتصادی در ایران	۵۰۰ =
۱۷۸	نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی	۸۰۰ =
۱۷۹	دولت پهلوی و توسعه اقتصادی	۱۶۰۰ =
۱۸۰	اقتصاد و انقلاب اسلامی (چاپ دوم)	۲۵۰۰ =
۱۸۱	اصلاحات اقتصادی رضاخان و تأثیر عوامل خارجی	۱۰۰۰ =
۱۸۲	از توسعه لرزان تا سقوط شتابان	۱۳۰۰ =
۱۸۳	بر لبه‌ی پرتگاه مصرف‌گرایی	۱۰۰۰ =
۱۸۴	از اعتصاب کارکنان صنعت نفت تا پیروزی انقلاب اسلامی	۱۶۰۰ =
۱۸۵	بررسی مقایسه‌ای توسعه‌ی اقتصادی در ایران و کره‌ی جنوبی (۱۳۴۱-۱۳۵۷)	۱۸۰۰ =
۱۸۶	صنعت و تجربه‌ی سیاست‌گذاری صنعتی در ایران...	۲۳۰۰ =
	حقوق سیاسی	
۱۸۷	سیر تحول قوانین انتخاباتی مجلس در ایران	۲۲۰۰ =
۱۸۸	بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قوانین مشروطه و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ =
۱۸۹	تحول نظام قضایی ایران جلد اول	۲۸۰۰ =
۱۹۰	تحول نظام قضایی ایران جلد دوم	۱۹۰۰ =
۱۹۱	حقوق و آزادی‌های فردی از دیدگاه امام خمینی (ره)	۱۴۰۰ =
۱۹۲	تجدیدنظرهای چندگانه در قانون اساسی مشروطه	۱۴۰۰ =
۱۹۳	تفکیک قوا در حقوق ایران، آمریکا، فرانسه	۲۳۰۰ =
۱۹۴	تطبیق قوانین با شرع در نظام قانون‌گذاری ایران	۱۶۰۰ =
۱۹۵	دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت	۲۰۰۰ =
۱۹۶	مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی سیاسی - حقوقی جایگاه ساختار و...	۱۴۰۰ =
۱۹۷	سنای ایران جایگاه حقوقی و عملکرد سیاسی	۲۱۰۰ =
۱۹۸	شورای انقلاب اسلامی ایران	۱۸۰۰ =
۱۹۹	سه نظام در یک نگاه	۱۵۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۲۰۰	مصونیت پارلمانی در ایران قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۵۰۰ تومان
۲۰۱	سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا	۲۶۰۰
۲۰۲	پاسداری از قوانین اساسی در نظام‌های سیاسی غرب و جمهوری اسلامی ایران	۲۱۰۰
۲۰۳	دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران	۲۲۰۰
۲۰۴	بررسی تطبیقی نظام انتخاباتی جمهوری اسلامی ایران و...	۱۷۰۰
۲۰۵	سیر تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی	۱۶۰۰
۲۰۶	بررسی حقوقی مسئله‌ی هسته‌ای ایران	۲۹۰۰
۲۰۷	سیر تحول قوانین مطبوعات در ایران	۱۹۰۰
۲۰۸	استقلال قاضی و قوه قضائیه در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه	۲۳۰۰
اندیشه سیاسی		
۲۰۹	ساختارهای قدرت	۲۰۰۰
۲۱۰	میانی فراماسونری (چاپ دوم)	۱۲۰۰
۲۱۱	حکومت مقایسه‌ای	۳۲۰۰
۲۱۲	بررسی مقایسه‌ای مفهوم عدالت از دیدگاه مطهری، شریعتی، سیدقطب	۱۸۰۰
۲۱۳	پارلمان‌تاریسم در ایران	۷۰۰
۲۱۴	درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۸۰۰
۲۱۵	تاملاتی بر اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)	۱۵۰۰
۲۱۶	تحول ناسیونالیسم در ایران	۷۰۰
۲۱۷	مذهب و مدرنیزاسیون در ایران	۱۰۰۰
۲۱۸	رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۲۰۰۰
۲۱۹	انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه محققان شوروی	۳۲۰۰
۲۲۰	سازمان پرورش افکار	۱۲۰۰
۲۲۱	اندیشه‌های سیاسی سیدقطب	۲۱۰۰
۲۲۲	نقد و بررسی ناسیونالیسم تجدیدخواه در عصر رضاه	۲۰۰۰
۲۲۳	امت و ملت در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)	۱۸۰۰
۲۲۴	میانی ایدئولوژیک حکومت در دوران پهلوی	۳۳۰۰
۲۲۵	رسائل سیاسی اسلامی در دوره‌ی پهلوی (۲ جلد)	۲۴۰۰
۲۲۶	جایگاه هولوکاست در پروژه‌ی صهیونیسم	۷۶۰۰
۲۲۷	امام خمینی (ره) و هویت ملی	۱۸۰۰
۲۲۸	نقد و ارزیابی نظریه‌ی گریزمایی در تبیین رهبری امام خمینی (ره)	۱۵۰۰
۲۲۹	بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و...	۱۲۰۰
۲۳۰	تنبیه الامة تنزیه الامة	۱۵۰۰
۲۳۱	رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد خالصی زاده	۱۸۰۰
۲۳۲	روشنفکران دینی و دینداران روشنفکران خاستگاه نظری	۲۸۰۰
۲۳۳	آزادی از نگاه اسلام شیعی	۲۵۰۰
۲۳۴	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی شیخ مفید و...	۱۶۰۰
۲۳۵	نظام سیاسی و دولت مطلوب در اندیشه‌ی سیاسی ملااحمد نراقی و...	۱۵۰۰
۲۳۶	گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران	۲۵۰۰
۲۳۷	گفتمان مصباح (گزارشی از زندگی علمی و...)	۱۰۰۰
۲۳۸	روحانیت و حکومت «جایگاه روحانیت در اندیشه سیاسی...»	۲۵۰۰
۲۳۹	سبزی در اندیشه سیاسی و اجتماعی علامه محمدتقی جعفری	۱۹۰۰
۲۴۰	مجلس در اندیشه سیاسی امام خمینی	۳۰۰۰
۲۴۱	اندیشه سیاسی شیخ فضل‌الله نوری	۲۷۰۰
۲۴۲	سیر تحول اندیشه‌ی ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه	۳۶۰۰
۲۴۳	تحول مفهوم حاکم جائر در فقه سیاسی شیعه	۳۹۰۰
۲۴۴	گفتمان جمهوری اسلامی در اندیشه امام خمینی	۱۸۰۰
جهان اسلام		
۲۴۵	سازمان کنفرانس اسلامی	۹۵۰
۲۴۶	دو قرن مبارزه مسلمانان قفقاز	۹۰۰
۲۴۷	عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی	۱۴۰۰
۲۴۸	مذاکرات امام خمینی (ره) با حرکت‌ها و مبارزان اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۴۳)	۱۵۰۰
۲۴۹	اخراج ایرانیان از عراق	۲۴۰۰
هنر و ادبیات سیاسی		
۲۵۰	توصیف خاکیان از آفتاب	۳۵۰۰
۲۵۱	شعر سیاسی در دوره‌ی پهلوی دوم	۱۸۰۰
۲۵۲	درآمدی بر ادبیات داستانی پس از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۲۵۳	چراغ عجم	۱۶۰۰ تومان
۲۵۴	سینمای دینی پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۸-۱۳۸۰)	۱۸۰۰ =
۲۵۵	فرآیند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی	۳۹۰۰ =
۲۵۶	«از تفرین زمین» (بازخوانی جلال آل احمد براساس آثارش)	۲۲۰۰ =
۲۵۷	انجمن مخفی	۳۳۰۰ =
۲۵۸	لطفاً ساکت	۲۰۰۰ =
۲۵۹	جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی	۳۵۰۰ =
<u>جامعه‌شناسی سیاسی</u>		
۲۶۰	فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی	۱۰۰۰ =
۲۶۱	دولت رضاشاه و نظام ایلی	۱۲۰۰ =
۲۶۲	طبقات اجتماعی و رژیم شاه	۱۴۰۰ =
۲۶۳	مسجد و انقلاب اسلامی	۱۲۰۰ =
۲۶۴	علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران	۶۰۰ =
۲۶۵	نفوذ فراماسونری در مدیریت نهادهای فرهنگی ایران	۱۸۰۰ =
۲۶۶	ارتش و انقلاب اسلامی	۲۲۰۰ =
۲۶۷	بهائیت در ایران	۲۱۰۰ =
۲۶۸	جنبش دانشجویی در ایران از تأسیس دانشگاه تا پیروزی انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ =
۲۶۹	دولت و نیروهای اجتماعی در عصر پهلوی اول	۱۳۰۰ =
۲۷۰	تنویرهای ساخت قدرت و رژیم پهلوی دوم	۱۵۰۰ =
۲۷۱	انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی	۱۵۰۰ =
۲۷۲	جایگاه حقوقی - سیاسی شوراها در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ =
۲۷۳	حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی	۱۸۰۰ =
۲۷۴	قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی	۲۳۰۰ =
۲۷۵	نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ =
۲۷۶	روشنفکری و سیاست (بررسی تحولات روشن‌فکری در ایران معاصر)	۲۵۰۰ =
۲۷۷	مهاجرت روستاییان به شهرها و تأثیرات اقتصادی و سیاسی آن	۱۷۰۰ =
۲۷۸	مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۱۸۰۰ =
۲۷۹	رفتار سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی ایران	۲۰۰۰ =
۲۸۰	قدرت سرکوب رژیم پهلوی و انقلاب اسلامی	۲۰۰۰ =
۲۸۱	گفتمان‌های حاکم بر دولت‌های بعد از انقلاب در جمهوری اسلامی ایران	۱۷۰۰ =
۲۸۲	اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدروخوانده‌ها	۲۰۰۰ =
۲۸۳	انقلاب اسلامی جنبشی معطوف به ارزش	۲۶۰۰ =
۲۸۴	مبانی رهبری سیاسی امام خمینی	۱۸۰۰ =
۲۸۵	انقلاب اسلامی ایران چالشی بر نظریه‌های انقلاب	۱۸۰۰ =
۲۸۶	منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران	۲۰۰۰ =
۲۸۷	علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران	۳۵۰۰ =
۲۸۸	نخبگان و تحول فرهنگی ایران دوره قاجار	۴۴۰۰ =
<u>احزاب و گروهها</u>		
۲۸۹	استالینیسم و حزب توده ایران	۵۰۰ =
۲۹۰	حزب پان ایرانیست	۹۰۰ =
۲۹۱	احزاب دولتی و نقش آن در تاریخ معاصر	۱۰۰۰ =
۲۹۲	حزب مردم	۱۹۰۰ =
۲۹۳	سازمان مجاهدین خلق ایران	۲۰۰۰ =
۲۹۴	مجاهدین خلق در آئینه تاریخ	۳۵۰۰ =
۲۹۵	شرح تاریخچه سازمان مجاهدین خلق ایران و مواضع آن	۱۰۰۰ =
۲۹۶	جمعیت فدائیان اسلام به روایت تصویر	۲۳۰۰ =
۲۹۷	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد هفتم) ۱۳۶۹-۱۳۷۶	۲۱۰۰ =
۲۹۸	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد هشتم) ۱۳۷۷-۱۳۸۴	۳۰۰۰ =
۲۹۹	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد سوم) زندگی‌نامه‌ی اعضای...	۴۰۰۰ =
۳۰۰	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد چهارم) ۱۳۵۷-۱۳۶۴	۲۲۰۰ =
۳۰۱	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد پنجم) ۱۳۵۸-۱۳۶۱	۲۷۰۰ =
۳۰۲	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد ششم) ۱۳۶۲-۱۳۶۸	۲۷۰۰ =
۳۰۳	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد اول) ۱۳۵۷-۱۳۶۱	۴۴۰۰ =
۳۰۴	جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم (جلد دوم) ۱۳۸۴-۱۳۵۷	۸۲۰۰ =
۳۰۵	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی (از تأسیس تا انحلال ۱۳۵۸-۱۳۶۵)	۲۲۰۰ =
۳۰۶	جامعه‌ی روحانیت مبارز تهران از شکل‌گیری تا انشعاب	۴۶۰۰ =
۳۰۷	حزب جمهوری اسلامی	۲۱۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۳۰۸	یاران صادق افتاب درنگی بر پیشینه و تلاش‌های جامعه‌ی مدرسین...	۴۳۰۰ تومان
۳۰۹	تبار ترور (مروری بر تاریخچه و کارنامه‌ی تروریستی سازمان...)	۳۷۰۰
۳۱۰	گروه فرقان	۲۳۰۰
۳۱۱	آسیب‌شناسی حزب مشارکت ایران اسلامی	۶۷۰۰
شخصیت‌ها		
۳۱۲	مفاخر اسلام جلد ۱	۱۵۰۰
۳۱۳	مفاخر اسلام جلد ۲	۲۵۰۰
۳۱۴	مفاخر اسلام جلد ۳	۲۲۰۰
۳۱۵	مفاخر اسلام جلد ۴	۲۵۰۰
۳۱۶	مفاخر اسلام جلد ۷ (دانشمندان لاهیجان)	۱۲۰۰
۳۱۷	مفاخر اسلام جلد ۸ (علامه مجلسی)	۱۲۰۰
۳۱۸	مفاخر اسلام جلد ۹ (وحید بهبهانی)	۳۵۰۰
۳۱۹	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش اول (حاج شیخ عباس قمی، زندگینامه)	۲۵۰۰
۳۲۰	مفاخر اسلام جلد ۱۱ بخش دوم (حاج شیخ عباس قمی، گزیده آثار)	۲۵۰۰
۳۲۱	مفاخر اسلام جلد ۱۲ (آیت‌الله العظمی بروجردی)	۲۸۰۰
۳۲۲	زندگی و مبارزات آیت‌الله قاضی طباطبائی	۲۲۰۰
۳۲۳	مرآت‌الاحوال جهان‌نما	۱۵۰۰
۳۲۴	تاریخ و سفرنامه حزین (شیخ محمدعلی حزین لاهیجی)	۱۱۰۰
۳۲۵	حاج شیخ عبدالکریم حائری	۷۵۰
۳۲۶	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید هاشمی‌نژاد	۲۳۰۰
۳۲۷	سیداسدالله خرقانی (روحانی نوگرایی روزگار مشروطه و رضاشاه)	۱۶۰۰
۳۲۸	زندگی‌نامه‌ی سیاسی شهید رجایی	۲۱۰۰
۳۲۹	مصدق و خاندان مستوفیان اشتهیانی	۱۸۰۰
۳۳۰	زندگی و مبارزات حجة الاسلام والمسلمین شهید مهدی شاه‌آبادی	۱۵۰۰
۳۳۱	شهید دکتر محمدجواد باهنر (مبارزات، مواضع و دیدگاه‌ها)	۲۵۰۰
۳۳۲	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتاح	۳۲۰۰
۳۳۳	زندگی‌نامه‌ی شهید آیت‌الله علی قدوسی	۱۹۰۰
۳۳۴	یادواره‌ی شهید نواب صفوی	۲۳۰۰
۳۳۵	رهبری به نام نواب	۱۵۰۰
۳۳۶	زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله بهشتی	۲۰۰۰
۳۳۷	مبارزات آیت‌الله سیدپیونس اردبیلی به روایت اسناد و خاطرات	۸۰۰
۳۳۸	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید سیداسدالله مدنی	۱۹۰۰
۳۳۹	عروج از زندان «زندگی و مبارزات شهید آیت‌الله سعیدی»	۱۷۰۰
۳۴۰	آیت‌الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات (جلد دوم)	۳۸۰۰
۳۴۱	زندگی و مبارزات آیت‌الله حاج سیدعبدالعلی آیت‌اللهی	۱۶۰۰
۳۴۲	مفاخر اسلام جلد ۱۳ معاصران	۶۲۰۰
۳۴۳	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی (جلد اول)	۴۷۰۰
۳۴۴	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی (جلد دوم)	۴۸۰۰
۳۴۵	سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله شهید دکتر سید محمد حسینی بهشتی (جلد سوم)	۵۱۰۰
۳۴۶	حجت‌الاسلام والمسلمین مرحوم شیخ محمدتقی فلسفی به روایت تصویر	۳۵۰۰
۳۴۷	مجموعه مقالات همایش بزرگداشت حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی فلسفی	۳۵۰۰
۳۴۸	شکوه شمیمه «سیری در زندگانی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی»	۲۱۰۰
۳۴۹	احیاگر حوزه نجف زندگی و زمانه آیت‌الله العظمی حکیم	۶۹۰۰
۳۵۰	زندگی و مبارزات سیداسدالله لاجوردی	۲۸۰۰
۳۵۱	زندگی و مبارزات آیت‌الله طالقانی	۳۰۰۰
۳۵۲	مشاور امین	۳۰۰۰
۳۵۳	سردار اسلام شهید آیت‌الله العظمی شیخ محمد مهدی خادمی	۵۴۰۰
۳۵۴	شرح زندگانی حاج شیخ محمدتقی بافتی	۶۰۰
دفاع مقدس		
۳۵۵	مدرسه عشق (زندگی‌نامه شهید تیمسار سرلشکر سیدموسی نامجو)	۱۲۰۰
۳۵۶	امیر خستگی‌ناپذیر (زندگی‌نامه شهید سرلشکر ولی‌الله فلاحتی)	۱۶۰۰
۳۵۷	خاطرات سپهبد شهید صیاد شیرازی	۵۰۰
۳۵۸	بر فراز کنگرک	۸۰۰
۳۵۹	منظومه عشق	۶۰۰
۳۶۰	یاد آن روزها	۱۰۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۳۶۱	زندگی‌نامه و خاطراتی از شهید آقارب‌پرست	۱۳۰۰ تومان
۳۶۲	یاد یاران	۱۰۰۰
۳۶۳	مرد ره	۱۳۰۰
۳۶۴	میان خون	۱۴۰۰
۳۶۵	باید رفت	۱۰۰۰
۳۶۶	نبرد میمک	۹۰۰
۳۶۷	سرود آزادی	۷۰۰
۳۶۸	تپه‌ی سبزی	۹۰۰
۳۶۹	شیر صحرا	۱۱۰۰
۳۷۰	دلاوران حاج عمران	۱۰۰۰
۳۷۱	لشکر نه نفره	۱۳۰۰
۳۷۲	کوچه‌ی مرگ	۷۵۰
۳۷۳	در محاصره	۹۵۰
۳۷۴	چزابه	۱۵۰۰
۳۷۵	اهالی آسمان (زندگی‌نامه شهدای هوانیروز)	۲۹۰۰
۳۷۶	سکوت رادیویی	۱۳۰۰
۳۷۷	اردوگاه عنبر(خاطرات آزادگان هوانیروز)	۹۰۰
۳۷۸	شکارچی	۶۰۰
۳۷۹	پرواز در پرواز	۱۴۰۰
۳۸۰	پل شناور	۱۰۰۰
۳۸۱	تقویم تاریخ دفاع مقدس (آخرین روزهای صلح)	۳۵۰۰
۳۸۲	تقویم تاریخ دفاع مقدس (غرش نوبها)	۴۷۰۰
۳۸۳	تقویم تاریخ دفاع مقدس (پل‌های نسخیرناپذیر)	۴۰۰۰
۳۸۴	تقویم تاریخ دفاع مقدس (تثبیت متجاوز)	۴۷۰۰
۳۸۵	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام‌های نخستین)	۶۰۰۰
۳۸۶	تقویم تاریخ دفاع مقدس (گام، بر بام میمک)	۵۵۰۰
۳۸۷	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز رقابیه)	۳۴۰۰
۳۸۸	تقویم تاریخ دفاع مقدس (بر فراز آسمان‌ها)	۴۰۰۰
۳۸۹	تقویم تاریخ دفاع مقدس (خزیه‌های پی‌درپی)	۴۹۰۰
۳۹۰	تقویم تاریخ دفاع مقدس (عزل بنی‌صدر تحول یک سرآغاز)	۵۱۰۰
۳۹۱	تقویم تاریخ دفاع مقدس (فانچین کرخه‌کور)	۴۷۰۰
۳۹۲	تقویم تاریخ دفاع مقدس (به سوی بستان)	۸۰۰۰
۳۹۳	تقویم تاریخ دفاع مقدس (آزادسازی نوسود)	۶۰۰۰
خاطرات		
۳۹۴	خاطرات و مبارزات شهید محلاتی	۹۰۰
۳۹۵	خاطرات و مبارزات حجة الاسلام فلسفی (چاب چهارم)	۷۰۰۰
۳۹۶	خاطرات امام کانویانگ	۴۰۰
۳۹۷	خاطرات آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی	۱۴۰۰
۳۹۸	خاطرات حجة الاسلام سیدعلی اصغر دستغیب	۶۰۰
۳۹۹	ماجرای قتل سردار اسعد بختیاری	۱۴۰۰
۴۰۰	خاطرات عبدخدایی	۱۵۰۰
۴۰۱	هفتاد سال خاطره (آیت‌الله سیدحسین بدلا)	۹۰۰
۴۰۲	خاطرات حجة الاسلام عمید زنجانی	۱۶۰۰
۴۰۳	خاطرات آیت‌الله یزدی	۳۰۰۰
۴۰۴	خاطرات آیت‌الله میانجی	۱۳۰۰
۴۰۵	خاطرات شهید سیدمحمد واحدی	۱۱۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۴۰۶	خاطرات آیت الله سیدعباس خاتم یزدی (ره)	۱۳۰۰ تومان
۴۰۷	خاطرات مرحوم حجة الاسلام موحدی ساوجی	۲۰۰۰ =
۴۰۸	خاطرات آیت الله مسعودی خمینی	۲۳۰۰ =
۴۰۹	خاطرات حجة الاسلام جعفر شجونی	۱۵۰۰ =
۴۱۰	خاطرات آیت الله محمدعلی گرامی	۲۷۰۰ =
۴۱۱	خاطرات علی جنتی	۱۶۰۰ =
۴۱۲	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین سیدسجاد حججی	۱۶۰۰ =
۴۱۳	خاطرات آیت الله ابوالقاسم خزعلی	۱۵۰۰ =
۴۱۴	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین انصاریان	۲۶۰۰ =
۴۱۵	خاطرات حجة الاسلام علی اکبر ناطق نوری	۲۱۰۰ =
۴۱۶	خاطرات مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حسینی همدانی	۱۷۰۰ =
۴۱۷	خاطرات حجة الاسلام محسن دعاگو	۲۵۰۰ =
۴۱۸	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین پورهادی	۱۶۰۰ =
۴۱۹	جام شکسته (خاطرات حجة الاسلام عبدالمجید معادپخواه) (جلد اول)	۳۷۰۰ =
۴۲۰	از غبار تا باران (خاطرات دکتر عبدالله جاسبی) (چاپ دوم)	۱۹۰۰ =
۴۲۱	خاطرات سرهنگ محمد مهدی کتبیبه	۱۸۰۰ =
۴۲۲	حدیث رویش (خاطرات و یادداشت های حجة الاسلام محمدحسن رحیمیان)	۲۵۰۰ =
۴۲۳	خاطرات حاج احمد قدیریان	۲۱۰۰ =
۴۲۴	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین رسول منتجب نیا	۱۹۰۰ =
۴۲۵	عبور از شط شب (خاطرات علی محمد بشارتی جهرمی)	۲۳۰۰ =
۴۲۶	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین مرحوم سیدمنیرالدین حسینی شیرازی	۲۰۰۰ =
۴۲۷	خاطره ها (جلد اول)	۴۰۰۰ =
۴۲۸	از جنوب لبنان تا جنوب ایران (خاطرات سردار رحیم صفوی)	۳۰۰۰ =
۴۲۹	خاطرات نیرة السادات احتشام رضوی (مفسر شهید نواب صفوی)	۱۶۰۰ =
۴۳۰	خاطرات محسن رفیق دوست	۱۸۰۰ =
۴۳۱	خاطرات آیت الله سیدهاشم رسولی محلاتی	۱۳۰۰ =
۴۳۲	خورشیدواره خاطرات طاهر سجادی (غیوران)	۱۹۰۰ =
۴۳۳	خاطرات محمدحسن خاکساران	۲۲۰۰ =
۴۳۴	خاطرات آیت الله احمد صابری همدانی	۲۰۰۰ =
۴۳۵	خاطرات ابوالفضل توکلی بیضا	۱۹۰۰ =
۴۳۶	خاطرات محمدرضا اعتمادیان	۱۱۰۰ =
۴۳۷	جام شکسته (خاطرات حجة الاسلام عبدالمجید معادپخواه) (جلد دوم)	۳۳۰۰ =
۴۳۸	خاطرات آیت الله دری نجف آبادی	۲۱۰۰ =
۴۳۹	خاطرات دکتر محمود شروین	۲۵۰۰ =
۴۴۰	خاطرات حجة الاسلام حسینی امام جمعه ارومیه	۳۱۰۰ =
۴۴۱	خاطرات آیت الله اسماعیل صالحی مازندرانی	۲۵۰۰ =
۴۴۲	خاطرات علی دانش منفرد	۱۴۰۰ =
۴۴۳	خاطرات عزت شاهی (مطهری)	۱۸۰۰ =
۴۴۴	خاطرات آیت الله طاهری خرم آبادی	۲۸۰۰ =
۴۴۵	خاطرات آیت الله سیدحسین موسوی کرمانی	۱۴۰۰ =
۴۴۶	خاطرات دکتر احمد توکلی	۱۶۰۰ =
۴۴۷	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین علی اکبر ناطق نوری (جلد دوم)	۳۲۰۰ =
۴۴۸	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین محمد سمایی	۱۶۰۰ =
۴۴۹	خاطرات حجة الاسلام و المسلمین غلامحسین جمی	۱۹۰۰ =
۴۵۰	خاطرات آیت الله علی آل اسحاق	۲۵۰۰ =
۴۵۱	خاطره ها «جلد دوم» (نمودهای حزب توده در نیروهای مسلح)	۲۹۰۰ =
۴۵۲	خاطرات سیدابوفاضل رضوی اردکانی	۱۱۰۰ =
۴۵۳	خاطرات محمد پیشگاهی فرد	۱۹۰۰ =

ردیف	عنوان	قیمت
۴۵۴	خاطرات آیت‌الله مسلم ملکوتی	۲۱۰۰ تومان
۴۵۵	خاطرات آیت‌الله محمدنقی شاهرخی خرم‌آبادی	۲۱۰۰
۴۵۶	همگام با مردم در انقلاب اسلامی (جلد اول) تاسقوط خدایگان	۲۵۰۰
۴۵۷	خاطره‌ها، جلد سوم (تاسیس وزارت اطلاعات، مقابله باشبکه‌های جاسوسی و...)	۲۵۰۰
۴۵۸	خاطرات حاج علی اکرام علی‌اف	۱۸۰۰
۴۵۹	خاطرات آیت‌الله مهدوی کنی	۳۹۰۰
۴۶۰	خاطرات حجة الاسلام شیخ احمد سالک	۱۹۰۰
۴۶۱	خاطرات آیت‌الله نورمفیدی (جلد اول) از تولد تا پیروزی انقلاب	۲۸۰۰
۴۶۲	خاطرات احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره (تاریخچه جبهه ملی...)	۱۵۰۰
۴۶۳	خاطرات آیت‌الله شیخ مرتضی بنی‌فضل	۱۹۰۰
۴۶۴	آئینه‌دار مهر (خاطرات آیت‌الله غبوری)	۱۸۰۰
۴۶۵	خاطرات زندگی صبحی و تاریخ: بایگاری و بهائینگری	۳۵۰۰
۴۶۶	حال اهل درد (مروری بر خاطرات و اشعار حمید سبزواری)	۲۵۰۰
۴۶۷	همگام با مردم در انقلاب اسلامی جلد ۲ (قلب ما، باند فرودگاه، تو)	۳۲۰۰
۴۶۸	خاطرات مرحوم حاج احمد شهاب	۲۰۰۰
۴۶۹	ده دوران خاطرات و مخاطرات	۳۵۰۰
۴۷۰	خاطرات حجت‌الاسلام جمفری اصفهانی	۱۸۰۰
۴۷۱	همگام با مردم در انقلاب اسلامی جلد ۲	۲۹۰۰
۴۷۲	پا به پای آزادگان (خاطرات امیرسرتیب عبدالله نجفی)	۲۲۰۰
۴۷۳	خاطرات سیداحمد آوایی	۱۵۰۰
۴۷۴	خاطرات آیت‌الله محمد مؤمن	۱۹۰۰
۴۷۵	خاطرات حاج شیخ رضا استادی	۲۸۰۰
۴۷۶	خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمحسن موسوی‌فرد (قاشانی)	۲۰۰۰
۴۷۷	خاطرات حجت‌الاسلام شیخ حسین عمادی	۳۷۰۰
۴۷۸	خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدجواد کشمیری	۲۷۰۰
۴۷۹	جام شکسته (جلد سوم) خاطرات حجت‌الاسلام عبدالمجید معادینخواه	۵۰۰۰
۴۸۰	خاطرات آیت‌الله سیداحمد علم‌الهدی	۲۱۰۰
۴۸۱	خاطرات بهجت افراز (ام‌الاسرا)	۲۴۰۰
۴۸۲	خاطرات حاج حسین سلیمانی	۲۱۰۰
۴۸۳	خاطرات دکتر حسن غفوری فرد	۳۲۰۰
۴۸۴	خاطرات اسدالله تجریشی	۱۸۰۰
۴۸۵	خاطرات حجت‌الاسلام حاج شیخ محمدفاضل استرآبادی	۳۰۰۰
۴۸۶	خاطرات آیت‌الله سیدعلی‌اکبر قرشی	۲۳۰۰
۴۸۷	خاطرات حجت‌الاسلام والمسلمین آیت‌الله حسن روحانی	۸۵۰۰
۴۸۸	تاریخ نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران از نگاهی دیگر	۷۳۰۰
۴۸۹	خاطرات سیدقلبی حسین رضوی کشمیری	۲۸۰۰
<u>اسناد</u>		
۴۹۰	ما گرفتار یک جنگ واقعی روانی شده‌ایم	۲۲۰
۴۹۱	تصمیم شوم، جمعه خونین	۳۰۰
۴۹۲	آیا او تصمیم دارد بیاید به ایران	۲۸۰
۴۹۳-۴۹۴	تاریخ قیام ۱۵ خرداد جلد ۱ (دوره ۲ جلدی)	۵۰۰۰
۴۹۵-۴۹۸	شریعتی به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	۵۴۰۰
۴۹۹	استاد شهید به روایت اسناد (چاپ دوم)	۲۵۰۰
۵۰۰	زندگی و مبارزات شهید اندرزگو	۱۰۰۰
۵۰۱	شهید صدوقی (عملکرد، مبارزات و دیدگاهها)	۱۲۰۰
۵۰۲	جامعه تعلیمات اسلامی (شیخ عباسعلی اسلامی و نقش ایشان در انقلاب اسلامی)	۱۵۰۰
۵۰۳	نقش بازار در قیام ۱۵ خرداد	۲۵۰۰
۵۰۴	همکاری ساواک و موساد	۲۱۰۰
۵۰۵	مستشاران آمریکایی در ایران به روایت اسناد	۳۹۰۰
۵۰۶-۵۰۷	جمعیت فدائیان اسلام به روایت اسناد (دوره ۲ جلدی)	۴۸۰۰
۵۰۸	زندگی‌نامه‌ی آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی <small>رحمته‌الله‌علیه</small> به روایت اسناد	۳۸۰۰
۵۰۹	جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی‌انپروی سوم	۲۳۰۰
۵۱۰	نقش مساجد و دانشگاه‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی	۲۱۰۰
۵۱۱	فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی محمد نخشب به روایت اسناد	۲۵۰۰
۵۱۲	آیت‌الله سیداحمد خوانساری به روایت اسناد	۱۶۰۰
۵۱۳	زندگی و عملکرد حسنعلی منصور به روایت اسناد	۱۹۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۵۱۴	الهیاری صالح به روایت اسناد	۴۹۰۰ تومان
۵۱۵	حزب سوسیالیست ملی کارگران (سومکا)	۵۷۰۰
۵۱۶	حزب ملیون به روایت اسناد	۳۱۰۰
۵۱۷	حزب ایران به روایت اسناد ساواک	۳۲۰۰
۵۱۸	مفاسد خاندان پهلوی	۳۵۰۰
۵۱۹	حجبت الاسلام غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد	۲۲۰۰
۵۲۰	حزب پان ایرانیست به روایت اسناد	۲۶۰۰
۵۲۱	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد اول)	۲۷۰۰
۵۲۲	حزب رستاخیز ملت ایران (جلد دوم)	۲۷۰۰
۵۲۳	آخرین ارتشید عباس قره‌باغی به روایت اسناد	۲۵۰۰
۵۲۴	قیام مسجد گوهرشاد به روایت اسناد	۲۶۰۰
۵۲۵	کافی واعظ شهیر	۲۵۰۰
۵۲۶	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد(از آغاز...)	۳۲۰۰
۵۲۷	حزب برادران شیراز به روایت اسناد	۱۴۰۰
۵۲۸	عبور از سازمان (مجید شریف‌وافی به روایت اسناد)	۲۰۰۰
۵۲۹	مبارزات روحانیون و وعاظ مساجد به روایت اسناد	۴۰۰۰
۵۳۰	اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران در واقعه‌ی آمل	۲۸۰۰
۵۳۱	حزب مردم به روایت اسناد	۵۰۰۰
۵۳۲	آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به روایت اسناد	۲۰۰۰
۵۳۳	مرجع مبارز: آیت‌الله العظمی سیدعبدالله شیرازی به روایت اسناد	۳۵۰۰
۵۳۴	زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید بهشتی به روایت اسناد	۳۱۰۰
۵۳۵	مبارزات امام خمینی(ره) به روایت اسناد در دوران تبعید در نجف	۳۲۰۰
۵۳۶	شهید منتظری به روایت اسناد ساواک	۲۹۰۰
۵۳۷	اسناد فعالیت بهائیان در دوره‌ی محمدرضا پهلوی	۲۷۰۰
۵۳۸	مبارزات امام از هجرت به فرانسه تا بازگشت به ایران به روایت اسناد	۳۲۰۰
۵۳۹	شکست به روایت شکست‌گران ساواک	۲۷۰۰
۵۴۰	حسینیه‌ی ارشاد به روایت اسناد	۳۲۰۰
۵۴۱	صورت جلسه‌های شورای عالی امنیت	۳۹۰۰
۵۴۲	محرم پنجاه و هفت به روایت اسناد	۲۶۰۰
۵۴۳	شهید حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدجواد باهنر به روایت اسناد	۲۱۰۰
دانشتنبهای انقلاب اسلامی برای جوانان		
۵۴۴	ستاره صبح انقلاب	۲۲۰
۵۴۵	صورتک	۲۵۰
۵۴۶	ساواک	۳۰۰
۵۴۷	سند بردگی	۳۰۰
۵۴۸	مثنوی بی‌تابی	۳۰۰
۵۴۹	قلب روشن دانا	۳۰۰
۵۵۰	کشف حجاب	۳۰۰
۵۵۱	در گوادلوپ چه گذشت	۶۰۰
۵۵۲	تبریز در خون	۳۰۰
۵۵۳	دولت صالحان	۳۰۰
۵۵۴	آن سوی آفتاب	۸۰۰
۵۵۵	یاس در قفس	۳۰۰
۵۵۶	رهبر الهی	۵۰۰
۵۵۷	سوخته عشق	۳۰۰
۵۵۸	مبارز نستوه	۳۰۰
۵۵۹	پلنگ سیاه	۳۰۰
۵۶۰	گُلپانگ سربلندی	۳۰۰
۵۶۱	چکمه‌ی سیاه	۴۵۰
۵۶۲	آذرخشی بر تاریکی	۴۰۰
۵۶۳	شبیفته خدمت	۷۰۰
۵۶۴	حدیث عاشقی	۴۵۰
۵۶۵	پیام آور امید	۴۰۰
۵۶۶	سپری در اندیشه‌های استاد مطهری	۴۵۰
۵۶۷	تا آسمان	۴۵۰
۵۶۸	روزهای سیاه، روزهای سپید	۷۰۰
۵۶۹	یک فتوا یک اراده	۴۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۵۷۰	یک روز تاخیر	۵۰۰ تومان
۵۷۱	دو هفته تا مهر	۳۰۰
۵۷۲	از کویر تا بهشت	۶۰۰
۵۷۳	بن بست غرور	۶۰۰
۵۷۴	مثل یاران	۶۰۰
۵۷۵	رؤیاهای بر باد رفته	۶۰۰
۵۷۶	خمینی آذربایجان	۴۵۰
۵۷۷	از محراب تا معراج	۵۰۰
۵۷۸	برق غیرت	۴۵۰
۵۷۹	مسافر ملکوت	۳۰۰
۵۸۰	پا به پای ستاره	۸۰۰
۵۸۱	دربار به روایت دربار (نساد اخلاقی)	۶۰۰
۵۸۲	دربار به روایت دربار (نساد سیاسی)	۷۰۰
۵۸۳	سیری در اندیشه‌های شریعتی	۶۰۰
۵۸۴	ستاره‌ای پر دار	۴۰۰
۵۸۵	کودتای شب	۶۰۰
۵۸۶	سال‌های خاکستری	۷۰۰
۵۸۷	همبای نوالفقار	۵۰۰
۵۸۸	دربار به روایت دربار (نساد مالی - اقتصادی)	۹۰۰
۵۸۹	شاهد عتیق	۷۰۰
۵۹۰	عروس آخر	۷۰۰
۵۹۱	یار قدوسیان	۵۰۰
۵۹۲	خرم، ولی خونین	۸۰۰
۵۹۳	باز یچه‌ی شهبانو	۴۰۰
۵۹۴	نواب: اسطوره‌ی مهر	۴۰۰
۵۹۵	دست‌بوس (زندگی امیرعباس هویدا)	۸۰۰
۵۹۶	شفایق در محراب (حیات و سیره‌ی دومین شهید محراب آیت‌الله مدنی)	۱۱۰۰
۵۹۷	عاشق‌ترین صیاد (نگاهی به حیات و شهادت امیر سرافراز شهید صیاد شیرازی)	۷۰۰
۵۹۸	شهر هزار سنگر (روایتی از مقاومت تاریخی مردم شهر آمل)	۶۰۰
۵۹۹	رساله‌ی ناتمام (زندگی‌نامه‌ی شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد)	۷۰۰
۶۰۰	عقاب در آتش	۶۰۰
۶۰۱	داستان یک مرداب	۹۰۰
۶۰۲	۵۳ سال عصر پهلوی به روایت دربار	۹۰۰
۶۰۳	دکتر علی شریعتی	۶۰۰
۶۰۴	دروازه‌ی بهشت	۱۰۰۰
۶۰۵	هدیه مسیح	۷۰۰
۶۰۶	زندگی و مبارزات شهید ابوالفضل پیرزاده	۱۳۰۰
۶۰۷	شاگرد اول	۸۰۰
۶۰۸	خطیب توانا	۸۰۰
۶۰۹	خانه‌زاد شاه	۱۰۰۰
۶۱۰	زندگی و مبارزات شهید ایوب معادی	۱۰۰۰
۶۱۱	شگفتی روزگار	۷۰۰
۶۱۲	پشت جلد یک کتاب (بررسی توطئه آیات شیطانی)	۱۰۰۰
۶۱۳	دزفول در جنگ	۸۰۰
۶۱۴	زندگی و مبارزات شهید اصغر مرادی	۱۲۰۰
۶۱۵	خروج ممنوع	۱۷۰۰
۶۱۶	دولت موقت	۱۵۰۰
۶۱۷	مرغ در طوفان	۹۰۰
۶۱۸	قاصد مراد	۹۰۰
۶۱۹	مردی که سایه نداشت	۵۰۰
۶۲۰	حزب‌الله لبنان	۲۱۰۰
۶۲۱	با خورشید تا سپیده	۱۵۰۰
	داستان‌های انقلاب اسلامی	
۶۲۲	برگی از باغ	۵۰۰
۶۲۳	شریف جان، سلام	۷۵۰
۶۲۴	توت‌فرنگی‌های روی دیوار	۸۰۰
۶۲۵	سربلایی جنگ	۷۰۰
	تاریخ انقلاب	
۶۲۶	تاریخ سیاسی تشیع	۲۰۰۰
۶۲۷	چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه	۳۳۰۰

ردیف	عنوان	قیمت
۶۳۱-۶۳۸	دوره‌ی پنج جلدی انقلاب اسلامی (زمینه‌ها، چگونگی و چرایی)	۳۸۵۰۰ تومان
۶۳۲	درآمدی بر انقلاب اسلامی	≈ ۸۱۰۰
	<u>مرجع</u>	
۶۳۳	یادنامه شهدای قم	≈ ۹۰۰
۶۳۴	تقویم تاریخ خراسان	≈ ۱۵۰۰
۶۳۵	کتابشناسی ۱۵ خرداد	≈ ۴۰۰
۶۳۸-۶۳۶	انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان (دوره ۳ جلدی)	≈ ۴۴۰۰
۶۳۹	فرهنگ شعارهای انقلاب اسلامی	≈ ۲۲۰۰
۶۴۰	اسناد انقلاب اسلامی جلد اول (بیانیه‌ها، نامه‌ها... آیات عظام و مراجع تقلید)	≈ ۱۱۵۰
۶۴۱	اسناد انقلاب اسلامی جلد دوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... علمای شهرها)	≈ ۱۱۵۰
۶۴۲	اسناد انقلاب اسلامی جلد سوم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... کتیرالامضاء)	≈ ۱۱۵۰
۶۴۳	اسناد انقلاب اسلامی جلد چهارم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مجامع مذهبی)	≈ ۱۱۵۰
۶۴۴	اسناد انقلاب اسلامی جلد پنجم (بیانیه‌ها، اطلاعیه‌ها... مراجع تقلید)	≈ ۷۰۰
۶۴۵	فراماسونرها، روتارینها و لاینزهای ایران	≈ ۲۲۰۰
۶۴۶	علمای مجاهد	≈ ۶۰۰۰
۶۴۷	شیوه‌نامه‌ی نگارش، پانویس، کتابشناسی و صفحه‌پردازی...	≈ ۵۰۰
۶۴۸	نیم قرن پرونده‌ی هستی‌ای ایران	≈ ۳۶۰۰
۶۴۹	فرهنگنامه نهادهای انقلاب اسلامی	≈ ۳۸۰۰

دفتر فروش / تلفن / فکس ۲۲۲۱۱۱۷۴ (پیام‌گیر شبانه‌روزی)

شماره حساب: جاری ۳۰۵۹۰۲۲۶ نزد بانک رفاه کارگران شعبه تجریش

به نام انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

و

حساب جام به شماره‌ی ۳۸۴۸۹۰۶۷ نزد بانک ملت شعبه پل رومی

در دست انتشار

«نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران دوره‌ی قاجار»

تألیف: نورالله قیصری

۶۶۰ صفحه، وزیری

تحول در فرهنگ سیاسی به معنای تحول در نگرش افراد و توده‌ها به حکومت و ساختار آن است. نخبگان با تغییر محیط روانشناسانه‌ی افراد و توده‌ها، مهم‌ترین عامل تحول در فرهنگ سیاسی آنان می‌باشند. از دوران نهضت تحریم تنباکو تا پیروزی انقلاب مشروطه، نخبگان مهم‌ترین نقش را در تحول فرهنگ سیاسی در ایران ایفا کرده‌اند. انتشار مفاهیم سیاسی جدید و ارانه‌ی الگوی بدیل نظام سیاسی و انتقاد از شرایط اجتماعی و سیاسی توسط نخبگان کاندیدا مهم‌ترین شیوه‌ی آنان در تغییر فرهنگ سیاسی ایران در این دوره بوده است.

این کتاب تلاشی است برای بررسی اندیشه‌های سه نخبه‌ی سیاسی تأثیرگذار: حاج شیخ فضل‌الله نوری، ملک‌خان و طالبوف که در تحول فرهنگ سیاسی توده در دوران تاریخی مورد بحث تأثیر فراوانی بر تحولات سیاسی - اجتماعی ایران داشته‌اند.

Abstract

Different junctures of Iran's history has witnessed the emergence of numerous political groups, which have played important role in the process of transformations. At the same time of Iran's oil nationalization current, the National Front, as one of the broad formations, with the help of religious forces, managed to play special role in political changes of that time.

This work intends to evaluate the reasons behind the formation of National Front in Iran and clarify the type of the realation this front had with the religious leaders and masses. The writer first evaluates the main concepts such as nationalism, the history of nationalism, the relation between Islam and nationalism in Iran and then, in continuation, he evaluates the formation of the first National Front till the events of August 19 1953(28th of Mordad 1332 H.SH) and then he treats the actions of National Front after August 19(28th of Mordad S.SH), The National Resistance Movement, the second National Front and the Third National Front ❖

Iran's National Front



By:

Sa'aid Samadipoor

*The Center for
Islamic Revolution Documents*

November 2009